

رجوع به صفحه ۲٤



ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی‌حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان ، رئیس‌شورای انقلابی وصدراعظم‌جمهوری دموکراتیك‌افغانستان موقعیکه روحانیون شهر کـابل و اعضای جمعیت العلمای افغانستان را پذیرفته‌وبا آنها صحبت مینمایند



اختصار وقایع مهم هفته

ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکر- اتیك افغانستان ساعت نه قبل از ظهر ۲۰جوزا با هیات جمعیت العلمای افغانستان ونمایندگان علما و روحا نیون شهر کابل در مقر شورای انقلابی (ارگ) در حالیکه عبدالوهاب صا فی معین وزارت عدلیه نیز حا ضر بود ملاقات و گفتگو نمودند .

* * *

به جواب تلگرام تبریکیه ببرك کـا رمل منشی عمومی کمیته مرکزی‌حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان بـه مناسبت انتخاب چوی یتین میاتوویك بحیث رئیس ریاست جمهوری فدرالی سو سیالستی یو گو سلاویا پیام امتنانیه عنوانی ببرك کارمل از جانب مو صوف مواصلت کرده است .

* * *

نیات انقلابی ببرك کارمل منشی عمومـی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا- نستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان را برای رفاه وسعادت مردم افغانستان ۱۷ جوزا اسلم‌وطنجار عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان عضو شورای انقلابی ووزیر مخابرات به مردم شریف و زحمتکش ولسوالی میوند ولایت کندهار رسانید .

وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان قول اردوی کندهار حاضر بودند در اجتماعی از روحا نیون ، موسفیدان و مردم زحمتکش ولسوالی میوند ولایت کند هار در مرکز آن ولسوالی اشتراك نموده پیرامون اهمیت وارزش های حیاتی اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان تو ضیحات مفصل ارائه نمود .

* * *

به جواب پیام تبریکیه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان به مناسبت روز ملی جمهوری سوسیالستی چکو سلواکیا پیام امتنانیه از طرف گوستاف هوساك منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست چکو- سلواکیا ورئیس جمهور جمهوری سوسیالستی چکوسلواکیا ولوبامیر شتروگال صدر اعظم آن کشور عنوانی ببرك کارمل به کابل‌مخابره شده است .

* * *

بیست و پنج هزار کتابچه ودو صندوق‌لوازم درسی راشاگردان مکاتب‌اتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی از طریق انجمن دوستی و روابط فرهنگی اتحاد شوروی با کشور های خارج به شاگردان وزارت تعلیم و تربیه جمهوری دمو کراتیك افغانستان هدیه داده اند .

دستگیر پنجشیری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا- نستان و عضو شورای انقلابی ۱۶ جوزا باتفاق والی بغلان وارد خنجان شده وبا سر انجنیر وآمر حفظ و مراقبت شاهراه سالنگ در زمینه احداث سرك ولسوالی خوست و فرنگ وبغلان واعمار مجدد پل کنده سنگ علاقه داری تاله وبرفك مذاکره نموده و تصامیم لازم اتخاذ شد .

* * *

اسلم وطنجار عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، عضو هیات رئیسه شورای انقلابی‌ووزیر مخابرات که‌اخیرا از کندهار بکابل آمده بود . روز ۲۰ جوزا دو باره برای وارسی امور حزبی و دولتی‌ولایت کندهار وارد آن ولایت شد .

در میدان هوایی کندهار از طرف والـی وقوماندان قول‌اردوی نمبر۲ وقوماندان خارندوی اعضای کمیته های ولایتی و شهری و روسای دوایر وعده‌ازشهریان‌کندهار استقبال‌گردید .

* * *

دکتور راز محمد پکتین عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان عضوشورای انقلابی و وزیر آب وبرق در حالیکه والی‌بامیان باوی همراه بود از جریان تدریسی لیسه‌مرکز بامیان دیدن نمود .

در جلسـه کـه بـه ریا ست انجنیر نظر محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکر- اتیك خلق افغانستان و عضو شورای انقـلابی و وزیر فواید عامه در سالون هوتل هرات‌دایر گردیده بود پیرامون یك سلسله مو ضوعات بحث و مذاکره صورت گرفت .

* * *

پوهنمل گلداد عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، عضو شورای انقلابی ووزیر تحصیلات عالی و مسلکی ۱۹ جوزا در حالیکه والی غور حاضر بود در سالون آن ولایت با موسفیدان قراء غلمین وآهنگران مربوط چغچران مرکز ولایت غور ملاقات نمود.

درین موقع پوهنمل گلداد مداخلات بـی شرمانه امپریالیزم امریکا و همدستان خاین آنرا در خاك مقدس ما تقبیح کرده اتحاد و همبستگی کامل مردم شریف آن ولایت رادر راه شگوفانی افغانستان عزیز آرزو کرد .

* * *

فضل الرحیم مومند وزیر زراعت واصلاحات ارضی روز ۱۸ جوزا در دفتر کارش بامحی- الدین اوف نورالدین اکراموویچ معاون‌اتاقهای تجارت و صنایع اتحاد شوروی ملاقات نمود .

* * *

پوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه روز ۲۰ جوزا در دفتر کارش با کرافت بومبل سفیر کبیر جمهوری دموکراتیك آلمان مقیم کابل ملاقات نمود .

طی این ملاقات روی کمکهای طبی‌آن‌کشور به وزارت صحت عامه جمهوری دمو کراتیك افغانستان مذاکره بعمل آمد .

درین شماره

> مکتب آینده متشکل از یك خانواده مهربان اطفال‌وطن‌ماخواهد بودکه بر اساس دین مبین اسلام، صداقت به وطن، خدمت‌به‌خلق و آشتی نا پذیر بودن بادشمنان‌استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ...
>
> ببرك کارمل

شنبه ۲٤ جوزا ۱۳۵۹–۲٤ جون ۱۹۸۰

به پیش در راه بهروزی نسل آینده کشور

در طول تاریخ جوامع بشری بخصوص بعد از ایجاد اولین جامعه مبتنی بر استثمار فرد از فرد که آنرا به نام فورماسیون اجتماع بردگی می نامند کودکان زحمتکشان مواجه به رنج و محنت تاریخی می شوند واز همان آوان جامعه بردگی استثمار و ظلم طبقات ستمگر به اکثریت آغاز می یابد که ثمره و توشه تاریخی آن تا ایجاد جامعه عاری از تناقضات طبقاتی دوام داشته و سراسر جامعه طبقاتی ازین محرومیت، قصه ها ونکته ها دارد.

طبقات ستمگر در طول تاریخ تا قدرت داشتند خون زحمتکشان را چون باده سر کشیدند تاخود شان آرام و سعادتمند باشند بایك نظر مختصر و گذرا به تاریخ جوامع بشری خیلی روشن دیده می شود که در اطراف قصر های سر به فلك کشیده وبنا های پرزرق و برق ستمکاران تاریخ، انسان های خیلی نیازمند و محتاج به وسایل اولیه زیست، زندگی داشته ودارند اما باید آگاه بود که طبقات ستمدیده در طول تاریخ علیه طبقات ظالم و ستمگر جنگیده و پیکار بی امان نموده اند.ودرراه آزادی خود، خانواده‌وبخصوص کودکان‌خویش که آینده سازان جوامع بعدی اند محنت و رنج فراوان را متحمل شده اند که این مبارزات گرم وپیگیر در دهلیز های تاریخ همیشه طنین افگن بوده ودر نتیجه سبب کامیابی ها و پیروزی های زحمتکشان و محنت دیدگان گردیده است.

مبارزه کارگران قهرمان در جامعه سرمایه داری فروغ تابان و روشنی را به ارمغان آورده که نتیجه آن نجات بشریت و به ویژه کودکان معصوم از استثمار وایجاد جامعه مترقی است.

به همین ارتباط اولین کشور سوسیالستی در جهان بوجود آمد مردمان محروم و زحمتکش از یوغ استثمار و بدبختی نجات یافتند و کودکان که بعداً در آن کشور چشم گشودند و زندگی را به آغاز گرفتند در خانواده و اجتماع مورد تکریم و احترام بیشتر قرار گرفتند که اگر این عصر را عصر و زمان رهایی کودکان بنامیم خیلی به جاخواهد بود.

به همین اساس برای نجات بشریت از قید ظلم و اجحاف روز ها سال‌هاودهه هارا نامگذاری نموده اند که ما به افتخار از یکی از روز های خجسته تجلیل به عمل می آوریم.

این روز روز با عظمت وپر ابهت کودکان است که از طرف ملل متحد به سویه جهانی تجلیل و ارج گذاری می شود درین روز است که ندای کودکان جهان را هر چه رساتر می شنویم که با هم و با یك ندای پاك وانسانی میگویند **مرگ بر جنگ و جنگ آوران،زنده باد صلح و همبستگی در سراسر جهان بشریت.**

بی جهت نیست که کودکان جهان این شعار را به آواز رسا میدهند زیرا آنها می دانند که‌درپرتوصلح و دوستی می شود رشد طبیعی و اجتماعی کودکان به صورت درست صورت گیرد و حیات مرفه و خواستنی برای شان مهیا گردد.

مگر با تاسف باید گفت که همین اکنون که از وجود پاك و معصوم کودکان تجلیل بعمل می آید در کشور های تحت استعمار این موجودات مانند پدران ومادران شان تحت ضربه‌های کشنده‌سرمایه داری قرار دارند و بنام ها و اشکال رنگارنگ تحت فشار و شکنجه های غیر انسانی بسر می برند.

مثلا در افریقای جنوبی سالانه‌هزارها موجود بی گناه و معصوم قربانی سیاست تبعیض نژادی می شوند و یا ملیون ها کودك بی پناه و رنج کشیده درآسیاو امریکای لاتین‌وافریقامانند کرم‌هادر خاك و خاشاك می لولند و زندگی ناکرده شگوفه های امید شان پرپر می گردد و مرگ و میر نا به هنگام آنها نسبت نبودن غذای کافی، زندگی صحی وسایر نابسامانی اجتماعی است در کشور های عقب مانده از لحظه ایکه کودك چشم به جهان هستی می گشاید در میان مصیبت ها رنج وامراض بوجود آمده و بالاخره در میان سیل محرومیت ها بدون اینکه از خود پلی پایی در جهان هستی بگذارند نیست و نابود می شوندفقط یگانه خاطره ایکه از خود نزد پدر و مادر باقی می مانند همانا داغ جگر سوزیست که جراحات آن التیام نا پذیر است.

در وطن عزیز ما نیز کودکان بسیار رنج برده اند و همین اکنون نیز مبارزه‌انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان درراه‌دفن‌کردن جسد ننگین عقب ماندگی ادامه دارد زیرا از گذشته های دور خانواده ها ومخصوصا اطفال کشور ما ازین جهت خیلی رنج برده اند.

خوشبختانه امسال روز جهانی کودك تحت شعار «اطفال در سالهای ۸۰» در فرصتی تجلیل می گردد که کشور ما در مرحله نوینی از تکامل انقلاب ثور قرار دارد و سخت در تلاش آن است تا کودکان که نهال های ضعیف امروز ودرختان پر ثمر آینده کشور اند پر بار تر و پر ثمر تر بار آیند آرزوی دولت انقلابی‌ما این است که اطفال مادیگراز فقر وگرسنگی حکایتی در لب نداشته باشند واز بی دوایی وبی‌غذایی مرگ‌نابه هنگام دامنگیرشان نشود و تعلیم و تربیت سالم دیگر دیو جهل وبیدانشی را از سر راهشان دورنماید.

شرایط شمول در کودکستان ها،پرورشگاه ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل خواهد شد همچنان وسایل سرگرمی، پارك ها و تفرجگاه های کودکستان بسط و گسترش خواهد یافت.

بنابرین باید شعار این باشد که همه خانواده ها در راه تربیت سالم وساختن یك محیط انسانی غرض رشد وانکشاف ذهنی و جسمانی کودکان درین راه بسیج گردند و عملا در جهت ساختن شخصیت اجتماعی کودکان و رفاه وآسایش ایشان از سعی و تلاش دریغ نورزند مخصوصا مادران درین قسمت رسالت بس عظیمی را به عهده دارند زیرا رازیکه در وجود مادر نهفته است وبا دوستی و صمیمیت لایتناهی می توانند بهترین باغبان برای پرورش گلهایش که عبارت از کودکانش میباشد باشد.

تبصره

ځوانان دنوي ټولنې د جوړولو ستر مسوولیت لري

پنځلس کاله مخکې کله چې دافغانستان دخلك دمو کراتیك گوند په هیواد کې تاسیس شو ، نو گوند ستره هیله دافغانستان ځوانانو ته وکړه . ځکه چې د ځوانانو په وجود کې ډینامیك قوت ایدل کیده او هغه وظایف چې دافغانستان دخلك دمو کراتیك گوند د د هیواد دکار گرې طبقې او ټولو زیار ایستونکو گوند باید سر ته رسولي وای ، همدغو ځوانانو په ښه او غوره توگه سرته رسولی شول لکه چې سر ته یې هم ورسول .

گوند دافغانستان دځوانانو دتنظیم ، پیو- ستون او روزلو په برخه کې ستر وظایف ش- لوډل چې دغه وظایف یې په شرافتمندانه توگه سر ته ورسول او په زرگونو ځوانان یې د هیواد د کار گرې طبقې او زیار ایستونکو دگوند په لمن کې وروزل او وپاللی . تنظیمه دگوند په لمن کې وروزل او وپاللی .

چې البته د ځوانانو د روزنې ، پالنې ، او گوندته دهغوی دجذبولو مساله ترټولو مهمه او په عین حال کې سخته او پیچلې مساله وه . خو گوند دغه وظیفه په بریالیتوب سره سرته ورسوله .

گوند دخپل تاسیس په وخت کې داعقیده درلوده چې واقعاً په هغې ټولنې کې چې په طبقاتو ویشل شوې وی ، ځوانان عموماً ، یعنی له ټولنیز و طبقا تو او اقشارو څخه بهر وجود نه شی لرلی .

گوند پدغو سختو کلونو کې چې دافغانستان له سلطنتي ارتجاع سره له مخامخ مبارزه لگیاو ، د دریم انتر نا سیو نال د مشـــر او پـــد ی خبـــر ی با ندی سخته او ټینگـــه عقیده درلوده چې ، ځوانان د هیواد دکار گرې طبقې او ټولو زیار ایستو نکو د گوند یوه ستره زیر مه او تکیه گاه تشکیلوي او«موږ راتلونکې گوند یو او را تلونکې په ځوانانو پورې تعلق لري . موږ د مبتکرینو گوند یو او ځوانان تل په ډیر رضایت او خوښۍ سره دمبتکر ینو لار تعقیقوی . موږ دزاړه ورستوالی پر ضد دسر ښندونکی جگړی گوند یو او پدغسی فداکارانه مبارزی کې ځوانان تر ټولو مخکې او وړاندی روان وی .»

او پدی توگه دهمدغه اعتقاد په رڼا کې و چې گوند دافغانستان دزر گونو زرگونو ځوانا نو لښکر چې په رضا کارانه تو گه یې داستبداد او ارتجاع ، ستم او استثمار پر ضد دمبارزې ډگر ته ور دانگل ، دگوند دزیرمه قواوو په توگه او د یوه اساسی تکیه ځـــای په څیر منځ ته راوست . گوند دافغانستان د ځوانانو دمو کراتیك سازمان د همدغه اعتقاد په اساس او د گوند د یوه جنبی سازمان په توگه تاسیس او تشکیل کړ .

همدا وجه ده چې دغه سازمان د انقلابی‌مبارزی د زده کولو په خاطر دلوړی زانگو او مقدماتی مدرسی په توگه ځلاند نوم گټلی دی .

دافغانستان ځوانانو دافغانستان دځوانانـو د دموکراتیك سازمان په‌وجود کې ، دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند تر لا ر ښـــو ونی لاندی په ډیر وسختو شرایطو کې له ځانه ستری قهرمانی وښودلی . کله چې گوند د افغانستان د سلطنت په وجود کې دفیوډالی وراسته نظام پر ضد مبارزه کوله نو دځوانانو تنظیم پدی برخې کې ډیر سر ښندونکی او قهرمانانه ، مبتکرانه او څنور تاریخی نقش ولو باوه .

زموږ وطنوالو لادا خبره نده هیره کـــړی او چیری هم نه شی هیرولی چې هـــمدا د افغانستان ځوانان وو چې د ځوانانو انقلابـــی نهضت یې په بر یالیتوب سره پر مخ بیـــوه او همدا ځوانان وو چې د محصلانو په نهضت او دکار گرانو په اعتصابی نهضتونو کې یې خپل ســر ښندونکی او لار ښوونکی نقش لو باوه .

دهمد غو ځوانانو د «هوراوو» آوازونو دکابل ښار او دهیواد دنورو ښارو نو ځمکه او آسمان لړ زاوه . داستبداد په کمزوری کولو او بیاپه پریکړونی ډول سره یې ورانولو او نسکورو- لو پروسه کې ځوانانو خپل ځلاند نقش ولوباوه دمحصلانو انقلابی نهضت یې له کار گری نهضت او دبزگرانو له غور ځنگو نو سره په انقلابی مهارت سره تلفیق کړ او په هوښیاری سره یې د عمومی نهضت بهیر ته ځانونه ورگډ کړل .

او گوند په ډیر زغم او پوره دقت ســـره د افغانستان د ځوانانو د سیاسی روزنی او پـه هغوی کې دانقلابی نړی لید دخپرولو پرو گرام پر مخ بیوه او زموږ ځوانان یې په انقـــلابی اید یالوژی باندی سمبالول . په هغه نجـات ښوونکی علم باندی چې انسان ته دټولنی او طبیعت دانقلابی بدلون په خاطر د مبارزی لاری چاری ورزده کوی .

دافغانستان ځوانان چې دافغانستان دآزادی او مشروطیت دلاری دزړه ورو میړنیو ، ا و د «عثمان خان پروانی» په څیر سر ښندونکو او یو لادیزو آزادی غو ښتونکو او لاد و نه او لمسیان وو ، د ظاهر شاهی استبداد په ډیر سختو کلنو کې په میړانه وجنگیدل اودخپلو آزادی غوښتو نکو او مشروطه طلبو پلرو نو او نیکونو د څودونو بیرغ یې لوړو ساتـــه او له هر راز سپکاوی څخه یې وژغوره .

دافغانستان ځوانانو دافغانستان دځوانانو د دمو کراتیك سازمان په وجود کې را ثابته کړه چې د مشروطه غوښتونکو او د آزادی دلاری د سر ښندونکو قهرمانانه . دامانی نهضت د لارښوونکو او دشورا داومی اواتمی دوری د ځوانانو د نهضت خلف الصدقان دی او دهغوی دزړه ورتیا او سر ښندیې له څودونو ســره‌سم دهیواد دخلکو د غرت او شرافت بیرغ لوی ساتی اود خلکو د عادلانه آرمان په لار کـی جنگیږی .

دافغانستان ځوانانو دافغانستان د خلـــك دموکراتیك گوند په لمن کې دارتجاع اوستم، داستثمار او لوټماری پرضد دنه پخلا کیدونکی مبارزی ځلا نـد د ر سو نـــه و ا خستیـل او هغه نجات ښوونکی علم یې‌زده کړ چـــی دهغی په وسیله یې کولی شول ، خپله ټولنه په انقلابی توگه بدله کړی . همدغه علم‌زموږ ځوانانوته ور زده کړل چې څنگه باید د ډیر اصیلو انقلابیوتو په‌څیرپه میړانه سره‌دمرگ ســر گونه وگوری او ترینه ونه ډارشی .څنگه د طبقاتی مبارزو په اوږدو کې دخلکو د عزت او شرف بیرغ لوړو ساتی . د عصر دمخکښو او انقلابی افکارو بیرغ له‌سپکاوی څخه بچ کړی.

څنگه دخلکود عادلانه آرمان‌په لارکې دسولې. پرمختك ، دموکراسی ، آزادی ، ټولنیزعدالت او ترقـی په لار کـــی و جنگیـــږ ی او څنگه پر ته له امتیاز څخه نه ستړی کید- ونکی مبارزه وکړی . څنگه گوند له هر ډول شی او «کین» انحراف له اپور تو نیـــزم . سکتار یزم ، دگماتیزم ، رویز یو نیزم . کاذب انقلابی توب .ما جرا جویی ، افارشیزم، شوونیزم ، کاغذ بازی دگماتیزم ، امتیـــاز غـــو ښتنی ا و د ا سی نـــو ر و ... څخه خوندی وساتی او لدغو سازمانی او سیاسی نارو غیو سره په میړانه او نه ستړی کیدونکی او نه پخلا کیدو نکی انقلا بیو نو په څیـــر مبارزه وکړی .

څنگه له جگړی ، نژادی تو پیر ، اپاتاید، راسیزم او فاشیزم ، بی عدالتی ، استعمارا‌و نوی استعمار، امپریالیزم، صهیونیزم‌او ارتجاع سره په میړانه مبارزه وکړی او له دغوټیو مفاهیمو څخه کر که ولری . څنگه د سو لې دستر آرمان دمو کراسی او بشری کرامت او له استثمار څخه دخپلو خلکو او بشریت د خلاصون په لارکې مبارزه وکړی . هغوی دگوند په لمن د وطنپالنی او کار گـــری انتر نا سیو نالیزم او له بشریت سره دمینی او علاقی او دنورو هیوادو له زیار ایستو نکو سره د صمیمیت اوملگر توب درسونه زده کړل .

زموږ ځوانانو چې انقلابی ښوونه او زده کړه کړی ده ، نو دثور انقلاب په بر یالیتوب کې یې خپل ستر انقلابی رول ولو باوه .

دگوند په امر زموږ ځوانانو ډیری سختی وظیفی په غاړه واخیستی . او کله چې دسی. آی . ای مشهور اجنت حفیظالله امین او د هغه نور فاشیستی باند زموږ د قهرمان گوند پر ضد دسیسه او تو طئه پیل کړه او پدی لار کې یو لړ بر یالیتوبونو ته ورسید زموږ ځوانانو ، دافغانستان د خلك دمو کراتیك گوند داصولی مشر توب په دستور د هغه دثور او ناولی اقتدار پر ضد د روا او عادلانه مبارزی بیرغ پورته کړه زموږ ځوانان ډله ډله جیلونو ته ولاړی ، شکنجه ځایونه یې ولیدل ، بولی گې نونو ته ولاړل ، ډله ډله شهیدان شول ، خو دگوند درفش او دخلکو شرف او عزت بیرغ یې له لاسه ونه غور ځاوه او تسلیمی ته تیټ نه شو .

زموږ ځوانانو دامین دثور فاشیستی باندو اقتدار په شرایطو کې خپل وظایف هیر نکړل او د دریم انتر نا سیو نا ل د مشر ددغه وینا په اساس چې ! « یواځې له کار گرانو او بز گرانو سره دکار له لاری واقعی انقلابی کیدی شی» دافغانستان‌له کارگرانو اوبزگرانو سره اوږه په اوږه داستبداد او ستم پر ضد وجنگیدل او یو ځل بیایې خپلی قهرمانی‌زموږ په تاریخ کې ثبت کړل .

او دادی وروسته د ثور انقـلاب له تکاملی پړاوه ، زموږ دځوانانو په غاړه ، دنوی اوله استثماره دخلاصی ټولنی دجوړولو سترمسوولیت پروت دی .

پدی باب دافغانستان دخلك دمو کراتیك گوند د مرکزی کمیټی عمومی منشـــی ، د انقلابی شورا رئیس اوو صدر اعظم ببرك کارمل دځوانانو د دمو کراتیك سازمان فعالینو ته خطاب وویل .

«ستا سی وظیفی ... هراړ خیزه ، پراخه‌او ژوری دی ... باید ووایو تاسی څنگه کولی شی یو نیسمن او وروسته پاتی هیواد په یوه بډای او سر لوړی هیواد باندی بدل کړی ، څنگه کولی شی یوبی سواده او نیسمن هیواد په یوه با سواده او پر مخ تللی هیواد بدل کړی . نو زموږ د هر ځوان ، وظیفه ده چې په خپله یې زده کړی او دامکان په حدودو کې او له خپل ډیر کوچنی وزگار وخت څخـــه په استفادی سره زیار ایستو نکو ته به لیك لوست ور زده کولو سره د کار گری طبقی او دافغانستان دټولو زیار ایستونکودسیاسی او طبقاتی شعور دسطحی دلوړو لو په لاره کې، د کار گری طبقی په‌جلب او جذب اوسازمان ورکولو کې ، په کلی او ښارکې مبارزه‌وکړی .. ځکه دنوی ټولنی دجوړولو ټول سترمسوولیت په وروستی تحلیل کې ستاسو . ځوان نسل په غاړه دی .



به مناسبت بزرگداشت از روزجهانی کودك:

از : س.ر. هاشمیار

...وسپاس ودرود ما بر تو باد، ای کودک

کودکان ما آنها که میمیرند و آنها که زنده میمانند



ودوکتورس انا هیتا درین لحظه میگریست، باتمام وجود خود میگریست ، چرا که خاطره آنانیکه در راه وطن جان باخته بودند یکباردیگر زنده گردید .

روز جهانی کودك که به اساس فیصله سال ۱۹۵٤ سازمان ملل متحد همه ساله به‌کوشش اداره یونسیف .وبه وسیله همه کشور های‌عضو ملل متحدبزرگداشت میگرددرواقع هوشداری است برای حکومت هاوسازمان‌های‌وابسته که بادرك وشناخت شرایط وضوابطی که درمجموع حیات کودك راوخوش بختی و آینده اش را با خطر برابر می سازد کارنامه های علمی وتطبیقی رادر ابعادگونه‌گونی که بتواند جلو گیرنا بسامانی های زندگی کودك در سطح ملی و جهانی باشد به عمل پیاده کنند وبه این ترتیب زمینه های مطمینی را برای نسل فردایی ریزی نمایند .

در کشور های دور از انکشاف نگهداشته شدهٔ جهان سوم که به خاطر استیلای خان‌سالاری در جریان سده های فراوان جوامع انسانی فقر - بیسوادی و بیماری سه پدیده شوم زندگی همگانی مردم به شمار میایدحیات کودك بیشتر در معرض انواع گونه گون بیماری ها قرار دارد ونه تنها مسایل انکشاف ذهنی -روانی واجتماعی به هیچ عنوانی مطرح **نمیباشد که به خاطر عدم حتی کمترین‌شرایط زیست انسانی که** زندگی را بتواند در پائین ترین سطح آسایش و آرامش قرار دهد حجم وفیات کودك هر سال بیشتر وبزرگتر می‌نماید وبه تعداد قربانیان خرد سال افزایش به عمل میاید .

درافغانستان‌این تراژیدی - تراژیدی‌مرگ های نا بهنگام کودك ویازندگی درپائین ترین سطح ممکن آن عمیق تر از هر کجای جهان درچشم انداز ماقرار دارد - پایین بودن سطح سواد و آگاهی عمومی -پایین بودن سطح اقتصاد ملی - عدم شرایط زیست صحی -عدم شرایط تامین حفظ الصحه فردی خانوادگی و اجتماعی -کثیف بودن محیط زندگی - کمبود وسایل گسترش خدمات اجتماعی ، عدم‌موازنه در عرصه خدمات تعلیمی و صحی میان شهر وده وعدم یك کار نامه موثر وقایوی سر تا سری در شمار عواملی است که موجب‌میگردد از هر صد کودك جامعه ما ۳۵ تن آنها پیش از آنکه به سن پنج سالگی برسند بمیرند وبقیه نیز حیات درد ناکی را که فاقد هر گونه بیمه اجتماعی است بگذرانند .

باتوجه به اینکه این همه عوامل نابسمان زندگی کودك میراث شوم روش های سیاسی نادرست خان‌سالاری‌است که درجریان سده های فراوان حکمفرمای زندگی مردم بوده‌است باآنکه درحال‌حاضرآن نظام هانیستندوروش‌های مترقی سیاسی جایگزین آن گردیده است باز هم جبران آن کاری نیست که در مدت کم بتواند عملی گردد وایجاب طرح وتطبیق کار-نامه هاوپلان های مختلفی رادر ابعاد وسیع زندگی اجتماعی میکند در گذشته روز جهانی کودك در کشور ما وتجلیل از آن صرف یك شعار بود وبزرگداشت ازآن فقط درجمع‌آمدن عده‌ی به سالون های مجلل وگلو پنداندن ها ومقاله خوانی های بی محتوا و گفتن و پخش کردن حرف های طلایی ووعده های دروغین خلاصه میگردید واین مراسم هم فقط برای کودکان خانواده های بر گزار می شد که در سطح رفاه خانوادگی واجتماعی قرار داشتند وگرنه میلیون ها کودکی که در ده ودشت وکوه وشهر ما گرسنه بودند ونان نداشتند بیماربودند ودوا نداشتند وامراض‌ساری کشند

* در کشور ما ۳۵کودك از هر یك صد کودك نارسیده به سن پنج سالگی میمیرند، در حالیکه میتوانند زنده باشند و زندگی‌کنند اگر شرایط وقایه‌ومعافیت کتلوی به صورت سر تا سری گسترش یابد :



* در تالار بزرگ کابل نداری نا گهان‌سکوت سایه انداخت اشك در چشم هانشست وعقده هاراه های گلوهاراگرفت وهمه به‌گریه افتادند - گریه تلخ ودردناك - گریه - یی که از قلب ها مایه میگرفت وبا اشك هاآشکار میگردید ، واین صحنه‌ی بود تلخ وتکان دهنده ، زیرا ....





کودکان نازو وړکتون پارچه زیبای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند این نمایش چه‌از نظر شکل و چه از نظر محتوی خود نمایشی بود قابل پذیرش .

* صحت تنها معنی سلامت جسمی را ندارد، بلکه بهبود کامل حالت های جسمی ، روانی اجتماعی است که معنی صحت را دارد .

* * *

* نمایش گونه های که به وسیله کودکان کودکستانهای کابل به اجرا آمد در مجموع بیانگر استعداد ها وظرفیت های هنری بودکه در میان کودکان ما وجود دارد .

* * *

سال در میان شان به درد ومرگ‌میپرداخت از این جشن ها خبر داشتند ونه هم آنرا خود میدانستند ...

اداره یونسیف سازمان ملل متحد امسال ز جهانی کودك را با شعار «کودکان در دهه ستاد» در همه کشور های وابسته به سازمان ل به‌تجلیل‌میاوردوازین‌روز قدردانی‌می‌نماید. این شعار یکبار دیگر به همه‌ی حکومت وخاصتاً حکومات کشور های جهان سوم‌یاد ری میکند که با تحقیق ومطالعه در زمینه ـگی کودك عوامل نارسایی ها ونابسامانی راتشخیص دهند وبا پیاده کردن طرح ی علمی شرایط تازه‌ی را به وجود آورند صحت طفل در سه‌بعد وسیع جسمی‌ـروانی تماعی خود تضمین گردد ـ فعالیت های یوی علیه امراض و بیماری های کشنده ری کودکان توسعه داده شود زمینه های یمی و آموزشی فراهم آید و شخصیت دك درخانوا ده‌و اجتماع مورد احترام‌بیشتر ر گیرد .

باتوجه به اینکه هیچ کشوری تنها باا‌تکا تجارب خود نمیتواند بر نابسامانی‌ها فایق د وبرای رفع دشواری های زندگی کودك سطح جهانی باید تلاش مشترك ن کشورهاوجودداشته باشد . اداره یونسیف زیر این شعار ، توسعه هر چه بیشتر تبادله تجارب و معلومات را در میان کشور ها بـه استدام وادامه زمینه توسعه معلومات درمورد پرابلم های اطفال کشور های مختلف و به تجزیه وتجلیل آوردن این پرابلم ها ،انکشاف خدمات ترجیحی برای معلومات تخنیکی ، سهم گیری در انکشاف وتنظیم پالیسی های مثمر برای اطفال وتوسعه همکاری و تعاون در خدماتیکه به بهبود وبهتر شدن وضع‌اطفال درکشور های روبه انکشاف ارتباط دارد تاکید میکند وکشورهای عضو را به‌عملی ساختن آن توصیه میدارد .

بدون شك اگر کشور های از انکشاف‌دور نگهداشته شده فعالیت جمعی گسترده دراین زمینه ها داشته باشند وپرابلم کودك را جدی تر از آنچه تاکنون بوده است تلقی کنند دشواری ها راه حل میابد مشروط به اینکه اداره یونسیف نیز در تمویل پرو گرام هایی که باید به عمل پیاده گردد سهم فعال بگیرد واین کشور ها را که بیشتر آنها به مشکل اقتصادی مواجه اند یاری دهند

* * *

در کابل یازدهم جوزا روز جهانی کودك، امسال با شکوهی هر چه بیشتر در تالار کابل ننداری بر گزار گردید دراین مرا سم کـه به وسیله ریاست کودکستانهای کابل و با شرکت اعضای شورای انقلابی برخی ازاعضای کابینه ، فعالین حزبی ومسوولان ارگان های دولتی به‌تجلیل آمدبعدازآنکه آیاتی چنداز قرآن عظیم الشان تلاوت گردید وسرودملی جمهوری دمو کراتیك افغانستان پخش شد ، بیانیـه هـای بـه وسیلـه رئیس کـود ـ کستانها ـ رئیس حمایه طفل ومادر ـنماینده یونسیف در کابل ، معاون صحت طفل ومدیر مسوول مجله طفل‌ومادر ایرادگردید که درآن به تحلیل وضع زندگی کودك در ابعاد مختلف آن در کشور ماپرداخته شد .

در بخش دوم این‌مراسم نمایش گونه‌یی ترتیب شده بود که به وسیله کودکان کودـ کستانهای «حمید وړکتون» «شیرپور وړکتون» «جمال مینه وړکتون» «مهری وړکتون» «نازو وړکتون» «مکروریان‌وړکتون»و«حلیمه‌وړکتون» به اجرا آمد و در بخشی از نمایش نیز نوـ جوانان کشور هند سهم داشتند وبر نامـه هنری رابه اجرا در آوردند .

آنچه در بخش های مختلف این نمایش گونه بیشتر جلب توجه میکرد استعداد قابل پرورش کودکان ما در زمینه های هنری و

نمایش «بیرق» که به وسیله گـروهـی از های چشمگیری خاصی داشت .

نمایش «بیرق» که به قبیله گـروهی از کودکان شیرپور وړکتـون به اجرا آمـد در تحریك احساس عاطفی بیننده ها نقش فراوان داشت ، دراین نمایش کودکان به چهارگروه تقسیم بندی شده بودند وهر گروه ملبس به لباس های سیاه ، سرخ وسبز بودند که در مجموع خود رنگ بیرق ملی را افاده میکرد وگروه چهارم نیز لباس نقره یی به تن‌داشتند

لطفاً ورق بزنید



کودکان شیر پور وړکتون در اجرای نمایش بیرق استعداد فراوان خود را تبارزدادند.



واین کودکان زنان ومردان فردای کشورماآند فردایی که چگونگی رشد وانکشاف آن به چگونگی ضوابط وشرایط تربیوی امروزما وابسته است .

که‌گمان میرود درمفهوم سمبولیك خود هدف ازرنگ سفید ونمایاندن صلح خواهی مردم درزندگی ملی شان بوده است .

در بخش دیگر نمایش که زیر عنوان «استعدادهاشگوفان میگردد» به‌وسیله‌کودکان جمال مینه به اجرا آمد در ترتیب د یکو ر نمایش ذوق زیاد به کار رفته بود امادارتباط منطقی میان نامی که برای نمایش بر گزیده شده بود وآنچه که محتوای نمایش راتشکیل میداد وجود نداشت ، شاید هدف از این نامگذاری متوجه ساختن بیننده به‌استعداد های بوده است‌که قابلیت شگوفایی وباروری رادارند ، پارچه تمثیلی کوتاهی که به‌وسیله دوتن از کودکان مرستون اجرا شد از نظر ارائه مایم های چهره اجرا کننده هاوتلاشی که د راین زمینه به عمل می آوردند جالب توجه بود .

جالب ترین بخش های این نمایش اجرای «وحدت ملی» به‌وسیله‌کودکان نازو وپکتون وپسته چینی به وسیله اطفال کودکستان مکروریان بودکه در پهلوی فورم وارائه خوب از محتوی با مفهوم تری نیز برخوردار بود .

دربخش نمایش وحدت ملی نخست مادر وطن روی سن ظاهر میگردد ودکلمه زیبایی رابه اجرا می آورد وبعد دسته های دو نفری خرد سالان دختر وپسر که هر کدام لباس های محلی یکی از ملیت های افغانستان مانند : ازبك، هزاره، بلوچ، پشتون و... را پوشیده اند به ترتیب روی استیج می آیند ودر مجموع ترانه ی زیبای :

دوستان ماهمه‌گی زاده این دامانیم
گرکه پشتون واگر تر کمن از جوز جانیم

ما همه افغانیم - ما همه انسانیم

اگر ازلوگر رو پنجشیر واگراز بامیان
گر هزاره واگر زاده نورستانیم

گرکه سنی و اگر شیعه وگر تاجیکیم
همه‌گلهای همین‌گلشن واین بوستانیم

همه گی یار وبرادر همه غم خوار بهم
گر بلوچیم واگر ازبك وترکستانیم

ما همه افغانیم - ما همه انسانیم

رابه اجرا می آورند ، اما سخن در مورد اجرای نمایش گونه وحدت ملی این است‌که نماینده مردم کابل هم درردیف ملیت های افغان به سن ظاهر میگردد ومعلوم نیست این تفکیك ملیتی چگونه باید توضیح‌گردد. چه در نمایش سخن از ولایت های افغانستان وخصوصیات فرهنگی شان نیست بلکه ملیت های افغان با لباس های محلی شان نمایی از وحدت ملی رابه نمایش میگذارند که ظاهر شدن وشرکت کودك خرد سال ملبس به‌لباس محلی مردم کابل در کنار این ملیت ها زاید است .

«نمایش پسته چینی» که آنرا کودکان کودکستان مکروریان به اجرا می آورند نیز ابتکاراتی چشمگیر دیده میشود و در این شمار است ایراد بیانیه والی منطقه پیش از گشایش مراسم پسته چینی وبه وجود آوری یك نمای رسمی تشریفاتی دریك نمایش‌هنری به وسیله کودکان .

دوپارچه رقص بومی که به وسیله نوجوانان کشور هندبه اجرا آورده شد در نوع خود جالب ودیدنی بود، اما جالب تر از اجرای نمایش اناتس مربوط به این بخش نمایش بود که در آن تذکر میرفت اجرای رقص ..... به وسیله «کودکان !» کشورهند، وحتی در متن چاپ شده پروگرام روز جهانی کودك که برای بینندگان توزیع گردید هم نوشته‌شده‌است‌که: «دوپارچه‌نمایش هنری از اطفال کشور دوست هندوستان » در حالیکه حداقل سن اجرا کننده های این بخش از پانزده سال ببالا میباشد ومعلوم نیست ازنظر پرودیوسر های پروگرام تجلیل از کودك دوران کودکی تا چند سالگی میباشد ، اما آنچه از این نمایش فهمیده میشود این‌است که انسانها تا بیست سالگی هم میتوانند کودك به شمار آیند .

• • •

وزیر تعلیم وتربیه در آخرین بخش برنامه بزرگداشت کودك تحایفی را که به وسیله اداره‌یونیسف تهیه شده بود برای نماینده



بخش دیگر از نمایش روز کودك کــه نمایانگر استعداد های خفته وقابل پرورش کودکان ماست .

ی کودکستانهای کابل وآن کودکانی که ...رانشان در جریان قدرت نمایی امین ناامین ...باند خونخوار وی به شهادت رسیده بودند ...زیع کرد واین رقت انگیز ترین صحنه‌های ...طفی این برنامه نمایشی بود ، چرا کــه ...تنورس اناهیتاراتب‌زاد دراین‌زمان‌فقط یك‌عضو ...بینه نبود، لیك یك‌زن‌بود، یك مادر بــود، ...دری که احساس داشت واین احســـاس ...ـك رابه فراوانی در چشمش می نشاند وبه ...ـریه‌اش وامیداشت ، وی میگریست بــا ...ام احساس خـــود واز تهٔ دل میگر یست، ...ین گریه درچشمان بیننده هاهم اشك می ...ماند ،شاید دراین لحظات درد آور هـــم ...نورس‌اناهیتاوهم‌همه‌ی‌بیننده هادراین اندیشه ...بدند که در روز جهانی کودك چه بیشمار ...ودکان ماکه در سوك پدران از دست رفته ...رد ناباورانه اشك میریزند ، چه بیشمارآرزو ...ی که در مورد این کودکان معصوم بخاك ...ته است وچه خانواده هایی که بار سنگین ...دست دادن عزیزان روی شانه های خمیده ...ت فشار می آورد وآنها می اندیشند که‌این کودکان معصوم چه غصه های جانکاهی را باید در قلب های کوچك خود لانه دهند و چه خاطره های دردناکی را برای همیشه با خود داشته باشند ؟

مراسم خاتمه میبابد در حالیکه چشم ها هنوز نمناك است وقطرات اشـــك نشسته در گوشه چشم هاویا افتاده برروی رخســار ها در زیر نور چراغ های روشن سالون درخشش خاصی دارند .

* * *

تجلیل وبزرگداشت روز جهانی کودك در کشور ما با شکوه آغاز گردید و باشکو ه خاتمه یافت ، اما مطالعه وتحقیق در زمینه زندگی کودك ونا بسامانیهای آن کاری است که‌تازه باید شروع گردد ومیگردد ـ چــرا که امروز هیچ دولت مترقی با شعار پراگنی‌به سراغ مسایل ودشواری ها نمیرود و انتظار هم ندارد که شعار دهی راه حل مشکلات جا معه باشد بدون شك مسوولان امور مربوط بــه کودك به خو بی آگاهی دارند که کودکان مادر چه شرایط نا هنجار ونا بسامانی رشــد میکنند وبزرگ میشوند وهر گز از یادنمیبرند که مرگ های نابهنگام‌سه‌صدوپنجاه کــودك از هر یکهزار کودك که از سن تولد تا پنج سالگی اتفاق می افتد در حکم یك فاجعه ملی است ، فاجعه یی که اگر طب وقــایوی مــا گسترش یابد و معافیت کتلــوی عملی گردد اگر شرایط تغذیه طفل ومادر بهبود یابد و آگاهی کافی در مسایل صحت خانواده به مردم داده شود ، اگر محیط زیست از آلودگی ها پاك گردد وتا مین حفظ الصحه فرد، خانواده ومحیط به عمل آید واگر عوامل بیماری زادر مجموع به کنترول آید این زندگی ها همه قابل وقایه اند وهر گز ما شاهد مرگ ۳۵ کودك ازهریکصد کودك خود در سنین میــان نو تولد تا پیش از پنج سالگی نخــواهیم بود ودرهمین شمار اگر شرایط تربیوی وآموزشی مساعد شود وساحه عرضه خدمات اجتماعی در دهات وروستاهای ما گسترش یابد آنها یکــه زنده میمانند هر یك فردی سالم ، با سواد و آگاه بار خواهند آمد و در غنای فرهنگی ما سهم عمده‌یی خواهند گرفت ، آری ایــن ها مسایلی است که نه تنها در روز جهانی کودك بلکه در همه روز های سال و سال های قرن تا زمانیکه صحت عام گردد وتعلیم و تربیه تعمیم یابد هم چنان به عنوان دشواری های قابل حل در چشم انداز ما قرار دارد و بدون شك انقلاب افغانستان نیز چشمی بازبه سوی این مسایل دارد و آنرا در رأس فعالیت های اصلاحی بنیادی خودپذیرفته‌است چنانکه در اصول اساسی انقلابی به‌همه‌ی این مسایل به حق حیات با صحت ، به حمایه طفل‌ومادر به تامین و تعمیم معافیت کتلوی در مجموع به زندگی کودك ومادر عطف توجه شده واین مسایل در ماده های بیست وششم وبیست‌و هشتم وبیست ونهم به خوبی انعکاس یا فته است .

به آرزوی آن روز که همه‌ی این دشواری ها راه حل یابد و کودکان ما از زندگی با بیمه وپشتوانه بر خور دار باشند ..

سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون درمیزگرد

مسایل سیاسی واجتماعی ، فرهنگ

درزیر ذره بین نقد وانتقاد

کمبود منزل

خانه بدوش های شهر ماچه میگویند

دراین دور سخن :

۱ـ محمد شفیع عظیمی مر بی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغا نستان .

۲ـ غلام سخی غیرت رئیس تهیه مسکن .

۳ـ دیپلوم انجنیر عبد الستاراوریا رئیس آبر سا نی وکانالیزاسیون .

٤ـ دیپلوم انجنیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل».

٥ـ دکتور عبد الواسع بشر یارشهرساز ومهندس انستیتوت پروژه های شهری وتعمیرا تی .

٦ـ حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .

۷ـ محترمه حمیده مدیر لیسه عالی ملالی .

۸ـ لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی .

۹ـ کریم پرو دیو سر مجله تلویز یو نی .

۱۰ـ سید عز یز الله مر موزعضوگروه مشور تی ژوندون .

۱۱ـ میراگل مدیرناحیه نزده شاروالی کا بل .

۱۲ـ بازمحمد فاصح مدیر ناحیه۲ شاروالی کابل شرکت داشتند

لطفاً دست نگهدار یدو ورق نزنید

در جریان دو هفته یی که از کارنشر نخستین جدل ما در دور چهارم آن میگذرد وبد نبال در خواستی که ازخوا ننده های ژوندون به عمل آمد تاطرح عمیق تر ین وهمگا نی ترین دشوا ری های خود را با ما در میان گذارند، صد ها خا نوا ده وتعداد بی شماری از علاقمندان این سلسله گرد هم آیی ها با ما تما س گرفتند ومساله کمبود مسکن وعدم ضوا بط ومعیار های تثبیت شده در کارکرایه منازل رابه عنوان یك مشکل اساسی همه خا نه بدو ش های شهر که تعدادی فراوان از جمعیت ما را در کا بل تشکیل مید هند ، معر فی کردند، ماضمن اظهار سپا س از همه ی این خوا ننده های تنها مجله هفتگی همه خانوا ده های کشور مو ضوع کمبود جای رهایشی را با شر کت مسوولان صلاحیتدار دو لتی به جدل می آوریم وباز هم در انتظار نظر دهی های سود مند شما خوا ننده های آگاه خود ونظرات وانتقا دات وپیشنهادات شما میباشیم .

زیر نظر گروه مشو ر تی ژوندون.

راحله راسخ خرمی :

باسخنانی پیرامون اهداف ژوندون از دایر ساختن گرد هم آیی های این مجله دورسخن را به گشایش می گیرد و میگوید :

ـ رسالت های گروهی ووسایل ارتباط جمعی تنها رسالت تنویر و آموزش توده های وسیع کم سواد وبی سواد را عهده دار نمیباشند ـ این سازمان ها در واقع پل رابطه یی هستند میان مردم وحکومت ها وبه همان پیمانه یی که این پل از استحکام بیشتری برخوردار باشد تفاهم و توافق بیشتری هم میان اقشار وطبقات ورکن اجرایی دولت بوجود میاید.

ژوندون این مجله همه خانواده های کشور بادرك چنین مسوولیتی است که میکوشد با طرح همگانی ترین ، دشوار ترین و عمیق ترین مسایلی که مردم به عنوان یك مشکل درزندگی خود باآن رو برو اند وبا انگیزه یابی وکاوشگری در آن باژرف نگری که خاصه ای

وزارت ها وتاسیسات دولتی بایددر بودجه سالانه خود مقدار پولسی‌راجهت‌تهیه خانه‌برای ما مو ران بی‌بضاعت درنظر بگیرند تاکوپرا ـ تیف تهیه‌مسکن با استفا ده ا زاین پول برای ما مو ران‌مستحـق بدون‌استطا عت خا نه مسکو نی تهیه بدارد تنها راه حل دشوا ری کمبود مسکن در کا بل رشد تو لید صنعتی‌تعمیرا تی است .

• • •

* حکو مت های ار تجا عی عمـدااو آگاهانه کو شیدند مرا وریان‌هابانوا قص‌صنعتی‌سا خته شود وفعا لیت‌های مکرور یان سا زی جهـت انحرا فی بیا بد تا مردم از زند گی‌آپارتمان نشینی رو گردان شوند .

ـنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

ها یشی یك دشواری در سطح ملی

چگونه‌زندگی میکنندو باچه‌مشکلاتی روبرو میباشند

جدل هاست به علت ها برسد واساسی ترین راه های حل دشواری را عنوان کند .

مساله بی خانگی در شرایط کنونی بـه صورت یك مشكل چند بعدی همگانی درمقابل ماقرار دارد ، مشکلی که هر روز گسترش بیشتر میابد وخانواده های زیاد تری را در جمع خانه به دوش های شهر ما قرار میدهد بدون شك حل ورفع این دشواری نه کـار یکروز ودو روز است ونه به وسیله یك‌دستگاه واداره از میان برداشته شده میتواند . کاری است که باید با مطالعه وتحقیق کافی علل واسباب به وجود آورند آن ، باطرح وتطبیق پلان ها وکار نامه های علمی و باشتراك‌وسیع تمام موسساتی که به نحوی باموضوع ارتباط دارند راه حل بیابد وژوندون شاد است که‌باز هم ابتکار را بدست می گیرد ، پیشگام میشود وبا زمینه سازی برای این گرد هم آیی که در آن از همه مسوولان امور دراین زمینـه دعـوت شده است نقش ورسالـت مطبـو- عاتی خود را به انجام میاورد امیدوارم این‌کار ژوندون دنبال روی هایی داشته باشد وسازمان ها وموسساتی که بامسایل مربوط به زندگی مردم در تماس اند ، این روش را در گردهم آیی ها وبحث آزاد ومرور مشکلات وبر رسی وانگیزه یا بی اجرا گیرند تا راه حـــل دشواری ها زود تر به کاوش آید .

سخن را به‌رووف راصع می سپارم که طرح وتنظیم گفت وشنودهای ژوندون با اوست تا پرسش هارا به طرح آورد وجدل را آغاز کند.

رووف راصع :

باتوجه به اینکه دشواری کمبود مسکن‌هر سال وسعت وپهنای بیشتری میبابد ـتصور نمیشود که فعالیت های خانه سازی به شکل مدرن که بیشتر شامل مکروریان سا زی و بلاك سازی میشود ، بتواند جوابگوی نیازمندی های ما دراین زمینه باشد ، بهترین گواه‌نیز دراین مورد این است که در جریان یك دهه تاسیساتی خانه سازی ما نتوانستند اند برای بیش از تقریباً دو هزار خانواده جای رهایشی تهیه واعمار کنند در حالیکه برای رفع حتی نسبی این مشکل همگانی ما به اعمار چندهزار مسکن درسال نیاز داریم ، پرسش این طور طرح میگردد که مسوولان امور شهر سازی وخانه سازی باچه دلایلی از پیاده ساختن طرح های تعمیراتی مدرن وگران قیمت به‌عمل

لطفاورق بزنید



گوشه‌یی ازمیز گرد ژوندون درزمینه کمبود منزل رهایشی

* شاروا لی کا بل زمین تو زیع میکند بدون آنکه در فکرتا مین خد-
مات شهری مانند آب، برق وغیره باشد. همین اکنون در خا نه‌های ساحه چمن
وزیر آباد که شاروالی زمین تعمیراتی آنرا تو زیع کرده بیشس از دو متر
آب ایستا ده جمع است وبرای مردم خیرخا نه تا هنوز هم با تا نك آب
آشا مید نی تو زیع میگردد.

دفاع می کنند چرا کوشش نمیشود که راه های مشمر تر دیگری برای حل این پرابلم به کاوش گرفته شود ؟

سخی غیرت رئیس تهیه مسکن:

- نظر پرسندهٔ محترم را تائید میکنم در مورد اینکه فعالیت های مکروریان سازی با جریان کند وبطی خود جوابگوی نیاز مندی های ما در زمینه کمبود مسکن نبوده ونیست، اما پیاده شدن طرح های بلاك سازی به عمل در واقع تنها روشن بوده که امکان تهیه خانه های کاملا صحی را نیز در کشور مافراهم آورده است .

بدون شك پروژهٔ های مکروریان سازی اگر به‌همان گونه یی که به طرح آمده بود به تطبیق هم میامد تعداد بیشتر مردم میتوانستند که از این طریق صاحب خانه شوند ، اما با کمال تاسف حکومت های ارتجاعی سد راه انکشاف مکروریان سازی شدند ، به عنوان مثال یاد آور میشوم که تمام بلاك های ساحه اول ودوم مکروریان که شامل شصت بلاك رهایشی میشود ودرآن بیش ازدو هزارخانواده زندگی دارند درمدت پنج سال اول پلان خانه سازی اعمار شده است .

بعد از سال ۱۳۵۰ عده‌یی از مسوولان امور خانه سازی عمداً وآگاهانه درپی آن شدند که از یکسو فعالیت های خانه سازی ازمسیر اصلی خود به انحراف کشانیده شود واز سوی دیگر بارکود وتوقف مواجه گردد ، آنها به پروپاگند ها وتبلیغات غیر واقعی دراین زمینه هاپرداختند که آپارتمان نشینی با خصوصیت های فرهنگی واجتماعی مردم افغانستان سازگار نمیباشد ، خانه ها حتماً باید دارای چار دیواری وباغچه وحویلی باشد وبا حفظ خصوصیت های محلی ساخته شود ، و با اینکه استدلال میکردند که خانه سازی باید در چار چوب یك تصدی انتفاعی فعالیت کند ونه به مشکل یك موسسه عام المنفعه .

وبه این ترتیب برای اینکه به اهداف خود نایل شوند به ایجاد مشکلات پرداختند، مسایل قیمت گذاری وپرداخت قسط های دراز مدت را به گونه‌ی به طرح وتطبیق آورند که مشتریان که بیشتر شان هم از اقشار روشن ودر سطح پائین اقتصادی قرار داشتند قدرت پرداخت قسط را نداشته باشند ویا برای خانه سازی وظایفی را تعیین کردند که جهت انحرافی داشت ، مانند سرك سازی ، پل‌سازی ویا اسفالت برخی از کارته های شهر ...

چنین نا بسامانی های بود که جلو رشد سریع تولیدات مدرن ساختمانی را گرفت . اما خوش بختانه از دو سال پیش دوباره این فعالیت ها در جریان اصلی خود قرار گرفت وتلاشی به عمل میاید که بارفع نا هنجاری ها ساحه تولید گسترش داده شود که دراین زمینه رفیق حبیب به شما معلومات میدهند .



درساختمان های میکروریان تمام ضروریات رهایشی مدنظر گرفته شده است

حبیب کارگر معاون فنی خانه‌سازی

- به تائید گفته های رئیس تهیه مسکن یاد آوری میکنم که حکومت های ارتجاعی وغیر ملی افغانستان پیش از پیروزی انقلاب ثور تلاش میورزیدند که بهر قیمتی که باشد جلو انکشاف و حتی فعالیت خانه سازی گرفته شود چنانکه اگرانقلاب ثورفقط چند ماه دیرتر به پیروزی میرسید این موسسه بدون شك بارکود وتوقف کامل برابر میشد .

مابعد از انقلاب فابریکه را در شرایط بسیار ناهنجاری تسلیم شدیم وبرای پیانه ساختن يك رفورم وسیع دراولین فرصت تصمیم گرفته شد که با تعدیل وظایف فابریکه حجم تولیدات خانه سازی بلند برده شود .

پلان پنج ساله خانه سازی به گونه یی طرح گردید که در سال اول پلان ٤ بلاك در سال دوم ٦ بلاك در سال سوم ٨ بلاك درسال چهارم ۱۰ بلاك ودر سال پنجم ۱۲ بلاك ساخته شود به اساس طرح تطبیق در نظر گرفته شده بود که درسال ۱۳۵۷ - ٤٫۸۰ بلاك اعمار گردد که با تلاش انجنیران وکار گران ما ٦ بلاك ساخته شد هم چنان حجم کار در سال ۱۳۵۸ بیشتر از حد پیش بینی شده بود .



گوشه‌ی از ساختمان های رهایشی سرمینه

این یك حقیقت روشن است که خانه سازی به شکل مدرن خود به هیچ وجه نمیتواند مشکل کمبود مسکن را در کشور ما حل کند .دلایل دراین زمینه فراوان است به اجازه شما نگا هی به آمار می اندازیم : ظرفیت نها یی خانه سازی در سال ۱۳۵۷ـ۳۱ هزار مترمکعب بوده است وبا تعدیلاتی که قرار است درسال های ۵۸ و ۵۹ به عمل آید این ظر فیت به صورت نهایی خود به ٤۱ هزار متر مکعب‌در سال میرسد که به این ترتیب ما بااستفاده از قدرت نهایی خود بعد از عملی شدن‌تعدیلات در نظر گرفته شده خواهیم توانست سالانه فقط ششصد منزل رهایشی را اعمار کنیم، و این حتی نمیتواند یك دهم نیاز مندی هارا هم کافی به نظر میرسد اینك از محترم سروش می خواهیم در این مورد که چرا شاروالی کابل نمیتواند فعالیت های خانه سازی و یا توزیع زمین تعمیراتی را در حد نیاز مندی افزایش دهد صحبت کنند ؟

دیپلوم انجنیر سروش :

مشکل کمبود مسکن مساله است که خاص کابل وحتی افغا نستان نمیباشد به جرات میتوانم بگویم که این دشواری امروز درسطح جهانی مطرح میباشد وتا جوامع بشری‌هستند همه‌ی کشور ها صرف نظر از چگونگی روش های سیاسی شان به پیمانه های کم یا زیاد باآن مواجه خواهند بود من در بررسی نخست خود سه عامل را به عنوان به وجودآورنده قبول واقع گردد .

شاروالی کابل درجریان مدت دوسال بعد از پیروزی انقلاب در زمینه رفع مشکل کمبود مسکن فعالیت های گسترده یی داشته است که پیاده ساختن در حدود دوازده پلان تفصیلی وتوزیع بیش از ده هزار نمره زمین در این شمار است ، اما با آن هم از حجم مشکل کمبود مسکن کاهشی چشمگیری به عمل نیامده که من دلیل آنرا افزایش مهاجرت‌ها از شهر ها وروستا ها به خاطر شرایط خاص کشور به سوی مرکز میدانم ویقیناً باعادی شدن اوضاع وبر گشت مهاجران به جایگاه های اصلی شان خود به خود مشکل کمبود خانه نیز تا حد زیادی رفع میگردد رفتا زمین های ساحه شهر را به مصرف تعمیرات میرسانیم پیش برویم در چند سال اول پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام زمین ساحه تعمیراتی ۲۵ ساله را از دست میدهیم وبا مشکل عدم تطبیق ماستر پلان رو برو میگردیم پلانی که به اساس آن درمدت ۲۵ سال باید پنجاه ویك در صد مجموع تعمیرات شهر بلند تر

از چهار منزله باشد فعالیت های خانه سازی وتهیه مسکن در شرایط کنونی به حدی کم وناچیز است‌که درواقع بایدآنراهیچ به‌حساب نیاوریم برای رفع مشکل کمبود مسکن ما باید چندین دستگاه ساختمانی که ظرفیت هر کدام چند برابر ظرفیت موجود خانه سازی



رفع کند ، بنا برین به نظر من در پهلوی فعالیت های خانه سازی ـ تهیه مسکن- بنایی ساختمانی افغان ودیگر موسساتی که عهده دار تهیه منازل‌رهایشی‌مدرن میباشند اگر پروژه های تهیه منازل رهایشی ارزان قیمت مانند پروژه پنجصد فامیلی خیر خانه به صورت گسترده دردست تهیه گرفته نشود بسیار مشکل است که بتوانیم دشواری کمبود مسکن راه حل بیابد .

رووف راصع :

دلایلی که مسوولان امور تهیه مسکن وخانه سازی در زمینه انتقاد ژوندون ارائه دادند کمبود مسکن در کابل بر می شمرم ـ عامل اول رشد غیر طبیعی نفوس وافزایش بی تناسب جمعیت است وعامل دوم مهاجرت های که از شهر ها وروستا های کشور به مرکز به صورت روز افزون صورت می گیرد ـ عامل سوم مهم تر از دو اصل اولی است وآن‌اخلاق فیودالی وفردی گرایی است به این ترتیب‌که همه احساس مالکیت دارند ومی خواهند به صورت مستقل صاحب منزل رهایشی باشند منزل های که دو منزله وبیشتر از آن باشد واین طبیعی است که نمیتواند به عنوان یك اخلاق اجتماعی ستوده مورد ستایش و حتی اشاره‌یی داشتند مبنی بر اینکه مشکل کمبود مسکن باید از طریق شاروالی وبا توزیع بیشتر زمین به منظور اعمار خانه های ارزان قیمت حل گردد اما من با این طرز تفکر موافق نیستم هر چند در شرایط کنونی جز این چاره دیگری هم به نظر نمیاید .

برای حل مشکل به شکل علمی آن نظر من است که باید تولید صنعتی ساختمان

افزایش داده شود وتعمیرات بلندمنزل‌جانگزین منازل به شکل افقی گردد

اگر ما به همین روال و پیمانه ی که اکنون باشد داشته باشیم .

رووف راصع :

ـ به پاسخ گفته های آقای سروش من دو

نکته را یاد آوری میکنم که در واقع‌انتقادی است به دفاعیه شان مورد اول اینکه شاروالی

کابل قسمت های از شهر را زیر تخریب‌می

گیرد اما آبادی آن سال ها دوام میاورد به عنوان مثال من تخریبات عقب وزارت تعلیم وتربیه و خیابان کابل را نام می گیرم این مناطق تخریب شد .

بقیه در صفحه۳٤



ققنوش

به مناسبت روز جهانی کودک .

سیمای کودک در ادبیات معاصر

سیمای کودکان ، کودکان دوست داشتنی که آتش فردا را فروزان نگاه می دارند ، آینده به دست های شان ساخته می شود .

بر هر چه دشواری است و ناهمواری پیروز می آیند . در ادبیات دری باز تابی گسترده دارد ، هم در مبتون نثری وهم در متن شعر های امروز .

در گذشته به مساله‌ی کودکان و نوجوانان کمتر توجه میشد . کودک را به مسایلی واهی سرگرم می داشت و او را دستور می داد که : «کودک خوب سلام می دهد سلام به هر کلان می دهد .» فقط همین. بگذریم ازین که این نظم گونه از نظر قافیه هم غلط است وبه جای کلان کلام باید می بود . ادبیات در گذشته به این

بخش پر اهمیت یعنی ادبیات کودکان توجهی نکرده است واین می تواند اهمالی باشد که قلم به دستان گذشته مرتکب گردیده اند . اما در روزگارانی که همه‌ی بنیاد ها وارزش های بی پاسخ به نیاز انسان در هم می شکند و فرو می ریزد . ادبیات هم هد فی دیگر می جوید و هنر دیگر فقط در

خدمت یک اقلیت تن آسای و تنبل نیست که تظاهر به هنر شناسی می نمایندودر برابر مظاهر هنری قیافه ای می گیرند وچنان وانمود می نمایند که گویا ازهنر چیزی می فهمند . باری کودک در گذشته ادبیات نداشته . اگر داشته از نوع ادبیات زرد پری و سبز پری بوده است .

نویسندگان در گذشته که خود آرزو های سرکوفته داشتند وروپا هایی در سر می پروراند و شب ها خواب کاخ های مرمر و فرش های الوان و کنیزکان سیمین تن و غلام زرین کمر می دیدند این آرزو های سرکوفته را به گونه قصه ، نثر افسانه ، داستان و شعر بیان می داشتند . در ذهن خویش قصه هایی را پرورش می دادند و به صفحه ی کاغذ می ریختند و یا در مجامع و مجالس می خواندند وبا این صحنه آرایی ها و پندار بافی ها ذهن کودکان را مسموم می نمودند.

نویسندگان در گذشته برای آنکه به آرزو ها وامیال سرکوفته ی خود پاسخی داده باشند دست به آنهمه پندار بافی می زدند .

داستان های شاهزاده و گدا و سبز پری و زرد پری را جعل می کردند . این گونه نویسندگان به گونه ی ناخودآگاه ستایشگران کاخها و شاهزادگان می گردند و بینوایان و فقیران را تحقیر می کردند . نشان می دادند که کودکی فقیر و یتیم گشته آواره می شود شهر و دیار خود را ترک می کند تا به سبز پری ها و زرد پری ها برسند . یعنی به کاخ پادشاهان راه یابند و برده ی دربار ها شوند . افسانه سازان گذشته برای کودکان از پری های سرخ حرف نمی زدند آنان نمی خواستند که در چشم کودکان کینه بکارند . خشم در برابر مستکبران و غاصبان و کاخ نشینان که فقیر وفقر را تحقیر می کردند . می خواستند که فقر باسرمایه گدا ، با شاهزاده و یا شاهدخت آشتی نماید و این طرحی بود پوشالی و حتی خاینانه که توده ها را در تاریکی و ناآگاهی می داشتند و می خواستند عملا در خدمت اربابان بیاورند .

به اصطلاح نویسندگان در گذشته تامی توانستند ذهن کودکان را با یک مشت مقولات ، قرارداد ها و نهاد های خشک پوسیده و ناکار آمد می انباشتند . و به این وسیله زمینه ی ذهن آنان راویران می نمودند .

درگوش های شان افسانه می خواندند نه حماسه . اما در روزگاران ما . اوضاع و زمانه دگر گشته است کودکان قرن ما دلبسته‌ی افسانه های زرد پری وسبز پری نیستند . کودکان قرن ما خواب نیستند بیدار اند .

به پری های سرخ می اندیشند به دگرگونی ها و رستاخیز های اجتماعی به‌شفق های سرخ و سپیده دمان راستین.

در گذشته که جامعه ی ما به شیوه ی غیر عادلانه وا ستبدادی اداره می گشت وتفاوت ها و ناهمگونی های اجتماعی بیداد می کرد .کودکان ما نیز درعسرتی سنگین دست و پای می زدند . پسر ارباب باتن پوشی از حریر به مکتب می آمد ومرکبی رهوار داشت و پسر دهقان باجامه ای وصله دار و چرکین با پای برهنه وتن لاغر .

اما ادبیات معاصر که از زندگی‌جدا نیست ، اندوه کودکان را ، رنج شان وبد بختی های شان را که در جوامع طبقاتی زندگی می نمایند بازتاب می دهد .

شامی مرا به خانه ی‌خود برد مهمان
مردی بزرگ مرتبه از دوستان من
بردم به سهو با خود آن‌کودکی که‌هست
نخل امید من، گل من، بوستان‌من
شدن میزبان زدیدن اوشادمان و گفت:
خرم شدند از قدمت کودکان من !
گفتش ز، بر، بر آور اکنون‌قبای‌خویش
آزادوار دست ببر سوی خوان من.
دیدم پدید شد عرق شرم بر رخش
چند آنکه آب شد جگر خونچکان‌من
لرزید در برم دلو گفتم چه‌شد‌ترا ؟
ای مرجع امید من‌و نور مان من؟
از من نهفت راز دل خویشرا دریغ
آنکس که دردل استچواز راز نهان‌من.
از شرم خیره خیره نگه‌کردسوی چرخ
چون آهوی رمیده غزال جوان من
ناچار لب ببستم و شد همچو زهر تلخ
هر لقمه ای که رفت فرو دردهان من
از کوی دوست جانب منزل شدم‌روان
او در کنار من چو غم بیکران من
گفتم: قباچرا ننمودی زتن برون ؟
ازمن مپوش راز خود، ای رازدان من
گفت :ای پدر اگر بکشم من زتن قبا
خندند بر بر هنگیم همگان من
گفتم خطا ست گرتو بشر می‌زفقرخویش
فقراست فخرت ای شرف دودمان من
طفلی که در بهار تنعم شود بزرگ
آگه زدرد کس نشود در گمان من(۱)

شاعر درین قطعه به کودک زمانه ی‌خود درس زندگی می دهد . تضاد های آشتی **ناپذیر طبقاتی را می نمایاند . اما تسلیم** نمی شود . او به کودک نمی گوید که صبر پیشه نماید ودر ذهن او تداعی نماید که کودک دارا شایسته ی آن است **که در نازدانگی و نعمت به سر برد و تو کودک مردی نادار و فقیر هستی باید این نکبت را بپذیری و حکمی ازلی اش تلقی**

کنی . شاعر هرگز چنین نتیجه نمی گیرد تسلیم نمی شود . در کودك حس مقاومت را بیدار می کند به او یاد می دهد که فقر مایه‌ی سرافکندگی نتواند بود . فقری آگاهانه مایه فخر فراوان است آدمی درین کوره است که آبدیده و پولادین می شود . می توانند در برابر بنیادهای بیداد قامت راست نمایند و به دوران حکم روایی جباران خاتمه دهند .

فقر بزرگترین آموزگار است و بسیاری از افتخارات جوامع انسانی کسانی بودند که در دامان گرسنگی ها بزرگ شده . رنج آنها معلم شان بوده است و آنان را به قله های دانش رسانیده است باری فقر افتخار است افتخار انسان. فقر ویران می کند و می سازد . توده ها را به تفکر و پرخاش وا می دارد . پدر که شاعر است به فرزند می آموزد که باید تلخی ها و زشتی ها و غصه را تجربه کرد و شناخت تا بی درد بار نیاید . زیرا بی دردی نفی‌کننده‌ی همه ارزش های انسانی است نباید بی درد بود واز رنج تهی دستان بی خبر . شاعر به فرزند خویش می آموزد که ماده‌ی فقر تعیین کننده‌ی زندگی فردا نیست . باید همه‌ی تهی دستان و فقر زدگان را در یك صف واحد مبارزه بسیج کرد و بر ضد اربابان سرمایه و ستم برانگیخت . باید از درد توده ها از رنج مردم بی خبر نماند . شاعر به کودك زمانه ی خودمی آموزد که آبدیده باشد مانند پولاد واستوار باشد مانند سنگ و صخره . درفش مبارزه را تاآخرین مرحله‌ی پیروزی ازکف نگذارد. باهمه مستکبران، غاصبان و سیاهکاران در ستیزی پیوسته به سر برد .

کودکی کوزه ای شکست و گریست
که‌مرا پای خانه رفتن نیست
چکنم اوستاد اگر پرسد ؟
کوزه‌ی آباز وست آز من نیست
زین شکسته شدن ، دلم بشکست
کار ایام جز شکستی نیست
چکنم گر طلب کند تاوان
خجلت و شرم کم ز مردن نیست
گر نکوهش کند که کوزه‌چه شد ؟
سخنیم از برای گفتن نیست
کاشکی دود آه می دیدم
حیف دل را شکاف و روزن نیست
چیزها دیده و نخواسته‌ام
دل من هم دل است آهن نیست
کودکان گریه می کنند و مرا
فرصتی بهر گریه کردن نیست
دامن مادران خوش ست چه شد؟
که سر من به هیچ دامن نیست
خواندم از شوق هر که را مادر
گفت بامن ، که مادر من نیست
از چه یك دوست بهر من نگذاشت؟
وصله ، دانم زدن به جامه‌ی خویش
خوشه ای چند می توانم چید
گر که با من ، زمانه دشمن نیست
دیشب از من ، خجسته روی بتافت
کار ایام جز شکستن نیست
گز چه معنیت ، دیبه بر تن نیست
من که دیبا نداشتم همه عمر
دیدن ای دوست چون شنیدن‌نیست
طوق خورشید ، گر زمرد بود
لعل من هم به هیچ معدن نیست
لعل من چیست ؟ عقده های دلم
عقد خونین به هیچ مخزن نیست
اشك من ، گوهر بنا گوشم
اگرم گوهری به گردن نیست
کودکان را کلیچ هست و مرا
نان خشك از برای خوردن نیست
جامه ام را به نیم جو نخرند
این چنین جامه جای ارزن نیست
ترسم آنگه دهند پیرهنم
که نشانی و نامی از تن نیست
کودکی گفت : مسکن توکجاست ؟
گفتم آنجا که هیچ مسکن نیست
وصله ، دانم زدن به جامه ی خویش
چکنم نخ کم است و سوزن نیست
خوشه ای چند می توانم چید



چه توان کرد وقت خرمن نیست
درسهایم نخوانده ماند تمام
چکنم در چراغ روغن نیست
همه گویند پیش ما منشین
هیچ جا بهر من نشیمن نیست
من نرفتم به باغ با طفلان
بهر پژمردگان شگفتن نیست
گل اگر بود مادر من بود
چونکه او نیست ، گل به‌گلشن‌نیست
گل من خار های پای من است
گر گل و یا سمین و سوسن نیست
اوستادم نهاد لوح به سر
که چو تو ، هیچ طفل کودن نیست
من که هر خط نوشتم و خواندم
بخت ، با خواندن و نوشتن نیست
چرخ ، هر سنگ داشت برمن زد
دیگرش سنگ در فلاخن نیست
چکنم خانه ی زمانه خراب
که دلی از جفاش ایمن نیست (۲)

در این قطعه رنجی که کودك یتیم می‌کشد ، رنجی که نظام استبدادی بر او تحمیل می کند . نشان داده شده است درنظام های سرمایه داری سر نوشت بسیاری از کودکان همین گونه است نظام غارتگر مادر و پدر او را از دستش می گیرد و آواره اش می نمایند در نظامهای طراز سرمایه بسیاری از کودکان پدرو مادرخودرا نمی شناسند . پیش از آن که به سنین قانونی برسند به کارهای شاق وتوان شکن واداشته می شوند . برای **گذران زندگی غم بار ترین دشواری ها** را متحمل می گردند . تامین جان وزندگی ملیون کودك را کشت و این لکه‌ی ننگی ندارند . امریکای غارتگر در ویتنام یك **است درتاریخ برای غاصبان وسیاه کاران .**

در کشور هایی که به شیوه ای غیر عادلانه اداره می شوند . برای کودکان که آینده به دست های شان ساخته می شود کوچك ترین تامینی وجود ندارد ادعا می شود **اما** واقعیت چیز دیگری است نظام های انسان شکن سرمایه داری در همه زمینه ها و زمانه ها ادعا می کنند ، لاف می زنند و ذهنیت های با یك سلسله تبلیغات میان تهی و به دور از واقعیت می زنند . اما حقیقت نهفته نمی ماند . در جوامع سرمایه داری کودکان به سوی نابودی ، تباهی و انحراف کشانیده می شوند . برای آنان ارزش هایی تعین کرده اند که به کودك مجال شگفتن و توانایی های دیگر را نمی دهد . اگر پرورشگاه، شیر خوارگاه و کانون های فرهنگی هم وجود دارد انحصاری است . برای همه نیست . همه ی کودکان در کشور های سرمایه‌داری‌از مزایای یکسانی برخوردار نیستند . کودکان ثروتمندان در بهترین مکتب و مدرسه ها درس می خوانند . همه چیز برای‌شان میسر است . اما کودکان زحمتکشان با پای برهنه و شکم های گرسنه وتن های لاغر و تکیده به مکتب خانه می آیند . قطعه ی بالا نیزبه این گرفتاری ها ، غصه و عسرت های کودکان اشاره دارد که در سرزمین های طبقاتی زندگی می کنند شاعر چون ذهنی شرقی دارد رنج کودك را بیان می کند و با کودکان همنوایی می نماید . اما نتیجه ای عمیق‌از تصویری که به دست می دهد نمی گیرد بیان کردن درد ها و موزون کردن‌آنها به تنهایی هنر نیست .تقریبا یك طرفه به پیش قاضی رفتن است . اگر از غصه هامی گوئیم باید راه‌هایی را نیز نشان دهیم . اگر از درد ها که کم نیستند می نویسیم باید درمان را نیز بجوئیم . در قطعه رنج کودك شاعر از رنجی که کودکان شرقی و وابسته به نظام های کهن ارتجاعی و طراز پادشاهی متحمل می شوند حکایت می کند . اما فقط یك حکایت نویس نمی خواهد با حربه ای که به دست دارد به جنگ سیاهکاران، غاصبان و ستمکاران برود که این همه بد بختی ها را آفریده اند و سیاه روزی بار آورده اند . باری حکایت نویس محض نباید . شعر امروز می‌تواند در دست شاعر به اسلحه مبدل شود اسلحه ای ویرانگر و سازنده. مانند پتکی بر فرق اربابان ستم فرود آید وراه ساختن جامعه ای نوین وبرتر را نیز نشان دهد . رنج در غصه واقعیت های‌شناخته شده‌ی جامعه‌ی‌طبقاتی‌وطرازاستبدادی‌اند‌موزون کردن درد ها به تنهایی هرگز بسنده نیست آنچه کار هنرمند ، نویسنده و شاعر را مشخص و مجزا از کار دیگران می نماید ، شیوه بیان، طرز برداخت است .

باری شاعر در قطعه «رنج کودك» که آن را با صمیمیت هم سروده است ، فقط یك حکایت نویس است . کودکان را دوست می دارد و دلش می خواهد که کودکان اینهمه در عذاب و شکنجه نباشند

لطفاً ورق بزنید

اما نتیجه ی که می گیرد . نتیجه ای علمی ودقیق نیست . به توهمات متوسل می شود به شیوه ای قدمایی گناه را به دوش بخت وبهر وفلك می اندازد . وتسلیم مــی شود . عصیان نمی کند و نمی خواهــد این واقعیت را بگوید که بدبختی کودکان با آسمان و فلك رابطه ای ندارد ایــن نظامهای پوسیده وارتجاعی است و سرمایه داران غاصب است که بدبختی پدید می آورند عسرت و سیه روزی مــی کارند . شاعر نمی‌گوید که گناه از اربابان محلی و حکام ستمگر است که دارایی ها و ثروت ها در چنگ خود دارند . آسایش خود را در خوردن ، گشتن و فرسایش دیگران می جویند برای آنکه نور چشمی های شان در رفاه باشند هزاران کودك بینوا شب گرسنه سر به بالش مــی گـذارنـد (اگر بالشی داشته باشند) شاعران باید صریح باشند واهلیت گفتن و سرودن را داشته باشند . دوران ما دوران فـروپاشی زنجیر هـای استبداد است .

به گفته ای از صمد بهرنگی آن نویسنده ساده ی روستایی که دوست کودکان بود .«.... به کودکان در کنار محبت باید کینه را هم آموخت . کینـــــه ای مقدس و رهایی بخش را .» نمی توان پاسخ کینه ی دیگران با محبت داد خشم در برابر خشم . در زمانه ی ما دیگر کودکان نیز اسیر نیستند ، دانش روزنه هایی به روی شان کشوده است . دیگر مجبور به اطاعات کورکورانه نیستند .نمی خواهند افسانه های زرد پری و سرخ پری را باور کنند کودکان دوران ما قصه‌ی ماهی ها سیاه کوچولو » را می‌خوانند به حرکت ، رفتن ، کوشش و سر انجام پیروزی ایمانی راستین و خاراپین دارند می روند تا برسند .

ای کودك دلفریب و زیبـــــا
وی میوه ی زندگانی مــن
آیینه‌ی روشـن است رویـت
از کودکی و جوانی مـــن
من عمر عـزیز رفتـــه ام را
در روی تو می کنم تماشـــا
بینم ز دریچه های چشمـت
آینده ی پر سعادتـی را
چشمت دو ستاره درشت است
چون اختر بخت تو درخشـــان
بوی نفس معطر تــــــو
آرام دل است و راحت جـان
آنگه که دو دست کوچك تـو
چون حلقه فتد به گردن من
گویی بودم جهان در آغوش
لرزد ز محبـت تـن مـن :
مادر چه فدایی عجیبی اســت
از خود گذرد برای فرزند
مادر دل و جان و زندگی را
با مهر کند فدای فرزنـــد .
ای کودك دلنشین زیبـــا
وی نو گل زندگانی مـــن
گر سر بدهـم نمی سپارم
یك لحظه ترا به دست دشمـن
گر پشه به صورتت نشینـــد
از جای پرم ، شوم دگرگون
آخر چه تحملی که بینـــم
افتی تو میـان آتش وخون
گـر چشم مـرا کنند از جـای
گر قلب مرا کنند پـــاره
حاضر نشوم که شعله ی جنگ
آتش زندت به گاهواره
چون من همه مادران گیتـی
دارند ز جنگ نفرت و ننگـ
ای لعنت مادران دنیـــا
بر هر که فروزد آتش جنگ.(۳)

آن گونه که اشاره گردید کودکان در کشور های طراز استبدادی مانند لاله های تازه رس و شگوفه های سپیـد لگدمال می شوند . امنیت برای شان نیست جنگ افروزان و سیطره جویان می خواهند برای تولیدات لعنتی خویش برای اسلحه ی انسان کشی خود بازار بیابند . نمی خواهند که در جهان صلح وصفا وامنیت و برابری برقرار باشد همه ی پیمان‌ها و قرار داد های صلحجویانه را نقض و نابود می نمایند .

سوداگران سرمایه های انسانی اند . می خواهند جیب های خود را پر نمایند و زندگی را بوکام دل بگذرانند و ازین روست که جنگ پدید می آورند ودر قلمرو ها و سرزمین های دیگر به غارت و تجاوز می‌پردازند .جهان خواران اند و غاصبان . اگر نیمی از ساکنان روی زمین وحتی بیشتر از آن نابود شوند برای آنان فرق نمی کند، امپریـالیسم واستعمار در پی آن است که آقایی جهان را به دست آورند یکه تازان باشند و برتر . به مسابلی حمقانه دل خوش دارند . به رنگ ها و نژاد های خود و اصالت های خانوادگی افتخار مــی نمایند . امپریالیسم واستعمار درحوادث مرگباری که هیروشیما ، ویتنام .لبنان افریقا . امریکای لاتین پدید آورد، ملیون ها کودك را بی مادر نمود و ملیون هامادر را بی فرزند .

شاعر زمانه ی ما که خود مادراست و دلبسته ی کـودکـان و قتی آنهمه بی ـ دردی وبی بندو باری را می نگـرد نمی ـ تواند سکوت کند و با این سکوت در جنایت سیاهکاران انباز گردد. مادر که زندگی او را فرزندش تعبیر می نماید چگونه می تواند بر ضد جنگ افروزان و جهانخواران نشورد صــدای خود را از دیواره های سیاه استبداد بلند نکند .او نمی تواند خشم خود را فرو خورد . و از بیدادگران کینه به دل نگیرد .

سرنوشت مادر وکـودك نمی تـواند از هم جدا باشد . مادر که شاعر نیز هست می خواهد خود را فدا کند و نگذارد کـه جنگ افروز ان به فرزند او صدمه ای وارد نمایند . او زندگی خود را برای فرزند خود می خواهد زندگی ما در بی وجود کودك مانند آشیانه ای تهی‌است خالی از شور و شگوفایی ، شاعر زمانه ما که از ادبیات و شعر دریافتی دیگر دارد وشناختی منطق به آنچه سرنوشت کود- کان را به تباهی می کشاند پرخاش می نماید . جنگ های تجاوزگرانه وتخریبی که بسیاری از ارزش های انسان را نابود می کند و خانواده ها را بر باد مـــی دهد . برای شاعر زمانه ی مـا کـــه آگاه است و به رویداد های جهان نظر دارد . پدیده‌ای لعنتی و نامقدس . زیرا «باکشته شدن یك‌انسان،است که کاینات را از میان می برند .» انسان اسـت کـه دنیا را دگرگون می کند . بزرگ‌ترین شکوهمندی ها را می سازد . وآخرین تضاد های خود را با طبیعت حل مــی کند .

در شعر مادران صلح می خواهنـد شاعر از کودکان سخن می گوید ازآن شگوفه هـای سپید و جـوانه های بالنـده که جهان فردا را می سازند . دنیایی برین وزیبا را ، در این قطعه شعر فقط ستایـ یند ه ی محض کودکان نیست نمـی خواهد که زیبایی ها و شیرینی های آنان را حکایت کند و میزان دوستی خود را بیان دارد . او به پدیده ی لعنتی و نامقدس کـه همانا جنگ های تجاوز گرانه باشد نفرت و نفرین می فرستد واز همه ی مادران دنیا دعوت می‌نماید که خشم و نفرت خویش را از جنگ های غارتگرانه و انسان کش اظهار دارند جنگ هایی که منطق نمی شناسد ، دیوانه است و لگام گسیخته و حتی گاهواره های کودکان بی گناه را خونین می کنـد.

سر خوش وخندان زجا برخاستم
خانه را همچون بهشت آراستم
شمع های رنـگ رنگ افروختم
عود واسپند اندر آتش سوختم
جلوه دادم هر کجا را با گـلی
نـرگسی یا میخکـی یـا سنبلی
کودکم آمد به بر خواندم ورا
جامه های تازه پوشاندم ورا
شادمان رو ، جانب برزن نهاد

تا بداند عید ، یاران چه شاد
ساعتی بگـذشت وباز آمد ز در
همچو طوطی قصه‌ساز آمد زدر
گفت : مادر ! جامه ام‌چرکین‌شده
قیرگون از لکه های کین‌شده
بسکه براوچشم حسرت خیره شد

رو نقش بشکست ورنگش تیره‌شد
هر نگاه کینه کزچشمی گسست
لکه ای شد روی دامانم نشست
از شرر هر کس شراری‌برفروخت
زآن شرر یك گوشه‌ازین‌جامه‌سوخت
مانده بر این‌جامه نقش چشم شان
کینه واندوه وقهروخشم‌شان .
گفتمش این گفته جزپندار نیست
گفت مادر!دیده‌ات بیدار نیست
بقیه در صفحه ٥٤



بمناسبت اولین کنگره‌ی معلمان کشور :

الف : میم

مکاتب آینده‌ٔ ما مجهز با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهند بود

در کشور ما پس از پیروزی خیزش ظفر مند ششم جدی حقیقت انقلاب ثور روز تاروز به مردم ما آشکار و آشکار تر می شود. مردم بخوبی با گوشت‌وپوست خود احساس ولمس می کنند که‌بطرف بهروزی وبهزیستی رهسپاراند ، مردم ما میبینند که دولت انقلابی شان حتی از لحظه‌ها هم برای خوشبختی و آرامی شان استفاده می کند وعلی الرغم توطئه ها ودسیسه ها وسنگ اندازی های دشمنان سوگند خورده واز خارج صادر شده‌ی ما، کاروان باعظمت‌انقلاب به پیش می رود وهر آن نیروی را که خیره سرانه سدراه‌آن می شود خرد وخمیر می کند وآرزو های‌پلید شانرا باعمل انقلابی خنثی ونقش بر آب‌می سازد.

اخیراً در سلسله اقدامات انقلابی ووطن پرستانه‌ی حزب و دولت کنگره‌ی سراسری معلمان جمهوری دموکراتیك افغانستان وبا شرکت نمایند گان‌کشور های دوست در کابل دایر گردید که روشنگر کار این کنگره بیانیه‌ی ارزشمند ، انقلابی وعالمانهٔ ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان بود ، ایشان دربیانیه‌ی پرشور وهمه جانبه‌ی شان موجزاً پلان ها وپروگرام های- دولت انقلابی را در زمینه ی تعلیم وتربیه تشریح کردند.

طوریکه همه می دانیم در گذشته ها یعنی قبل از پیروزی انقلاب نجاتبخش ثور کشورما در همه‌شئون اعم‌از اقتصادی وسیاسی واجتماعی کشوری بود دارای نظام اقتصادی اجتماعی فئودالی. که این نظام ماهیتاً عقب مانده وعقب گرا ودر تصرف عده‌ی معدودی مفت خوار ومر تجع ووابسته به امپر یالیزم بود ، توأم بااین وضع ، وضع تعلیم وتربیه درکشور مانیز عقب مانده ومنحط بود . متناسب با فیصدی بی سواد وتحصیل نکرده (اضافه از نود در صد) تعداد طفل مکتب رو نیز در همین سطح بود . فرا گرفتن تعلیم وتربیه منحصر به طبقات حاکمه‌ی مرتجع وتا حدودی به اقشار متوسط الحال بود طفل دهقان وزحمتکش هم از نگاه نبودن مکتب ووسایل تعلیم وهم از نگاه ضعف اقتصادی واجبار به کار برای رفع معیشت ، راهی به مکتب و فرا گیری تعلیم وتربیه نداشتند . چنانچه در ین مورد ببرك کارمل منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصد ر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان در بیانیه‌ی شان چنین می فرمایند: «سیستم تعلیم وتربیه در گذشته به منافع طبقه‌ی حاکم جبار خدمت می کرد ودر حلقه‌ی کوچك سلاطین واغنیا قرار داشت. آیادهقانان ویا کار گران وپیشه وران می توانستند طفل خود را به مکتب شامل سازند ؟

مگر ملیون ها طفل کشور خود را ندیده ایم که در سنین کودکی بامادر وپدر زحمتکش خود در مزارع وکار گاه‌ها هرروز باکارتوانفرسا دست بگریبان بوده اند ؟....»

آری مردم زحمتکش ما باوجود آنکه همه نعمات مادی جامعه را باعرق ریزی و کار طاقت فرسا می آفریدند خود از دست آوردها ونتایج حاصله‌ی کار خود امکان استفاده را نداشتند علاوه برآنکه عده‌ی بسیار محدود از اطفال زحمتکشان واقشار و طبقات متوسط می توانستند به مشکل به مکتب بروند و تعلیم عقب مانده‌ی آنوقت را فرا گیرند در مرحله‌ی متوسطه‌ی تعلیم سد ومانع دیگری را هم‌طبقات حاکمه ودولت های مرتجع بمقابل آنها قرار می‌دادند .

چنانچه در ریفورم به اصطلاح معارف درسال ١٣٥٤ رژیم داودی امتحان تبعیض طلبانه ی کانکور صنوف هشتم را اختراع کردند که در نتیجه‌ی آن تعداد بیشماری از نوجوانان از نعمت تعلیم محروم ساخته شدند . اگر امروز آرشیف وزارت تعلیم وتربیه را ورق بزنیم خواهیم دانست که در لست به اصطلاح ناکام های کانکور صنوف هشتم اکثریت قریب به اتفاق شان نوجوانان مربوط طبقا ت زحمتکش ومتوسط جامعه‌ی مابود واگر تعداد انگشت شماری از نورچشمی های طبقات حاکمه اتفاقا زیر ساطور کانکور آمدند آنها فورا به ممالك خارج جهت ادامه‌ی تحصیل روانه شدند ودست کانکور تنها گلوی زحمتکشان را فشرد .

وبرای‌اغوای‌مردم ما کورس‌های به اصطلاح حرفه‌ای را دایر نمودند ، شرط اساسی این کورس ، این بود که شاملان آن بعدازفراغت هیچ حق نداشتند از دولت طالب کار شوند . در همان وقت صدای اعتراض مردم زحمتکش بلند شدکه مابا تحمل فقر و مذلت وباردوش بودن بگرذن فامیل های خودکورس به‌اصطلاح حرفه‌ای را تعقیب نماییم وپس از فراغت از آن بازهم از آینده اطمینان نداشته باشیم وباردوش فامیل (پدر ومادر زحمتکش که همانقدر پول بدست می آورند که خود شا ن بخورند ونمیرند) باشیم . ولی کجا بودگوش های شنوا، کجا بود کسی که حق را بشنود وبحق رفتار نماید .

طلوع آفتاب جانبخش انقلاب ظفرمند ثور همه این یخ ها ی ظلم واستبداد و تبعیض را آب کرد ولغو کانکور صنوف هشتم وجلب وجذب شاگردان کانکور زده از جمله ی اولین اقدامات فرهنگی دولت انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان بود ودروازه های‌معارف بدون تبعیض وبدون استثناء بروی همه و بخصوص زحمتکشان مفتوح گردید و زمینه فراگیری تعلیم به همه میسر گشت .

ولی پس از آنکه به کمك وامرامپریالیزم وبخصوص امپریالیزم جهانخوار امریکا خلف دیگر مرتجعین سابق یعنی حفیظ الله امین (این دشمن الله وامین) بر سریر قدرت رسید وضع تعلیم وتربیه هم‌مانند همه شئون حیات مردم ما دستخوش در همی و بر همی شده واین غول خونخوارحتی از محبوس‌ساختن اطفال معصوم منجمله شاگردان صنوف ابتدائیه هم دریغ نورزید خانه، مکتب، اداره، کارگاه، فابریکه، مزرعه وبالاخره همه جارا وحشت و ترس ا زدولت جبار امین فرا گرفت و کشور مابه یك زندان بزرگ مبدل شد چنانچه بعد از عفو عمومی زندانیان سیاسی تعداد بیشماری از اطفال که محبوسین سیاسی بودند ازحبس رها گردیدند واین داغ ننگی است بر جبین سیاه امین و باندش .

ولی باز هم‌به‌پا یمردی مردم‌دلیر وآزاده‌ی افغانستان وبه ابتکار زعامت انقلابی حزب دموکراتیك خلق افغانستان وسربازی اردوی رهایی بخش کشور طومار جبر وفساد امین بتاریخ شش جدی ٥٨ درهم پیچیده شد ومردم ما یکبار دیگر با صمیمیت و برادری وبرابری در فضای آزاد کشور به کار و پیکار انقلابی ووطن پرستانه پرداختند .

نظربه گذارش وزیرتعلیم وتربیه‌ی جمهوری دموکراتیك افغانستان تحولات چشم گیر و شگرفی بعداز پیروزی انقلاب ظفرمند ثور در ساحهٔ تعلیم وتربیه نصیب مردم کشور ما شده است : «فرزندان تمام اقشار جامعه، صرف نظر از ملیت، جنس، مذهب، موقف اجتماعی در کسب معلومات ازحقوق مساویانه برخوردار باشند . سیستم واحد تعلیم وتربیه تعلیم به لسان مادری رایگان بودن تمام‌انواع تعلیم وتربیه از مشخصات سیستم جدید مکاتب است» .

آری همانطوریکه محو تبعیض و نفاق درهمه ساحات حیات جامعه‌ی ما از طرف حزب ودولت پیگیرانه عملی می شود هکذا وزارت تعلیم و تربیه به هدایت مقامات بالایی حزب و دولت ودر صدد تطبیق ریفورم واقعامترقی وانقلابی در کشور می باشد چنانچه در گذارش فوق این موضوع چنین ارزیابی شده است : «در حال حاضر فعالیت های دامنه داری در جهت ایجاد سیستم جدید تعلیم وتربیه آغاز

بقیه در صفحه ٥٤



ناتـــوان پشت ناتوان باربود وتـــواناپشت هردوی آن

س ـ مرموز

اطفال مصیبت زده ی جهان درچه حال اند

زندگی های فاقد عدالت اجتماعی درشهرها وروستاها

ریشه ها ی سرطانی بقایا ی ما قبل فیو دالی و فشا ر ها ی بی حدو حصــــر فیو دا لیزم ، بیداد و دسا یس و نیر نگهای دولت ها ی وا بسته به فیو دالزم وا رتجا ع داخلی وامپریا لیزم جها نی، مسلی ها ی پر

چر قه دفا نرو برو کراسی فاقد فر هنگ و دانش وحفظ و گسترش صد ها روش خرافی و هزار ها مظا هر سیا ه حکو مت ها ی منحط ودستگا ها ومو سسات چو شنند ۀ مربوط به دلالان و کمپرا دوران جوك صفت

یغماگری ها و تاراج سیستم های در هـــای باز اقتصاد سر ما یه داری و بورژوا ز ی ضد ملی وا بسته به انحصا ر گرا ن جها ن غرب ، در پیشا پیش آن امپر یا لیزم امریکا، ودر نهایت شدت و اوج گیر ی سر سا م آور ما لکیت ها ی خصو صی بر و سا یل تو لید در شهر ها و رو ستا ها ی بر خـــی از کشور ها ، چپاول هر چه بیشتر از مزد ا ضافی کار و بعضاً از کار لازمی از طریق ما لکیت و سیع و بی شمار زمین ها ی حاصلخیز و مـــالکیت زیر سایه ی شوم ـ فیو دالیزم ، و ما لکین سر مایـــه دار ، و سرمایه دارا ن برو کرا ت که از دو سر خون توده ها را می مکند ، در بسی ازکشور ها ی آ سیا ، افر یقا و امریکا ی لا تین سا حهٔ زند گی و حیات را آنقدر بر توده ها تنگ و دشوار و مصیبت بار و مـــرارت آورساخته اند ، واز تفاوت ها ی اغرا ق آمیز زند گی این طبقا ت متضاد تا آنجا در سراسر جهان تشو شا ت و اضطرا بات وبی نظمی ها و بیقراری ها بو جود آ مد ه که دنیا را در مخا طره اندا خته و صلح گیتی را پیو سته تهد ید میکند، کشور های صلح دو ست و علمبر دارا ن امنیت جهان در پیشا پیش اتحاد جما هیر شوروی بگو شها یی دو ست ودشمن شیپور بیداری میزند ، ولی تر پـــا ك سر مـــا یه د ا ر ی وما لکیت ها ی بی حد و حصر خصو صـــی بروسایل تو لید ونیرو های مو لد ه ،طوری استثمار گرا ن رابی خود و بی هو ش و مد هو ش بر جا و مقا م غیر انسا نی شا ن میخ کوب نموده که خیر منافع خو یشتن نه چیز ی می شنوند و نه چیزی می نگرند ، دیوانه ها ی سر کش ثروت و سرما یه که از خطرا ت آما ل شوم شا ن جها ن رنگین وزیبا ی ما در سا حا ت ملی و بین المللی سخت در تلاطم و بیقرا ری و اضطرا بـــات افتید ه ، خود را به غفلت زده اند و مانند عنکبو ت پیو سته و پیگیر تا رها می تنند براعما ل شو م و مکید ن خو ن توده ها ی کشور هاوسرما یه ها ی ملت ها ادامـــــه میدهند .

انکشا ف و پیشر فت تکنا لو ژ ی ، جهـــان ما را خیلی فشرد ه و قر یب هم سا ختـــه، اتکا رات گو نا گون و دست رسی بـــــر وسا یل اتو ماتیك و متنو ع الکتر یکی در سا حا ت مطبو عا ت واطلا عا ت و همچنا ن وسعت و پهنا ئی مطبو عا ت از نظر کمــی وکیفی ، رشد افکار واند یشه ها ی متر قی بصورت عمیق وسطحی و نفوذ فلسفهٔ جها ن بینی متر قی ، در رگ و پود جوا مع بشری آرزو های زندگی بهتر و انسانیتر ، آ ز ا د و مر فه را در شهر ها و رو ستا ها ی بسی از کشور ما دامن زده ودارد میزلد که این دامن خوردن ها نهاد ها و ضمیر های انسانهای

استثمار شدهٔ قاره های اعظیم را رزمندگی و مبارزه آید یا لوژ گی توا م با انتقام جویی مثبت و آگا ه می بخشد ، از عمق در سطح وازسطحدرعمق را ه مید هد ، این حکـــم تا ریخ،کار گرا ن ، دهقا نا ن و رلجبرا ن را به منظور دگر گو نی ها ی زیر بنا ی اقتصادی وا جتما عی فر هنگی و کلتور ی در تکاپو و تلاش الداخته و روند تکـــا مـــل تاریخ را تسریع مینه ایند . دیگر شر و ش

آزاد ی ها ، برادری ها وبرابر ی ها ی اجتماعی گو شها و چشـــم ها ی بهـــر ه دهند گا ن ستمکش را پی هم باز کرد مو می کند ، بعد از ین حتی روستا یی هـــای زیر چکمه ها ی فیو دالیزم نمیتوا نند در مشکلترین و نا مسا عد ترین شرا یط حیات قناعت ورزند ،چه رسد به کار گـــر ا ن وزحمت کشا ن شهر ی در شهر ها.ستمگاران بهره کش به این حقیقت آفتا بی باید تن در دهند که‌این پروسه قانون تکا مل تاریخ وجبر زما ن وا صول فلسفه تحول و تغییر ار مغا ن طبیعت است ، طبیعتی که گا هی خارج از شعور و ذهن و ضمیر ما نیست،ونمی شود با شد .

شناخت همه جا نبه‌ی دشمنان تـــوده ها که بذات خود انگیزه های حرکت و جنبش وجهش ستمکشا ن است از یکطر ف ومساعد شدن روز افزو ن خطو ط موا صلا ت، و سایل سهل ترا فیکی و اسبا ب ترا نسپور تی به معیار ها ی ملی وبین المللی از جا نـــب دیگر سبب شده است که رو ستا یی ها ، به خصو ص نسل جوا ن و روشن آن از شرایط نامساعد و دشوار یهـــــا بیکـــه استثمار گرا ن و بهره کشا ن بو جـــــود آورده اند و به اسلو ب ها ی منسو خ و

کهنه وفرسوده سد راه هستند سر باز زنند ودلیرا نه و هو شیا را نه عبور کنند دهیه ها وتلخی ها و مرارت ها ی آنرا که نا شـــی از سود خورد کنندهٔ ملاکین وستم فیودالزم بود ه است ترك کرده را ه شهر ها ، در پیش گیرند . در حا لت کنونی عوا مل و

اسباب وانگیز ها ی کلی هجو م رو ستا یی ها بسوی شهر ها ، نا برا بر ی هـــا ی خیلی محسو س و تفاوت ها ی بی حد و حصر اجتما عی و شیوه حا کمیت سیا ه و تا ریك متکی به فیو دالیزم است که بدو ن

شك ما یهٔ درد سر ، مشکلات گونا گو ن، اضطرا بات و تشو شا ت و پر ا بلم هـــای بغرنج شده که جلو آن بهیچ صـــــو رت ازطریق پخش اند یشه ها ی کهنه و فریبنده میا ن تهی رو بنا یی و چاره ها ی سطحی بتا سی از سیستم ها ی سرمایه دا ری به شیو ها ی امپر یا لیستی ضد ملی و ضد منا فع قا طبه توده ها گر فته شـــــد ه نمیتوا ند .

جلو این وضع نا هنجار و هو لنــــا ك زند گی ها ی تا ریك را که دارد را ه تکا مل تا ریخی را بسر عت می پیما ید جز انقلا با ت اجتما عی و گذار بسوی مر حله ملی و دمو کرا تیك که در سا حا ت اقتصادی سکتور دو لت پیشا هنگ آ ن می نماید ، و پر وسهٔ شیوه اقتصا د و هنما یی شده رو شنگر حیا ت مادی ملت ها میگر دد راه و چا رهٔ برا ی کشور ها ی زیر بهره کشی فیودا لیزم و سر مایه داری لجام گسیخته وابسته به امپر یا لیزم جها نی دید ه نمیشود، گروپ ها ، جمعیت ها ، احزاب و حلقـــه های با دانش متر قی که خصلت و ما هیت، ارتباط و وا بستگی ار تجا ع و ستشمارداخلی و خا ر جی را در پر تو جهان بینی علمـــی و اند یشه ها ی متر قی بصورت سا لم درك

کرده اند و و تار و پود و قماتس آنها را خوب آشنا اند باین امر اجتناب ناپذیر اعتقاد کامل دارند که این همه نابسامانی ها و بدبختی ها و تاریکی های گوناگون در بسیاری از کشور ها میراث شوم فیودالیزم ، استعمار ، استثمار و دولت های سیاه و منحط وابسته به امپریالیزم جهانی‌است که جزانقلابات اجتماعی‌به منظور هدفمندی مرحله ملی و دموکراتیک ، یعنی مبارزه و سرکوب کردن نظام فرسوده وگندیدهٔ فیودالی و قطع کردن دست های دراز امپریالستی در ساحات سیاسی ، اقتصادی و کلتوری ، و تأمین عدالت اجتماعی بر مبنای یک نظام عالی اجتماعی و همگونی های اجتماعی واقتصادی عاری از هر گونه تبعیض وامتیاز ، چارهٔ دیگر ندارد .

طریقه ها و شیوه های ماست مالی ، سازشهای روبنایی و پرده اندازی های اغواگرانه به اساس مکتب های منسوخ شده وتفاله گردیده ارتجاعی ، نمیتوانند از شیوع بدبختی هاو سیاه روزی های توده های استثمار شده جهان بکاهد و از ناآرامی ها ، سراسیمه گی ها ، بیقراری‌ها ، غوغا ها، غریو ها و مهاجرت ها از روستا ها و کنار مزرعه ها سوی شهر جلو گیری کند ، چون نتوانسته اند مشکلات و پرابلم های روبنایی و بسیار طبیعی زندگانی روزمره‌مردمان دهات و روستا ها را رفع و حد اقل قناعت زندگی بخور و نمیر شان را بصورت نسبی فراهم بسازند لهذا روز تا روز گره روی گره و مشکل روی مشکلات ملی و بین المللی‌افزوده میگردد .

مطالعات ، کاوشها ، ارزیابی ها وبالاخره احصائیه هاو راپور های ارگانهای قابل اعتبار مربوط به ملل‌متحد وبعضی دیگر موسسات ذیعلاقه بین‌المللی از سالها باینطرف نمایانگر این واقعیت اند که طرح پلان و پروگرامهای عاجل و همه جانبه به منظور بهتر ساختن و سر و سامان دادن زندگانی روستاها وروستایی ها امریست نهایت ضروری‌و در خور توجه جدی دولت ها در ساحات ملی و بین المللی ، زیرا اجتناب و فرو گذاشت از مسئله بهتر ساختن حیات در روستا ها از یکطرف به تولیدات‌مواد غذائی که بدون شک حیاتی محسوب‌میگردد لطمه میزند واز جانب دیگر مهاجرت هاو سرازیر شدن روستایی ها بسوی شهر ها ، انواع مشکلات و پرابلم های را در مراکز ،شهر ها و بنادر تجارتی ومناطق صنعتی خلق کرده و میکند .

جنایت و گناه عظیم به عقب نگهداشتن روستا ها و روستایی ها و جلو گیری از آهنگ رشد طبیعی آنها که تاریخ طولانی و خیلی رقتبار دارد ، از سالها تشوشات همه جهانیان را بوجود آورده است ، روی همین اصل سالها قبل ملل متحد توانست پلانهای مفید و علمی انکشاف روستا ها را از جهات مختلف زندگانی در برخی از کشور های‌انکشاف نیافته و رو به انکشاف جهان در ساحه تطبیق قرار دهد که روستا های افغانستان نیز شامل این پروگرام جهانی قرار داشت ، پلانها به منظور رفع تفاوت های مبرم حیات شهری ها وشهر ها ، روستاها وروستایی ها طرح و مورد عمل قرارداده شد ، ازین پلان «انکشاف دهات» کشور های مصر وهندوستان بهره گیری های مهمی نمودند که در تغییر نسبی سیمای بسی از روستا های شان تاثیر محسوس بجا گذاشت ، مشاهده کردیم که این پروگرام های مفیدملل متحددر کشورها بنابد خالت های سوء حکومت های ارتجاعی و ممالک بزرگ امپریالیستی مسیر خودرا عوض نمود ، از سرعت عمل وو سعت‌نظر عاملین کاسته شد و همچنان از غایه واهداف اصلی انحراف بعمل آمد وازحرارت بسردی گرایدن گرفت .

تفاوت ها و نابرابری های نامطلوب وغلو آمیز بین شهرها و روستا های‌بسی از کشور های انکشاف نیافته و رو به انکشاف که سیستم های اجتماعی و اقتصادی ضد منافع قاطبه مردم دارند ،روز تا روز تفاوت های عمیق وو سیع را جولان میدهند .

احصائیه های موسسات بین المللی نمایانگر این واقعیت های تلخ ومرارت بار است که ۵۵ فیصد نفوس جهان در شهر ها بسر میبرند ، درین صورت هجوم روستا ها در شهر های بزرگ ومجلل در پای بناهای با شکوه و قصور خیره کنند .

وزندگانی لوکس و چشمگیر ، در پیرامون آسمان خراشها و کنار تالار ها ، گازینو ها ، کبره ها و پارک ها که بهزاران کلبه‌ی حقیر و فقیر شان نگاه ها را جلب می کند ، و انسانهای صاحب دل را زجرو شکنجهٔ روانی میدهد که میان کلبه های گلی و کیه های خسی ، چادر های نازک بازیچهٔ باد ها و مغاره های نمناک وظلمانی ، انسانها ، اعم از مرد و زن، پیرو- جوان و طفل با صد ها آرزو و حسرت، دور از هر گونه شرایط زیست و نشانه زندگی مدنی شبها را بروز ها و روز ها را به شبهای ظلمانی و ماه ها را به سالهای طولانی تحویل میدهند و در شرایط بد لجن حیات تاریک فرو میروند ، اما جهان غرب داد از حقوق بشر میزند .

تاکنون جهان ثروت ها و سرمایه ها، دولت های انحصارگر و سیاستمدار های امپریالیستی نظیر کارترها وامثالش که اعمال مغایر انسان و انسانیت ایشان عوامل واسباب وانگیز های این همه‌بدبختی های انسا های فقیر و مستمند جهان‌گردیده گاهی به صحت و سلامت ، غذا و مسکن تعلیم و فرهنگ این ملیونها بشر آوارهٔ سرگردان فکر نکرده اند ، درحالیکه اگر بجای پلانهای جنگی و تولیدات چشم گیر انواع سلاحهای‌مدرن نظامی وبجای راه گشاهی بزور و توطه ودسیسه بسوی ابحا رهندو خلیج پارس ، پلانی چنین دقیق‌برای نجات هزاران انسان که با مرگ دست و گریبان اند طرح نمایند گویا بزرگترین پرابلم های واقعی جهان را رفع مینمایند .

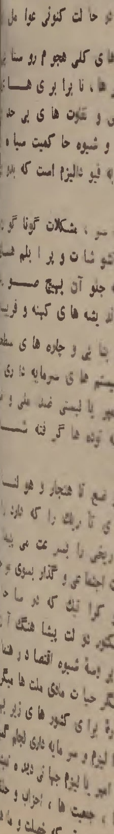
جوانان پا برهنه عقب موتر های کولس آخرین مود شتاب زده می دوند تا برای پاک کاری و شستوشو و صافی زنی ازیک دیگر سبقت کنند ، زنان باردار جوان بدرفت ها را پاک میکنند ، تا اندک بوی آن به مشام قصر نشین ها نرسد . اطفال بی بضاعت و بی سرنوشت از شدت گرسنگی در میان زباله دانهای زیر آسمان خراشها و منازل با شکوه ،رستوران ها و خوراکه فروشی ها مثل حیوان‌بو می کشند و سرو دست فرو میبرند و تفاله هارا در میاورند . وآلودگی ها را با مزه وحلاوت میخورند و شکم های خویش را بازی و تسلی میدهند .

این همه بدبختی های که بر مبنای ناهمگونی ها ، تفاوت ها ، نابرابری ها و تضاد های خیلی محسوس در شهرها و روستا ها استوار است ، مسلما پرابلم های بزرگ و عجیبی را بخصوص در شهر های بزرگ و انبوه پدیدار ساخته که بدون شک اساس ومابه انواع جرم وجنایات ، امراض وانحرافات روانی، تشوشات وپریشانی های روز افزون اجتماعی خوانده میشود .

حکومت های ملی ودموکراتیک و دولت های سوسیالستی که بر مبنای مبارزات طبقاتی و به منظور تامین عدالت مساوات،

بقیه‌در صفحه ۵۷

اطفال کشور های استثمار شده‌ی افریقا،می سوزند و می سازند .





اینست نمای ازطفل ومادر در تحت تسلط رژیم های فرتوت گذشته .

الف : ادیب

اطفال امروز خو... ن بهرو...



درکشورهای پیشرفته ومترقی اطفال ازکمک‌های وسیع صحی وآموزشی برخوداراند

پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور ضربه ی گیچ کننده و بر باد دهنده ای بود بر پیکر فرسوده فئودالیزم و ارتجاع داخلی و امپریالیزم وارتجاع بین المللی درین منطقه جهان . پیروزی این انقلاب شکوهمند نه تنها نوید الهام بخشی بود در جهت رهائی زحمتکشان و کلیه وطن پرستان و آزادی خواهان بلکه حیثیت بین المللی کشور را نیز دو چندان ساخت و به جهانیان این حقیقت نمودار شد که کوهپایه های هندوکش و پامیرو بابا وسپین غر ، سر زمین وادی های آمو ، هلمند و ارغنداب ، سر زمین عقاب های بلند پرواز اینک در صف آن کشور هائی قرار دارد که صادقانه در صدد سربلندی و بهروزی خلق‌های شان و صلح جهان ندر مبارزه و پیکار اند . برای بهتر فهمیدن این تحول شگرف نظری به عقب میاندازیم به دوران های سیاه و جهنمی استبداد فئودالی و سلطنت های دست نشانده و منحط . در آن زمان ها که فقرو مسکنتو تبعیض و نفاق بر مردم غیور ما بیداد می کرد و کاخ نشینان خیره سر و زمامداران تن پرست لحظه ای هم در فکر و طن و مردم نبودند طفل سر زمین ما از همه‌بد تر حیات بسر می برد ،و پیوسته باگرسنگی، جهل ، فقرو مرض دست و پنجه نرم می‌کردو مغلوب این آفات می شد .

در آن زمان ها میان مفت خواران و مولدین نعمات مادی جامعه ی ما حد فاصل صریح و روشن وجود داشت ولی نسبت عقب ماندگی زیاد و عدم موجودیت گردان پیش آهنگ زحمتکشان این حد فاصل به صورت عملی به مردم شناختانده نشده بود و این کار برای اولین بار در جامعه ی ما با تاسیس گردان سرسپرده‌ی زحمتکشان حزب قهرمان و زنجیر شکن دموکراتیک خلق افغانستان ، صورت گرفته قبل از پیروزی انقلاب شکوهمندثور طبقات و اقشار جامعه ی ماعمدتا اینها بودند .

۱ـ فئودالان ، فامیل سلطنتی و درباریان، بیروکراتان فاسد ، کمپرادوران (دلالان تجارت امپریالیستی) و غیره‌که به مشکل می توانستند پنج درصد جامعه ی ما را بسازند ولی همه نعمات مادی و معنوی جامعه در خدمت شان و در اختیار شان بود . بروضع حیات شخصی خود طبقات حاکمه مرتجع تا ندازه ای در گذشته ها روشنی انداخته شده درینجا به ارتباط موضوع وضع حیات پر تنعم اطفال شانرا می نمایانیم .

همانطوریکه خود این مفت خوران در کمال ناز و نعمت بسر می بردند اطفالشان بمثابه نور چشمی های طبقات حاکمه از همه امکانات حیات مرفه و آرام و پر ناز ونعمت بر خوردار بودند . بعد از آنکه درین فامیل ها طفلی بدنیا میامد همه وسایل وامکاناتی که قبلا آماده شده بود برای شان موجود بود . داکتر، دوا (بداکتر و دوا که اصلا محتاج نمی شدند زیرا محیط سالم صحی متضمن صحت وعافیت شان بود) معلم ، مدرسه های خاص و غیره همه و همه در خدمت شان بود بی‌بی های طبقات حاکمه اکثرا برای بدنیا آوردن طفل خود روانه‌ی خارج می شدند تا در کلنیک های مدرن و به قیمت دسترنج زحمتکشان نور چشمی را بدنیا آورند .

و بی‌بی جان هم بعد از فراغت از حمل‌چند صباحی رابه تفریح و رفع نقاهت بپردازد که درین کار مطلب مهم دیگری هم نهفته بود و آن اینکه مقادیر وسیع قاچاق و مال التجاره را نیز با خود برای فروش و تحویل پول آن دربانک های کشور های غربی ، می بردند ، و آقازاره هم دوره ی ابتدائی مکتب را در مدرسه های

محصو ص (خصو صا انگلستا ن) سپر ی کرده و با ز می گشت و هنوز به سن نو جوانی نرسیده بود که مشاغل و پست هـــا و مقا مات مهم دولتی را اشغال وبه نازو کبر فرو شی مشغو ل می شد . این را می توان شمه از چگو نگی حیا ت اطفا ل در با ری بحساب آورده واما طفل فئودال وبیرو کراتان بزرگ و کمپر ا دورا ن بر دست و پشت زنا ن و دخترا ن و پسرا ن طبقا ت واقشار زحمتکش بزرگ می شد ند و هر کدا م چند ین لا له و کنیز و خد متگذار مـــــی دا شتند ، چه بسا که این نور چشمی ها اکثرا برا ی تفر یح و سا عت تیری خـود اطفال هم سن و سا ل خود را کـــه مر بوط به طبقا ت و اقشا ر زحمتکش می بود لت و کو ب می کرد و اکثرا معیو ب و حتـی ازحیات محرو م می سا خت . صدق ایـــن حقا یق را همین نسل جوا ن و پیرا مروز ما شهادت خوا هند داد .

۲ـ دهقا نا ن : اکثریت قا طع جا معه ی ما را بزر گرا ن (دهقا نا ن کم ز مین ، متوسط الحا ل، بی زمین کا ر گرا نزراعتی راجاره کا رانی) و چو پانان تشکیل می داد این طبقه بمثابه عمد ه ترین طبقه و هـــم چنان از نظر کمی زیاد ترین افراد جـــامعه‌ی ما را تشکیل می‌د ادند . طفل دهقا نا ن‌بمعنی عام کلمه فرز ندا ن رنج و کا ر و زحمت حاصلد هـــی کـــار هم نا چیز و از همین حاصل‌دهی ناچیزهم‌دوحصه وحتی‌سه حصه‌مال فئودال بودوسوم ویاچهارم‌حصه مال‌دهقان‌وهمه فا میلش . بیگا ری ، خد مت عسکری وسایر خـــد مـا ت بـد و ش دهقا ن وپسر دهقان بود . اکثر خا نوادهٔ ها ی دهقا نی خصوصا در سا ل ها ی کم آبی وکم حا صلی‌اطفال خود را در بد ل قر ض فئو دال می فروختند و دختر محنتکش دهقا ن نیز ما ل فئو دال بود که به هر کس دیگر نکا ح کند و یا به نو رچشمی ها ی خود .

قحطی ها و خشکسا لی ها بمثا به بلا یائی بود ند که تنها حلقوم دهقا ن و فا میلش را می فشر دند و گر احیا نا دهقا ن واطفالش برحسب اتفاق ازین بلا یا سا لم و زند ه‌بدر میا مدند زیر با ر سنگین قرو ض توا م با سود های گزاف غرق می بودند .

تنها طی خشك سا لی ها ی سا لها ی ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ در حدود ده هاهزار از طبقات زحمـــت کش جا معه ی ما بخصو ص دهقا نا ن بی زمین ، کم زمین ، کا ر گرا ن زرا عتی ، چو پا نا ن و غیره تلف شد ند و فئودالان نیز یك سیر گندم را در بد ل سه تا هفت سیر گند م آنهم به بسیا ر مشکل قر ض می دادند ، دو لت ارتجا عی و قت هم برای نما یش اقدا ما تی نیم بند و غیر مو ثری بخرچ داد که ازین اقدامات بیرو کـــراتان


اطفال زادهٔ رنج وفقر در کشورهای عقب نگهداشته شده .

روزبختان جا معه

بهروردا

بودند بعد از آنکه بد نیا می آمد ند البته بو ضع بسیار اسفناك و ابتدائی و بـــد ون هیچ نوع کمك طبی وفنی با خاك و مکـــروب ها یکجا بود ند پنجا ه تا شصت در صد این اطفال نسبت فقر غذائی ، عدم موجودیت محیط سا لم صحی ، عدم مو جو دیت دوا و دا کتر هنوز نخندیده‌ند می مردند و تعدادیکه اتفا قا زنده می ما ندند بمجرد یکه به پای خود روانه می شد ند در مزارع و کشتزار ها و جو یبار ها با پدر و مادر خود یکجا و دوش بدوش به کا ر مزد وری و دهقا نی می پر داختند از مکتب و معلم و درس خبری نبود و اگر احیا نا مکتب در دیا ر شا ن موجود هم می بود نسبت ضعف اقتصا د ی و حیا ت بی چیزی نمی توا نستند بـــه مکتب بروند زیرا مکتب رفتن آنها معنـــی گر سنگی ، بر هنگی و بی سر پنا هی را دا شت (دهقا نا ن از خود خا نه ی شخصی نمی داشتند ودر دهقا نخانه ها ی فئودا لان بسر می بردند و گر می خوا ستند بمکتب بروند یعنی از خد مت فئودال سر با ز بزنند در دهقا نخا نه هم جا ئی برا ی شا ن نبود) وسایل کا ر هم خیلی ابتدا ئی بود و کا ر با آنها مستلزم رنج و زحمت فراوا ن بود و بزرگ محلات وولا یا ت و فئو دالان تفع سر شا ری بردند . لذا با ید گفت که طفل دهقا ن در رنج زاده می شد در رنج بزرگ می شد در رنج عر ق می ریخت و در رنج وفقر ومسکنت پدر ود حیات می گفت .

۳ـ کو چی ها ! همو طنا ن غیور وشرافتمند کو چی ما در حدود بیشتر ازیك ملیو ن

بقیه در صفحه ۵۷


در ممالك پیشرفته ومترقی به استعداداطفال توجه زیاد مبذول می شود .

فراری قاتل

(اکبر پری)

غونډ کلی تیاری په غیږ کی نیو لی ؤ تبا جنی شپې هوا سره نیو لی وه او لــه لری دیوه‌سپی غپاد وړی تیا ری کو تی سکوت ما تاوه .

اسلم په بیړه له خو به را پا څید ،څړی وړی ستر گی ئی په څپړ وو مو بښلـــی او داوږده اروږمـــی له کښلو سره یی شاو خوا ستر گی په تیا ره کی و غړ و لی . دخپل کشرو رور عثما ن خوا ته ورو څکید ه ،په ا و ږ و یـــی وښـــوراوه ورویـــی و ر تـــه وویل :

ـعثمانه ! ... هی عثما نه ... پاڅه....

عثمان سترگـــی پرانیستلی دورور ډنگری څیری ته‌یې ی څیر څیر و کتـــل او پداسی حال کی چه په زیږو پنړ و گو تو یی خپله لـــنړی تکه سره ږیره گرولـــه پـــه ځـای کښینا ست وی پو ښتل :

ـخه وا یی ؟

ـپا څه نیمه شپه ده ... څراغ ولگوه‌چه نا و خته کیږی .

عثمان دهمد ی خبری له اور ید لو سره سم له ځانه سره وغـوریـد او د کـــوټی بنی کنج ته دڅراغ در اخستلو لپاره‌وروهی

شو ، څراغ ئی را واخیست ، و ئی لگا وه‌او بیر ته خپلی بستری ته راو څکیده . اسلم دلاس او سترگوپه اشاره څه ورو پو هو ل او عثما ن دپو هید لو په علا مه دسر لـــه

ښو رو لو سره سم دغسی چو پ او پـــه ډیر احتیا ط د شیر جا ن دبستر ی خوا ته ورغی ، ساه یی بند ه کړه ، غوږ و نه یی ورو دهغـــه خـواتـــه ورنیـــژدی کـړ ، څـو لـــنړی شیبی ئی همدســی غوږنیو ، وروسته له‌هغه بیر ته اسلم ته را غی او ور ته و یی ویل :

ـپه خوابږه خوب وید ه دی ....

اسلم ځواب ورکړ :

ـسمه ده .

او ددی خبری له کو لو سره سم یی له ملاڅخه‌تړلی انلوی‌گلداره دستمال خلاص کړ، دروپیوخولی جن بنډلونه‌یی تری‌راوویستل او مخی ته یی کښیښو دل . عثما ن هم دغه‌کار وکړ او پس له هغه دواړو یو ځا ی دخپلو روپیو په شمیـــر لـو شـــر و ع و کـړ ه ،

دوه واره یی په ډیر غو راو پا ملر نه رو پی و شمیر لی ، ورو سته له هغه یی له‌جیبونو څخه څه نو ری رو پی هم پری و ر زیا تی کړی او بیا یی هم یو وار ټولی روپی ددریم ځل لپاره و شمیر لی . له دی کار سره سم ددواړو ستر گی له شو قه وځلید لی او عثما ن په ډیر ه‌خو ښی وویل :

ـزما څخه غونډی یوو لس زره او دری سوه رو پی دی .

ـاوز ما هم پوره څوارلس زره او څلو ر سوه.

دواړو په مینه‌و خندل او اسلم زیا تـــه کړه :

ـغو ټلړی پنځه و یشت زره او اوه سو ه رو پی کیږی ... که څنگه ؟ ....

عثمان له خوښیه لاسونه سره ومـرووړل اود گوتو په شمیر لوبی شروع و کړه :

ـ یعنی بس دوه زره اودری سوه روپـــی لانوری هم په کار دی ؟

او اسلم ور جو خته کړه :

هوا!... اووروسته له هغه به ډیر زر پـــه خپل وطن او ټاټوبی ته ستانه شو .

دعثمان سترگوته خپل گروشوی څمکه او نوی کوږده نیغه ودرید له . سوړا سویلی‌یی وکیښی وی ویل :

همدسی دی لالا ... که دخدای رضـــا ږه ډیر ژربه انشاالله له خواریـــه خـلاص شو. دایی وویل او په ډیر شوق یی دخپلو ورغو بو ټناکو ته ځیر ځیر وکتل . اسلم له خوښی او امیدواری څخه په ډکه موسکا وویـــل :

ـ هی هلکه ژرشه چی شپه سبا شوه .

او په چټکی سره یی په دستمال کــــــی دروپیو په پیچلو شروع و کړه . دواړو روپی بیر ته په دستما لو نو کی تر ملاوو وتړ لی ، څرا غ یی مړ کړ او په خپلوځایونو کی پر یو تل .

د کلی له بری خوا د سپی دغپاړغ لاهماـ غسی په وړه غمجنه کوټه کی خپریده .

* * *

سهار لمانځـه مهـال چه دشهرك د سر چشمی چر گا نو یو بل ته دبیدا ری ږ غونه

دی را پری ایښی ...

دایی وویل ، سر یی کښته و اچاوه او دری و اړه همد سی په چو پتیا کی ډو ب په مخه رهی شوه .

شا و خوا زړه وړونکی سکوت حکمفرما ؤ، چو پتیا هری خوا ته لمن غو ړو لی وه او هغوی دری واړو همد سی په چو په خو له مخ په وړاندی گا مونه اخیستل ...

اسلم او عثمان دخپلو سره یو ځا ی‌کړیو روپیو په فکرونو کی لا هو و ه ، خپـــــل

کور او ملك ته‌دبیرته ستنیدلو امیدواری یی زړونو ته خـوښی او قـوت وربانخښه ، دخواریو او سختیو لاز غملو ته یی هڅو ل‌او په ښکلیو ښکلیو چو رتو نو کی‌یی‌ډوبول.

هغوی په خیال کی خپل کلی ته تللی‌وه، پتی او ځمکی یی له گروی څخه خلا ص کړی و ه او عثمان خپله نا وی کو ر تــــه را و ستلی وه خوږ ی شپی ورځی یــــــی ورسره تیرو لی او ....

کول او شپې وهلی ستوری لا یو یو په پراخ آسمان کی په ځلید و وه ، د ملك جمیـــل دری واړه مز دوران اسلم ، عثما ن او شیر جان دهر ی ورځی په شا ن له خو به‌پاڅیدل په بیړه یی دکا ر سا مانو نه او نورضروری شیلن په ځا درو نو کی سره تاو کړه اوله کلی څخه بهردهنجو ټولو لو لپاره را ووتـــل دکلی په پای کی یی د نری په و ښو لـــړ لښتی په غا ړه د معمو ل په شا ن لمونځونه او او د سونه و کړه او ورو سته له هغـــه دری واړه پ‌چټکی او چـوپـه خولـه پـــه خپل کار پسی رهی شوه. هوا لا ښا شته تیا ره وه او زمری دمیا شتی سپا رینی‌سپری وږ می زړو نو ته خا ص حالت او جذ به وربښبله . عثمان پورته اسمان ته و کتـــل ، دیوه یوه ځلید و نکیو ستو ریو په لیدلویی مینـــه او خوښـــی حس کـــړه او سږی یـــی داوږدی ساه په کښلو له صا فی هوا څخه

ډك کړه . وروسته یی اسلم ته مـخ ورواړ‌ـ اوه وی ویل :

ـهو اډیره په زړه پوری ده ...

اسلم مسکی شو هیڅ ځواب یی ور نـــه کړ او همد سی یی خپله لار په مخ کـــی وا چو له . څو گا مه په مخ لاړل او عثمان بیا خپله خبر تکرار کړه :

ـډیره په زړه پوری هواده ....

اسلم په نر می و خندل ، عثما ن ته‌یی مخا مخ و کتل وی ویل !

ـڅنگه ؟ .. دآواز بللو شوق‌خوبه‌نه نوی درغلی ؟ ....

او عثمان دساړه اسو یلی له کښلو سره په ما ت زړه ځواب ورکړ :

ـیه لالا ،.. هغه دهلکتوب شو قو نه له دی را پاتی ... دژوند تر خو چندا ن زړه نه

خو دشیر جان په زړه کی ددوی دواړو په خلاف عجیب شو رما شور او اړودوړ برپاؤ، راز راز چو ر تو نو په سر اخیستـــی ؤ او زړه یی ډډار او ویری څـورونکـو منگو او ورمنبود ، بی شمیره پو ښتنی ئی په هـــره لحظه کی سرته ورتلـــی ، غونډی همداسی لاځوابه دغمی د تارونو په شان د هغه نـــه زړه با ندی را چا پیر ید لـــــی او پـــه یوه گنگه خلق تنگی کی یی لا هو کاوه..

نه پو هید ه چه څه و کړی ، څه و نه کړی ، په حیرا نی کی ډوب دغسی څوړند سر له عثمان دوی سره په مخ روا ن ؤ، په زړه کی له ځانه سره ږ غید ه او لـــه خپلو بی شمیره اندښنو سره یی جنل‌کاوه په یوه عجیبه دوه لاری کی گیر را غلی ؤ، نه یی څه کو لو ته زړه ښه کو لا ی شو او نه یی دهغه پر یښو دل په ځان زغملای شوه ، څوڅو واره یی شیطان لا حـــو ل کړ خو نه ، هیڅ فا ید ه یی نه کو له ... بیگا شپه یی دغسی نیغه ستر گو ته تا

ویدله ، غو نډ شیا ن یی یو یو له مغزه تیریدل ... په حیرانی یی‌شاو خوا ستر گی وغړ و لی او بی اختیا ره یی ترژ بـــــی لاند ی تکرا ر کړه! پنځه و یشت زره او اوه سوه روپی (هه...)به زړه یی ډویری او امید لړی‌راتاو شوی، سریی‌کښته‌واچلوه،بیر ته په خپلو اند یښنو کی ورك شو !(پنځه ویشت زره او ... یعنی اوه سوه رو پـــی لاز یاتی ؟ ... هن ؟...)بیا یی زړه ور ته وریږدید ه خو بیر ته یی ډیر ژر زړه غټ کړ ، تیری زمانی ور په یاد شوی ، په زړه

یی غصی او خپگا ن جاله و کړه او په‌پرا خ تند ی یی گو نځو کر ښی وو یستلی ،په

خلق تنگی یی سر ښی او کینی خوا تـــه وښو راوه ، دلیو نی په شا ن یی پـــه بیړه او غضب له ځا نه سره وو یل :(نه... نه ...)

او په چټکی یی څو گا مو نه وا خیستل

بیگا شپه ور په یاد شوه ... بیگا شپـــه ویښ ؤ ، تر سهاره ویښ ؤ او پـــه خپلـــو غوږو یی و اور ید ل چه اسلم عثما ن ته وویل :(غونډی پنځه و یشت زره او اوه ســوه روپی کیږی ...) په خپلو غو ږو نو ئـــی دنوټو نو دشمیر لو ږ غ او رید لی ؤاو پـــه زړه کی یی له اسلم دوی سره یو ځا ی رو پی شمیر لی وی ...

دلمر دلمر نی وړا نگی له خپر ید لو سره سم دوی هم خپل ځای ته و رسید ل . مخی ته پرا خی لمنی او زر غونو درو غیږ خلاصه کړی وه ، ډیره ښکلی سیمه وه .صا فـــی هوایی زړو نه په وجدا و حر کت راو ستل او زر غونوو ښو یی دسبا وو ن وږ مو تـــه په ځنو اچو لو سړی ته بیر ته څو ا نـــی او جو ش ور با خښه .

بقیه‌صفحه ۲۲

داخای دری واپوته اشنا ؤ بیا په تیره اسلم او عثمان ته خو بیخی رو ښا نه ؤچه له شیر جان څخه ښایسته ډیره موده مخکی لاهم همدی ځای ته را تلل او غونده ورځ یی په کار په کښی تیروله دغره دپراخی لمنی په سر کی دمعمو ل په شا ن سره بیل شوه، اسلم ښی لا س ته و خو ځید ، عثمان مخامخ رهی شو او شیر جان په همدی نژدی شا و خوا کی دهغو په لټه پیل و کړ . لحظی په بیړه یوه په بله پسی تیر ید لی ، اسلم او عثما ن په خو ښی زړه او ډیره مینه خپل کا ر کاوه او شا و خوایی هنجی ټولولی . خو د شیر جان په زړه کی لاهما غسی غو غا بر پاوه او هر څه چه یی کول دی لعنتی چور تو نو یوی شیبی آرام ته نه پر یښود) وار په وار یی اند یښنه

ا وتلوسه ډیر ید لــه او هــر گــړی یی په زړه باند ی چو رتونو او لا چاری منگولی ټینگو لی . حیر ان حیران یی شا و خوا کتل ، هیڅ نه پوهید ه چه څه و کړی ؟

په یوه عجیب حالت کی اسیر ؤ، وارخطایی ویری او امید وا ری دری واړو یو ځا ی په ځان مشغو ل کړی ؤ او له ده څخه یی د کار لاری چا ری ور کو لی. په خلق تنگی یی خټ و گــر ا وه ، بیا بی سر کښه واچاوه او په فکرونو کی ډوب شو . خوشیبی نوری هم همدسی په منډه یوه په بله پسی تیری شوی او آخر شیر جا ن خپل خو ځ تصمیم و نیو ، په کلکه یی له ځانه سره وویل :

(حتما ... هو ، حتما با ید چه دغسی وکړم ...)

او سر یی را پورته کـړ ، اطـراف یـی له‌نظره تیر کړه ، ښا یسته ډیره لار هـــی خوا یی اسلم تر ستر گو شو چه یوا زی، په نه ستړی کیدو نکی ډول په کا ر لگیادی او سر یی کښته پری ځوړند دی خو لنــد ی لحظی یی ځیر ځیر و رته و کتل ، لــه ځانه سره‌یی وویل :(با ید چه ور شم..)

او په بیړه د هغه په خواو رهی شو، همدسی په چو په خو ا ه‌اوله شور ما شوره په ډک زړه داسلم په خو اور روان ؤ ، زړه بــــی ډار او وارخطا نی مښود او تر غــوږ لاندی په‌نری لنډه غاړه یی دخو لو لیکه جا ر ی وه ، حلق نی و چ کلــك و او ژبه یی دوچ لرگی په شان په خوله کی تاویدله .

داسلم پام لاتر اوسه ده ته‌نه‌وو وراوو- ښتی ، ښه چه ورلیږدی شو ، ځای په ځای و درید لنډه شیبه حیرا نی یو ووړ ، بیرته یی ځان سر ه‌و ښور اوه او په کلکه‌داسلم خواته ورغی . اسلم د شیر جان دپښو دږغ له اورید لو سره سم سر را پور ته کړ ، په مهربا نی یی ور ته وویل :

-هی شیر جانه ، څه کوی ؟...

او شیر جا ن ځواب ورکړ :

-هیڅ دغسی ... نسوار درسره دی که یه ؟ ...

غابښ می ډیر خو بږیږی .

اسلم و خند ل وی ویل :

- هو!... دغومره خو شته چه ستاغــابښ پری کرخت شی .

لنډه شیبه چو پ‌شو، ورو سته له هغــه یی په داسی حال کی چه ستړی گــوتی په جیب کی دنسوا رو په ډ بلی پسی گر ځولی وویل :

-خو واره می درته وویل چی سم یه ، ددی غا ښی چاره دی نه کیږی . ور شه‌ډم ته او دهمیشه لپاره یی ځان له شره خلاص کړه ... خو یه ، هیڅ دی زما خبره وا هم نه ورید له ... او دادی اوس نو په عذاب ورسره گر ځی ...

شیر جا ن چه دغسی په شمیر لیوگامونو په مـخ ور ته ، په ډیر تکلیف وخنــدل . اسلم ته ور نیژدی شو ، سلام یی ور واچاوه وی و یل :

-والله که دی بده و یلی وی ... چــه کلی ته ورسید و انشا الله چاره به یــی وکړم .

او ورو سته له هغه یی په داسی حا ل کی چه ستر گی شا وخوا په عثمان پسی رغړولی له اسلم څخه لږ نصوار په ورغــوی کــی واخیستل تر شو نډ ی یی لاندی‌کړه او‌اسلم ته نیژدی په یوه لوړه ورته کښینا ســت .

اسلم خو شیبی نوری هم له شیر جا ن سره خبرو تیری کړی ، پس له هغه یـــی بیرته سر کښته واچاوه او په کار لگیا شو اسلم خپل کا ر کاوه او‌شیرجا ن‌په خورابی تابی لحظی شمیر لی، خو لنډی شیبی یی نور هم دغسی په خپل ځای‌تیر ی کړی اووروسته له هغه ئی په داسی حال کی چه تیره کلنگ لاستی په خپلو ریږ دیدو نکو لا سو نو کی مښود ، داسلم خوا ته ورغی ...لا س یــی پورته شوه ، د کلند تیره څـو که په هوا کی و بر یښید ه اوپه ډیر شدت داسلم په سر را کښته شوه، اسلم وړه چیغه له‌خولی وویسته او مځکی له دی چه ځان سرموښور- ولای شی ، دشیر جا ن دکلنگ دوهم او دریم گذارونه هم په ډیره بیړه یو په بل پــسی په سر را کښته شوه‌ا و دغسی بــی حر کته یی په ځای و غور ځاوه .

شیر جا ن په داسی حا ل کی چه لـــه ډاره ډکی سترگی یی په کـوپـړی کــی غتی را و تلی وی اوپه ډیره وار خطا یــی یی شاو خوا ځارله ، دبی حر کته او پــه وینو کی لړند اسلــم د جنازی ځنگ ته کښینا ست ، په بیړه یی د هغه په کر خته ملاگو تی په حر کت ر اغلی ، درو ېیــو گلدار ه اناری دستمال یی تری را خلاص کړ او په چټکی دعثمان په خواورغی .

په عثمان مظلوم یی هم داسلم و رځ را وستله او دهغه له ملا څخه ترلی دروپیو بنډ لو نه یی هم تر ی راو اخستل . له دی کاره‌چه را خلاص شو نو دوه ښی یـــی خپلی او دوه یی نور کړی او په منــډه یی دتیښتی لاره مخ کی واخوله ...

ددغی ورځی په سبا کلیو الو داسلم او عثمان په وینولړ لی جنا زی پیدا کړی ، په غونډ کلی کی یودم شور ما شور او هنگامی جو ړی شوی ، هر ه خوا گو نگو سی پیل شوه او په هرلوری دغه ډ نډوری خوری شوی چه :(اسلم‌او عثمان یی و ژلی دی... چا؟ ... ولی ؟ شیر جا ن .... څخه شو ؟... وتښتید ... او ... او ...) .

خبره تر خان او حکومتی پوری ورسیدله او حکومتی په ډیر زیار د شیر جان لټــه پیل کړه .

ولسوال صا حب له دی پیښی څخه ډیر په قار ؤ ، په کلکه یی قو ما ندان صا حب ته‌امر و کړ چه که له ځمکی وی که لــه آسما نه ، حتما به شیر جا ن دده‌حضورته راولی چه بیانو ده په اصطلاح ښی ښــه سم ور سره جوړ شی .... قــومــا ندا ن صاحب پښه‌په‌ځمکه ووهله ، ولسوا ل صاحب ته یی ډزړه له کو می وعده او ډاډ ورکړ او په شیر جا ن پسی یی لټه پیل کړه.

کلی ثقا ر او تندی په اور سو ځیدم او غو نډو دولسوا ل صا حب په شمول په‌خورابی تابی‌دشیر جان دپیدا کید لو انتظار یوست.

دوه ورځی په ډیره بیړه یوه په بلـــه پسی تیری شوی او ددریمی ورځی په مازدیگر لاس او پښی ترلی شیر جان و لسوا لـی ته‌راوپل شو ...

ولسوال صا حب دشیر جان دنیو لـــو دخبر له اورید لو سره سم په منډه ولسوالی ته‌ځان راور ساوه ، قو ماندان صا حب یی هم را وغو ښت ، چه را غی ، و ر و ستــه له هغه یی دلښتو کوټی ، عسکر او دتحقیقاتو ټول سا مانونه تیار کړه او له شیر جا ن څخه تحقیقات پیل‌شو، شیرجان‌دتحقیقاتو‌په‌لمړی سر کی منکر ؤ خو ترو هلو ټکو لو لاندی آخرسړی لاری ته را غی او اقرار شو . د ولسوا ل او قو ماندان صا حب ټو لو پوښتنو ته یی رښتیا نی ځوا بو نه ورکړ ه ، داسلم او عثما ن دوژ لو ټو له کیسه یی لحظه په لحظه په تحقیقاتو کی وویل او په دا سی حال کی چه غونډ صورت یی دډار او وهلو له سبب ور ته ریږ دید ه دغسی ځو ړ ند سر په خپل ځای و لو ید .

ولسوال صا حب چه له ها لمړی ور ځــی لاډیر ور ته په قارؤ په شیر جا ن و رمنډه کړه، دزړه له اخلا صه ئی دهغه په ټکو لو پیل وکړ او سپکی سپکی ښکنځلی‌ئی ورته پیل کړی . ښه یی وټکاوه او ورو ستــــه له هغه یی په داسی حال کی چی ډیر یری‌غاړی رگونه له قاره شخ‌شخ ترید لی وه اوسترگی یی د وینو د پیا لو په شا ن تکی سر ی او وښتی وی په خپل ځای کښینا ست ، سر یی را ښسو ر نه کړ او په ډیر قار یــی ورچیغه کړه :

-آخر ...آخر ولی دی دا حما فت وکړ؟

او شیر جا ن چه دولسوا ل دخبری پــه معنی ښه نه ؤ پوه شوی ،سریی کښته واچاوه په ډیر ما ت زړه یی وویل :

-صا حب که ته هم وا ی همد سی دی کول ...

سری‌خواشینی‌ستر گی یی مځکی له دی چه ر لسوال دی څه‌وویلای شی په کو ټمـه کی ور غړولی او زیا ته یی کړه !

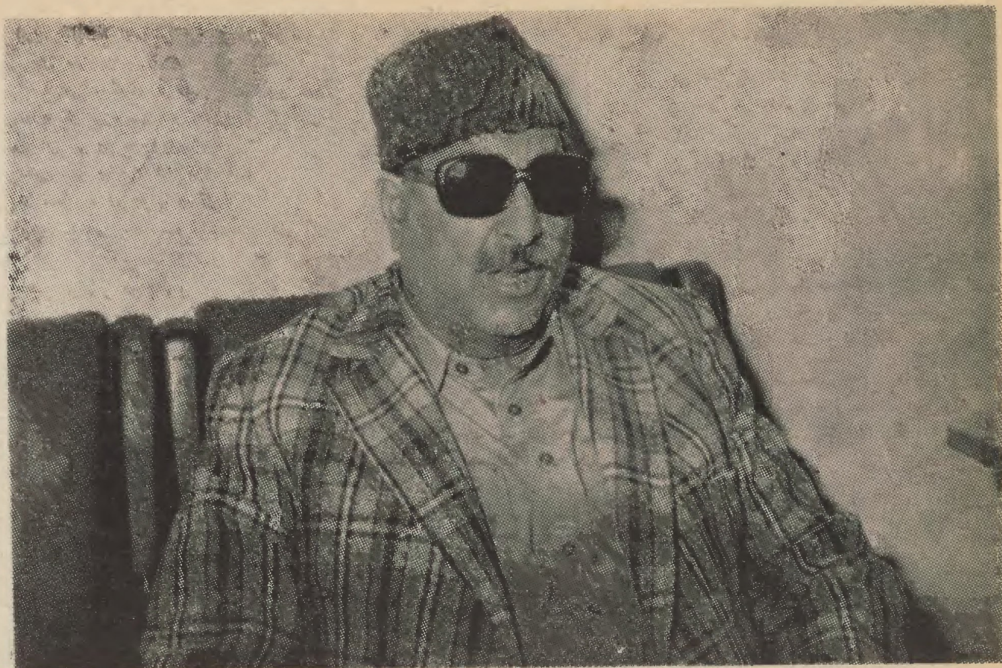
-دیا رلس کا له کیږی چه ښځه لر م خو دولور رو یی می یی لا تر اوسه ور پوره‌نه کړی ندی تر او سه یی کور داری پـــه لاس نه ده را کړی ... هر څه چه می وکړه ونه شوه ... بله چاره نه وه ... او صاحب ، بله هیڅ چاره نه وه را پاتی ....

او په او ښکو ډکی ستر گی یی کښته وا چو لی .

ولسوال صاحب څو لحظی ځیرځیرشیرجان ته وکتل ، وروسته له هغه یی په ډیره خلق تنگی او قهر خپل میز په سوك وو اهـــه ، عسکر وته یی امر و کړ:

- بویی زی !

او سر یی کښته واچاوه .



گفت و شنودی کاملا اختصاصی با استاد سر آهنگ .

از : ر ، دریا

...زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد

مروری بر زندگی استاد سر آهنگ :

استاد سر آهنگ در آغوش خانواده دانش پرور پا به عرصه وجود گذاشت پدرش استاد غلام ـ حسین از دانشمندان بنام دوره خوددر رشته موسیقی کلاسیک هند بودکه اساسات علمی مو سیقی مکتب امیر خسرو دهلوی را آموخت وخودشاگردان فراوانی را در این رشته به تربیه گرفت .

استاد سر آهنگ نخست زیردست پدر به آموزش مو سیقی پرداخت و آنگاه که در صنف هشتم درس می خواند به کوشش پدر که استعداد شگرفش را در زمینه موسیقی به شناخت گرفته بود ، عازم کشور هند گردید و مدت شانزده سال تمام را زیر دست استاد عاشق علی خان که یکی از چهره های شناخته شده ودانشمند بنام آن کشور بود به آموزش موسیقی کلاسیک به شکل علمی آن پرداخت تاخود بدر جه استا دی رسید ووارد وطن خویش افغانستان شد و ی از بیست سال به این سو در مسابقات بزرگ کشور هند که در زمینه مو سیقی کلاسیک و باشرکت شناخته شده ترین استادان ودانشمندان بدان رشته دایر میگردد اشتراک کرده ومدال ها و عناوین فراوانی را از این مسابقات به دست آورده است که « سر تاج مو سیقی» از پو هنتون الا آباد ، «کوه بلند مو سیقی» از پوهنتون چندی گر، «بابا ی موسیقی» از پوهنتون بمبئی ، و عنوان های «دکتوری» «ماستری» و «پروفیسری» از پوهنتون کلکته در این شمار است .

استاد سر آهنگ هم چنین بیست ویک مدال طلا تاکنون بدست آورده که هفده مدال از کشور هند، دومدال از کشور پاکستان ،یك مدال از شاروالی کابل و یك مدال نیز از رادیو افغانستان میباشد .

وی مؤلف رساله « قانون طرب »میباشد که در زمینه اساسات علمی موسیقی کلاسیک هند به نگارش آمده و تاکنون شاگردان زیادی رادراین رشته زیر تربیه و آموزش گرفته است .

استاد سر آهنگ ازبید لیست های کابل بوده و بیشتر سرو ده های همین شاعر را به آواز مـی خواند .

استاد سر آهنگ رادرخانه اش دیدارمیکنیم خانه یی که برای رسیدن به آن باید چند کوچه پرگرد وخاك ودارای جوی های لوش پرعقب مسجد جامع چمن گذر شود ، وقتی دروازه منزلش ر ا کـه با رهنمایی چنـد طفل ونو جوان یا فته ام میکوبم ، پسر بچه ده دوازده ساله یی درب را برویم میگشاید وبی آنکه حرفی بمن بگوید از همانجا صدا میکند که از مجله ژوندون آمده استو چند لحظه بعد استاد که معلوم میشود به اساس وعده قبلی در انتظارم بوده است برایم خوش آمدید میگوید ودروازه اتاقی رابرویم میگشاید استاد برای چند لحظه مرا تنها میگذارد ومن نگاهم بروی فرش، دیوار ها ، قفسه ها ، قاب های عکس الماری وهر آنچه در آن اتاق بچشم میخورد خیره میماند ـ چرا که اینها در مجموع نمایی از سطح زندگی و مقدار رفاهی است که استاد توانسته است در برابر سال هازحمت کشی وده ها افتخار معنوی ایکه برای مردم خود ارمغان داده است بدست آورد ..

درفضای اتاق غروری در فقر نشسته مو ج میزند، قاب های عکس که هرکدام خاطره و یادبودی از زندگی استاد و یانشان های افتخار وی رادر آغوش کشیده اندروی دیوارهایی که ونگ سپید آن به مرور به زردی گرائیده است خود نمایی دارندو گلم های که در گذشته خوش رنگ بوده اند با نقش های زیبای خود روی کف اتاق افتاده است وچار طرف اتاق تو شك ها وپشتی ها جای گرفته اند .

استاد وارد اتاق میگرددوظرف چای را پیش رویم قرار میدهد، خسته به نظر میاید و نفس تنگی آزارش میدهد . روی توشك در کنارم می نشیند وچای تعارفم میکند. گفت و شنودرا باوی آغاز میکنم و میپرسم :

ـ استاد درجدل ها وگفت وشنود ها یی که موسیقی دانان ویادست اندرکاران مو سیقی در مطبوعات ویا رادیو به عمل میاوروند مادر باره موسیقی افغانستان بادو نوع نظر متفاوت دوبرو هستیم نخست اینکه موسیقی کشور ما چه در شکل بومی وچه در شکل کلاسیك خود از موسیقی هند مایه وریشه داردونمیتوان آنرا موسیقی با خصوصیات مستقل به شناخت گرفت ودیگر اینکه موسیقی کلاسیك هند اساسا درکشور ماازاده شده وبعد به وسیله امیر خسرو دهلوی به هند انتقال یافته ودر آنجا باتوجه به اینکه موسیقی جزء مراسم مذهبی به شمار میاید زمینهٔ رشد وانکشاف فراوان یافته وبه موقف امروزی خودرسیده است .

در حالیکه دراین جا شرایط به گونه یی بوده که عقاید مردم مانع شگوفایی آن شده که هردو گونه ی این نظر ات آمیختگی موسیقی افغانستان و هند تاکید میگردد ـ نظر شمادراین زمینه چیست وکدام نظر رادر مورد یاد شده قبول دارید ؟

ـ امیر خسرو دهلوی یك نوع خاص موسیقی را اختراع کرده است که «خیال» نامیده میشود

وپیش از این سبك ویا مکتب در هند نوع موسیقی رواج داشت که «دهرپت» نامیده میشد

• آنها که میگویند موسیقی از افغانستان به هند رفته استاشتباه میکنند هم چنان آنهای هم کـــه‌اعتقاد دارند موسیقی ما هندی‌است دچار اشتباه شده اند .

• • •

• آنها که دنبال رو مو سیقـــی‌غربی شده اند فقط بی هنرانی اند که از موسیقی فقط تقلید را میدانندو مسخ آهنگ های دیگران را وآن را بنام کمپوز خود به خورد مردم‌دادن .

• • •

• امیر خسرو دهلوی فقطموسیقی‌بزمی را جانشین موسیقی رز می متداول د رهند ساخت و این هرگزبه‌آ ن معنی نیست که او موسیقی کشور ما را با خود به هند بـــرده‌باشد . چرا که امیر خسرو خـود موسیقی را در هند فرا گرفت .

وبیشتر موسیقی رزمی بود، موسیقی که شامل آواز خوانی هایی از فتوحات جنگی ومدحیه‌ها وگاهی هم اجرای اشعار مذهبی میگردید کــه کمتر مورد علاقه مردم عوام قرار میگرفت و بیشتر در باری بود ـیعنی را جاها وحکام و امرا آن را دوست داشتند .

امیرخسرو این شکل‌موسیقی‌را بز می‌ساخت واشعار عاشقانه را در موسیقی جانشین شعر های حماسی ورزمی قرار داد که تا امروز هـم همین روش دریک سیر تکاملی‌اساسات‌موسیقی کلاسیک هندرا می‌سازد.البته بعداز امیرخسرو سبک هاوراک های دیگر هم مانند راک «غار» «سور پل را» و«زیلیف»اختراع گردید که در انکشاف موسیقی نقشی عمده دارد .

ـموسیقی‌بزمی که خسرو دهلوی به قول شما مخترع آن است آیابه هیچ‌وجه از موسیقی بومی افغانی که در آن وقت میان مردم مارایج بوده است مایه نگرفته وامیر خسرو آنرا باـ خصوصیاتی کا ملا مستقل عرضه داشته‌است دراین صورت راه موسیقی افغانستان از هند جدا میشود ، شما این نظر را قبول دارید ؟

ـما اساسابادو نوع موسیقی روبرو هستیم موسیقی غربی و موسیقی شرقی .در موسیقی شرق به خاطر زمینه های مشترک فرهنگی و اجتماعی واقتصادی در کشور های این منطقه ریشه های موسیقی لسان نیز مشترک است همانگونه که این مورد در کشور های غربیو موسیقی غربی نیز صادق میباشد ـ اما این گفته هرگز معنی آنرا ندارد که اساس هـــای موسیقی مادر سبک امیر خسرو دهلوی وارد هند شده باشد ـموسیقی مرز ندارد

اما خصوصیات زندگی جمعی هر جامعه در شکل های آن تبارز میکند . درست‌مثل‌چند دریا که از منبع واحدی سر چشمه گرفته باشند . اما راه هر کدام جدا باشد ـ در زمان امیر خسرو دهلو ی موسیقی افغانستان از خصوصیات جدا گانه بومی و محلی برخوردار بودو موسیقی هنداز ضوابطی دیگر ، امااریشه مادر نهایت بهم می‌پیوست همانطور که اکنون هم همین طور است و همیشه هم همین طور خواهد بود .

امیر خسرو دهلوی فقط باابتکار ات خـود توانست سبک نوی را ایجاد کند وموسیقی رزمی و مذهبی را به موسیقی بزمی وعاشقانه بدل سازد واو که خود موسیقی رابه شکل علمی آن در هند فراگرفت نمیتوانست موسیقی افغانی راباخود به هند ببرد ، کشوری که‌سه هزار سال بیش از امیرخسرو دهلوی موسیقی داشته است واین موسیقی همگام باسیر تکاملی جامعه هند و همراه بادگر گونی های فرهنگی واجتماعی آن راه رشد وکمال خودرا پیموده است ـ اما پاسخ به این پرسش کـــه ریشه ها چگونه به وجود آمده اند مشکل است، چرا که ریشه های هنر بومی هر قوم به ریشه های فرهنگی آن قوم میرسد ـموسیقی از روزی که انسان در تاریخ‌وجود داشته‌است همراه انسان بوده منتها به اشکال کاملا بومی وغیر علمی خود ورسیدن به این ریشه‌ها اگر محال نباشد غیر ممکن می‌نماید .

ـبرخی از مسوولان امور موسیقی کشور در گفت وشنود های اختصاصی خود باژوندون این طور ابراز نظر کرده‌اند که مادر زمینه موسیقی کلاسیک هند استادی‌نداریم‌که بتواند شاگردان مکتب موزیک را تدریس کند آنها مدعی هستند که خوب نواختن . خوب‌خواندن وخوب فهمیدن در موسیقی هر گز معنی این را ندارد که‌شخص معلم خوب هم باشد ، این گفته ها واظهارنظر ها چقدر از نظرشمادرست یانادرست است؟

ـنخیر این گفته‌هانه تنهادرست نیست بلکه مقداری غرض آلود هم هست ، البته استادان موسیقی کلاسیک هند هیچ وقت به خود اجازه نمیدهند در مکتب موزیک درس بدهند چراکه آموزش موسیقی کلاسیک باید از خرد سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد و چند ده‌سال دوام آورد . در حالیکه شاملان مکتب موزیک از یکسو بزرگسالانند واز سوی دیگر مدت آموزش دراین مکتب آنقدر کوتاه مدت است‌که حتی برای‌آموختن‌ابتدای ترین اساسات‌موسیقی کلاسیک هم کفایت نمیکند ـمعیار های آموزشی در موسیقی کلاسیک‌هند وآنچه که در مکتب موزیک مورد قبول میباشد فرق میکند ، یک شاگرد موسیقی نوع کلاسیک علاوه از دانش استعداد وآواز خوب ورهنمایی خوب بایـــد فرصت کافی هم برای مشق وتمرین داشته باشد در «رتناگر» که یکی ازتالیفات مهم در زمینه هنر موسیقی است گفته شده است که برای فرا گیری موسیقی کلاسیک به شکل کاملا علمی یکصد وپنجاه سال عمر لازم است تاعلاقمند موسیقی پنجاه سال بیاموزد ـپنجاه سال مشق کند وپنجاه سال هم بنوازد وبه این حساب فقط استعداد های‌شگرف وخلاق‌قادر خواهند بود موسیقی رادر اساس وعلمی‌بیاـ موزند .

شاگرد موسیقی کلاسیک هند باید با انواع راک های هفت سوره ، شش سوره وپنج سوره

بقیه در صفحه ۵۳



سرتاج موسیقی ماهنوزهم برتاج موسیقی منطقه می درخشد .



پیوسته بگذشته

هیله

از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن :

تاریخ کشور ومردم هندوستان را ازین سبب باکمی تفصیل بررسی کردیم که علاوه از گرفتن درس های آموزنده از آن ، تاریـــخ مردم‌هندوستان وتاریخ کشورمابخصوص در دو قرن اخیر خیلی بریکدیگرموثر بوده وشباهت هایی نیز دارند .

آوانیکه پای استعمار ،بخصوص استعمـــار انگلیس در آسیا بخصوص آسیای جنوبی باز شد وسایه شوم استعماربر سر زمین افسانوی هند مستولی شدهمه کشورهای منطقه بخصوص کشور قهرمان وسلحشور ما افغانستان ازین استیلای ملکوتی صدمه دیدند .

انگلیس بعداز آنکه هندوستان را باحیل و نیرنگ های بوقلمون‌اشغال‌کرد چون اژدهائیکه برگنج نشسته باشد باتیز بینی زیادی‌اطراف این گنج را می‌پائید تاکسی دیگر بر آن حمله نکند واورا ازین گنج شایگان محروم‌نسازد· اژدهای انگریز چون اطراف این گنج‌رابدقت ملاحظه نمود وتاریخچهٔ آنرا بدقت مطالعه کرد وطرفیرا که‌به گنج هندوستان خطری را مواجه می‌ساخت مورد تدقیق قرار داد، همانایگانه راهی که از همه بیشتر خطر داشت راه شمال غربی بود ، یعنی راهی بودکه از کشور مابه هندوستان می‌رسید این تشخیص انگلیس‌بود واین تشخیص خیلی درست هم بود زیرا : اولا هندوستان ازطرف جنوب‌شرق وغرب‌توسط بحر احاطه شده‌بود وهیچ‌خطری ازآن طـرف متوجه هندوستان شده نمی‌توانست‌چه انگلیس درآنوقت‌قوی‌ترین بحریه‌ی‌جهان‌رادراختیارداشت در شمال غرب هندوستان هم کوهای سربفلك کشیده‌ی همالیا قرار داشت واین خود چون سدی بزرگی بود که‌هند را ازگزند حمـــلات مصوون نگهمیداشت پس یگانه راه از شمال شرق بود و آنهم سرزمین افغانها بود. ثانیا انگلیس وقتیکه تاریخ منطقه را بدقت مطالعه کرد بخوبی در یافت که این مردم افغانستان بودند که در قرن ۱۱ در زمان محمود غزنوی بر هند تا ختندوبخصوص انگلیس بعدازمطالعه جنگ‌پانی‌پت وفتح افغـــانهاوبالاخره سیاست های زمان شاه ابدالی کاملا متیقن‌شدکه‌گنج هندوستان را تنها افغانها تهدید کرده‌میتوانند لذا برای‌حفظ ماتقـــدم درصدد کشیدن نقشه های شوم واستعماری در قبال کشور ماشد· این نقشه‌ها شامل سه مرحله وسه نوع بود در قدم اول انگلیس هادر قبال افغانستان به سیاست دفاعی وسیعی پرداختند یعنـــی می‌خواستند که ازورودافغانستان به هندوستان جلو گیری نمایندولی‌بعدهااین سیاست‌انگلیس تغییر کرد وبه‌سیاست تعرضی‌پرداخت ولـــی باید دانست که سیاست دولت استعماری انگلیس در افغانستان خیلی غیر انسانـــی خیلی ظالمانه وسفاکانه بود · زیرا انگلیس آنقدر برطعمه‌ی چاق وپر فیض هندوستان گرم آمده بودکه آنرا تقریبامال خودمی شمردوبرای محافظه آن هم پلان های بسیار طویل المدت و خطرناکی را درقبال افغانستان طرح وتطبیق نمود . انگلیس هادر مورد افغانستان‌می‌دانستند که نمی شود با جنگ واشغال نظامی آنرا از بین ببرند، زیرا می‌دانست که‌مردم‌افغانستان روحیه ی عالی وطن‌پرستی وسلحشوری‌ایکـه دارند هرگز تسلط بیگانه رابرخودنمی پذیرند چنانچه این واقعیت را هم در گذشته هامطالعه کرده بودند و هم در نتیجه ی جنگ های اول دوم وسوم عملا دیدند ·

لذا انگلیس وسیا ستمداران بو کینگهم سیاست های خیلی ظالمانه و غیر انسانی را برای کشور ما طرح‌کردندوآن اینکه بهرشکلی که‌ممکن باشد مردم افغانستان رادر نفـــا ق وخانه جنگی بین خود نگهدارند و کشور را پارچه پارچه وغیر متحد سازند از بر قراری ارتباطات دپلوماتیك آن‌باجهان خارج جلوگیری نمایند که این موضوع مانع ترویج ونشرتمدن وانکشافات جهانی در افغانستان میشد،فاصله بین دولت هاو ملت مارا زیاد سازد تادرنتیجه زدو خورد هاوجنجال هابر سر تصرف قدرت بلایی دیگری باشد که مردم افغانستان رابخود مشغول سازد هکذا آوانیکه دولت از مـردم فاصله میگیرد متوصل‌به‌خود انگلیس‌ها میشود واین بنوبه‌ی خود زمینه پیاده ساختن نقشه های شوم اش رادرکشور ما مهیا میسا خت وایـــن خود یکنوع کنترول غیر مستقیم توسط خودش بود · این سیاست انگلیس‌یعنی کنترول افغانستان توسط دولت هائیکه دست نشانده انگلیس باشد از همه بیشتر موثرتر و خطر ناکتر بود · زیرا طوریکه قبلاء گفتیم مردم افغانستان‌درصورتیکه‌توسط‌دشمن مستقیما تحت تسلط باشدبه شدیدترین شکلی مقاومت ومبارزه می‌نماید در حالیکه با دشمن نقابدار

بجز اقشار وافراد آگاه وزعما،افراد هـــای آنوقت مقاومت نمی‌کردند انگلیس توسط این دولت های دست‌نشانده می‌توانست بدون‌اینکه خودش علنا قدرت رابدست داشته باشد همه امیال خود را عملی سازد و حقیقت هم نزد عوام الناس مغشوش‌بماند·

این طرز نفوذ انگلیس در افغانستان بعداز سلطنت زمان شاه ابدالی‌پیوسته در افغانستان حتی تا پیروزی انقلاب ظفرمند ثور۱۳۵۷ ادامه داشت منتها گراف این نفوذ بعضا بسیار بلند (درزمان شاه شجاع ،امیر دوست‌محمد، امیر یعقوب ، امیر عبدالرحمن‌ونادر)وبعضا باگراف پاینتر در افغانستان ادامه داشت ·

استعمار انگلیس درقبال افغانستان ازیکنوع سیاست ضد انسانی و خلاف کرامت‌انسانـی وحیثیت یك ملت هم‌استفاده می‌نمودوآن‌اینکه با تبلیغات و پروپاگند های وسیع ودروغین خود کشور مارا بحیث یك کشور وحشی!؟ جاهل ؟! دزد ؟! دروغ گو وغیره معرفی می‌کرد تا اعمال خلاف انسانی‌و ددمنشانه‌ی خود درین کشورتوجیه نموده باشد· درحالیـــکه صفات بالا خود صفات امپریالیست هاو استعمار گران می‌باشد ولی استعمارانگلیس تلویحا این‌القاب و عیوب را به‌یك ملت‌آزاده‌وقهرمان وسلحشور نسبت می‌داد بگذار حقایق خود بر ملا شود چنانکه فعلا هم شده‌است ·

ادامه دارد

چه‌عواملی درخوشبختی خانواده مؤثر است



من‌همیشه درجستجوی زندگی‌نمونه‌وایدآل بوده وهستم ، واین تنها من نی بلکه همه کس چنین آرزویی دارند ومی‌خواهند که‌در زندگی خانوادگی خویش خوشبخت وسعادتمند باشند ولی سوال دراین جاست که چطور وچگونه میتوان این ایده‌آل رابدست آوردوبا شرایط دست داشته خودچنین زندگی‌راساخت · شکی نیست که اکثر ما زندگی متوسط وپایین تراز متوسط داریم‌ولی باتمام این هاباز هم میتوان برای خ ود زندگی درست کرد که تااندازه‌زیاد قناعت بخش باشد ·

طور مثال‌خانواده‌رادرنظرمیگیریم که عبارتند از زن وشوهر ویك یادو کودك که بیشتر خانواده های جوان مابه‌همین تعداد اند· خوب بااین خانواده چهار نفری وبا معاش متوسط دوتاسه هزار افغانی چطور باید کرد کـه از یکطرف این پول‌کفاف مصارف‌خانواده رابنماید واز جانبی هم یك اندازهٔ آن طور پس انداز باقی بماند ·

دراین جا وظیفه زن‌است که بادور اندیشی خویش این مقدار پول رابوجه احسن تاآخیر ماه برساند · وهمانطور یکه قبلا تذکر رفت یك مقدار آن را پس انداز نماید ·

شاید بپرسید چطور ؟ آیا امکان دارد؟

برایتان میگویم: بلی،این یك موضوع ثابت است که‌هر قدردرآمد پولی تان‌زیادباشد به همان پیمانه مصارف‌نیززیاد میگردد واغلب این مصارف بی جاوبی بیهوده میباشد·

مثلا وقتیکه اعضای خانواده پول زیادی داشته باشند هوس میکنند که هر ماه لباس تازه بخرند. مهمانی نمایند وبه‌مهمانی بروند وطبیعی است‌وقتیکه‌دعوت می‌روندباید دعـو ت بدهند· وهمین‌دعوت رفتن‌هاودعوت نمودن هـا مصارف بکار دارد ·

اگر خانوادهٔ که عاید ماهانه شان محدود است وتنها همان معاش ماهوار باشد هرگز از این اصراف بی جانمی‌کنند· دعوت کمتر می‌روند ، و مهمانی‌کمترمیکنند ، لباس که‌برای چنین دعوت ها لازم است · دیگر خرید آن لزو می‌ندارد وده ها مثال دیگر ·

خانواده متوسط الحال میکوشد کــه همـان پول ناچیز و محدود را تا اخیر ماه به مصارف خانه واحتیاجات اصلی برساند · ودیده شده که این خانواده ها باتمام‌این‌محدودیت هابازهم توانسته اند که‌یك مقدار پول راطور ذ خیره در هر ماه داشته باشند که‌البته دریکسال این ذخیره ی مـــا هانه یك مقداریول‌قابل توجهی شده است · وبا همین پول است که احتیاجات و ضروریات اولیه خانه تااندازه مرفوع میگردد ، جالب این جاست که بیشتر اعضای این خانواده از صحت کامل‌برخور دار هستند · زیرا این ها در قسمت خورد ونوش خودتوجه میداشته باشند ومیترسند از اینکـه اگر در خوردن و نوشیدن افراط نمایند بیمار شوند و طبیعی است که بیماری مصارف دارد که این نوع مصارف بر اقتصاد خانواده لطمه شدید وارد میکند و از طرف دیگر میدانند که بیماری سبب کوتاه شدن عمر میگردد· از این لحاظ کوشش بعمل می‌آورند تازمینه بیماری رابدست خود مهیا نسازند ·

بقیه در صفحه ۶۵

نامهٔما درجوان به کودکش

بتوای کودك که مرد وزن فردا هستی، بتوکه آینده کشور ارتباط دارد و بتوکه جامعه نیاز مند است سلام می‌فرستم • شادی وسرور تو سعادت می‌آفریند وبه زندگی رنگ دیگری می‌بخشند • بگذار بگویم این تویی کــــه سعادت می‌آفرینی وزندگی می بخشی،وقتیکه خنده های کودکانه‌ات رامی‌شنوم و زما نیکــه دستهای کوچك وزیبایت را لمس میکنم در خود احساس عجیبی می‌یابم • وتوام باایـــن احساس خوشی یکنوع غروردر خود حس‌میکنم، غروریکه ناشی از وجود تو است ، زیرا من مادر توام این افتخار را دارم‌که بگویم توفرزند منی • لاکن عزیزم این افتخار وسعادت وقتی تکمیل ودو چندان میشود که فکر کنم توانسان شریف وسالم و مفیدی برای‌جامعهٔ فردای خود خواهی شد• بلی جامعه ایکه سخت نیازمند همچو تو انسان های شریف وباو جدان ووطن پرست است •

من‌بحیث‌مادروظیفه‌خودمیدانم که در تربیت کند وبخندد وخوشحال باشد • اما ای کودك امروزی بدان که ماآن جامعه‌رابه‌قیمت زندگی امروز خود برای تان ساخته ایم ووظیفه‌توست که آنرا بطور شایسته ای حفظ وحراسنت نمایی این مامول وقتی برآورده شده میتواند که تو ازهمین امروز که کودك بیش نیستی به‌زندگی به‌خوب وبدزندگی ، به سختی هاو ناملایمات آن آشنا گردی، اما هوشدار که این مسایل تورادل سردودلزده نسازدزندگی ایده آل که‌به سختی بدست آید لذتش بیشتر است و تو باید در زندگی مقاومت آن را داشته باشی تابا مشکلات زندگی دست وپنجه نرم کنی و وظیفه انسانی تو در آینده هم حکم میکند که باید اینطور باشی •

امروز که ماخشت های اول این زندگی را میگذاریم وظیفه توست که آن رابه پایـــان برسانی وآبادش کنی •

عزیزم ، یك موضوع را نباید از یاد ببری وآن اینکه شاید کودکانی در جامعهٔ که تـــو



تو کوشش وسعی بلیغ نمایم ، واین کاررا خواهم کرد • تازنده هستم این کاررا میکنم اما کودك عزیزم امروز که تو حرف های مرا آنطور که من توقـــع دارم نمیدانی اما فردا خواهی دانست • و خواهی فهمید که‌چقـــدر مسوولیت بزرگی رادر آینده بدوش خواهی داشت آنوقت که تو عهده دار این مسوولیت خواهی شد من‌نخواهم بود وروح من و قتی از تو راضی و خوشحال خواهد شد که تـــو واقعا به مردم کشورت صادق ووفادار باشی•

امروز این لبخند های کودکانه‌ات که خالی از هر گونه ریا وتزویر است• برای من مایه دلخوشی است •

اما فردا که مسوولیت های زندگی بدوشت گذاشته میشود آیا باز هم خواهی خندید؟ببینم چه جواب میدهی ؟ حتماً خواهی گفت که‌جامعه آن‌روزما، جامعه سعادت‌بار وخالی ازهر گونـــه تضادها وتفاوت‌هاخواهد بود • وطبیعی‌است‌که در چنان جامعهٔ انسان میتواندبه آرامی زندگی زندگی میکنی باشندکه محروم ازنعمت‌پدرومادر اند واین وظیفه اخلاقی توست که‌به‌یاری این کودکان معصوم بشتابی ودست نوازش به‌روی آن‌ها بکشی • اگر قدرت وتوان‌این‌را داشتـــه باشی که بتوانی آنان راکمك‌اخلاقی‌نمایی‌هرگز در این راه درنگ مکن •

زیرا این موجودات که دست تقدیرپدرو مادر شان را از آنها گرفته بیشتر از همه‌چیز به محبت ولطف تو وامثال تو احتیاج دارند .

اگر روزی طفلی را با چنین شرایط دیدی واگر احساس میکنی که او نیاز مند محبت‌تو است در این راه هرگز کوتاهی نکن •

اگر میتوانی اشك اوراپاك کنی وبخندانـــی لمحه‌ی دراین راه فکر مکن و چنان کن • بـــه تر بیتش به تعلیم و علمش کوشش نما .

بلی پسرم امروز که‌سال تواست و سال بین المللی طفل، بتو وهمه اطفـــال کشورم

بقیه در صفحه ٥٦

آنانیکه بیش ازحدچاق هستند

بخاطر داشته باشید که صحت بزرگترین نعمت برای هر انسان شمرده میشود پس برای حفظونگهداشت آن دقت، توجه و کوشش بعمل آورد تا از این نعمت بی بهره نگردیم

راه های گونا گونی وجود دارد که جلو خرابی صحت وسلامتی راگرفت یکی از این راه هـــا ورزش های متناسب به‌سن وسال ودیگری رژیم غذایی مناسب است •

چاقی‌بیش ازحدازجمله‌عواملی شمرده‌میشود که صحت‌وسلامتی انسان را تهدید میکندپس برای جلو گیری از این وضع چه باید کرد؟

بهترین راه ومبارزه با چاقی بیش از حد همانطور یکه قبلا تذکر رفت ورزش و گرفتن رژیم غذایی متناسب است • هرقدر که سن وسال بیشتر شود به همان اندازه بر چاقی افزوده میشود که‌این و ضع ازنظر صحت و سلامت جسم خطراتی در پی دارد •

از خوردن چربی زیاد جدا خود داری نمائید غذائیکه مواد نشایسته زیاد دارد به مقدارکم مصرف کنید • بهترین غذا در این فصل‌خوردن ترکاری وماست‌است. آنانیکه به این مشکل سردچار اند باید قبل از غذا حداقل نیم‌ساعت از صرف غذا یك پیاله ماست و یامقدار معینی از سلاد صرف‌نمائید.زیرابااین عمل اشتهای که‌برای خوردن بیشتر غذا بوجود می‌آید،کمتر شده واین کار سبب میشود که شخص مبتلابه چاقی کمتر غذا صرف کند • از طرف دیگر خوردن سلاد وماست‌انرژی لازم‌رابه بدن میدهد وویتامین های که در ترکاری و ماست وجود دارد نیاز بدن رامرفوع میسازد•البته درپهلوی رژیم غذایی نباید ورزش فراموش گردد •

باید توجه شود که ورزش‌هم‌از خود مقررات واصولی دارد که باید جدا مراعات گردد • مثلا شخصیکه سنش از چهل وپنجاه تجاوز نموده نباید ورزش های که‌برای جوانان است ،نماید برای جوانان ورزش های که متناسب به سن‌و سال آن ها میباشد ، باید از طرف آنان اجرا شود •

زنان ودختران که‌بیشتر مورد تهد یدچاقی قرار دارند باید متوجه ورزش های شان باشند زیرا ورزش یك پسر با ورزشیکه یك د ختر می‌نماید تفا وت‌زیادی دارد• برای دختـــران وزنان‌بهترین ورزش‌ادمان‌های‌آزادازقبیل‌ریسمان بازی، دویدن ،تینس، آب‌بازی وغیره‌میباشد•

بابکار بردن وعمل‌نمودن این دستورات امیـــد است آنانیکه از این ناحیه ناراحتی دارند ، تکلیف شان مرفوع گردد .

ازبی اعتنائی دیگران نسبت بخود نهراسید

تمایل به جلب توجه دیگران و موردستایش قرار گرفتن جزیی از تمایلات طبیعی بشـــر است مگر این تمایل در نهاد بعضی ها چنان شدید است که رول تعیین کننده در نـــو ع شخصیت ایشان داشته وایـــن موضوع سبب میشود که برای ارضای خود خواهی‌ها وخود پسندی های خویش دست بهر اقدامی بزنند •

یکی از روانشناسان معروف در سالهای‌اخیر باین حقیقت پی برده است که وقتی انسان بابی اعتنایی وبی توجه یی اطرافیان مواجه می‌گردد ، معمولا دو نوع عکس العمل از خود بروز میدهد یا شدیداً عصبانی میشود ویا این بر خورد اورا درانده‌وه‌فرو برده واحساس‌تحقیر وبی ارزشی میکند •

که در حالت اول مااز خود شدت عمل نشان میدهیم وامکان آن میرود که رفتار دور ازادب ونزاکت اختیار نمائیم ، مگر در صورتیکـــه دچار تحقیر شویـــم در خود غرق میشویم و چنین‌نتیجه گیری می‌کنیم که این کار ارزش آنرانداردکه‌در مقابل آن عکس‌العمل نشا ن بدهیم ومردم همه بدما میابند وفکر میکنیم که



زندگی و جامعه میدانسیت برای زجر وعذاب•

نکته ی که در روابط مابا اطرافیان قابـــل اهمیت است ، اینستکه ماچه برداشتی ازمحیط واطرافیان خود داریم•• رفتاری که دیگران باماميکنند ولواینکه بسیار توهین آمیز ورنج دهنده باشد • باز اهمیتش بسته‌به‌اینست که مااز رفتار آنها چه برداشتی‌میکنم• آیاتنهافقط

بقیه در صفحه ٥٦



برمادران آگاه است تاکشورهای تجاوزگررا با تاریخ وتجاوزات بی رحمانه آنها برکشورهای صلح دوست وبی طرف به اطفال معرفی نمایند ، اطفال امروز را که آینده سازان جوامع بشری اند در جریان حوادث گذارندوآگاهی اطفال را رشد و توسعه بخشند .

سخنی درزمینه مسوولیت خانواده‌ها در برابر اجتماع

واقعیت زند گی و روابط اجتما عی خانواده هامی رسا ند که جا معه بشری با خانواده ها ار تبا ط نا گسستنی داشته واین ار تبا ط به اساس قانو نمندی های رشد تکامل جامعه روز تا روز مسیر ارتقا و تعالی را طی نموده و مسئو لیت عظیم مسئولان خا نواد ه در هر مرحله زما ن بصورت مشخص تغییر خورده و خا نواده ها یی که در ین روند پیروزمند وکامگار اند ، حتما نبض زما نه و خوا سته ها ی عصر و زما ن را در نظر گر فتـــه کو دکا نشا ن را تربیه نموده و تقد یم خانواده بشری می نمایند .

به این ارتباط عصر کنونی عصـــــــر ، پیروزی نور بر تا ریکی وعلم بر جعل وعصر گسستن زنجیر هــای ظلـم و استبداد تجاوز واستعما ر و استثمارو غار تگر یست .

خو شبختانه مردم افغانستان ، با خانواده ها ی افغانستان آزاد و انقلابی بعد از انقلاب ثور و بخصو ص بعد از مر حله نو یــن انقلاب ثور در جهت نجات از بد بختی و فلاکت ، بسوی سعادت و خوشبختی گــام ها ی جد ی بر داشته و در چهره واقعیت های روز گار دو ستان و دشمنان خـو یش را تشخیص و بالا خره در عمل به اثبا ت می رسد که دو ستا ن وا قعی خا نواده هـــا ووطن سر بلند ما کی ها و کدا م نیرو ها و قدرت ها هستند .

اگر به همین ار تبا ط یکبا ر به تا ریخ وطن خود توجه نمائیم دشمنان دیـــر ینـه داخلی و خا رجی افغانستا ن با زهم دست بکار شد ه و با شیوه ها ی نوین در مقا بل انقلاب نجا ت بخش ثور تو طئه و دسیسه را سر همبندی نموده و تا می تواننـــــــد درین عمل خائنانه لجاجت می ورزند .

موضوع افغانستا ن، امروز آنقدر حساس و مهم است که می توا ن گفت با گا مهایی که افغانستان کنو نی بسوی پیروز ی بـــر میدارد ، دست تما م دشمنا ن ما و دشمنا ن خا نواده ها ی ما از سر زمین با ستا نــی وافتخار آمیز افغانستا ن کو تا ه گردید ه و دیگر تلا ش ها ی شا ن هر چه با شد تلا ش ها ی **مذ بو حانه بوده واز سلا ح** ها ی کهنه وتاریخ زده شا ن معلو م است که شکست خورد ه اند و زار نا لگی های شا ن هر گز در باره مردم افغانستا ن نبوده واصلا گریه ها و ضجه ها ی شا ن درباره منا فع از دست رفته و استثمار بیر حما نه‌ای است که سا لها ی در طول تا ریخ مرتکب آن شد ند و چه ظلم ها و نا رواهایی کـه نکردند !

خا نواد ه ها ی شریف و زحمتکش وطن ما ، با ید تو جه داشته با شند که در زیر پرده تبلیغات و تخر یبا ت دشمنا ن وطن چه مقا صد شوم و پلید ی نهفته است و کسا نیکه علیه انقلاب ثور ، علیه دو لت مستقل وآزاد افغانستان علیه دوستان داخلـی و خا رجی مردم ما به دروغ گو یی می پردازند کی ها اند و این تبلیغا ت از کجا منشا می گیرد ؟

اگر ارتبا ط این همه هیا هو را خا نواده ها بیا بند و عا ملین اصلی آنرا بشنا سند حتما می دانند که دو ستا ن افغانستا ن آزاد و مستقل کدام نیرو ها و کدا م قدرت ها ی جها نی . اند ، مثلاسوالی مطرح می گردد، لطفا تو جه کنید ؟ آیا تبلیغا تی را که را دیو ها ی بی.بی سی ، صدای امر یکا ودیگر رادیو ها و آژانس ها ی کشور های امپر یا لیستی پخش می نما یند می توا ن باورکرد آیا می تـوان دو لتی را بشـــــ دو ست و یا به اصطلا ح دو ست مسلمانان دا نست که اسرائیل تجاوز گر را علیه‌خلق عرب فلسطینی که قهر مانا نه بخا طرآزادی شان می جنگندودرمسایل جها نی در صف وسنگر افغانستا ن انقلابی قرا ر دارند ، دوست مسلما نا ن و بشر دو ست بحسا ب آورد ؟سوال دیگر اینکه آیا می توا ن دستگا ه‌ها ی تبلیغا تی بر تیانیا ی کبیر را طرفـدار اسلام واســلا میت و آزادی و دمو کرا سی نا مید ؟

اگر نظر سر سری و مـــرور کو تا هی هم به تا ریخ کشور ها ی متذ کره افگنده شود به ساد گی معلو م می گر دد که کشور ها و دول استعمار گر وامپر یا لیستی ، آنها یی که از فیو دالیزم ، استعما رواستثمار ،ارتجاع واستبداد ، صهیونیزم و فا شیزم دفاع می کنند اصلا حق ندارند بنا م مردم بنام انسا ن ،بنا م بشریت و بنا م آزادی حرف بزنند وخود را تیکه دار دایمی آ ن بحساب آورند .

زیرا از امکا ن بدور است که دشمن آزادی از آزادی ، دشمن استقلال ازاستقلال ودشمن بشریت از بشر یت دفاع کند ،فقط توجه جد ی می خوا هد تا عما ل و فعالیت های تا ریخی کشور ها ر او بخصو ص جنا یات غیر قابل تردید جهان استعما ر ی وامپر یا لیستی را مطا لعه کنیم خود بخود قضایا روشن می گردد و دوست از دشمن به آسا نی تفریق می شود .

باز هم مثال ، آیا کسی منکر شده می تواند که امپر یا لیزم امریکا اسرا ئیل تجاوز گرو یغما گر را تا دندا ن مسلح ننموده وهر روز وشب با وقاحت هـــر چه بیشتر در کشتار خلق مبارزو آزاد یخوا ه عرب فلسطین می پر دازد ؟

آیا در همین روز ها و سا لها ی نزدیک تمام رادیو ها ی جها ن بار ها از جنا یات بی شر ما نه اسرائیل صهیو نیست سخن نگفته ، یا اصلا کدام شب و روز نیست که مسئله خلق عرب فلسطین و آزادی آ ن مطرح نبا شد ؟ باز هم سوا لی طرح مـی گردد ، آیا امکا ن دارد دولتی که خـود تجا وزگر خون اشام را در اسرا ئیـــل علیه خلق عرب فلسطین مجهز می نما یـد و روز تا روز در همین مسیر پا یش در خیانت و جنا یت یکجا با اسرا ئیل غرق می گردد، در جا ی دیگر یا مکا ن دور تر ازآزادی مردم دفا ع کند و خود را مدافع مسلما نان قلمداد کند ؟ عقل سلیم حکم می کند که تجاوز گرو چپاو لگر درهر کجا یی کـــه با شد به اسا س مو قف طبقا تی اش در اجتما ع تجا وز گر بود ه و فقط با آنها یی متحد و نزد یک می شود که به اشکا ل و شیوه ها ی گو نه گو ن به تجاوزمـــی پر دازند .

شاید در ینجا سوا لی بازهم بمیا ن آید که این مسا یل را به خانواده چه؟ اما ،علم ودانش و زند گی و حقا یق سر سخت آنها می رسا ند که اینها همه و همه مربو ط به خا نواده ها ست ، خانواده‌ها است که‌اجتماع را می سازند و با ید خانواده ها ی هموطن ما قضا یا ی اجتما عی را چه ملی با شد وچه بین‌المللی درنظر بگیرند ودقیقاًمحاسبه نمایند ، تا در رهنما یی فر زند ا نشان ر اه غلط را نه پیما یند و به کجروی ها کشانده نشو ند ؟

همینطور جا نب مخالف قضیه را نیــز نباید ساده تلقی نمود ، بلکه در سنگرمخالف دوستا ن انسا ن وانسا نیت ، ،آزادی و استقلال ، تر قی و تعا لی بشر یت رادقیقا مطا لعه نمود و ارتبا ط منطقی آنرا دریا فت نمود .

بقیه درصفحه ٥٤

آینده میتواند درخشانتر از گذشته باشد.

اطفال امروز انتظار چه نوع آینده ئی را میتوانند ببرند ؟

آیا آنها هنوزهم برای بهتر شدن آینده شان برای سالیان متمادی دیگر چشم براه خواهند بود ؟

در سطح جهانی ۴/۳ حصه اطفال در کشور های روبه انکشاف حیات بسر می برند . آنها در شرایط بس نا گوار ورقت بارزندگی نموده ومشکلات زیادی دامنگیر حال شان میباشد .

در کشور های فوق الذکر به اساس احصائیه دست داشته ، از جمله هربیست طفلی که بدنیامیایند، سه طفل قبل از پاگذاشتن بیك سالگی پدرود حیات گفته ویك طفل دیگر در روز های اول زندگی را هی دیار عدم و نیستی خواهد شد .پس واضح و مبرهن است که در تحت چنین شرایطی نه میتوان آینده درخشان ومطمئن را برای اطفال کشور های مورد مطالعه پیش بینی نمود و مهمتر از همه اینکه‌شانزده طفل از جمله هر بیست طفل که جان به سلامت می برند از جمله آنها سه و یا چهار طفل در روز های اول زندگی‌به سوء تغذی شدیدی مبتلا خواهند شد واز هر بیست طفل در حدود هشت نفر آنها به امراض مهلکی مصاب شده واین امر اثرات سو و نا گواری از قبیل فلج،نابینائی وکندی رشد دماغی را برای آنها بجا خواهد گذاشت وهرگاه شرایط بدین منوال ادامه یابد ازجمله هر شانزده طفل صرف هشت تای آنها به ادامه تحصیلات ابتدایی واحیانا عالی نایل خواهند شد .

بیك کلمه میتوان گفت که اکثریت اعظم از اطفالی‌که در سال ۱۹۸۰ پا بدنیا گذاشته اند از فقر ، گر سنگی و مریضی رنج میبرند . جهانیکه ما در ان بسر میبریم تغیرات وتحولات عظیم وشگرفی در ساحات مختلف آن رخداده است والدین واساتید به مشکل میتوانند درك نمایند چه تدابیرو شیوه هایی را بکار برند تا اطفال را طوری برای دنیای اینده تقدیم نمایند تا آنها واقعا چون نو بالغان و سالمندان خبیر وآگاه زندگی نمایند.

ساینس ، تکنالوژی، سایکولوژی، اخلاق، سیاست ، اقتصاد و کلتور آنقدر باعث تغیر سریع و بنیادی جوامع گردیده اند که این امر خود منجر به آن گردیده تاتمام گیتی رادریك حالت تلاطم و پر از جنبش قرار دهد وبدون تردید منازعات تغیرات وویرانی واختلافات ممیزه خصلت جهان مدرن بوده است به همین دلیل است که عده یی از مردم آینده را به دیده خوف و ترس مینگرند . به هر حال نباید توجه را بیك روغ از سکه که بما داستان فقر و بی عدالتی تا مساواتی وترس جوامع امروزی راباز گو و بیان مینماید تمرکز نمود بلکه هر گاه به روی دیگر سکه نظر اندازی و گذشته را به امروز مقابله نمائیم بدون تردید به ما دلایل ممتنع و قناعت بخش از پیشرفت و امید واری جوامع بشری امروزی را ارائه خواهد داشت.

به نظر اولی احصائیه ها و ارقام از وضع رقت بار اطفال حکایه مینماید . درکشور های انکشاف یافته انتظار برده میشود عمر اوسط اطفالی که امسال بدنیا میسایند ۷۲ سال باشد در حالیکه در کشور های امریکای‌لاتین‌این سن ۶۲ سال پیش بینی شده است در کشور های‌اسیائی این سن به ۵۷ سال ، ودر کشور های افریقائی عمرو سطی ۴۶ سال توقع برده میشود .

به هر حال هر گاه به بیست سال گذشته حیات بشری نظر اندا خته شود به وضاحت به ملاحظه میرسد که تحولات مثبت ومثمری که دربهبودی صحی اطفال درجهان رخداده است چنانچه در سال ۱۹۳۰ عمر و سطی اشخاص در کشور های کمترین انکشاف یافته صرف ۳۲ سال تخمین گردیده بود .

به طور عموم در جهان ،در طول حیات وسطی افراد در ربع گذشته قرن بیست ده سال تزئید بعمل آمده است .

مرگ و میر اطافل :

در مرگ و میرا طفال جهان نیز تغیراتی نمایان گردیده است.

در کشور های انکشاف یافته از جمله هر هزار طفل بیست طفل در روز های اول زندگی حیات شانرا از دست میدهند (در در سویدن استثنا این رقم به ۹ طفل‌میرسد)،در کشور های کمتر انکشاف یافته‌از جمله هر هزار طفل درحدود ۱۱۳ تا ۱۴۰نفر آنها در روزهای اول زندگی پدرود حیات می گویند . در نتیجه بوضاحت‌به ملاحظه‌میرسد که مرگ و میر اطفال در کشور های کمتر انکشاف یافته به مقایسه کشور های انکشاف یافته ۶برابر میباشد .

درعده ای ازکشور های کمترین انکشاف یافته در حدود ۲۰۰ طفل از جمله هر ۱۰۰۰ طفل در مراحل اول زندگی چشم از جهان می پوشند .

علی الرغم آنکه مرگ و میر اطفال در کشور های مختلف گیتی حقایق تلخی را بر ملا می سازد اما باز هم هر گاه این رقم‌راباسال ۱۹۰۰ مقایسه نمائیم تحولات مثبت و سود مندی در وضع صحی‌اطفال درمجموع بمیان آمده است طوریکه حقایق بما وانمود می سازد در سال‌مذکور در کشور های انکشاف یافته از هر هزار طفل ۷۵ ودر کشور های کمترین انکشاف یافته ۲۶۵ نفر راهی دیار عدم و نیستی گردیده اند .



تأمین آسایش کودکان در اتحاد شوروی

دولت شوروی از نخستین فرمان های رهبر کارگران جهان در فکر آن شد تا هرچه زودتر شرایط بهتر زیست برای اطفال شوروی تامین شده ودر رفاه و آسایش ایشان بذل مساعی به عمل آید . تااطفال امروز که پدران و مادران نسل های بعدی کشور اند باصحت وشاد ومسعود تربیت شوند .

همچنان ازکودکان و مادر حمایت عام‌وتام به‌عمل آمده دربخش صحت وسلامتی تفریحات سالم و آموزش کودکان منتهای توجه صورت گرفته است .

زیرا دولت شوراها میدانست که اگر به حال سازندگان آینده جوامع بشری توجه صورت نگیرد . معماران آینده‌قادر نخواهند بود کار سازندگی جوامع بشری را طور شاید و باید انجام دهند زیرا نهالی که امروز غرس می‌شود در ختی بارور فرداها خواهد بود که هر گاهی این نهال ها امروز خوب آبیاری شود یقیناً در آینده ثمر و ارزشمندی خواهد داد .

وما این جابرای آگاهی بیشتر خوانندگان و علاقمندان عزیز اعداد وارقامی را تذکار میدهیم که نشان دهنده توجه دولت شوراها نسبت به‌کودکان میباشد، به غرض تشویق ذوق هنری و شگوفان ساختن استعداد کودکان در اتحاد شوروی بیش از ۱۸۵ هزار مکتب وبیش از ۶ هزار آموزشگاه هنری وموسیقی و رقص وجود دارد تقریبا به اندازه ۱۲ میلیون از کودکان در موسسات مخصوص‌قبل از مدرسه مورد مراقبت قرار میگیرند در شهر ها و روستا های کشور بیش از ۴هزار کاخ و خانه پیش آهنگان و ۵٫۲۱۱ مرکز و باشگاه تکنیسین های خرد سال و (۵۰۰) کلاس کشتی بانان و فضا نوردان خرد سال و قریب ۴ هزار آموزشگاه ورزشی وجود دارد . بیش از ۲۱ میلون کودك درسال ۱۹۷۷ در اردوگاه پیشاهنگی و مراکز ورزشی و صحی کشور غرض استراحت پذیرفته شده اند .



تیروتم

ژغـورون می نشته په‌بـلا تیر و تـم — سپیخلی زړه و م په‌موسکاتیروتم
ملالی سترگی دروا غجنی وی ستا — په برندو برندو کتو ستا تیروتم
بی وفا مینی کړم‌په زړه پر ها ری — چی په چم‌چم ټوکه خندا تیروتم
اوس په ما خا نده چی‌یم‌وړدخندا — په لبا سی تشه بنکلا تیرو تـم
مینه دی وکړله مین ئی کړمـه — او س می شړی چی زه‌په تاتیروتم
ستا ژمنه ، ژمنه ـ ژبه ،ژبه نه‌ده — افسو س په ماشه داپه چاتیروتم
یوه خلا دنما یش وه په کـسـی — زه لکه وړوند یی په ربنتیاتیروتم
رسواد مینی شوم رسوا ئی او سم
ستا په دروا غو چی بیا بیا تیروتم

سنگـر

خوبان

که په حسن دکشمیر خو بان اوخاردی — یاد چین او دما چین او دتـسـاتـار دی
بښتنی جونه چی ما په ستر گو څیر کړی — هغه کل واړه خجل ددوی تر کا ر دی
هیڅ حا جت نشته د مښکو د گلا بـو — په پښخه وخته نما نځنه عطر عطار دی
که ټیکه که کتما له که نورسینگاردی — دا همه دتورو ز لفو پوری خوا ر د ی
له صورت بی دسیر ت خو بی‌افضل‌ده — تر ظاهر یی د با طن خوازه بسیا ر دی
کل روز گا ریی سر ترپایه‌پرده‌پوښ‌دی — نه گر یوا ن تر نا مه خیری په‌بازاردی
له حیا ، نه پورته غـټ کتلی نه شی
نا آمو خته په کنځلو په پایز ار دی

خو شحا ل

انسان

تو شب آفریـدی چراغ آفریدم
سفال آفریـدی ایـاغ آفـریدم
بیابان و کهسار و راغ آفریدی
خیابان و گلزار و باغ آفریدم
من آنم که ازسنگ آیینه سازم
من آنم که اززهر نوشینه سازم
اقبال



بازی منقار و چنگ

مرا زمردم روزگار بد ، گـلـه نیست
بدی ز مردم خوبی ندیده مسأله نیست
هزار دوست مرا هست با هزار زبـان
میان آن همه ، یك آشنای یکدله نیسبت
به یمن راحـت صیاد ، نزد همقفسان
سوای بازی منقار وچنگ، مشغله نیست
به گرد باد مخواه از غبار قا مت کـوه
سر مقابله هست و تن مقابلـه نیست
خلاف دورهٔ حافظ ، حدیث عشـق کنون
به هیچ صوت ونوادرخروش وولوله‌نیست
کیانوش

دهجران او ښکی

چی ته هسی مستغنی په گلو ملـی — درید ی په‌وفاخرنگ یو هید لـــی
محبت دی‌له‌هر چاسره آغاز کـــړ — لور په لور دی تا لستی ونښلو لـی
که شیر ین آشنا دی کو ج درځخه‌وکا — دفراق نا ری به کړی پس‌به خغلـی
چی دهسی لاله زار تما شا نه کړ ی — دخزان پـه لمبـو وسوځی بلبلـی
دغفلت خو ب په ته‌څـو په‌بیغمی کړی — چی گمیځ جر س د تلو نا ری و هلی
دا غونچه چی له او له تلر په‌تلرشو ه — په رموزیی د بیلتو ن و ینا و یلـی
دم په دم چی د و صا ل آواز په آه‌کړی — دهجـران او ښکی به کنبیناسی له‌تلی
نن میرزا د محبت پـر مینه ومیشت
په از ل یی دا بد ی بخر ی و یشلـی

میرز اجا ن انصا ری

این شعرقصه یسی از درشاعر ایرانیست که در نش درد دندان کشیدن نیست ، دردیست که درجامعه اش، درحوزه های فرهنگی اش،همچون طاعون دویده وآدمان را ...

ای‌مرز پرگهر...

فاتح شدم
خود را به ثبت رساندم
خود را به نامی ، دریك شناسنامه ، مزین کردم
وهستیم به یك شماره مشخص شد
پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از بخش ۵ ،ساکن تهران
دیگر خیالم ازهمه سوراحت است
آغوش مهربان مام وطن
پستانك سوابق پرافتخار تاریخی
لالایی تمدن و فرهنگ
وجق وجق جقجقهٔ قانون ...
آه
دیگر خیالم از همه سو راحت است
از فرط شادمانی

رفتم کنار پنجره، بااشتیاق ،۶۷۸ بارهوارا که از غبار پهن
وبوی خاکروبه وادرار منقبض شده بود
درون سینه فرو دادم
وزیر ششصدو هفتاد وهشت قبض‌بدهکاری
وروی ششصدوهفتاد وهشت تقاضای کار نوشتم فروغ فرخ زاد
در سر زمین شعر وگل وبلبل
موهبتی است زیستن ، آنهم
وقتی که واقعیت موجود بودن تــوپس ازسالهای سال پذیرفته می‌شود
جایی که من
بااولین نگاه رسمیم ازلای پرده، ششصدوهفتادو هشت شاعر رامی بینم
که، حقه بازهـــا، همه در هیئت غــریب‌گدایان
درلای خاکروبه ، به دنبال وزن وقافیه می‌گردند ..
واز صدای اولین قدم رسمیم
یکباره ، از میان لجن زار های تیره ،۶۷۸بلبل مرموز
که از سر تفنن
خود را به شکل ۶۷۸ کلاغ سیاه پیــردر آورده اند
باتنبلی به سوی حاشیهٔ روزمی پرند
واولین نفس زدن رسمیم
آغشته می شود به‌بوی ۶۷۸ شاخه گــل‌سرخ
محصول کار خانجات عظیم پلاسکو
موهبتی است زیستن ، آری .
درزادگاه شیخ ابودلقك کمانچه کش‌فوری
وشیخ ای دل‌ای دل تنبك تبار تنبوری
شهر ستار گان گران وزن ساق و باسن‌وپستان وپشت جلد وهنر
گهوارهٔ مولفان فلسفهٔ «ای بابابه من چه‌ولش کن»
مهد مسابقات المپیك هوش ، آه
جایی که دست به هر دستگاه نقلی تصویروصوت می زنی ، از آن
بوق نبوغ نابغه ای تازه سال می‌آید
وبرگزیدگان فکری ملت
وقتی که در کلاس اکابر حضور می‌یابند
هر یك به روی سینه ، ششصدو هفتادوهشت کباب پزبرقی
وبر دو دست ، ششصدو هفتادو هشت‌ساعت‌ناوزر ردیف کرده ومی دانند
که ناتوانی از خواص تهی کیسه بــودن‌است ، نه نادانی
فاتح شدم بله فاتح شدم
اکنون به شادمانی این فتح
درپای آینه ، باافتخار ، ششصدو هفتادوهشت شمع نسیه می افروزم
ومی پرم به روی طاقچه تا با اجازه، چندکلامی
در بارهٔ فواید قانونی حیات‌به عرض حضورتان برسانم
واولین کلنگ ساختمان رفیع زندگیم را
همراه با طنین کف زدنی پرشور
بر فرق فرق خویش بکوبم
من زنده ام ، بله مانند زنده رود، که‌یك‌روز زنده بود
واز تمام آنچه که در انحصار مردم زنده‌است بهره خواهم برد

من می توانم از فردا
در کوچه های شهر ، که سر شار ازمواهب‌ملی است
ودر میان‌سایه های‌سبکبار تیرهای تلگراف
گردش کنان قدم بر دارم
وبا غرور ، ششصدو هفتادو هشت بار .به دیوار مستراحهای عمومی بنویسم
خط نوشتم که خر کند خنده
من می توانم از فردا
همچون وطن پرست غیوری
سهمی از ایده آل عظیمی که اجتماع
هر چار شنبه بعداز ظهر ، آن را
با اشتیاق ودلهره دنبال می کند
در قلب و مغز خویش داشته باشم
سهمی از آن هزار هو سپرور هزار ریالی
که می‌توان به مصرف یخچال ومبل وپرده‌رساندش
یا آنکه درازای ششصدو هفتادو هشت‌رأی‌طبیعی
آن را شبی به ششصدو هفتادو هشت مردوطن بخشید
من می توانم از فردا
در پستوی مغازهٔ خاچیك
بعد از فرو کشیدن چندین نفس ، ز چندگرم جنس دست اول خالص
وصرف چند بادیه پپسی کولای نا خالص
وپخش چند یاحق ویاهووغ وغ وهوهو
رسماً به مجمع فضلای فکور وفضله هـای‌فاضل روشنفکر
وپیروان مکتب داخ تاراخ تاراخ بپیوندم
وطرح اولین رمان بزرگم را
که در حوالی سنهٔ یکهزارو ششصدوهفتادوهشت شمسی تبریزی
رسماً به زیر دستگاه تهی دست چاپ‌خواهدرفت
بر هردو پشت ششصدو هفتادو هشت‌پاکت
اشنوی اصل ویژه بریزم
من می‌توانم از فردا
بااعتماد کامل
خود را برای ششصدو هفتادو هشت دوره به یك دستگاه مسند مخمل پوش
در مجلس تجمع وتامین آتیه
یا مجلس سپاس و ثنا میهمان کنم
زیرا که من تمام مندرجات مجلهٔ هنر ودانش و تملق وکرنش را می‌خوانم
وشیوهٔ «درست نوشتن» را می‌دانم
من در میان توده سازنده ای قدم به عرصهٔ‌هستی نهاده ام
که نیروی عظیم علمیش او را
تا آسان ساختن ابر های مصنوعی
وکشف نور های نئون پیش برده است
البته در مراکز تحقیقی وتجاربی پیشخوان‌جوجه کبابیها
من در میان تودهٔ سازنده ای قدم به عرصهٔ‌هستی نهاده ام
که گر چه نان ندارد ، اما به جای آن
میدان دید بازو وسیعی دارد
که مرز های فعلی جغرافیا پیش
از جانب شمال ، به میدان پر طراوت وسبز تیر
واز جنوب ، به میدان باستانی اعدام
ودر مناطق پر ازدحام ، به میدان توپخانه‌رسیده است
ودر پناه آسمان درخشان وامن امنیتش
از صبح تاغروب ، ششصدو هفتادو هشت‌قوی هیکل گچی
به اتفاق ششصدو هفتادو هشت فرشته
ـآنهم فرشتهٔ از خاك وگل سرشتهـ
به تبلیغ‌طرحهای سکون وسکوت مشغولند
فاتح شدم بله فاتح شدم
پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از بخش ۵ ،ساکن تهران
که در پناه پشتکار واراده
به آنچنان مقام رفیعی رسیده است ، که‌در چار چوب پنجره ای
درارتفــاع ششصدو هفتادو هشت متــری‌سطح زمین قرار گرفته است
وافتخار این را دارد
که می تواند از همان دریچه ـ نه از راه‌پلکان ـ خود را
دیوانه وار به دامان مهربان مام وطن سرنگون کند
وآخرین وصیتش این است
که درازای ششصدو هفتادو هشت سکه ،حضرت استاد آبراهام صهبا
مرثیه‌ای به قافیهٔ کشك در رثای حیا تش‌رقم زند

فروغ فرخ زاد
شاعرهٔ ایرانی

بسیار ساده می پو شید می نشست ، بر می خاست و زند گی می کرد ، در میان رو ستا یی ها می رفت ، با کشا و رزا ن و ر نجهای بیکران شان گوش فرا می داد . همه او را دوست داشتند باهمه رفیق بود ، در میا ن کو د کا ن به «عموهو» مشهور بود .در گفتار ، رفتار ، و کرد ار او صدا قت بود و مهر با نی این به او قیا فه‌ای درخور ستایش واحترام می بخشید وتا سرحد رهبر جا معه اش بالا می برد . هو چی مین به آنچه می گفت عمل می کرد . نو شته ها، یادداشت ها، خطابه های اوهمه برانگیز نده وآموزنده بود، مرد اندیشه و عمل بود . در او نیروی شگرف و شگفت جمع شد ه بود ، استعداد در خشا ن و سر شار داشت ، تیز هوشی، دقت‌وسخت کوشی اودر هما ن زما ن زند گی برا ی همه شگفت انگیز و جا لب بود .

هو ، از نخستین روز ها یی که را ه مبارزه را انتخاب کرد، مردی جدی، نظام استعما ری را بر چید . برا ی به پیروزی رسا نید ن انقلاب به حزبی بزرگ وتو انا نیا ز است .» با ری حزب و سازمان متشکل چراغ راه طبقه ی کار گر ا ست آن گو نه که پیشوا ی کا ر گر ا ن جها ن می گفت : «... به ما یك سازما ن انقلابی بد هید ، ،ما رو سیه را در یك چشم بهم زدن دگر گو ن می کنیم .»

هو، نیز ضرورت حزب پیشتاز ، مبارزو آبدَ یده را در یا فته بود ، هو ، در اثر ارزنده‌ی خودهراه انقلاب» می‌نویسد :«..انقلاب کار توده های وسیع کار گران ودهقانان است‌نه کارچندنفر،ازاینرو بایدتوده‌هاراسازمان داد» « این گفته ی هو چی مین را باید به خاطر سپرد، بسیاری از اند یشه پر دازا ن و شبه دانشمندان و رو شنفکران و ابسته به نظام ها ی ارتجا عی که همه ی ارزش ها ی انسا نی را ، تحر یف ، مسخ ومسخره می نما یند ، در لحظه ها یی که در میخا نه ها و دانستگ ها هستند به امر انقلاب می اند یشند ،نظر یه و تیوری‌صادر یا ری آن به ستیزه و مبارزه بر خا ست . تا ریخ نشا ن داده است که بسیا ری از جنبش ها ی ملی ، دمو کرا تیك و رها یی بخش از آنجا یی که تشکل حزبی ندا شتند با شکست ها یی رو برو آمد ه اند ، حزب تضمین کننده ی پیروزی در آخر ین تحلیل .

«... جنبش انقلابی با یستی در هر کشوری پیو ند ی نزدیك با پرو لتا ریا ی بین‌المللی داشته باشد .»این اشاره ای‌بر همبستگی ونزد یکی کا ر گرا ن سر اسر جها ن ، جنبش ها ی کا ر گری نمی توا نند درمحدوده ها ی جغر ا فیا یی ملت ها اسیر شوند،این دوری و جدایی زیا نباراست ، کا ر گرا ن با ید سرود جها ن و طن را بخوا نند و در راه هم بستگی جها نی طبقه ی کا ر گر مبارزه نما یند . « اتحاد، مبارزه و سر انجام پیروزی » پیشوا یا ن جها ن بینی‌علمی طبقه ی کا ر گر هما ره بر این اصل تاکید کرد ه اند «کار گرا ن سرا سر جها ن کشا ن است ، به تحر یك گرو هی از تنگ ما یگان به رو ی صحنه می آیند و پس از مد تی مو قتی و زود گذر از میا ن می رود ، شا ید برا ی مد تی طر فدارا نی بیا بد او آن گونه که اشاره شد دو لتی مستعجل ، شتا بنده و بی بنیاد است و نمی توا ند ادامه ی زند گی در آیند ه بیا بد جنبشی خوا هد بود فصلی و بی ریشه ، محکو م به نا بود ی ، چو ن برا ی نهادی مقد س ستیزه نمی کند و چه بسیا ری که برای گمراهی به وجود آمده با شد وفضا را گل آلود نما ید تا جر یا نی‌اصیل شکل نگیرد و جنبشی وا قعی و متکی به تود ه ها پد ید نیا ید .

اما زما ن آگا ه ترین داور است ،قضاوت زما ن عا دلا نه است ، زما ن خطا کا ر نیست ، تا ریخ همیشه افراد و گرو هها ی ارتجا عی ، بیگا نه پر ست و ضد مرد می را به دیا ر نا بود ی فر ستا ده است.

مبا رزه ی هو چی در را ه بیدا ری و

دار کو ب

هوچی مین، مرد سنگر اندیشه‌وقلم

قاطع و سخت کو ش بود و این شا یستگی را داشت که حزبی پر قد رت را بنیاد نهد ورهبری نما ید . در دوره ی نو جوا نی عضویت حزب کمونیست فرانسه را قبول کرد و به اند یشه ها ی پیشرو زما ن خود باوری استوا ر پیدا کرد . هو ، همیشه برو حدت کار گرا ن ودهقا نا ن تا کید می کرد هو ، از رو ستا نقبی به سوی شهر ها کشود، همبستگی کشاورز ان و کارگران را امر حتمی می دانست برای پیروزی انقلابی دگر گون کنند ه و بنیاد ی ، در دورا نی که هو ، در فش‌مبارزه بر افرا شت گرو ه هایی انحرافی نیز دم از خد مت به خلق می زدند اما ر اه ها یی که نشا ن می دادند غیر اصو لی و انحرا فی بود .

ترور شخصیت ها ی رسمی و دو لتی را پیشنهاد می کردند، مبارزه ی پر ا گنده‌و غیر منظم را مواجهه می پندا شتند هوچی در جواب این دسته نو شت :

« ... نمی توان باکشتن یك حا کم، می‌کنند فکر میکنند که‌انقلاب رامی‌توان‌از پشت ها ی میخا نه ها رهبری کرد و به پیروزی رسانید و این پنداری است غلط ، تب آلود و حتی احمقانه . با یدُ گفته ی هو چی مین را به خا طر سپرد که انقلاب کار چند نفر شبیه روشنفکری شهری نیست .

«... انقلاب باید به وسیله ی یك حزب طراز نوین رهبری شود » آن گونه که اشا ره شد حزب مشعل را ه طبقه ی کا رگر است که برا ی رها یی مبارزه می نما یندو در پی آن اند که همه مناسبات ظا لما نه و فر تو ت را فرو ریزند این آرما ن در هنگا می تحقق پذیر می گر دد که حز بی پیشتا ز بنیاد نهاد ه شود واین حقیقت است که ه کا رگر سلا حی بر ند ه تر از حزب در دست ندارد» با این سلاح است که‌پیروزی کا ر گرا ن تضمین می گر دد. حز ب پیشوا نه انقلاب است که برا ی کارگر ان آگاهی ، هو شیاری و بیداری میدهد پس با ید این سلاح را به دست آورد و به متحدشویدا!» این مقوله درفرصتی گفته شده است که نیرو های غارتگر جهانی در دور داشتن جنبش های کارگری جهان کو شش ها یی گسترد ه انجا م می داد ند این شعا ر به مثا به ی پتك گر ا نی بود که بر فر ق ار با با ن ستم و جها نخواران بی در د فرود می آمد و امروز نیز چنین غاصبان و ستم کا ران از اتحاد و هم‌بستگی جها نی طبقه ی کا ر گر در هرا س وتشو یش اند و هم ی کو شش ها ی شان در این زمینه خلا صه می شود که پرا گندگی بار آورند و تفر قه اندازند . اتحاد جها نی کار گرا ن سرود انتر نا سیو نا لیسم ، نا قو س مر گ جبا ر ان جها ن را می نوازد .

هر جنبشی که در ملت ها پدید می آیدو درجهت اتحاد جها نی کا ر گرا ن مبارزه نمی کند ، ار تجا عی است و نمی توا ند ادعا ی آن نماید که خد مت گزار ز حمت هوشیاری مردم خلا صه می‌شد، او مرد اتحاد و پیا مبر امید ها بود امید ها ی‌تحقق نیافته ودرحال خاك شدن، هوچی همیشه به مردم خود آرا مش و امید می داد نه آرمش به معنی سکو ن آرا مشی که تو فان در پی داشت ، آرا مش از نوع دریا های بزرگ که تو فا ن می آفر ینند ، دگر گون می نما یند و هر چه خس و خا شا ك و پوشاك است نابود می نما یند . هو چی در مبا رزه مسا له ی همبستگی وا تحاد را برا ی یك لحظه هم از خا طر دور نمی داشت ، او به همه ی سر زمین ها سفرمی کرد واتحاد احزاب متر قی می خواست، محور بسیا ری از سفر ها ی او را به‌فرانسه، چین ، رو سیه ، مسا له اتحاد کا ر گران تشکیل می‌داد» اورا بسیاری از آگا ها ن ومنتقدان مرد اتحاد نامیده اند و بجا ست.

از نخستین یا را ن هو چی مین که راه او ، هد ف او ، و مر ام نجا تبخش او را پذ یر فتند می تو ن از : هو آنگ کونوویت



نرو نو نگ چین ، مام وا ن دو نگ ، هو انگ وان تو ، ووآن ، فو نگ چی- کین ، نگو ین جیاب نا م برد .

هو چی مین با دو ستا ن و یا را ن همرزم بسیا ر صمیمی بود ، هر گز به صو ر ت انفرادی ارا ده نمی کرد ، نظر خو یش را با دو ستان در میان میگذاشت و همیشـــه بر ارادهی جمع و تصمیم همگا نـــی تا کید می کرد و شا ید یکی از علت ها ی سر بلند ی و پیروزی او همین است که هر گز دچا ر کیش مطرود شخصیت پر ستی وقهرمان گرا یی نگر دید . او یکد ست را بی صدا می پندا شت ویك صد ابی اثر و گم‌شونده در بطن کا ینا ت .

هو چی یکه سوار و تکرو نبود ، باآنکه به ذره ذره خا ك سر زمین خود و یتنـــام عشق می ورزید ، هر گز دچا ر تنگ نظری ها ی نا سیو نا لیستی نگرد ید .او

به سر نو شت همه ی ملت ها ی جها ن می اندیشد ودرانتظار روزی بـــود کـــه همه ی ساکنـــان زمین فقـــط یك سرود رابخوانـــنـــد و«دیگر کسی مجبور نباشد که‌به دور خا نه خود دیوا ر بسازد ». آزادی وا قعی انسان و او ج شگو فا یی او فرا رسید ه با شد هو چی باآنکه جهانی می‌اند یشید و بـــه سراسر دنیا سفر کرد ه بود و یتنا می‌اراده می کرد و تصمیم می گر فت . او می‌خواست تلفیقی میا ن نهاد ها ی جا معه و یتنام و اندیشه های پیشرو بیابد .

هو ، با و جود ی که با عقاید خرد ه بو رژ وا ها ، بو رژ وا زی ملی و سرمایه داران مخالف بود اما از همه ی آ نـــا ن دعوت کردکه در یك صف واحد پدر وطـــن با یستا ند و بر علیه امپر یا لیسم و استعمار به ستیزه بپر دازند . بسیا ری از نیرو های میهن پر ست به نزد ی به دور هو چی مین حلقه بستند و نفر ت همگا نی خود رابر ضد استعما ر و امپر یا لیسم و میرا ث خوا را ن شان اعلام داشتند .

عمو هو ، آن گونه که از سنگر سیاست دفاع می کرد ، در سنگر ادبیات و قلم نیز با استواری و مر دانگی ایستاده بو د ، او به مساله ای به نام فر هنگ بها یی بسیار می‌داد و همیشه بر این نکته تا کید داشت که سنگر فر هنگ را نباید در اختیا ر مر تجعین و دشمنا ن گذاشت ، زیرا و قتی استعما ر در جبهه ها ی اقتصادی و سیا سی شکست خورد در مو ضع فر هنگ جبهه می گیرد و به سیا هکا ری می‌پردازد با ید آن ما یه بیداری و هو شیا ری را د ا شـــت وایـــن قلمرو رادر اختیار نیرو های ارتجاعی قرارنداد .

یکی از منتقدا ن در با رهی او گفته‌است «... اویـــك مرد، یك انسان یك‌در یا دل نکته یاب بود. »

دریا دلی و نکته یا بی او دلبستگی اش رابه مسالهی فر هنگ می رساند و همچنان شعر ها یی که او سرو ده است .

سروده های عمو هو، نازك خیالـــی هـــا واستعاره ها وابهام های فراوانی کـــــه لازمه ی شعر نا ب است دارد .

اما او شاعر ادبیات گل وبلبل و شمـــع وپـــروانه نیست • در آخر ین‌تحلیـــل‌شعرهای عمو هو ، و طن پر ستا نه بر انگیز ند ه وانقلابی است . نیاز توده ها را باز تا ب می دهد ورنج زحمت کشان را . از زندانی‌ها صحبت می کند از سر با زا ن و جانثارانی که در را ه آرما ن ها ی مقد س انسا ن می جنگند ، عمو هو ، در سروده ها ی‌خویش از تکنیك ها ی شعری بسیا ری استفاده می کند ، اما در قالب و قرار داد هـــا نیست احساس خود را در هر قا لبی که پیش آید بیان می کند . هو شی مین در بسیا ر ی‌از گفته ها ی خود از زبا ن طنز یا ری جسته است و این حربه را در جهت تحقق آر مان ها ی سیا سی به کا ر اندا خته . طنز عمو هو از نـــوع شوخی ها، مسخرگی هـــاو لو دگی ها ی سطی و بی پیام و خند ید ن محض نیست . او بسیا ری از واقعیت‌های تلخ جامعهی خودرا در پوششی از طنز بیـــان می کند اما می خند اند تا گر یه ها را نشا ن دهد هو چی مین با آنکه گر فتاری های فرا وا نی داشت ، مقا له می نو شت . خطا به ها و سخن را نی ها به را ه می انداخت حزب را رهبری می کرد ، بادوستان دیدار می نمود به سفر می پر داخت ، روانهی سنگر ها می گر دید ، با ز هم از شعر سرو دن غا فل نمی ما ند پیو سته می سرود ازاو درحدود صدقطعه‌شعردردست است که‌بابهترین شعر هـــای ادبیـــات و یتنام می توا ند مقا یسه و سنجید ه شود از نظر شکـــل ، شعـــر ها ی هو چـــی میـــن دارای عمق سیا سی و محتوا یی ا نسا نـــی است• بـــه نمونه هایی از شعر هو چی مین تو جه کنیم :

مقاومت :

این جسم تو ست ، که در زندا ن است،
نه رو ح تو .
قـــافیه می سازم ، در حالی که چشم به
راه آزادی ام هستم

دانه ی جواری زیر ضربـــهی آ و نگ
رنج می برد
اما و قتی که این می گذرد ، سپید ی
دانه را می ستا یم .
انسا ن ها نیز در قر نی که ما زند گی
می‌کنیم ، درست چنین اند .
برا ی آنکه بتوا ن انسا ن شد ، با ید
ضربه شور بختی را تحمل کرد .

شعری برای زندانی ها :

آنا ن همه با چشم ها ی بسته ، چهر ه
ای صا دق و پا ك دارند
بیدا ری ، آنا ن را به نیك و بد تقسیم
می کند .
بـــدی یا نیکـــی این در طبیعت بشری
نیست .

بقیه درصفحه ۴۳



گوشه از ساختمان های مدرن شهر کابل

بسلسله گفت وشنود...

صد ها خانواده محل رهایشی خود راز دست دادند ودر جمع خانه به دوش ها پیوستند - اما ویرانه های این تخریبات هنوز هم به سوی شهر یان مادها ن کجی میکند - خوب مگر چه عیبی داشت که شاروالی کابل وقتی این تخریبات را در دست اجرا میگرفت که آماده اعمار ساختمان های در نظر گرفته شده در نقاط تخریب شده میشود ؟

مورد دوم انتقاد من متوجه این نکته از سخنان محترم سروش است که گفتندهمه‌ی مردم خواهان داشتن منازل دو منزله‌ویا بیشتر از آن میباشند - البته من هم مانند ایشان با روحیه فردی گرایی مخالفم - اما این نکته را هم میگویم که منظور اکثریت مردم فقط داشتن یک سرپناه با حد اقل شرایط انسانی و به منظور نجات یافتن خانه به دوشی است و نه ارضای احساس مالکانه ویا چیز هایی از این قبیل ...

انجنیر سروش :

-در مورد انتقاد اول شما باید بگویم که اعتراض کاملا وارد است وواقعا ساحه خیابان و عقب وزارت تعلیم و تربیه باآنکه سال ها پیش تخریب گردیده تا کنون آباد نشده‌اما علت آن را باز هم باید در عدم توانایی گسترده تولیدات صنعتی تعمیراتی به کاوش گرفت اما ترجیح میدهیم ساحه مراکز شهرهما نطور ویرانه باقی بماند تا اینکه اجازه دهیم تعمیرات خام و گلی آباد شود ومنظره شهر را خراب بسازد .

در زمینه اعمار تعمیرات بلند منزل در نقاط مورد نظر شما ما تازه سلسله گفت وشنود هایی را با تعدادی از سرمایه داران ملی به آغاز گرفته و تا حدودی به توافق هم رسیده ایم -که امید واریم کار تعمیراتی این مراکز به زودی آغاز گردد.

اما در مورد نکته دومی که شما بسه عنوان انتقاد از گفته های من آنرا بسه طرح آورد دید یکبار دیگر تاکید میکنم این درست نیست که هر فرد خواهان داشتن یک منزل رهایشی و مالکیت بر آن باشد- همین اکنون اگر ساحه جریبی شهر کابل به تناسب جمعیت آن مورد تقسیم قرارگیرد پرابلم کمبود مسکن در کابل حتی کمتر از کشور های پیشرفته می نماید-

در این جا ساحه دشواری به آن جهت گسترش میابد که فامیل های کوچک خواهان اشغال ساحه های بزرگ میباشند

رووف راصع:

-بر میگردیم به موضوع میکرو ریان سازی ودر زمینه کار کوپراتیف تهیه مسکن این کوپراتیف در طرح تازه‌عملیاتی خود در بدل هر اتاق بیست هزار افغانی از مشتری پیش قسط اخذ میدارد و باتوجه به خصوصیت های اقتصادی مردم و پایین بودن سطح زندگی همگانی نباید این نکته را از یاد ببریم که کمتر مامور ویا فرد بی خانه ی هست که توان پرداخت شصت یا هشتاد هزار افغانی ویا بیشتر از آن را یکباره و به صورت پیش قسط داشته باشد و اگر چنین باشد اساسا ترجیح میدهد با پول خود سرپناهی شخصی برای خانواده اش اعمار کند که برای همیشه از شر پرداخت کرایه و یا قسط نجات یابد با این شرایط به یقین مشتری های این کوپراتیف باز هم مستحقان واقعی نمیباشند - بلکه کسانی اند که باپول خود تجارت می کنند پیش قسط را مسی پردازند - خانه را مالك میشوند و بعدآنرا به‌کرایه میدهند و سود می جویند و نتیجه چنین میشود که بی خانه باز هم بدون سرپناه می ماند و آنکه هم پول دارد وهم خانه مالك بیش از یك خانه میگردد- باتوجه به نکات یاد شده اجرای‌طرح تطبیقی تعمیراتی کوپراتیف تهیه مسکن با چه دلایلی به نفع مستحقان بی سرپناه تمام میشود؟

سخی غیرت :

- ماهم‌ادعا نکردیم ونمیکنیم که کوپراتیف تهیه مسکن‌برای اشخاصی که فاقد قدرت پرداخت پیش قسط باشند جای رهایشی تهیه میدارد - اما منطق ما در این زمینه این است که این کوپراتیف درواقع به‌خدمت کسانی قرار میگیرد که ازشاروالی زمین تعمیراتی خریداری می کنند بسه این معنی که مشتری اگر زمین خریداری میکند ناگزیر است خام یا پخته آنرا تعمیر کند واین ایجاب مصارف بعدی را میکند در حالیکه اکنون شرایط به گونه بسی مساعد گردیده که قیمت یك نمره زمین شخصی میتواند صاحب یك باب آپارتمان کاملا عصری و صحی شود - از سوی دیگر خدمات کوپراتیف تعمیراتی مفیدیت های دیگری هم دارد که من از آن شمار دو مورد آن را در این جا بازگو میکنم-

مورد نخست اینکه تمام فعالیت های انفرادی تعمیرات مسکن دریك فعالیت جمعی گسیل وتنظیم میشود - یعنی به جای اینکه هر کس به دلخواه خود وبه صورت جداگانه مواد تهیه بدارد و به شکل نادرست و غیر صحی به اعمار خانه بپردازد - ما این گونه‌فعالیت را در یك مرکز متمرکز مسی سازیم وبا استفاده از کریدت های دولتی خانه ی برایش می سازیم که هم پخته و عصری باشد و هم جوابگوی تمام نیاز-مندی های یك خانواده .

مورد دوم این است که چون خانه سازی اساساً نمیتواند صرف در فعالیت یك اداره خلاصه گردد و شامل مجموعه خدمات شهری مانند خدمات ترانسپورتی صحی ، تعلیمی ، آبرسانی - برق و غیره میباشد - ایجاب فعالیت جمعی تمام موسسات وابسته به این امور را میکند - اما این خدمات باید انسجام داده شود تا ازتکروی ها جلو گیری گردد .

به اجازه شما می خواهم در همین‌زمینه مثالی بیاورم - ساحه کوپراتیف مسکن هفتاد هکتار زمین را احتوا میکند و دراین مقدار زمین در حدود سی هزار نفر زندگی خواهند کرد که بطور متوسط چهارصد نفر در هر هکتار زمین بود و باش خواهند داشت واین به نسبت شکل دیگر تعمیراتی که از راه توزیع زمین و فعالیت های انفرادی صورت می گیرد چهار تا پنج مرتبه تراکم جمعیت بیشتر است ، مبنی‌این سخن این است که چهار تا پنج بار حجم مصارف خدمات شهری مانند آبرسانی -برق ، اسفالت ، تیلفون ، ترانسپورت و تامین خدمات صحی ، فرهنگی و تعلیمی پایین آورده میشود ودر پهلوی همه ی‌آن امکانات کار و فعالیت های اجتماعی رانیز بلند میبرد در این زمینه هم مثال‌دیگری میاورم تا موضوع به خوبی روشن‌شود، یك احصائیه نشان میدهد که در حدود هشتاد در صد خانم های مکروریان در خارج از خانه فعالیت اجتماعی و اداری دارند - در حالیکه در هیچ کجای شهر میزان کارمندان زن به این پیمانه نمیباشد - چرا چنین است ؟به خاطر اینکه سهولت هایی که در امور خانه داری در خانه های مدرن مکروریان در نظر گرفته شده است این امکان رافراهم میاورد که کار های منزل مانند حمام گرفتن ، غذا پختن ، کالا شویی و گرم ساختن منزل زحمت کمی داشته باشد ووقت زیادی را نگیرد در حالیکه انجام همین امور در خانه های بشکل محلی تمام نیرو ووقت خانم خانه دار را تلف میکند و به خانم منزل وقت و نیروی اضافی برای انجام فعالیت های اجتماعی واداری خارج از منزل باقی نمیگذارد .

شاروالی تا وقتی که امکان تهیه ذخایر تازه وبهتر مسکونی راندارد باید دست به تخریب منازل مسکونی موجود نزند بلکه باید به بهبود نسبی آن با تهیه آب ، برق ودیگر ضروریات مردم بکوشد .

• • •

سالها میگذرد که منازل مسکونی عقب وزارت تعلیم و تربیه وخیابان کابل تخریب گردیده صدها خانواده خانه بدوش گشته وتا هنوزهم ویرانه های نقاط تخریبی بسوی شهریان کابل دهان کجی میکند درنقش تشناب سرباز شهری در خدمت مردم قرار دارد .

• • •

با این دلایل است که امروز در اثر تحقیقات وسیعی که صورت گرفته ثابت شده است که سرمایه گذاری در زمینه مسکن هم سودمند است و هم به نفع سرمایه های ملی چرا که زمینه تولید و بهره برداری بیشتر و منطقی تر را از نیروی انسانی به نفع انسان فراهم میاورد.

سید عزیز الله مرموز :

-به نظر من پروژه های تولید مسکن از مفید ترین پروژه ها در شرایط خاص کشور مابه شمار می آید و این خیلی منطقی است که این گونه فعالیت ها در چارچوب سکتور دولتی به انجام آید همانگونه که در همهٔ کشور های مترقی نیز به همین نحو عمل میگردد .

نکته دیگر این است که ما واقعا تاهنوز اخلاق فیودالی داریم و آرزوی هر یک ما این است که خانه های مستقل داشته باشیم ، بدون آنکه به مسایل دیگری که میتوانند در سطح زندگی شهر دشواری های تازه یی را به میان آورد توجه داشته باشیم - نمرات زمینی که شاروالی توزیع میکند و مشتری خام یا پخته آنرا آباد می سازد ایجاب مصرف خدمات شهری و ملی رامیکند و هر چند که ساحه این گونه تعمیرات در شهر وسیع گردد به همان پیمانه هم لازم می افتد که ساحه خدمات دیگر شهری بسط وتوسعه یابد که بر آوردن چنین تامول ایجاب مصارف هنگفتی را میکند که از توان اقتصادی حکومت های ما بیرون است امروز چه در کشور های پیشرفته شرق و چه در غرب چنین معمول است که برای تعمیرات زمین کمتری مصرف گردد و تعمیرات بلند منزل جای تعمیرات کوچک یک منزله را بگیرد که این کار جز در چوکات امکانات سکتور دولتی میسر نمیباشد .

در بخشی از سخنان گوینده های قبلی یادی از عوامل جلوگیر پیشرفت کار مکروریان سازی شد و به نظر من یک عامل هم در این زمینه این بود که در گذشته برای مکروریان روسایی مقرر می شدند که عمدا و قصدا مکروریان سازی را بدنام سازند و مردم را از زندگی در آن روگردان کنند به عنوان نمونه دراین مورد میگویم که برخی از این روساحتی از اعمار مرده خانه در مکروریان نیز جلوگیری میکردند تا مردم با مشکلات بیشتر روبرو گردند - از سوی دیگر درساختمان مکروریان ها هم نواقصی وجود دارد که فکر میشود عمدا صورت گرفته باشد مانند اینکه «تشناب ها پاشویه» ندارد که همیشه موجب جنجال همسایه گان میگردد ویا اینکه اگر در منزل پنجم نل آب درزپیدا کند و یا لیک شود تا منزل اول آب سرازیر میگردد که من فکر میکنم همهٔ این نواقص آگاهانه به وجود آمده است تا مکروریان سازی بدنام شود .

سخی غیرت :

-یک نکته را به پاسخ مرموز صاحب بیان میکنم که مسایلی که شما از آن یاد کردید درواقع جزو پروگرامی بود که جهت منحرف ساختن فعالیت های مکروریان سازی از مسیر اصلی آن وبه وسیله حکومت های وقت صورت میگرفت و گونه هیچ دلیلی من فکر نمیکنم به آن حد صلاحیت اداری داشته باشد که بتواند پالیسی دولت ویا حکومت را دگرگون سازد .

راحله راسخ خرمی :

-از خلال گفته های گوینده های محترم این طور دریافت میشود که توسعه فعالیت های تعمیراتی به اساس توزیع نمرات زمین واعمار و آبادی های منازل رهایشی به صورت انفرادی کاری نادرست است از جانبی هم به اعتراف خود شما فعالیت های مکروریان سازی به خاطر عوامل فنی واقتصادی چنان کند وبطی است که به هیچ وجه حتی جوابگوی بخشی از نیازمندی های مادر این زمینه هم نمیتواند باشد - پس چاره اساسی چیست ومخصوصا به صورت کوتاه مدت چگونه میتوانیم با رفع معضله کمبود مسکن از بار مشکلات مردم بی سرپناه و خانه به دوش بکاهیم ؟

سخی غیرت :

منظور من این نبوده است که درشرایط کنونی با توزیع زمین مخالفم بلکه من در پرنسیب با نحوه عمل شاروالی دراین زمینه نمیتوانم موافق باشد من نظر راسخ را تائید میکنم که با در نظر داشت وضع موجود باید از ذخایر مسکن استفاده گردد وگرنه اگر ما نقاطی از شهر مانند خیابان و عقب وزارت تعلیم و تربیه را به تخریب بگیریم و نتوانیم ذخایر تازه مسکونی به وجود آوریم نه تنها چنین روشی پرابلم را حل نمیکند بلکه آنرا تشدید هم میکند .

وقتی شاروالی قدرت فنی و یا اقتصادی تطبیق پروژه های تعمیراتی را در محلات زیر تخریب آمده ندارد اساسا چه ضرورتی وجود دارد که حتما تخریب گردد؟ چرا این کار به تعویق نمی افتد ومخصوصا چرا به اصلاح آن کوشش نمیشود تا امکانات زندگی صحی در همین محلات فراهم آید و این یک اصل کاملا علمی وقبول شده هم هست که تا زمانی که امکان به وجود آوردن ذخایر تازه و بهتر مسکونی فراهم نیاید به بهبود و اصلاح مسکن بکوشیم و آن را به کار بندیم بخش دوم پرسش شما باز هم مربوط میگردد به کوپراتیف تهیه مسکن با وصف آنکه در گذشته اینسی فعالیت ها کمتر به نفع مردم کم استطاعت بوده است در دو سال گذشته تلاشی به عمل آمده تا این پروژه ها واقعا درخدمت مردم مستحق قرار داده شود والبته در پیاده ساختن این طرح ها کوپراتیف تهیه مسکن تنها نمیباشد - بلکه به اساس فیصله دولت شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان -شاروالی کابل- انستیتوت پروژه های شهری و تعمیراتی - ریاست آبرسانی و کانالیزاسیون ، اداره برق، مخابرات و وزارت های تعلیم و تربیه واطلاعات و کلتور رهمه

بقیه در صفحه ٥٤



گوشهٔ از بناهای پروژه سره میته

تاثیر ابحار در حیات بشر



پیوسته بگذشته

معلومات عمومی، مختصر و فشرده در مورد خلیج فارس یا «خلیج نفت»

نام خلیج فارس :

از روی شواهد ومدارك مستند تاریخی اینك میپردازیم به نامهای خلیج فارس دردوره های مختلف تاریخ

۱- قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه‌ی خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در کتیبه های خود بنام «نارمرتو» که به معنی رود تلخ است یاد کرده اند واین کهنه ترین نام است که از خلیج فارس بجا مانده است .

۲- در کتیبه‌ی که از داریوش در تنگه‌ی سوئز یافته اند در عبارت «درایه تیه هچاپار- سا آئی تی» یعنی «دریایی که از پارس میرود» ناچار منظور از دریای پارس همان خلیج فارس است . در عصر ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارس می گفتند .

۳- هرودت مورخ یونانی در گذشته در ۴۲۵ ق م اقیانوسی را که در جنوب غربی آسیا از دریایی احمر گرفته تا دهانه‌ی هندوستان اری تروس (ارتیره) یعنی دریایی سرخ میخواند واین تسمیه به مناسبت رنگ خاك آن سواحل است که نمای سرخ داردهرودت از نام مشخص آن یادی نکرده است .

۴- مورخ دیگر یونانی فلاویوس آریانوس که در سده دوم میلادی می زیست در کتاب معروف خود آنا بازیس یا تاریخ سفر ها ی جنگی اسکندر ضمن شرح ، بحر پیما یی «نه آرخوس» که به‌امر اسکندر ماموریت یافته بود از رود سند بدریای عمان و خلیج فارس بگذرد وبه مصب فرات داخل شود ، نام این خلیج را «پرسیکون کاای تاس» نوشته که ترجمه‌ی آن خلیج فارس است .

۵- «استرابن» جغرافی دان نامی یونانی که در نیمه آخیر یك قرن قبل ونیمه‌ی اول یك قرن بعد از میلاد می زیست مکرر همین نام را در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس بکار برده است ومخصوصاً می نویسد که عربها بین خلیج عرب «بحراحمر» وخلیج‌فارس جای دارند .

البته مدرك زیادی است که این خلیج نامدار بنام خلیج فارس یاد شده است .

اما مواخذ یونانی که قدیمی ترین واساسی ترین اسناد است خلیج فارس فعلی را بنام خلیج فارس وایران بسیار ته وسر گر دیده نامدار ومعروف یونان در یایی پارس و عمان را «ارتیره» یادریای - سرخ میخواند .

بهر صورت نامهای تاریخی وشواهد معتبر تاریخی جغرافی بین کشور های عربی اطراف خلیج فارس وایران بسیار ته و سر گردیده زیرا خلیج مذکور چون از هر نظر باارزش وبا اهمیت است هر متر آن مورد دعوی قرار دارد ودر معرض کشمکش ها است .

میگویند روبا را پوستش بلای جانش است. حالا معادن‌وبخصوص نفت‌خلیج‌فارس بلای‌جانش شده ، واز همه بیشتر امپر یالیزم امریکا مانند زرافه از آن گوشه‌یی جهان گردن‌دراز می‌کند نفت خلیج واطرافش را بو می کشد ومست میشود وه - ای سر بر میدارد و بدور خود ودور خلیج می پیجد وخیالهای رنگین بسر می پروردو بسیار می کوشد این همه خواب وررویاش به‌حقیقت‌برسدودرشرکت‌های نفت وگاز وبنزینش غسل پطرول و حمام گاز کنند . اما خوشبختانه‌که یك سد عظیم‌پیمانهٔ این خواب و خیال دوشین را بهم میزند .

جزایر خلیج فارس :

همه جزایر خلیج فارس از لحاظ وضع‌طبیعی وشرایط دریایی وجوی وسایر ملاحظات باهم یك سان نیستند وطبعاً همهٔ آن یك سرنوشت نداشته اند ، درست است که عدهٔ ازین جزایر به سبب ثروت خدا داد طبیعی ویا از نظر اهمیت سوق الجیشی یا بهردو علت مورد توجه ومطمع نظر مهاجمین مختلف بوده وهنوز هم‌است ودر آینده نیز خواهد بود .

جزایری در خلیج فارس وجود دارد که تا سالهای‌قبل مورد توجه نبوده وبه آرامی و خموشی فرو رفته می‌نمود وکسی ازکنارهای‌آن عبور نمی کرد ولی حالا به نسبت شر ایط خاصی توجه جهانیان را بخود جلب نموده است .

مثلا جزیره فارسی بخاطر ایجاد یك دستگاه مجهز مترو لوژی که اوضاع جوی را به تمام موسسات کشتی رانی میرسانند معروف گردیده .

قبلا که این جزیره در مسیر کشتی رانی قرار نداشته ، در مواقع مساعد عده‌ی از ماهیگیران به منظور شکار لاك پشت وماهی می‌آمدند ، همچنان جزیره داس به خاطر کشف منابع سر شار نفت مرکز فعالیت مهمی شده است.

خلیج فارس جزایر زیاد دارد که از هر نظر مهم میباشد به خصوص از لحاظ معادن که مهمترین آن نفت است زیاد دارد وهر یك آن دارای اهمیت مهم مخصوص خودش میباشد که سفر ما وشما دورا دور خلیج‌فارس روی این صفحه ببرازا می کشد ، و نمیتوانیم به هر جزیره بدقت تمام سیاحت کنیم .

روی مجبوریت فقط به جزایر مهم و مشهور سری میزنیم ومعلوماتی بدست میاوریم .

جزیره هرمز :

این جزیره از بسیار قدیم مشهور است‌واز سده هفتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارتقا یافت .

در ۶۹۹ هجری شمسی ، امیر هرمز ،کیش وبحرین را به تصرف در آورد وبیشتر از دو قرن این جزیره‌مهد داد وستد وتجارت با رونقی از خلیج بود .

بعد از استیلایی عرب ها بر ایران مدت تقریبا ۱۵ سال زردشتیان درین جزیره ساکن بودند واز همین جزیره رهسپار هندوستان شدند . مارکوپولو دو مرتبه باین جزیره‌سفر کرد . شهر با عظمت هرمز که درین جزیره احداث واعمار گردید دو قرن شهرت ومدنیت خود را درین منطقه حفظ کرد .

وقتی پر تقالی ها درین جزیره یورش بردند، جزیره در حدود ۳۰۰۰۰ سرباز داشت،پرتقالی ها در سالهای ۸۸٦ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) بنایی یك قلعه‌ی عظیم را که دژ استوار ومعروفی بود نهادند ، در ۹۲۹(۱۵۵۰ میلادی) قوای نیرومندعثمانی‌باین جزیره‌حمله کرد ومدت یك ماه‌دژ پرتقالی هارا در محاصره کشید ولی گشوده نتوانست .

شاه عباس حمله‌ی وحشت ناکی مقا بل عثمانی هابه جزیره هرمز کرد که به ویرانه تبدیل شد ودیگر سر بالا نکرد .

بعضی از ساکنین بی نوای آن اکنون در یك دهکده محقر زندگانی دارند ودر معادن خاك سرخ ونمك کار های شاقه می کنند .

جزیره هرمز به شکل بیضی بوده که قطر ۱ طول آن ۷٫۵ کیلو متر وکوتا هترین‌قطرش ۵٫۵ کیلو متر است

جزیره‌ی قشم :

قشم بزرگترین جزیره‌ی تنگه هرمز و دارای جمعیت قابل ملاحظه‌یی در میان جزایر دور برخود است .

این جزیره تاریخ معروفی دارد ، حاوی نیروی زمینی ودریایی بود که سلطه اش را بدور وبرش محکم حفظ میکرد .

خرابه های کنونی آن مظهری از عظمت زندگانی جوان‌آن است ونمای عظمت نظامی واقتصادی این جزیره معروف از ویرانه هایش مشهود است.

در جمله کانهای عمده‌ی این جزیره یکی هم نفت است که کنون اعتبارش را بالا برده است .

جزایر دیگری نیز در خلیج فارس قا بل یاد داشت است که و قت زیاد را میگیرد و ما درین صفحه فقط از نامها یی آن تذ کر مید هیم .

جزیره یی هنگام ، جز یره ی تنب) جز یره بنی تنب ، جز یره‌ی بو مو سی - جزیره‌ی ستری ، جزیره یی فرور - جزیره‌ی بنی فرور - جزیره‌ی کیش یا قیس -جزیره‌یی هندر آبی - جزیره یی لاون (شیخ شعیب)

جزیره خارك :

بمنا سبت نزدیکی خارك و خار گو به کرانه ها ی جنو بی ایران و به بنا در ریگ وبو شهر از لحاظ سوق الجیشی و تجا ر تی این جزایر از قد یم دارا ی اهمیت بو ده است .

از سا لها ی ۱۳۳٦ جزیره خارك به‌علت مزا یا ی طبیعی و منا سبی که برا ی پهلو گر فتن کشتی ها ی بزرگ نفت گیر اقیا نو پیما به عنوان محلی برا ی ایجاد بندر دوم صدور نفت ایران انتخاب گر د یده (چون بندر معشور نخستین بندر برا ی این منظور بود ه است) و برا ی صدور نفت گچسا را ن ، که از نوا حی مهم نفت خیز است ، لو له یی بطول ۱٦۰ کیلومتر تا جزیره خا رك کشیده شد ه این لو له از کو ه ها و رود ها عبور می کند و بندر گناوه و سپس با گذ شتن از کف خلیج‌فارس به جزیره خار گو میر سد و از آنجا مجددا از کف دریا می گذرد .

وبه خارك و سپس به مخا ز ن عظیم فو لادی می پیوندد. . تا سیسات بندر ی ولنگر گا ه ها ی منا سب بطوریکه در خود این طرح بزرگ است نیز سا خته شده و سا لها ست بهره بر داری ازین بندر شرو ع گردید .

مجمع الجزایر بحرین :

بحرین مجمع الجزایری است در جنوب خلیج فا رس ، در خلیج شلوا مو قعیت‌دارد، در سر تا سر کرانه ها ی جنو بی و باختری خلیج فا رس منطقه‌ی مهمتر از بحرین از حیث مو قعیت نظامی و تجا ر تی نیست این جزایر که بین شبه جزیره ی قطر و کرا نه الا حسا قرار دارد ، دروسط ناحیه ی صید مر وارید وا قع هستند واین نا حیه بزرگترین بازار این تجارت است و بهمین منا سبت سک نه‌آن از قدیم نسبت به سا یر مناطق وکرا نه ها ی خلیج بیشتر بود .

بحرین سر زمین دارای تاریخ مفصلی است .

بحرین از تعدادی جزایر بزرگ و کوچك وزمین های زیر دریایی که محل صیدمروارید است تشکیل میشود .بزرگترین جزیره‌ی این مجمع الجزایر نیز بحرین یاد میشودوهم گا هی اوال نا مید ه شده و در قدیم به تیلو س معرو ف بود ه است . طول این جزیره ٤۷ و عرض آن ۱۲کیلو مترا ست بحرین را سابقاً مینا به ومیان آب نیز می گفته اند .

جزیره بحرین در ۲۰ میلی شبه جزیره قطر و ۱۲ میلی اراضی قطیف وا قع است.

قسمت شما لی این جزیره‌به‌اراضی‌زیر دریایی موسوم به «یارم »متصل میشود . در طرف شما ل با ختری آن در خور فشت- (باو او معدو له) بمسا فت ۸ میل ودر شمال خاوری آن جزیرهٔ محراق به مساحت ۸ میل ونیم قرا ر دارد .

از انتها یی دما غه ی جنو بی این جزیره (را س البر) تا انتها ی شلوا که قر یه ی کو چك شلوا وا قع است ٦۵میل میبا شد .

بحرین دارای اراضی شن زار است و د ر بعضی نوا حی ار تفا عا ت سنگی و جو د دارد مثل کوه دو خا ن که ار تفا ع آن به ۱۲٤ متر میر سد .

مرکز و آبا دی مهم این جزیره شهر منا مه یا منعمه است که مقر شیخ بحر ین و دارای تقریبا -۵۰۰۰- تن جمعیت‌است،این شهر به وا سطه دو جاده به آبادی ها ی زیر متصل میشود .

به مسا حت ۱۲ میل به شور به و ۱۸میل به بود ویا .

جز یره ی محرق که بواسطه تنگه ی از جزیره بحرین جدا شده دارا ی ٤ میل طول ونیم میل عرض است ، مرکز آن نیز موسوم به محرق ودارای .....۳- تن جمعیت است .

جزیر ه‌ی‌سیترا نیز جز این مجمع الجزایر است و دارای ۳ میل طول ویك میل عر ض است .

جزیره ی ام نازن یاام النهسا ن در طرف با ختر بحرین وا قع ا ست .

جزایر کم اهمیت دیگری نیز است جز این مجمع الجزایر هستند درین مجمع الجزا یر قریب یکصدو پنجاه آباد ی ویا کم وبیش بزرگ و کوچك و جود دارد .

آب وهوای بحرین :

آب هوای این جزایر مر طوب است و لی نا سا لم نیست واز مزایا ی مهم این جزا یر چشمه ها ی زیر دریا یی آن است واز چند ین سا ل قبل اقدا ما تی شد ه و با و سا یل جدید و لو له ، آب را در سطح جر یا ن داده اند ، و امروز از بهترین آب مشروب و مورد استفاده برا ی اها لی آن است .

منابع ثروت :

خا ك بحرین بسیا ر حا صل خیز ومستعد است ، محصول آن خرما ، انجیر ، وانگور زیاد است ونیز دارای در ختان کاجو گلها یی مخصو صی است در بحر ین بیشتر گاو و گوسپند زیاد پرورش و الاغها ی سفید مخصو ص پیدا میشود .

صنعت و تجا رت این جزیره‌بیشتر ساختن و فرو ش قا یق ها ی مخصو ص با د ی است ، صید مر وارید منبع در آمد بزرگ مر وارید جزیره است . مر وارید ها ی‌پیدا وار بحر ین خیلی در خشند ه و صا ف است .

اگر چه به سفیدی مر وارید سیلون و جا پا ن نیست اما در شت تر و مر غوبتر از آنها است . این مر وارید ها در طو ل کرا نه در عمق ۱۵- تا ۱٦ متر زیر آ ب یا فت میشود در هر سا ل بیشتر از یك هزار قایق با زیاده از ۲۰۰۰۰ غو ا صی و اشخا صی مختلف برا ی صد مر وا رید حر کت می کنند و در آمد جزیره از این عمل در سال ۱٫۵۰۰٫۰۰۰- لیره است ،



نویسنده : الکسی تولستوی

طفولیت نیکتا

مترجم : دوکتور خدایدادبشرمل

پیوسته بگذشته

«چه گفتی ؟»

«من گفتم، اینکه شما بچه ها هزار هاپدر دارید ...» درینوقت آمر مخابرات زیر میز تف کرد .

«نام شما، نام شما، بگو نام پاپاچه هست ؟»

اولاك را پایین انداخت وموقعی که نیکیتا جوابش را داد یکدسته از نامه ها را ازروك میز کشید .

نیکیتا نامه هارادر خریطه اش گذاشت وباترس پرسید :

«آیا کدام روزنامه یا مجله هم داریم ؟»

آمر مخابرات گونه هایش را باد داد، نیکیتا منتظر جوابی نشد واز دروازه دوید .

در تاخیر پوسته کلیوپك پاهایش را بر زمین می کوبید وبرای اینکه مگس ها راکه دورش جمع می شدند رانده باشد دمش ر ا اهتزاز میداد، دوپسران کوچك باموهای بلوند، که روی شان رابه کدام مادهٔ سرخ آلوده ساخته بودند بهاسپ می‌دیدند.

وقتیکه نیکیتا برزین نشست صدا زد : «ازراه دورشوید»

یکی از بچه هاروی خاك نشست، دیگرش دورخورد وگریخت هنوز دیده می شد که آمرمخابرات در کلکین بازهم لاك را نوب می کند . زمانیکه از ده حرکت کرد و به جلگهٔ آزاد وگرم که از سبب جواری رسیده زرد وطلایی معلوم می‌شد داخل گر د ید، گذاشت تا کلیوپك آهسته شود ، خریطه‌اش را کشود ونامه ها را وارنداز کرد . درجملهٔ یك نامهٔ کوچك که پاکت ارغوانی داشته و روی آن باحروف بزرگ نوشته بود : «برای نیکیتا،» نوشته ها بریك کاغذ مفشن لبت شده بود، در حالیکه از هیجان ، چشمانش برق می زد، نیکیتا آن مکتوب را خواند :

«عزیزم نیکیتا ! من ترا فراموش نمی کنم ونکرده ام، بسیار دوستت دارم ، ما فعلا در کلبهٔ تابستانی زندگانی می نماییم ، این یك کلبهٔ کوچك، دوست داشتنی است، من اعتراف میکنم که وکتور مرا بسیار اذیت میکند . اومرا آرام نمی گذارد ، او بسیار بیباك شده است ، اوسه بار است که سر خودرا ماشین می کند وهمه جایش پر از خراشیدگی هاست ، من در باغ تنها بازی میکنم ، باغ ماسیب دارد وسیب ها رابوسیله یك آلهٔ مخصوص از درخت بدست می‌آوریم اما سیب ها هنوز پخته نشده اند ، آیا تو آن جنگل سحر آمیز را بیادداری ..؟ درخزان به سمارا بیاکه باهم به بینیم ... هنوز انگشترت راگم نکرده‌ام» (خداحافظ) «لیلیا» .

نیکیتا این مکتوب عجیب را چندین بار مطالعه کرد ، ناگهان خاطرات روز های پرشکوه عید مسیح (ع) درفکرش تازه شد، شمع هامی سوختند، سایه ها بر دیوار ها می رقصیدند ، او گل بزرگ رادر زلف های تابدار وخوشبوی دختر می دید، زنجیر های کاغذی می لرزیدند ونورماه برکلکین هاییکه ازیخ پوشیده شده بود می تابید .. سقف‌های پربرف، درختان سفیدومیدان ها مملو ازبرف ازنور شفاف پر بود .

لیلیا کنار میز مدور زیر چراغ نشسته وسرش را بر مشتش گذاشته بود ..... جادویی !...

نیکیتا بر رکاب هایش ایستاده شد و قمچینش را بصدا درآورد، این آنقدرناگهانی بودکه کلیوپك به یکسو خیز زد وبه یك تاخت ملایم آغاز نمود . باد درگوش هایش اشپلاق می کرد ، عقاب بلند تر بالای چمن-زار، بالای غله های رسیده که در بعضی جا ها درو شده بود وبالای کنار دریا (ساحل) درپرواز بود ، هدهدها با غمگینی وبیچارگی دوریك جهیل نمك‌دریك خالیگاه ناله‌میکردند. «بدو، بدو، بدو،» نیکیتا تصور کرد ، قلبش خشنود بود وبه تندی حرکت می کرد .

«باد! برو، برو،» .... عقاب بپر، بپر !... ای هدهد ! ناله‌کن، ناله‌کن، من خشنود تر از شما هستم ، من وباد ، من وباد .... .

بازار پستر افکا ...

وازیلی نیکیتیویچ ومامی برای سه روزبا هم جنگ داشتند ، پدر میخواست به بازار پتراوسکا برود لیکن ، مامی ، مخالف سفر بود .

«دریتراوسکا، رفیق من، بدون توهم خوب ترتیب خواهند گرفت .»

«عجیب،» پدر جواب داد، یك مشت ریشش راگرفت ، آنرا میگزید وشانه اش را بالا می انداخت، ، «این بسیار عجیب است .»

«اگر میل داری عجیب فکرش کن، رفیق من» .

«اما این غریب است، در حقیقت، بیشتراز غریب» .

مامی تکرار کرد، «بازهم میگویم که ما اسپ های جدید ضرورت نداریم : خدامیداند که اصطبل از اسپ های سواری پراست .

«چرا نمی توانی درك کنی که من میخواهم (زاریکا) این مادیان لعنتی رابفروشم»

« زاریکا اسپ خوبی است بایدآنرانفروشی.»

«تواینطور فکر میکنی !» پدر پا هایش را ازهم جدا نموده وچشمانش برآمد،» زاریکا می گزد وخیز می زند .»

«نی،» مامی با جدیت جواب داد : «زاریکا نه می خورد ونه خیز می زند .»

«درینصورت،» پدر مودبانه خم شده» اخطارمیدهم : یامن باید اینجا بمانم یااین مادیان لعنتی .» بالاخره چنانچه نیکیتا توقع داشت، به‌پدرتسلیم شد، جنگ بایك متارکه وگذشت پایان یافت . آنها فیصله کردند که مادیان را بفروشند وپدر وعده داد . «پولهاراد ربازار بیجا مصرف نکند .» برای اینکه بودجه بهتر شود، وازیلی نیکیتیویچ تصمیم گرفت تا دو گادی با ر سیب هایی

راکه باد بزمین انداخته به بازار پسترافکا بفرستد وطور پرچون بفروشد .

نیکیتا پرسید واجازه گرفت تابا ملیشکا کوریا شونوك درگادی هابرود .

ازصبح وقت موانع بوجود آمد، اسپ ها آماده نبودند وملیشکا کوریا شونوك بمنظور تعقیب براسپی سوار شده به گله رفت که درزمین های چهر آنطرف تالاب در غبار صبح بمشکل دیده می شدند، سپس وقتیکه‌زاریکا (مادیان سرخ تیره باپاهای سفید) ازاصطبل بیرون آورده شد ومهترهابه آرام نمودن آن پرداختند اوبادندان هایش سرجای ایوانوویچ راگرفت ونزدیك بود او را بگزد، پدر آنرا ازکلکین دید وبا لباس شبانه اش بسوی اصطبل دوید .

«پس اومی گزد، من بتوگفتم، تو شیطان لعنتی .»

زاریکا خودرا پس کشید وبه تهیگاه ران هایش نشست وچون سرجای ایوانوویچ آنرا از کله بندش گرفته بود اورا دوراددورکش کرد، شیهه کشید ، خودرا رها نموده به جستن پرداخت طوریکه پارچه های زمین از زیر پاهای عقبی اش به گاراج پرید وبسوی گله جارنعل کرد ، بعدا معلو م شد که ارتیوم که باید باگادی ها برود ناپدیدشد، اورا جستجو نمودند وکشف شد که اونسبت باقیات مالیاتی درتوقیف است، ارتیوم مالیهٔ پنج ساله را تحویل نکرده بود بنابران دستوری صادر شده بود که هرگاه او ر ا دریابند توقیف نمایند تاوقتیکه شخصی ا ز او ضمانت کند . وازیلی نیکیتیویچ یك‌قاصد سواره را به شخص بزرگ ده فرستاد و ارتیوم باضمانت رهاشد، اوبایك خلق خوش به بستن گادی هاشروع کرد ، بالاخره گادی ها آماده شدند زاریکا به گادی عقبی بسته گردید، نیکیتا وملیشکا کوریا شونوك به گادی قدمی بالا شدند ، ارتیوم : اسپ را با قیزه اش زد وگادی ها حرکت کردند ، سرجای ایوانویچ با او شوخی نمود به چرخ گادی اشاره کرده فریاد نمود : «میخ خوره راببین ،» ارتیوم فرود آمده چرخ گادی را دید، امامیخ خوره‌کاملا درست بود، اوسرش را خارید ، آنرا شور داد ... بالاخره دو باره بحرکت آمدند .

این یك سفر خوب بود ، یك نسیم خفیف می وزیدکه بوی چوب گرم وگیاه گندم را میداد وبرگهای گل مینا راکه در کشتزار ها سبز شده بود باهتزاز می آورد، از عقب انبار های علف خشك که در سرتاسر چمن زار هموار قرار داشت یك (باز) بال کشاده بنظرمی رسید که به پهنای آسمان در پرواز بود . بفاصلهٔ دوریك دودآبی بالا می شد که از اردوگاه های دهاقین جاییکه آنها نان می پزیدند منشاء گرفته بود . آنها باردوگاه نزدیك شدند وکاروانی را در آنجا یافتند، ارتیوم اسپ هارا توقف داد و بچه ها بسوی بیلر رفتند تاآب تالاب راکه بوی بیلرداشت واز مکروب های آب ایستاده پربود بنوشند، پیرمردی که برای دهاقین نان می پزید دستش را روی گادی گذاشت، سربرهنه اش راشور داد وگفت : «سیب هابرای فروش است .؟» نیکیتا یك سیب برایش داد «تشکر نی، جوان چیزی ندارم که آنراچك بزنم .»

حینی که آنها اردوگاه را ترك گفتند باچار مال دار مواجه شدند، دهقانان ژولیده موباپیراهن های شان که عرق، آنرا درشت ساخته بود در عقب گاو آهن هاییکه قولبه گاوها آنهارا می کشیدند در حرکت بودند یعنی در کار سهم می گرفتند وبا یوغ های شان حرکت موجی می کردند ، آنها به اردوگاه شاه برای صرف نان می آمدند، ارتیوم دوباره توقف کرد ووقت زیادی را در پرسیدن بخرج داد که از کدام راه ازسرك خارج شود تابه پستر افکا برسد ...

در کناره های چمن زار ها چاشت روزبود که‌نسیم ازبین رفت وموجهای حرارت از دور پیدا شد .

نیکیتا به غبار آبی لرزان بدقت می دیدکه یك خانه متحرك ، بعدا درختی بالای ز مین آویخته وسپس یك کشتی بدون دیرك‌هایش بنظرمی خورد، گادی هاپیش می رفتند ، ملخ هاجیرجیر می کردند همدرین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید وبیکسو قدم گذاشت، بعد شیهه بلند کشید ، ارتیوم دور خورد وبا یك چشمك گفت :

اینك آقا آمدیك گروپ سه‌اسپه باخودنمایی‌به گادی ها رسید ند ـ بایرون سر ش به عقب کشید ه شده بود ـ با رفتا ر نك مو جی پیش می ر فت و با اسپ ها ی طنا ب بستهٔ دیگر از رو ی غضب پا ها ی شا ن را بزمین می کو بید ـ پدر که دود ستش به کمر

بود وآرنج هایش برآمده بود بر گادی نشسته بود - او یك جاكت ابریشمی برتن داشت و ریش او توسط باد بهر سو كش می‌شد با چشمان مصرت با رشك نگاه معنی داری كرد و نیكیتا را صدا زد ؟

«آیا می خواهی با من بیائی ؟» و گادی از پهلویش گذشت . بالاخره گنبد های كلیسای سفید ، دیرك های چاه ها ، قله های بعضی از بیدها ، پارچه های ابرو سقف ها نمایان گشت - آنطرف دریای زرد گل آلود ، تمام پسترافگا. كه در آفتاب می درخشید داخل ساحه دید شدند ودر كشت زارهای آنطرف ده سایه بان های بازار و گله های حیوانات ، داغ های سیاهی را ساخته بودند .

گادی ها از بالای یك پل نرم كه فقط از سطح آب بالا بود عبور نموده از مجله كلیسا ، یاجاییكه یكنفر كشیش مسیحی چاق در كلكین یك خانه گلابی ویلون می نواخت گذشتند - بطرف میدانی كه سایبان های بازار ایستاده بودند دور خورد و نزدیك باشگاه كوزه گران توقف كرد .. نیكیتا بر گادی ایستاد ونظر انداخت یك‌جیپسی كه یك چپن آستین درازو كمر بسته دارای تكمهٔ نقره ای بر تن داشت‌سینه اش باز بود و با ریش سیاهش كه مستقیما تاسینه اش می رسید دندان های یك اسپ‌مریض را معاینه می كرد ، درحالیكه یك‌دهقان كوچك و ناتوان یا صاحب اسپ بسوی جیپسی با حیرانی می نگریست سپس در آنجا یك پیر مرد زیرك وذا نادیده می شد كه یك زن ترس خورده را می خواست متقاعد سازد تا یك ظرفی را كه با نقش برگ های گیاه زینت یافته بود و با ناخنش بر آن می زد خریداری نماید .

«اما من چنین ظرفی را اصلا نمی خواهم،» زن گفت .

«اگر تمام جهان را جستجو كنی چنین ظرفی را نخواهی یافت ، عزیز من!،»

یك دهقان از خود رفته (مدهوش) با غضب - كنار یك سبد پر از تخم مرغ فریاد می زد ؟

«آیا شما آنها را هم تخم می نامید ؟شما فكر می كنید كه تخم ها هستند - آنها آنقدر كوچك هستند !

در قریهٔ ما ، گولدی بان ، تخم هائی داریم كه حقیقتا تخم هستند ، دركولدی بان - من میگویم كه مرغ ها تا گلوی شان در دانه گور شده اند » دختر ها با دامن های گلابی و دستمال های رنگین درخشان بسوی سایه بان ها ، درجائیكه فروشندگان با صداها - بساط شان‌را هموار كرده بودند و عابرین را جذب می نمودند ، پیش می رفتند ؟ «پیش ما بیائید. پیش ما بیائید . همه كس از ما: می خرند ....» گرد وغبار ؟ صدا ها و شیهه اسپ ها - تمام بازار را فرا گرفته بود صدای اشپلاق ها بگوش می رسید عرابه گادی ها هر جا فرو می رفت ، لنگان‌لنگان، یك مرد جوان كه پیراهن آبی بر تن‌داشت وشانه هایش پاره شده بود انگشتانش‌را برد كمه های اكاردیون بزور می كشید..

«هی ، دنیا ، دنیا ،دنیا..... »

ارتیوم بندهای رسپان و طناب های‌گادی را باز كرد - در همین وقت یك مرد كه لباس نظامی پوشیده بود· ویك شمشیر هم از تسمه اش بر شانه‌آویخته داشت پیش ارتیوم آمد، آن مرد بسویش دید و سرش را شور داد- ارتیوم نیز بطرف آن دید و كلاهش رابر داشت :

«قبلا ترا دیده ام -تو ولگرد آواره را،» مرد بروت دار گفت ، «این بار متیقن‌هستم كه ترا از بین خواهم برد .»

«هر طور كه می خواهی ،» ارتیوم جواب داد .

مرد بروتی از زیر شانه هایش گرفت وبه مارش مارش او را برد . پیر مردشیطان صفت كه ظروف گلی رامیفروخت از عقب به آنها دید ومتبسم شد- میشكا كوریاشونوك به آواز مشوش در حالت نخوابه نیكیتا گفت ؟

«بدو و پدرت را بزودی پیدا كن و برایش بگو كه یك پولیس ، ارتیوم رابه‌توقیف برد. من از گادی ها نظارت میكنم ،»

نیكیتا از میان جمعیت روی میدان‌پرازكاه وپر های لگد شده بسوی قرار گاه حیوانات نظری انداخت و بدویدن شروع كرد كه در آنجا از یك مسافه دور گادی‌پدرش رادیده می توانست - پدر با یك خلق‌خوش در كنار یكی از ین قرار گاه ها ایستاده ودست هایش را در جیب جاكت خود فرو برده بود . نیكیتا به گفتن سر گذشت ارتیوم پرداخت اما واز یلی نیكیتیویچ فورا حرفش را قطع كرد :

«این نریان خاكی راببین ،چه‌یك‌نریانی! بسیار عالی .... ،»

سه بشگاریائی در حالیكه لباس های دراز پینه دوزی دربر و كلاه های كه در قسمت گوش ها دنباله ها نیزداشتند بر سر كرده بودند در میان اسپ ها در همان قرار گاه حیوانات می دویدند و می كوشیدند كه یك نریان سرخ تیره را با كمند شان دستگیر نمایند . نریان گوش هایش را به پشت زد ، دندان‌هایش رانشان داد و - رم خورد .

بعداز كمند دور خورده بواسطه گله اسپان دوید و متعاقب آن بمیدان آزاد بر آمد· اولا بزانو افتاد سپس باغرور درمیدان آزاد چمن زار بمسابقه پرداخت . دم ویالش را باد حركت می داد . پدر پا هایش را با سرور بزمین می كوبید .. بشكاریائی ها، بر پا های كج شان راه می رفتند و بسوی اسپان زین شده (حیوانات كوتاه، كوچك) و پشم آلود شان دویدند و بر زین های بلند شان با ملایمت بر آمدند دونفر :آوارهٔ شان را تعقیب می كردند یكی از آن كمندی بدست داشت تا بوسیله آن مطلوب را بگیرند .

نریان اینطرف و آنطرف دور می زد اما وقتیكه با یكی از بشكاریائی ها مواجه می شد مانند یك حیوان نریان اینطرف و آنطرف دور می زد اما وقتیكه بایكی از بكاریائی هامواجه می شد مانند یك حیوان می غرید - نریان با وحشت حمله كرد و فورا كمند به گردش انداخته شد . او كوشید كه خودرا از آن حالت نجات دهد اما بشكاریائی ها در بغل هایش با قمچینی زدند و تقریبا با كمند خفه اش كردند ، او گیچ خورد وافتاد . نریان را دوباره بجایش در حالیكه عرق و لرزه كرده بود آوردند . یك بشكاریائی سالخورده از زین اسپ‌مانند یك خریطهٔ جو بزمین افتاد و بسوی واز یلی نیكیتیویچ رفت .

«آقا! نریان راخریداری كن ،» پدر خندید .. نیكیتا دوباره شروع كرد كه‌راجع به ارتیوم برایش بگوید ؟

«چه یك بلائی،» پدر اظهار نمود ، » با این احمق چه كرده می توانم؟ این‌است. این بیست كوپك را بگیر ، یك رول وقدری ماهی بخر و در گادی برایم منتظر باش··· زاریكار ا بالای مكر و یدف فروختم ، و ارزان فروختم اما بی تكلیف .. حركت كن. زود تر خواهم آمد .» اما ، مزوده بوقت درازی مبدل گشت . آفتاب بزرگ با اشعهٔ نارنجی و كمر نگك بالای كنارچمن زار می تابید ویك گرد و غبار طلائی بالای زمین در گردش بود . زنگك های كلیسا برای نماز شام بحركت آمد- درینوقت بود كه پدر آمد و یك حال مشوش در چهرهٔ اش دیده می شد .

او بدون اینكه به نیكیتا به بیند گفت ؟

«كاملا از روی تصادف یكدسته شتران را خریدم ، بسیار ارزان ...

آنها هنوز مادیان را نبرده اند ... خنده آور است ... آیا شما قسمتی از سیب هارا فروخته اید ؟ تنها به ارزش شصت و پنج كوپك .. پس مسئله از ینقرار است -خوب بلا بر سر سیب ها - من به مكر ویدیف گفتم كه سیب ها را با مادیان یكجا برایش خواهم داد ... بیا كه برویم وارتیوم‌را نجات دهیم ..

واز یلی نیكیتیویچ نیكیتا را از شانه هایش گرفت واز زمین بازار كه آرام شده بود از میان گادی هائیكه بوی‌قیر، كاه و غله را می داد رهنمائی كرد ..اینجا وآنجا آنها سرود هائی را به آواز بلندمی شنیدند كه آهسته آهسته دور شده می رفت‌ودر چمن زار ناپدید میگردید ...یك شیهه كشید ...

«آیا میدانی ؟ پدر توقف نمود وچشمانش با شیطنت برق زد ...« و وقتیكه خانه‌رفتم چاره اش را خواهم كرد ،» - بهر حال اهمیتی ندارد - فردا یك گروپ سه گانه‌ای اسپان را خواهیم دید ، همه شان خاكی خال دار .... شاید هم برای یك گوسفند یا یك بره معطل شویم .» .

بالای گادی ...

در آن شام نیكیتا بعد از كوبیدن‌گندم در واگونی پر از گیاه كه بوی شیرین داشت مراجعت نمود ، ترشهٔ باریك غروب ، تیره ولاكی رنگك چنانچه همیشه در خزان می باشد از بالای چمن زار ،از فراز تپهٔ خاكریز قبرستان- از بالای منار های یادگاری ای كه بواسطهٔ قبیله های كوچی كه در اینجا می زیستند ساخته شده بود آهسته رو بزوال بود - در بین الطلوعین شیار ها در كشت زار های درو شدهٔ خالی دیده می شدند - اینجا وآنجا آتش اردوگاه دهاقین در تاریكی می درخشید و دودتیره از آن جدا می شد ..

گادی می جنبید و آواز می كرد -نیكیتا با چشمان بسته بر پشت خوابیده و تمام وجودش خوب خسته بود .

وقتیكه در چرت فرو رفت چیز هائیكه در طول روز واقع شده بود بخاطرش آمد.

چار جوره مادیان قوی در انتهای یك چوب جغل دور می خوردند - در وسط روی یك چوكی كوچك ، میشكاكوریاشونوك گهواره ای مجسم بود كه اودرآن خوابیده داد و صدا می زد . یك كمر بند طویل از چرخی كه بر قلهٔ پایه اش بسته بود وبا محور می چرخید بماشین خرمن كوب كه با ندازهٔ یك خانه :بزرگ بودامتداد داشت - غربال و آن قسمت ماشین كه گیاه را دسته می كرد شدیدا حركت می نمود .

استوانه خرمن كوب بالا می شد وبا غرشو نااله و حشیانه كه همه كس در سرتا سر چمنزار آنرا می شنیدند فرودمی آمد -دسته گندم را كه بان می انداختند میده‌نموده و گیاه و گندم را به شكم بر گرد ماشین فرو می برد - واز یلی نیكیتیویچ خودش خوشه های گندم را بماشین می داد - او عینك های دودی پوشیده و دستكش های چرمی ا یكه تا آرنج هایش می رسید در دست داشت پیراهنش از عرق بر پشت آن چسپیده بود - همه اش گرد پر بود - در ریش او پارچه های كاه بنظر می رسید . دهنش سیاه بود - گادی پر سرو صدا در حالیكه بسته های بیشتر گندم را جمع نموده بود رسید - یك جوان با پا های كشاده‌عقب یك وسیله نقلیه كه گیاه را از ماشین بیرون می نمود روان بود .- او دسته های كاه را بغل بغل می گرفت و دوان‌دوان آن را در انبار كاه می انداخت -دهاقین سالخورده - كاه‌را در انبار تو سطدوشاخه شان مرتب می نمودند .

تكلیف زیاد و تشویش سال پایان‌یافت تمام روز می سرودند و شوخی‌می كردند - ارتیوم دسته های گندم را كه برای‌خرمن كوبی آماده بود از گادی پائین می آورد ودختر ها او را در بین گادی گیر كرده تخ تخك می دادند - چیزی كه او از آن نفرت داشت . او را می خوابانیدند ولباس هایش را با ریزه های كاه آلوده می ساختند - این یك شوخی بزرگ بود ..

ناتمام

۱-جیپسی یكی‌از نژادهای‌سفیدسر گردان‌هندی است كه‌در قرن۱۴و۱۵ به اروپا سفر و مهاجرت نمودند و بیشتر در كارهای فلزی و موسیقی معروفیت ومهارت‌داشتند (مترجم) .



سپورت

المپیک ۱۹۸۰ مسکو پیام آورصلح ودوستی خلل ناپذیر خلقهای جهان است .

المپیک مسکو جهانیان رابرای تشدید دوستی دعوت میکند

سوسیالیستی با شور و عظمت خاصی برپا میگردد البته این رویداد جهانی از روز (۱۹) ماه جولای (۱۹۸۰) مطابق به ۲۸ سرطان ۱۳۵۹ شمسی در استدیوم مرکزی شهر مسکو توسط رهبر کشور میزبان افتتاح میگردد و این مسابقات بعد از دو هفته دیدار بین ورزشکاران کشور های شرکت کننده با نمایشات هنری و به صورت یك جشن با شکوه خاتمه خواهد یافت .

کشور های که عضویت المپیک جهانی را دارند در حدود یکصدو پنجاه کشور میباشد که از جمله تا کنون بیشتر از یکصدو بیست کشور آماده گی شانرا با علاقمندی و صمیمیت کامل اظهار داشته اند درین رویداد ورزشکاران کشورهای شرکت کننده طبق برنامه کمیته بین المللی المپیک جهانی و کمیته برگزاری المپیک مسکو رقابت های شانرا در فضای نهایت دوستی و برادری و تفاهم جهت بدست آوردن مدالهای قهرمانی در رشته های اتلتیك ، باسکتبال ، بوکسنگ ، کشتی رانی ، شمشیر بازی ، فتبال ، بایسکل دوانی ، شمشیر بازی ، فتبال ، هاکی ، وزنه برداری ، جمنستیك ، آب بازی ، واتر پلو ، ورزشهای پنج گانه نشان زنی ، پهلوانی آزاد و گیرو گرومن گنجانیده شده است و به استثنای ورزشهای انفرادی ورزشهای اجتماعی دوره‌های مقدماتی را طی نموده راه شانرا در این رخداد جهانی باز نموده اند همچنان از تیم های اجتماعی دختران حداقل ٦ تیم از جمله تمام مسابقات مقدماتی در این مسابقات شرکت کنند و البته کشور میزبان به صورت فوق العاده پنج تیم شانرا شرکت میدهند و سائر کشور های شرکت کننده از طریق فدراسیون های مربوطه شان اشتراك میکنند .

طی این مسابقات ۳٦۰ حکم از طریق کمیته بین المللی المپیك جهانی در این مسابقات معرفی گردیده تا مسابقات را با در نظر داشت قوانین و مقررات بین المللی حکمیت و نظارت کنند .همچنان جهت تهیه راپورتاژ های مصور و غیره هفت هزار ژورنالیست اشتراك میکنند قریه المپیك ۱۹۸۰ مسکو که مرکب از ساختمان های خورد و بزرگ است از جمله ٦۹ ساختمان آن در مسکو ۳۰ ساختمان دیگر آن در شهر های کیف ، لنین گراد، منسك وتالین که‌محل دیدار ورزشکاران تعین گردیده اعمار شده است بازی های المپیك ۱۹۸۰ از طریق تلویزیون به ۲۲ کشور جهانی گزارش داده میشود همچنان توسط یکصد کانال رادیوئی به تمام جهان پخش می گردد ودرحدودشش صدهزار تماشاچی مستقیماً مسابقات را در شهر های که‌در فوق اشاره شده دیدن میکنند. و برای به دسترس گذاشتن تکت به تماشاگران ٦ میلیون تکت طبع گردیده که از جمله دو بر سه حصه آن به ساکنان اتحادشوروی و متباقی به اختیار سایر مهمانان خارجی مسکو گذاشته میشود .

کمیته برگزاری مسابقات المپیك مسکو علاوه بر فراهم آوری تسهیلات به‌ورزشکاران برای ژورنالستان داخلی و خارجی ٤۸ مرکز مطبوعات را تهیه داشته اند زمانیکه (لارد کلسبالین) رئیس کمیته بین المللی المپیك چندی پیش طی سفری به مسکواز دهکده المپیك دیدن نموده با تعجب و خرسندی اظهار داشت که در مدت کوتاهی قریه المپیك آماده گردیده واز جمله همه فعالیتها و همه کارهائیکه صورت گرفته یکی هم طرح سمبول المپیك است وبه خاطر جلب توجه جهانیان به این رویداد جهانی علاوه بر سمبول المپیك هزاران تکت های پستی ، پوستر ، مدالها به اشکال مختلف و نهایت مقبول تهیه گردیده است و چندی بدین طرف است که کمیته المپیك مسکو نشرات خویشرا در زمینه این مسابقات آغاز نموده است وبدون شك چاپ و نصب پوستر ها تکت

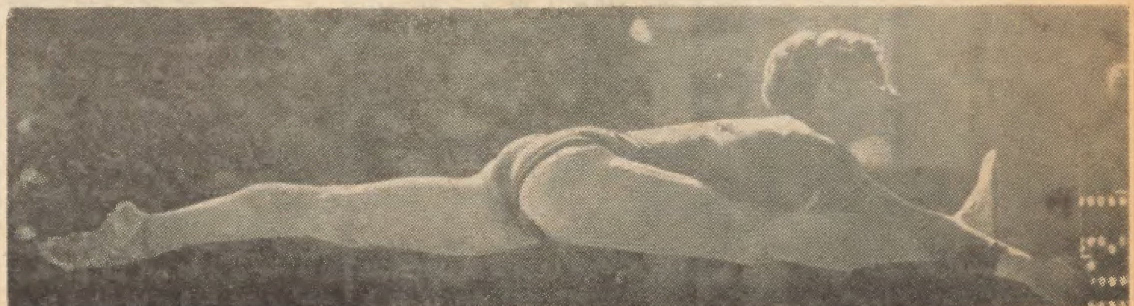
ژوندون



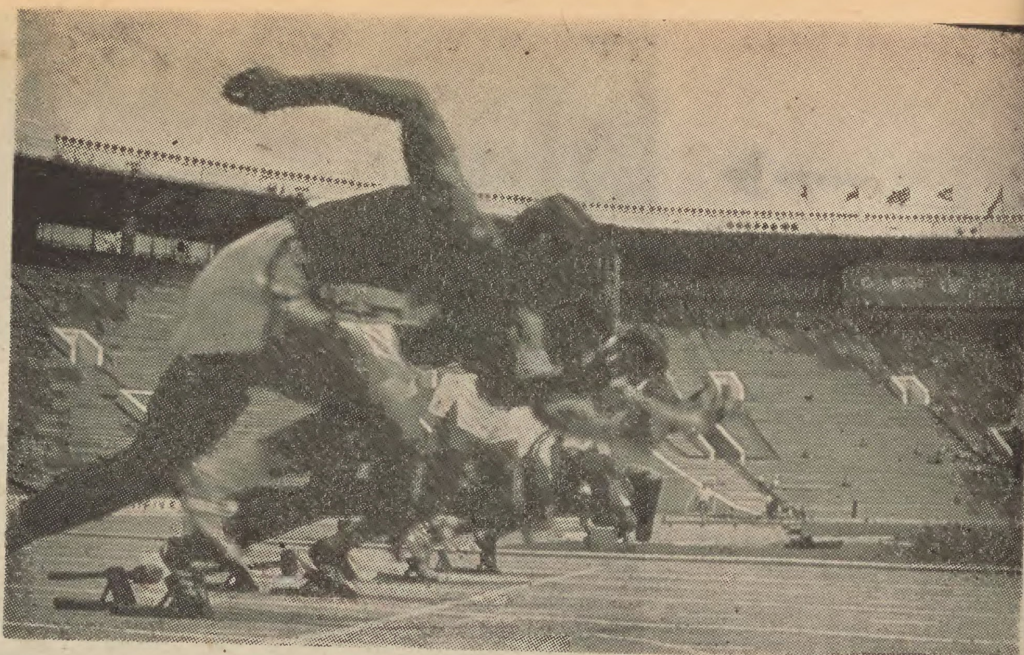
یکی از ورزشکاران سابقه دار می خواهد که بازهم مدال دیگراندر مسابقات مقدماتی المپیك ۱۹۸۰ نصیب شود .

از افغانستان :

هموطنان شریف ما خاصتا ورزشکاران وورزش دوستان اطلاع دارند که بیست و دوهمین دور مسابقات المپیك جهانی ۱۹۸۰ در مسکو ، پایتخت اتحاد شوروی دو تیم پهلوانی گیرو گرومن و فری ستایل و یك تیم بکسنگ در المپیك ۱۹۸۰ اشتراك میکنند .



یکی از دختران حین نمایش حرکسات جمناستیکی دادن حرکات درمسابقات مقدماتی المپیك ۱۹۰۸ .



برای اینکه نتایج سود مندی از مسابقات‌المپیك بگیرند تمرینات مقدماتی شانرا قبل‌از برگذاری مسابقات ۱۹۸۰ مسکو دراستدیوم مرکزی آغاز نموده اند .

ها ی پو ستی ـ سمبو ل ها در جلب تو جه هزاران نفر جها نیا ن‌نقش مو ثری را ایفا نموده است سمبول طرح شد ه المپیك۱۹۸۰ مسکو تو سط (نیکو لای بلکو ف)هنر مند معروف شهر لنینگراد که خود وی یـــك ورزشکا ر و قهر ما ن شهر خود میبا شد طی یك رقابت آزاد براه اندا خته شد.

اینکه چـرا مسابقـات المپیـك ۱۹۸۰ در مسکو درماه جو لای دایر میگردد پـرسشی است که خدمت خوا نند گان ار جمند یـاد آور میشو یم کمیته بین المللی المپیك در جریا ن بیست و یکمین دور المپیك جها نی منعقده مو نتر یا ل تصمیم گر فت تا بین نما یند گا ن کشور ها ی عضو المپیك‌جهانی به خا طر بر گزار شد ن بیست و دو همین دور مسا بقا ت بحث و مذاکره کنند و در خلال آن گفت و شنود های کشورهای کاندید میز با ن شد ن بیست‌و دوهمین دور مسا بقات المپیك یاد داشت ها ی شا نرا پیش نمودند که بعد از غور و بر رسی و رای گیـــری اتحاد شوروی موفق گردید تاافتخار پذیرائی مهما نا ن خا ر جی را در مسکو حا صل کنند .

تدویر المپیای ۱۹۸۰ مسکو نما یا نگر همکا ری ها ی بین المللی بود ه چنا نکه کشو ر هـــا ی جا پـا ن ، هنگـــری، چکو سلوا کی ، آلما ن غرب، فنلند ، وآلما ن دمو کرا تیك در قسمت اعما ر ساختمان های‌المپیای مسکوبااتحادشورویسهیم شده اند که البته در ین زمینه سهم‌هنگری بیشتر است .

لیونید برژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمو نیست و صدر هیئات رئیسه اتحاد شوروی خطا ب به ورزشکا را ن آنکشو ر گفت :«میخواهم که احساس دو ستـــی ، بـــر ا د ر ی ، حسن تفـا هـــم . رهنما ئی کمیته بین المللی المپیك با شـــد» مشعل المپیا بتا ریخ ۱۸ جو لای به مسکو میر سد و این به تر تیبی است که هر ورزشکا ر بشکل پیاده تا یك کیلو متر ی آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکا را ن دیگر داده میشود .

دو کشور یکه عضو یت کمیته بین‌المللی المپیك جها نی را دارند درین مسا بقا ت یا به تر تیب اعزام ورزشکا ران خود و یسا به تر تیب اعزام هیئات های با صلا حیت شان شر کت میکنند درین دو صو رت پر نصیب با ز یهای المپیك جها نی‌طوریست که‌باید ور زشکا ر هر کشور شر کت کنند ه بیرق کشور مر بو طه شانرا ازبرابر تماشا گرا ن عبور دهند . در صور ت که کشور شر کت کننده ورزشکا ر ندا شته باشد نما ینده گا ن با صلا حیت آ ن‌کشور هاازین امتیا ز نمیتوا نند استفا ده نما یند.

لذا نظر به قوا نین و مقر رات المپیـك جهانی هر کشو ر یکه ورز شکار اعزام نمـــی کندبیرق ملی آنها نیز در روز افتتاح مسابقات عبور داده نمیشود .

درین بخش تو جه شما خوا نند گا ن را به تا ریخچه حمل مشعل المپیا در دور ها ی قبلی المپیك جها نی جلب میکنیم . او لین دور مسابقات المپیای جهانی ۱۸۹۶ در شهر آتن بر گزار شد به تعقیب آن در سا ل (۱۹۰۰) در شهر پا را گو ی پا ر یس دائر گردید به سا ل ۱۹۰۴ در شهر سند یو ئی مسابقات جهانی دایر شد چهار سال بعـــد یعنی در سا ل ۱۹۰۸ کشور انگلستا ن‌میزبان ورزشکا ران جها نی گردید ، ۱۹۱۲ در شهر استا کهلم دایر گردید طی سا ل ها ی ۱۹۱۶ـ۱۹۲۰ مسا بقات المپیا جهانی که در سند یوئی بود دایر نگردید طی سا لها ی ۱۹۲۴ـ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ شهر های پا را گوی پاریس ، امستر دام و لو یی انجلس امریکا ازورزشکا را ن خا رجی استقبال نمود ند



در مسابقات المپیك مسکو ورزشکاران همه‌قاره‌های جهان‌بدون تبعیض رنگ‌ونژاداشتراك میکنند .

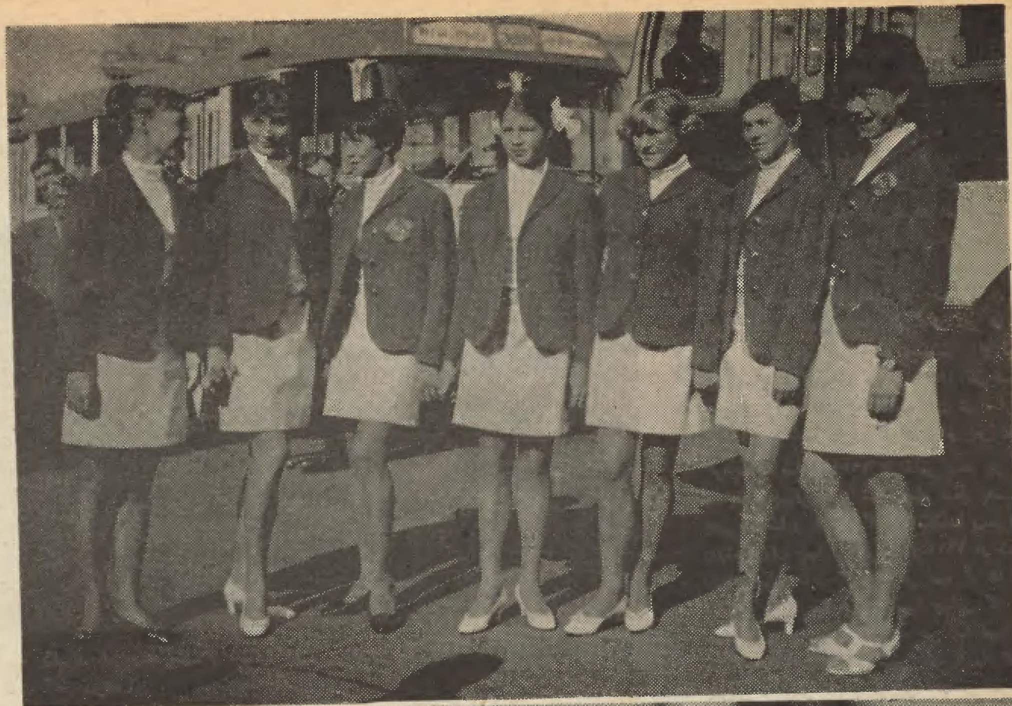
سالهای ۱۹۴۰ نسبت جنگ جهانی اول ودوم مسا بقات المپیك جها نی بر گزار نشـــد طی سا لهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ ، ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۰ ور زشکا را ن جها ن در لندن ـ هلسنکی‌ـ ملبو رن و رو م گردهم جمع شد ند و مسا بقا ت المپیك جها نی را دنبا ل نمودند.

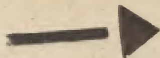
در سا ل ۱۹۶۸ ورزشکا را ن کشور ها ی جهانی مسا بقات شانرا در مکسیکو درجریان از سر گرفتند ودر سالهای ۱۹۷۲ ، ۱۹۷۶ـ مونشن جمهوریت اتحادی آلمان غرب ومونتر‌ـ یال کانادا ازورزشکاران کشور های شامل کمیته بین المللی المپیك پذیرائی نمودند و اینبار بیستو دوهمین مسابقات المپیك جهانی کشور اتحاد شوروی بر گزار میشود .

لطفاً ورق بزنید



اینها همه برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرند .





مهمانداران با همچو یونفورم هااز ورزشکاران کشور های شرکت کننده مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو پذیرائی میکنند .

تار یخچه حمل مشعل اولمپیا

در یونان قدیم یك‌شعله مقدس به‌افتخارزوس خدای‌خدایان یونان‌افروخته ومسابقات‌به‌احترام وی بر گزار گر دید در مسا بقا ت مد رن امروزی هم با پیروی از شیوه دیر ینه و کهن یونا نیها ی قدیم قبل از شروع بازیها مشعل رو شن میگر دد این مشعل در سرتاسر جهان بنا م مشعل المپیا و یا مشعل اولمپیك یاد میگردد .

آن هنگا م که مسا بقا ت در سا ل۱۹۳٦ دربر لین بر گزار میگر دید کمیته نماینده گا ن و رو سا ی ورزشکا را ن با ین فکر افتا دند تا مشعل اولمپیك را در یك شمعدان به تر تیبی و به شکلی در آورند که بمقا بل هر حا د ثه جو ی مقا و مت نموده وبزو دی خا مو ش نگر دد :

او لین مشعل به شکل یك شمعدان ساخته شد ودر حا لی که تو سط اشعه آفتا ب المپیا روشن گردید و هم د رحالی کـــه شعله آن حا کی از افسا نه و حکا یـــه مسابقات یونان قدیم بود بواسطه هـــزاران نفر دو نده گا ن دست به دست‌از شهر ی به شهر ی دیگر گذ شتا نده میشد تاآنکه بالاخره راه آن بطر ف بر لین پا یـان یافت ومشعل از اتن به بر لین حمل گردید .

مرا سم حمل چنین بود که چا شت یکی از روز ها ی آفتا بی در معبد ز و س یك‌پارچه چوب زیتو ن تو سطه اشعه آفتا ب‌المپیا شعله ورو دریك شیشه مدور داخل یك‌چراغ قد یمی گذ اشته شد بعد از آن مشعل‌بدست یك جوان یونانی که اولین قدم را برای حمل آن بر میدا شت داده شد و مسا فر ت‌آغاز گردید برا ی حمل مشعل از یك دست‌بدست دیگر تقر یبا (۳۰۰۰) نفر دونده شر کت نموده ، شرکت کننده گان از اتـن شر وع وپس از عبور از شهر ها ی سا لو نیکا ـ صو فیه ـ بلگراد ـبو داپست ـ ویا نا ـپراگ درسد ن و با لاخره در هما ن لحظه ای که قبلاپیش بینی شده بود به بر لین رسید ند ورود این مشعل که حاوی یك شعلـــه مقدس بود در روز او لشروع مسا بقا ت در بر لین هم با لای ورزش کا را ن وهم با لا ی تما شا چیا ن تا ثیر خا صی بخشید و این تاثیرا ت تا روز ها ی آخر ین همچنا ن به شد ت خود با قی ماند در سا ل (۱۹٤۸) مشعل تو سط هزاران نفر ورزشکا را ن‌از المپیا به لند ن یعنی جا ی که مر کزرقابت های بزرگ سپورتی بود حمل گردید آخرین حامل یکنفر انگلیسی مر سو م به جا ن مارك بود که با ورودوی در استد یو م‌بزرگ لندن مسا بقا ت آغاز گردید در سا ل۱۹۵۲ باز هم هزا را ن نفر دوند ه گا ن مشعل اولمپیك را به هلسنگی پا یتخت فلند حمل نمود ند اینها پس از موازی به سا حـــل بالتیك‌حرکت نموده و به سو یدن رسید ند واز آنجا حلقه وار سرا سر ارو پا را پیمودند رو شنا ئی این مشعل مقدس درسال ۱۹۵٦ در ملبو رن پا یتخت استرالیا درخشند گی خا صی داشت در سا ل ۱۹٦۰ مشعل‌از المپیا به رو م آورده شد و در سا ل ۱۹٦٤در تو کیو پا یتخت جاپان صورت گر فت‌مشعل با شعله مقدس آن تو سط یکنفر محصل که در نزدیکی هیرو شیما در ٦ اگست ۱۹٤۵ مصادف به همان روزی که بمب اتمی در آنجا منفجر گردید ه تو لد شد ه و فعلا در پوهنتون (وزدا) مشغول تحصیل بـــوده حمل گردید این شخص در سال ۱۹٦۳ در مسا بقا ت دو ید ن ملی قهر ما ن شنا خته شده بود .



دختر ورزشکار سیاه‌پوست یکی‌از شرکت‌کنندگان مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو است که برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرد .

بلکه از تربیت ناشی می‌گردد
ودر زندان:
چهار ماه غیر انسانی ـ ترین زندان ـ
تنم رابیشتر رنج‌می‌داد،
تا ده سال زندگی.

گل سرخ:

گل سرخ می شکند
گل سرخ می پژمرد
بی آنکه بداند
گل سرخ چه می کند؟
کافی است
عطر گل سرخ به زندان بیاید
تا در دل زندانی
همه ی بیداد جهان
به آسمان فریاد بر آورد.

رسم پیکار:

در زمان ما باید ابیات را فولاد گرفت
و شاعران نیز باید راه و رسم پیکار بدانند
بامدادان، خورشید هنگامی‌که‌از پشت دیوار بر می خیزد
به دروازه ی زندان می کوبد
اما در، بسته می ماند
شب با تمامی ژرفایش در زندان می ماند

کافی است.

هوچی مین در هنگامی درفش آزادی خواهی و مبارزه را بر افراشت که راه دشوار وناهمواری درپیش رو داشت امااو با متانت، شهامت، مردی و مردانگی این راه را پیمود به پیروزی ایمان داشت، چون برای حقیقت مبارزه می کرد. و حقیقت همیشه پیروز است. باطل پرستان سر انجام شکست می خورند و دولت های شان گذرایی و زودگذر است، از همان روز های دشوار مبارزه پیروزی هو چی مین پیش بینی می شد زیرا او صادقانه در این راه گام نهاده بود، برای رهایی مردم ستیزه می کرد و عصیان توده ها را برمی انگیخت. هو چی مین با آن تن تکیده ولاغر پیکار خود را آغاز کرد و به نبرد علیه امپریالیسم و استعمار ادامه داد، در روزهایی که او می جنگید، دولت های غاصب جاپان چین و فرانسه چشم طمع در ویتنام دوخته بودند و هر یک تلاش می کردند که ویتنام را در چنگ خود داشته باشند. اما این آرزو را با خود به گور بردند، ملت قهرمان ویتنام بیدار شده بود. رهبر خردمندی مانند هوچی مین داشت، عمو هو بر همه ی دشواری ها

بقیه صفحه ۳۳

هوچی‌مین، مردسنگر..

برای آنکه به زنجیر بسته توانیم شد
باید با یکدیگر ستیز کنیم
زیرا زنجیریان را گوشه ای برای خفتن هست
وآنان که زنجیری یکدیگر ندارند.
نمی دانند در کجا توانند خفت.
دولت به من برنج می دهد ،من در کاخهای او منزل دارم.
نگهبانانش پیره عوض می کنند تا نقش‌ملتزمان رکاب مرا بازی کنند
به راستی که احترام از حد در گذشته است.

این نمونه ها نشان می دهد که هوچی مین در سراسر زندگی باورودرخشان خویش از موضع فرهنگ دفاع کرده است و هرگز ادبیات را از سیاست جدا نکرده ووظیفه‌ی ادبیات را مشخص نموده ادبیات می تواند حربه ای باشد برنده، قاطع و سازنده و در بیداری، هشیاری وبر انگیختن توده ها موثر، گرچه گروهی از به اصطلاح دانشمندان وابسته به‌دنیای سرمایه به دری وظیفه ادبیات و هنر را نفی می کنند و فقط به جنبه ی زیبایی شناسانه وسرگرم کننده ی آن توجه دارند، اما این نظری ارتجاعی و سطحی است. بحث بیشتر در زمینه ی شعرهای میهنی هوچی مین متضمن فرصتی فراوان است واین مقاله را همین اشاره زود گذر و شتابنده

و ناهمواری پیروز گردید.

اعتماد کارگران، کشاورزان، روشنفکران و قشر های مختلف و گروههای سیاسی جامعه را به خود جلب کرد وبه زودی‌هوچی مین در دل ها و روان های‌مردم راه یافت. در چشمان فروغمند او، پیام های سپیده دمان، روز های‌آفتابی‌خوانده می شود. نفوذ معنوی هوچی مین اورا تاسرحد یك رهبر واقعی بالا برد و همه عمو هو را صمیمانه دوست می داشتند و او را نجات دهنده و مهربان می دانستند.

هوچی‌مین قاطعانه بر ضد نیرو های غارتگر و تجاوزکار آن وقت فرانسه، جاپان و چین مبارزه کرد وبه سیطره جویان اجازه ی پیشروی درخاك ویتنام نداد. باری عمو هو پیروزگر دیده پس ازین پیروزی که همه ی بنیاد ها و نهاد های کهن را فرو ریخته بود گرسنگی و قحطی به ویتنام روی آورد، نیرو های دشمن بسیاری از کارخانه ها و منابع تولید را نابود کرده بودند، برای مدتی رابطه ی ویتنام با دنیای بیرون قطع گردید، اما این قحطی و گرسنگی‌و دشواری نتوانست روحیه مردم مبارز قهرمان ویتنام را ضعیف نماید. آنان‌در طول مبارزات خود آبدیده شده بودند، مانند پولاد، سخت مانند سنگ، دمروز

پیاپی روزه گرفتند.

تا آخرین توان و نیرویی که داشتند بر ضد دشمنان آزادی و عدالت اجتماعی پرخاش کردند. در میهن شان انقلابی راستین و بنیادی به پیروزی رسیده بود وهمه ی انقلاب های اجتماعی و مردمی مسایل از قبیل گرانی، قحطی وگرسنگی را به دنبال دارد. چون انقلاب عملی است قهر آمیز که طبقه‌ای را از بنیاد بر می کند و طبقه ای دیگر را با نهاد های تازه به روی کار می آورد.

اما این آغاز کار است، پیروزی انقلاب یك روی سکه و پیامدهای آن روی دیگر سکه است. دشمن که سالها در آسودگی به سر برده تن فربه کرده است وشکم بزرگ نمی تواند به آسانی به شکست خود تن اندر دهد، مذبوحانه تلاش می کند تا دولت از دست رفته رااحیا کند به توطئه ها و دسایس متوسل می شود. تا می توانند تخریب می کند و نمایندگان خود را در نقابها و لباس های گوناگون بسر زمین های تازه از قید استعمار رسته روانه می کند، در ویتنام نیز چنین وضعی پیش‌آمد، پس‌از آنکه نیرو های ارتجاعی و تجاوز گر شکست خوردند یعنی، فاشیسم جاپان، ملیتاریسم کومین تانگ و مهاجمین فرانسوی، دو باره به دست درازی وایجاد وحشت پرداختند ،به حملات مسلحانه‌دست یازیدند، اما هوچی مین همچنان دلاورانه در برابر آن حملات مقاومت می کرد. در اثر دانش انقلابی و آگاهی های شگفت نظامی هوچی مین همه تلاش ها و کوشش های دشمنان را عقیم میساخت. آن گونه که اشاره گردید هوچی مین برای مدتی طولانی در فرانسه اقامت گزید و عضویت حزب کمونیست را پذفت او در فرانسه‌با مردانی انقلابی‌ومبارزمانند: «ژان لونگه» «وایان کوتوریه» «ژول راوو»، «ژان دوره» آشنا گردید وبه گسترش دانش انقلابی خود افزود.

به هوشی مین دشمنان اتهام هایی نسبت می دادند مانند «انحراف به راست» «فرصت طلبی بورژوایی» اما همه بی بنیاد و ریاکارانه بود، دشمن می خواست سیمای انسانی هو چی مین را مسخ کندامااین خدعه ها کارگر نیافتاد مردم هوچی‌مین را شناخته بود وبه او اعتماد بی پایان داشتند. هو چی مین در سراسر زندگی خود بر ضد نقشه های توسعه‌طلبانه استعمار مبارزه کرد واو به این گفته بسیار دلبسته بودکه:« ملتی که ملت‌دیگر راسرکوب می‌کند نمی تواند آزاد باشد.»

هو چی مین از پیروزی هایی که به‌دست می آورد مغرور نمی گردید او پیروزی را آغاز « می دانست باید همیشه برای‌پیکار آمده بود واز ارزش ها ودست آورد های انقلاب دفاع کرد. در قاموس هو چی مین اصلا شکست وجود نداشت و به این گفته مومن بود که: «انسان نابود می شود ،اما شکست نمی خورد.» در راهی که انتخاب کرده بود قاطعانه گام بر می داشت از سنگ و صخره می گذشت. ده سال در بیشه های تویین کوانگ متواری بود ،اما برای یك لحظه هم ناامید نگردید. همچنان به امر انقلاب، آزادی، و پیروزی می‌اندیشید می گفت: «...برای به پیروزی رساندن انقلاب باید بر توده ها تاثیر گذارد، وباید آگاهی سیاسی توده ها را پیدا کرد، آنان را سازمان داد و آنان را به نبردی برای نیازهای روزانه رهنمون شد.»

هوچی مین درسراسر زندگی انقلابی خود از موضع مبارزه با استعمار و امپریالیسم کناره نگرفت. او می گفت: «امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خلق های تمامی‌جهان است.» عمو هو، همه ی مبارزات ضد فرانسوی ها وامریکایی هارا رهبری کرد.در طول جنگ هایی که به وسیله آتش افروزان امریکایی در ویتنام افروخته شد با آماری که در دست است و این رقم خود منابع امریکایی گزارش داده اند، هفتاد نوع پرنده مقطوع النسل شده است و بیش از یك ملیون کودك کشته شده است، این عدی تکان دهنده‌است یك ملیون کودك ویتنامی که هو چی مین را عمو صدا می کرد و عمو هو آنان را بسیار دوست می داشت.

آنان را سازندگان جامعه نوین فردا می‌دانست. اما آرمان بزرگ هو چی مین به تحقق پیوست، خلق ویتنام با همه‌ی قربانی هایی که داد قهرمانانه بر نیرو های جنگ افروز امپریالیستی پیروز گردید، در قلمرو ویتنام درفش آزادی را افراشت. اینك یازده سال از خاموشی هو چی مین جاودانه مرد سنگر، اندیشه و قلم می گذرد اما آموزش های بی نتیجه نمانده، خلق قهرمان ویتنام و همه ی آزادی خواهان جهان او را می ستایند کودکانی را که عمو هو دوست می‌داشت اینك بزرگ شده اند، آبدیده گشته اند وجامعه ی خود را می سازند، جامعه‌نوین، برتر که در آن آزادی واقعی انسان تضمین شده است. روح هو چی در سراسر ویتنام قهرمان دمیده است. در کوهستان ها، شالیزارها،جنگل‌ها، سرزمین‌ماهیان‌چوبین دیگر سرزمین لاله های سرخ است ،سرزمین روز های آفتابی، سرزمین برابری و خوشبختی. دانه هایی‌که هو چی مین افشانده بود، آن جوانه ها اینك‌درخت های تناور شده اند ودر برابر هر چه‌توفان است سر خم نمی کنند « گرچه توفان‌از درختی که سر خم نمی کند خوشش نمی آید.» اما درخت های بلند که ریشه در زمین دارند از توفان ها نمی هراسند در پایان یك بار دیگر گفته ی عمو هوچی‌مین راتکرارکنیم که،«ماپیروزمیشویم حق‌باماست»

اثر از: «لئو تولستوی» نویسندهٔ شهیر روسی

ترجمه از: «حجار»

قیمت عدالت

در بین ممالک فرانسه وایتالیا در ساحل بحر مدیترانه یک دولت شاهی خیلی کوچک وجود دارد، که اسم آن ... خوب، آن را «مونادو» می نامیم. بسیار شهرهای کوچک دیگر می توانند بخود ببالند که نفوس شان نسبت به این دولت شاهی زیادتر است. زیرا نفوس تمام آن از تقریبا هفت هزار نفر تجاوز نمی کند، واگر انسان این دولت شاهی را بین آنها تقسیم کند در آنصورت برای هر نفر آنها یک «مورگن» زمین هم نمیرسد. اما در این دولت کوچک یک پادشاه صحیح وقانونی، یک قصر، درباریان، وزیران، جنرال ها و عساکر وجود دارند.

این لشکر بزرگ نیست و تعداد مجموعی آنها به شصت نفر می رسد. همچنان مالیات نیز در این سر زمین مانند تمام ممالک دیگر وجود دارد. مثلا مالیات بالای تنباکو، شراب، الکهول وغیره.

اما با وجود اینکه در آنجا مردم نیز مانند ممالک دیگر شراب میخورند و سگرت می کشند، تعداد شان به اندازه ای کم است که این مالیات نمیتواند خود شاه ودرباریان ومامورین او را تغذیه نماید.

بنابر آن شاه مجبور بود تا یک منبع مخصوص عایداتی جستجو نماید.

این منبع مخصوص عایداتی یک کازینوی قمار (قمار خانه) است که در آنجا مردم «رولت» بازی می کنند واگر آنها ببرند ویا ببازند، مالک «گازینو» فیصدی خودرا می گیرد و واز این مفاد یک مبلغ بزرگ را به شاه می پردازد. دلیل آن که چرا اینقدر زیادمی‌پردازد این است که در هنگام وقوع داستان ما در تمام اروپا دیگر کازینوی قمار وجود نداشت.

در زمانه های قبل شهزادگان المان هم همچو قمارخانه هائی داشتند. اما چندی قبل این قمار خانه ها ممنوع قرار داده شدند. زیرا این قمارخانه ها باعث بدبختی مردم می گردید. مثلا امکان داشت که در آنجا ها یک مرد چانس خودرا امتحان می کرد و تمام پول خود را بالای «رولت» می گذاشت ومی باخت وحتی پولی را بالای آن می گذاشت که متعلق به خودش نبود و آن را هم می باخت. آنوقت در عالم ناامیدی یا خوه را در آب غرق می کرد و یا گلوله ای در مغز خود می نمود. به این مناسبت حکومت المان شهزادگان خودرا منع کرد که به این صورت پول در نیاورند. اما پادشاه «مونادو» را هیچکس ممانعت کرده نمی توانست وبه این صورت انحصار اینگونه پول در آوردن رانزد خود نگهداشت. بنابر آن هرکسی که امروز بخواهد قمار بزند به «مونادو» می رود، واگر او در آنجا ببرد و یا ببازد، پادشاه مفاد خود را می گیرد یک مثال می گوید: «انسان نمی تواند یک قصر سنگی را با کار شرافتمند اعمار نماید»

پادشاه کوچک «مونادو» می‌داند که اینگونه پول در آوردن کار ناپاك است.

اما چه باید بکند؟ او باید زندگی کند. علاوه برآن مالیات الکهول و تنباکو هم چندان زیاد نیست.

به‌این‌صورت اوزندگی می‌کندحکومت میکند ودربار خود را با تمام مقررات که شایسته یک پادشاه است پیش می برد. او تاج دارد، ملاقات های رسمی دارد، مکافات میدهد، مجازات میدهد و می بخشد. او همچنان عساکر، مشاورین، قانون ها و محکمه دارد مطابق به پادشاهان دیگر، منتهی همه ای آن کوچکتر.

اما چند سال قبل در این دولت پادشاهی آرام یک قتل بوقوع پیوست هیچوقت همچو واقعه ای در اینجا رخ نداده بود، مجلس محکمه با تمام رسمیات وجلال خود دایر گردید تا موضوع را مطابق به کتاب های قانون به صورت جدی معامله نمایند. درمحکمه قاضی القضات، وکیل دعوا، وکیل مدافع و مشاورین قضائی حاضر شدند. آنها مطابق به عدالت و قانون رفتار کرده و جنایتکار را محکوم به اعدام ذریعه سر بریدن نمودند. تا اینجا همه چیز رو براه بود. آنوقت حکم را مقابل شاه گذاشتند.

شاه آن را خوانده به امضا رسانید وگفت: «اگر این جوان باید اعدام شود، پس او را اعدام کنید.»

اما یک مشکل در ینجا وجود داشت آنها نه «گیوتین» داشتند و نه جلاد.

مجلس وزراء جلسه نموده و راجع به موضوع مشوره کردند. بالاخره تصمیم گرفتند تا یک خواهش نامه به حکومت فرانسه بفرستند که آیا آنها می توانند یک ماشین گیوتین و یک جلاد در اختیار آنها بگذارند تا سر قاتل را ببرند؟ اگر می توانند این کار را بکنند، باید حکومت فرانسه لطف نموده مصارف و قیمت آن را برایشان معلومات بدهد.

نامه را فرستادند. یک هفته‌بعدجواب آن رسید:

«ماشین گیوتین و جلاد می توانند به آنها تسلیم داده شود. مصارف آن شانزده هزار فرانک را در بر می‌گیرد.»

این جواب در مقابل شاه گذاشته‌شد او در این باره فکر کرد. شانزده هزار فرانك!...

وبالاخره گفت: «این جنایتکار ارزش آن را ندارد. آیا نمیشود آن را ارزان تر کرد؟ چرا اینقدر زیاد..؟ شانزده هزار فرانك زیادتر از دو فرانك برای هر فرد ملت من می باشد. ملت در مقابل آن قیام می کند وحتی امکان یک مظاهره دیده می شود.»

جلسه مشاورین احضار گردید تاموضوع را بررسی نموده و دوباره غور کند، آنوقت تصمیم گرفته شد تا همچو یک خواهش نامه به پادشاه ایتالیا فرستاده شود. نامه ترتیب گردیده و فرستاده شد.

جواب آن بزودی رسید. حکومت ایتالیا درجواب نگاشته بود که با کمال میل حاضر است، ماشین گیوتین وجلاد را در اختیار آنها بگذارد. اما مصارف آن با سفر خرج او ده هزار فرانك را در بر می گیرد.

این قیمت کمتر بود، اما با آن هم هنوز گران بود. این قاتل پست فطرت ارزش آن قدر پول را نداشت. هنوز هم این پول معنی آن را داشت که‌هر فرد ملت باید یک مالیات مخصوص دو فرانك را می پرداخت.

جلسه جدید مشاورین احضار گردید ودوباره به صحبت و مشوره پرداختند تا چه باید بکنند که این مسئله ارزانتر تمام شود. آیا نمی شد که یک عسکر این پروبلم را کوتاه و ساده حل کند؟

آنوقت جنرال را نزد خود خواسته و از او سوال کردند: «آیا نمیتوانید یک عسکر برای ما بدهید تا سر قاتل را ببرد؟ در موقع‌جنگ هم به این موضوع وقعی نمی گذارید که آدم بکشید و عساکر شما برای این مرام تربیه می شوند.»

جنرال با عساکر خود مذاکره کرد که آیا یکی ازآنها این وظیفه را بدوش می گیرد اما هیچ یك از عساکر نمیخواست این کار را بکند و همه‌گفتند اخیر ما نمیتوانیم. ما برای اینکار تربیه نشده ایم» یک مرتبه دیگر مجلس وزراء دایر گردید و مشوره های جدید روی کارآمد. آنها یک کمیته فرعی تشکیل دادند و بالاخره تصمیم گرفتند که بهترین کاری که می توانند بکنند این است که حکم اعدام را به جزای حبس ابد تبدیل نمایند. به این صورت هم پادشاه از لطف و مرحمت کار می گیرد و هم قیمت آن ارزانتر تمام می شود.

شاه رضائیت خودرا اظهار کرد و به این صورت فیصله شد که محکوم تاآخر عمر حبس گردد.

اما در اینجا یک خلا وجود داشت و آن اینکه آنها یک محبس مناسب برای مردی نداشتند که به حبس دایمی محکوم شده بود. اگر چه یک محبس کوچک حبس های موقتی وجود داشت که در آن بعضی وقت برای مدت کوتاهی اشخاص زندانی می شدند، ولی یک زندان جدی وجود نداشت که برای تمام عمر یک جنایتکار راجاه بدهد.

بالاخره یک جای مناسب پیدا کردند آنوقت‌قاتل جوان راحبس کرده و یک محافظ مقرر نمودند. محافظه باید جنایتکار رامحافظه می‌کرد و برای او از مطبخ قصر غذا می آورد.

زندانی در آنجا ماه‌ها را گذراند تا یک سال سپری گردید. هنگامی که این یک سال بسر رسید، پادشاه کوچک‌عایدات ومصارف خود را سنجید و در مصارف خود یک فصل جدید ملاحظه کرد که آن فصل مصارف جنایتکار را در بر می گرفت و این مصارف همین اکنون خیلی بلند رفته بود و مبلغ بزرگی را احتوا می کرد. در این فصل مصارف محافظ مخصوص و مصارف غذای محبوس ثبت شده‌بود، و از همه بدتر اینکه جوان قاتل بسیار جوان و صحتمند بود و می توانست هنوز به سهولت پنجاه سال دیگر زندگی کند. هنگامی که پادشاه‌دراین باره فکر کرد دچار وحشت گردید. اینطور نمیشد، باید یک چارهٔ دیگرسنجیده می شد.

آنوقت دوباره مجلس وزرای خود را تشکیل داد و گفت: «شما باید مشوره نمائید و نظریه بدهید که چگونه می توانیم با این محبوس ارزانتر معامله کنیم. حل کنونی خیلی گران است.

وزرا جلسه کرده و مدت طولانی مشوره های‌دادند تابالاخره یکی از آنان گفت: «آقایان به نظر من باید محافظرا رخصت نمائیم.»

وزیر دیگری در جواب گفت: «اما در آنصورت این جوان فرار خواهد کرد.»

وزیر اولی گفت: «خوب، فرار نماید، شیطان به همراهش!»

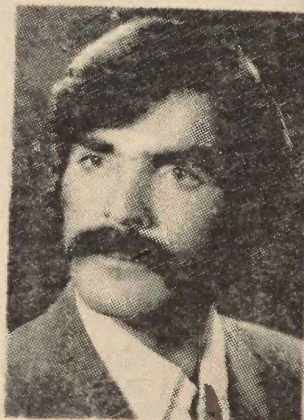
آنها نتیجه مذاکرات خودرا در مقابل‌شاه گذاشتند واو موافقت کرد محافظ را رخصت کردند وانتظار کشیدند که اکنون چه واقع می شود. اما تمام چیزی که واقع شد، این بود:

جنایتکار در هنگام طعام چاشت از اطاق خود خارج می شد و چون محافظی درآنجا نمی یافت، خودش در مطبخ‌قصرمی رفت وحکام خود را می آورد او هر چه راکه به اومی دادند می گرفت ودوباره

بقیه‌درصفحه۴۹

محمد صدیق

وشانزدهمین معادله یک مجهوله درجه (ان)


محمد صدیق

لازم بتذکر و معرفی نیست زیرا همه محمد صدیق را میشناسند و با وی و با کارهایش آشنایی دارند.

بارها صحبت های در مورد کارهای علمی اش شده است و مصاحبه های چند در روزنامه ها و مجلات کشور با وی بعمل آمده. این باروی باز هم ادعا میکند که معادله یک مجهوله درجه (ان) ام را اختراع نموده است.

ازش میپرسم که آیا مصاحبه ها و صحبت های متواتر در مطبوعات کشور یکنوع شهرت طلبی تعبیر نخواهد شد؟

میگوید:

من اصلا آرزو ندارم که شهرت طلب باشم واز شهرت طلبی نیز خوشم نمی آید. اما کار های علمی ام را نمی خواهم در طاق نسیان بگذارم و معرفی نکنم. زیرا این آثار دارای ارزش خاص است. و بیشتر جنبه عمومی دارد تا فردی و خصوصی. و کسانیکه به این مسایل سرو کار دارند ارزش آن را میدانند که چقدر این موضوع بدرد بخور وقابل استفاده است.

در مورد ریاضی چه نظر داری؟

من تا جای امکان در تلاش این هستم که موضوعات بغرنج ریاضی را حل کنم و اینکه چقدر خواهم توانست در این مساله حیاتی موفق شوم بسته به آینده و کار های است که در پیش رو دارم.

در مورد ریاضی و کارهای که میکنی مطالعه و معلومات کافی داری؟ زیرا کشف معادلات شانزده گانه طور که خود ادعا داری مستلزم مطالعات وسیع میباشد، آیا گفته می توانی که منبع و موخذ این مطالعات کدام ها اند؟

-من زبان خارجی را نمیدانم - اما ریاضی زیاد بستگی به فهمیدن زبان ندارد من ریسرچ و تحقیقات زیاتی می نمایم و باز هم به این کار ها دوام میدهم.

کسیکه به زبان ریاضی آشنایی داشته باشد میتواند با دیدن یك فارمول و یا یك معادله موضوع را بداند. زیرا ریاضی زبان بخصوص از طبیعت است.

مصروفیت فعلی تان چیست؟

فعلا در پوهنتون هوایی بحیث استاد مصروف خدمت هستم.

کدام یك از کار ها یکه تا بحال نموده یی از نظرت دلچسپ تر و جالب تر است؟

پیدا کردن لوگارتم اعداد در ظرف کمتر از ثانیه است.

چرا این کار شما نسبت به دیگر کارهایتان جالب تر و مهمتر آمده است؟

بخاطر اینکه این کار از نظر زمان وقت کمی را میگیرد و در ثانی من باابن کارم راز اعداد را یافته ام.

میتوانی بگویی چه آرزویی داری؟

یگانه آرزوی من شناسایی کشورم در سیانس به جهانیان است و تلاش پیگیرم در این زمینه اینست تابتوانم به این آرزو وخواست خویش برسم.

شانزدهمین اختراع محمد صدیق استاد ریاضیات پوهنتون هوائی

$$ax^{n} + bx^{n-1} + cx^{n-2} + \cdots + ux^{n-m} = 0$$

معادله یک مجهوله درجه (n) ام

I: $x_1 x_2 x_3 \cdots x_n$

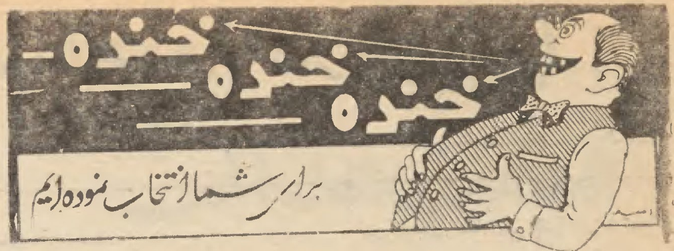
x_1	y	$(x_1^{n-1}) \cdots$ II
$n x_1 x_2$	y_1	$(n x_1^{n-1} \cdot x_2) \cdots$ III
x_2^{k-1}	y_2	$\left(\frac{n(n-1)}{2!} x_1^{n-2} \cdot x_2^{2}\right) \cdots$ IV
$n x_1 x_2^{k-1} x_2^{k}$	y_3	$\left(\frac{n(n-1)(n-2)}{3!} x_1^{n-3} \cdot x_2^{3}\right) \cdots$ V
	y_4	$\left(\frac{n(n-1)(n-2)(n-3)}{4!} x_1^{n-4} \cdot x_2^{4}\right) \cdots$ VI
	.....	.....
VIII	y_n	$\left(\frac{n(n-1)(n-2)(n-3)(n-4)(\cdots)(n-k-1)}{(k-2)!} x_1^{n-(k-2)} \cdot x_2^{k-2}\right) \cdots$ VII

R

$$((\mathrm{I})(\mathrm{II}) = y_1 \leqslant y) \quad y - y_1 = y_2$$

$$(\mathrm{III} + \mathrm{IV} + \mathrm{V} + \mathrm{VI} + \mathrm{VII} + \mathrm{VIII} = y_3 \leqslant y_2) \quad y_2 - y_3 = y_4$$

58



میزان ساعت

در یك قطار ریل مردی متوجه شد که نفر مقابلش دایماً سر خود را بچپ و راست حرکت میدهد از او پرسید :

ـ آقا چرااینطور میکنید : سر تان گیج میرود ؟

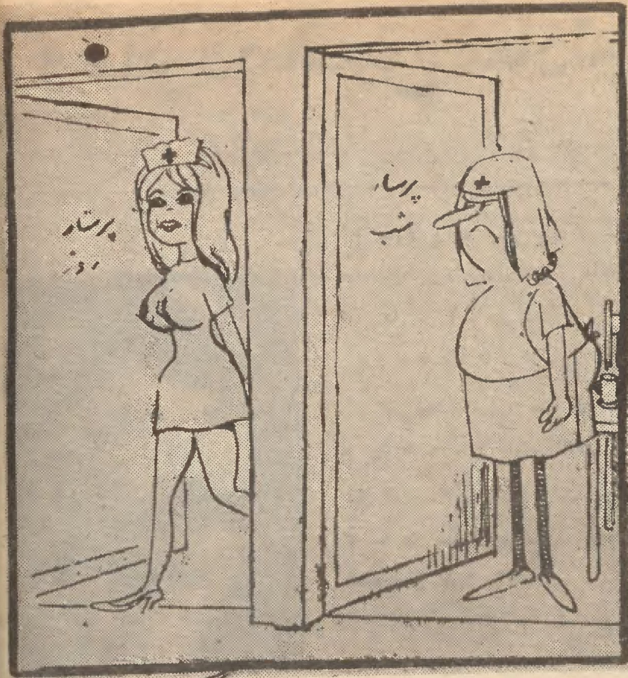
مرد با قیافه جدی گفت :

ـ نخیر آقا . سرم گیج نمی رود . من یك ساعت دیواری هستم !

ـ عجب . پس بفرمائید و بگوئید که چند بجه است .

ـ حالا ساعت چارو نیم است . از این حرف مرد دیوانه سر خود را بسرعت بیشتری تکان داد وگفت .

ـ بسیار خوب . حالا کوك میشوم !!



بدون شرح

بچه هوشیار

روزی پاتریس کوچك پس از آنکه مدتی گریه کرد . مادرش به تنگ آمد ویکدانه شیرینی باو داد ... پاتریس کوچك شیرینی را گرفته و مقابل آئینه رفت و شروع به‌خوردن کرد ....

مادرش گفت :

پاتریس جان ... چرا مقابل آئینه شیرینی میخوری ؟

پاتریس اشکهایش را پاك کرد وگفت : اینطور دو تا شیرینی دیده می شود ومنهم می خواهم که به عوض یك شیرینی دو تا را بخورم ....!



هدایت داکتر

اولی ـ چرا اینقدر چوب سیگارت بلنـــد است !

دومی ـ چون داکتر گفته تا میتوانـــی از سیگار دوری کن ..!

گل میچینم گل بهاری زیارم خبر میگیرم به‌هوشیاری

همیشه به‌دستورات تو عمل کنم

خانم ـهر وقت یك چیزی میشکنی زودبیابمن بگو .

پیشخدمت ـ خانم پس‌کی به‌کارم برسم ...چون همیشه باید نزد شما بیایم وبروم .

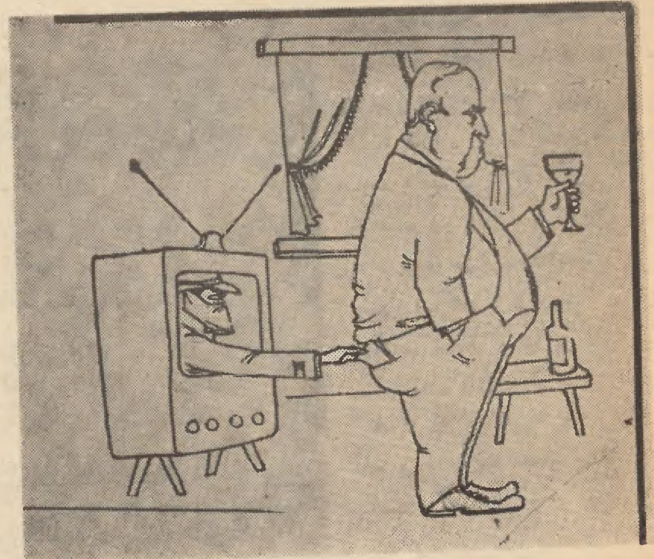


داکتر بعد از عملیات

پیشخدمت کهنه کار

مشتری ـ چرا بشقاب را با آستینت پاك میکنی ؟

پیشخدمت ـ عیبی ندارد ، آستین دیگرم هم کثیف شده است !



بدون شرح

ازسویس بهتر است

دو دوست برای هوا خوری وتفریح بـــه گلبهار رفته بودند .

یکی از آنها ضمن آنکه نفس عمیقی کشید رو بدیگری کرد وگفت :

ـ اوه ... باور کن که این جاه ازسویس بهتر است .

دوست دیگر با تعجب گفت :ـ رفیـــق مگر تو به سویس مسافرت کرده ای ؟

ـنی ...

ـ پس از کجـــا میدانی هوای گلبهار از آنجا بهتر است ؟

آخرمن سویس راروی پرده سینما دیده‌ام

تنها تو بودی

زن ـ من هیچوقت در زندگی کار هـــای زندگی را بدون مشورت وهمراهی کسی انجام نمیدهم .

شوهر ـ عجیب است ...

ـ خوب آنروز که مرا فریب دادی ، آیاکسی هم با تو کمك کرد یا تنها تو بودی ؟



دستها بالا

نامزدبازی

خانمی با زحمت فوق العاده و جستجوی بسیار ، بالاخره موفق شد مستخدمه ای‌جوان ومقبولی پیدا کند . روز اول شرط وپیمانهارا بامستخدمه گفت ووقتی حرفش تمام شد علاوه کرد :

ـ خوب حالا توهم اگر حرفی داری بگو .

دخترك گفت :

ـ من حرفی ندارم فقط می خواهم بدانم که ممکن است هفته یك روز نامزدم بیاید به‌دیدنم

خانم ، باروی گشاده گفت :

ـ البته ، چرانی . بسیار هم خوشحـال میشوم . خوب نامزدت کیست ؟

دخترك گفت !

ـ والله هنوز ندارم ، وتازه از خانه آمده ام .



بدون شرح

مسابقه تنبلها

در روز عید چند تنبل تصمیم گرفتندبرای سر گرمی مسابقه ای ترتیب بدهند ... قرار شد همگی در اتاقی بنشینند وآنجا را آتش بزنند و هر کس دیر تر از اتاق بیرون آمد برنده باشد ...!

همینکار را کردند ... وبتدریج تنبلها از آنجا فرار کردند تادر آخردو نفر باقی ماند

... یکی از آنها گاهگاهی با صدای آهسته میگفت :

ـ سوختم ... مرا نجات دهید ...

دیگری که از همه تنبل تر بود با صدائی خسته و گرفته ای گفت :

ـ ای بی انصاف ها ... بگوئیدکه دوست ماسوخت .

لاف دوشکارچی

دو شکار چی پس از مد تها دوری ، روز عید بدیدن هم رفتند ... ضمن احوالپرسی صحبت ازشکار بمیان آمد . یکی از آنها برای اینکه بدوستش خود را نشان دهدگفت:

ـ من تاامروز یك گلوله در شکار فیـر نکرده ام ... وزمانیکه با تفنگ نشانه مـی گیرم ... پرنده ای که بر بالای آسمـان پرواز میکند وبزحمت بچشم دیده میشود ، بر زمین می افتد .. تا امروز اگر من صـد هزار گلوله فیر کرده باشم مطمئن باشی که صد هزار پرنده نیز شکار کرده ام !

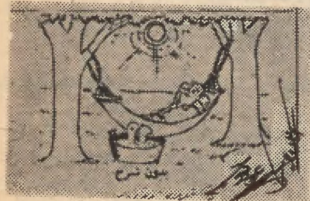
آن یکی کـه چنیـن دید، نقش تـازه کرده وگفت :

ـ آه چنین چیزی ممکن است ... من‌اصلا بدون اینکه گلوله ای را فیر کنم پـرنده ها را شکار میکنم .

شکار چی اولی با تعجب پرسید :

ـ چطور چنین چیزی ممکن است ؟

ـ میدانی ... همه پرنده ها مرا خوب می شناسند .. وقتی مرا می بینند میدانند کـه شکار خواهند شد وبدین جهت بدون اینکه مجروح شوند بزمین پائین می آیند وخودرا تسلیم میکنند !!



بدون شرح

گدایی به سبک نو

در سر کوچه ای گدای کوری میاستادکه همیشه کلاه خود را بدست می گرفت وعابرین نیز سکه ای در آن می انداختند ... یکروز مردی که هر روز این منظره را می دیدمشاهده کرد که گدای کور کلاه کوچك دیگر نیز به دست چپ گرفته است پیش رفت وباتعجب گفت :

ـ چرا امروز دوتا کلاه را بدست گرفته‌ای؟

گدا آهی کشید وگفت .

واه ... چون درین‌تازگی‌هامخارج‌زندگی‌ام کمرشکن شده وعیدکرسمس نزدیك است ... تصمیم گـرفتم از امروز به بعد شیوه جدیدی آغاز کنم ...!



بدون شرح

حادثه درریل

بوسه دربین تونل حادثه درریل

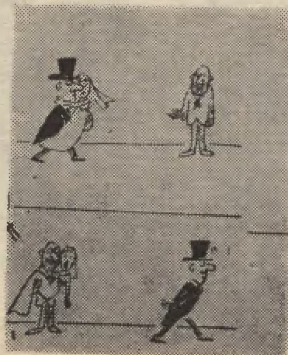
اولی ـ آیا تابحال در قطار برای تو اتفاقی افتاده !

دومی ـ بلی ... هنگامیکه. قطار از داخل تونل عبورمی کرد . من به‌جای‌اینکه‌دختری‌را ببوسم پدرش را بوسیدیم

زمستان وتابستان عقرب

از عقربی پرسیدند :ـ چرا در زمستان ها از لانه ات بیرون نمی آیی؟

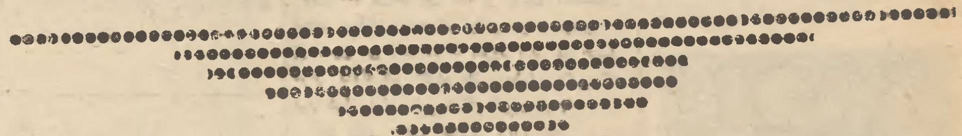
عقرب جواب داد :ـ در تابستان که بیرون می آیم چه حرمتی بمن میگذارند که درزمستان هم بیرون بیایم ..!



از بالا به پائین بدون شرح

سمسور سپاهی زوی

دملی ثقافت او ملی او ټولنیز ژوند په تکامل کی دملی او اصیل هنر ارزښت



دا ښکاره او څرگند وا قعیت دی چی دنړی دمخی بشری کهول سره ددی چی داصلی پیدایښت له مخی ورته صفات او خصوصیات لری اما بیاهم دظاهری حرکاتو او انفعالاتو له مخی دژوند په ټولو موډو او دورو او مواردو کی یو ولس دبل ولس سره جلا فرهنگ او دجلا کلتور او ثقافت او هنر خاوندان لیدل شوی او لیدل کیږی او ترڅو چی دا نړی ودانه او بکی دبشری کهول دژوند جوپه روانه وی نو دطبیعت دتکوین دغه قانون به هم جاری وی ځکه طبیعت دطبیعت له مخی په خپل طبیعت کی دخان سره مناسب او ټاکلی قوانین لری چی طبیعت به د هغو قوانینو په چوکات کی خپله لاره وهی ځکه :

طبیعت په طبیعت کی لوی فن کاردی
رنگ له رنگه زیږوی دائی روزگاردی
دانړی ده له اضدادو پیدا شوی
په اضدادو کی وحدت لوی ابتکاردی

کله چی سړی دپوره پوهی او بینایی او بصیرت او پوره دراکه او قضات له پلوه دیوه ولس په فرهنگ او کلتور ، ثقافت ، هنر نظر واچوی نو بیا دی حقیقت ته رسیږی چی فرهنگ، کلتور او ثقافت او هنرد هغه ولس داجتماعی او ټولنیز ژوند دمادی او معنوی ژوند دپیژند گلوی او معرفی پوره ښکارندوی گڼل کیږی. او یا په بل عبارت په حقیقت کی همدغه شیان دی چی د نړی دمخی دولسونو په منځکی دامتیازونو پولی اوبریدو نه ټاکی او بیا یو بل ته په کیفی لحاظ نوی پوهه او نوی ماغزه وربښی . بشری کهول په فطری او طبیعی صورت سره یو تر بله نه شلیدونکی رابطه او تعلق لری همدغه شانی چی په جهانی او نړیوال له سویه یو تر بله سره نښی گوښه کولی نو په خصوصی او کتلوی او جغرافیایی ډول سره هم نشی بی نیازه کیدلی . بشری کهول مجبوردی چی په عمومی او خصوصی ډول خپل خصوصیات وساتی .

سره ددی چی دبشری کهول خصوصیات بدلیږی او تکنالوژی مخ په ودی روانه ده او گړی په گړی مخ په وړاندی گامونه پورته کوی او د بشری کهول په خصوصیاتو کی بیساری او زیات نوی بدلونونه او تحولات ترمنځه راځی خو بشری کهول بیاهم دطبیعت دقانون په امر خپل عمومیات او خصوصیات لکه لرغونی ملی فرهنگ ، ملی هنر، کلتور ، ثقافت ژوندی ساتی او نه پریږدی چی ددوی دغه عمومی او خصوصی مادی او معنوی شتمنی دهغوی دراتلونکو نسلونو دافکارو او اذهانو څخه وو ځی وهیر

شی. په تیره بیا دنړی د مخی [illegible] اوبید اره ولبسو نه دژوند پدی ستـ[illegible] اور ښتنا نی ما هیت ډیر ښه پوهید[illegible] دی چی که چیری ددوی دغه ما[illegible] او معنوی عمومیات او خصوصیا[illegible] له منځه ووځی او دخلکو څخه هیـ[illegible] هیر شی نو په حقیقت کـــی ددوی تاریخی او واقعی ژوند دفنا تو[illegible] کندی ته ور پریوځی. او هغوی یو[illegible] فرهنگه او بی ما هیته اودیـــــ[illegible] غیر واقعی ژوند خاوندان شمیـ[illegible] کیږی.

دنړی دمخی هو ښیاره ولسو[illegible] دنوی ژوند دټولو نوی نوی تحولو[illegible] او او ښتو نو او بدلونو نو سر[illegible] سره خپل لرغونی تاریخی ملی او خپ[illegible] اصیل هنر دنوی تحول او تطـــو[illegible] په غیږه کی نه دا چی یوازی ژوندی نه ساتی بلکی دلرغونی او اصیـ[illegible] هنر تراغیزی لاندی د خپل راتلونکی ژوند کاروان لاپسی چټکوی او پ[illegible] ډیره تندی یی پرمخبیایی

پاتی په ٥٦ مخ کی



دبلغاریا د(پلیف دیف) دکرنی دکوپراتیف داتحادیی په یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلوریکو نڅاو یوه منظره .

بقیه صفحه ۵۱

هوس بیجاودوزن...

وچرا تمام شرایط دختر را پذیرفت وروز بعد بود که دست من وانباقم را گرفت وبمحضر برد وبلافاصله طلاق ماداد .

دراینجا خانم جوان مکث کرده وتاکیدمیکند که خوب گوش بگیرید به جاهای شرین وجالب قصه نزدیك میشویم .

گفتم من سرا پا گوش هستم ، خوب ادامه بدهید وراستی اینرا بگوئید که شماچطور به آسانی تسلیم خواست شوهرتان شده و حاضر به طلاق شدید؟

گفت: صبرکن میگویم مااوراخوب میشناختیم وقتیکه یك تصمیم میگرفت حتمابابد آنراعملی میکرد افسوس که همیشه درراه های غلط میرفت و ماهم دیدیم که او ماو اولادهای مارا برای عروسی بایکدخترکم‌سن وسال‌که تازه‌چند ماه میشودکه اورادیده زیرپامی‌گذارد، اورا ازدل کشیدیم، لنعتش‌گفتیم وفوری‌ازش گذشتیم حتی حق المهر وحق ایام عدت راهم‌ازش‌مطالبه نکردیم ودر عوض اومال های خانه رابین من وانباقم تقسیم کردو بما بخشید . من بخانه مادرم باهشت کودك قدو نیمقد رفتم وانباقم باسه طفلش بخانه مادر خود رفت .

وقتی گوش شوهر سابق از طرف ماآرام‌شد ومیدان را شغالی دید اول یك‌لك‌افغانی‌را دو دسته تقدیم پدر دختر کرد وبعد بزودترین فرصت بساط عروسی را برپا ساخت .

روز عروسی از صبح آمادگی گرفته شد دیگهای بزرگ بروی حویلی بارشد وعده‌ای زیادی را هم برای شب دعوت کرد.

طرفهای عصر همه چیز آماده شد وقتی خواستند محفل نکاح رابرپا نمایند .

عروس خانم حاضر نشد و هیچ بلی نگفت بلکه در عوض بریش شوهر ما خندیدوتف‌کرد وبه شوهر سابق ماکه تا آن لحظه احساس دامادی داشت دو دشنام داد وگفتش مردکه بی احساس دیوانه مگر سرمرا مار خورده‌که‌ترا بگیرم همین امروز متوجه شدم که تو مرابخاطر تنها چهره زیبایم‌دوست داری‌دربن مدت کوتاه که‌از آشنایی‌ما می‌گذرد تو بخاطر من از زنهاو اولاد هایت گذشتی- اگرازمن زیباتر پیداکنی حتما از من هم می‌گذری ، من که‌خوب فکرکردم دیدم که جوانی زود گذر است باز عاقبت‌چطور میشود . توبه کردم - زنهای قدیمت لااقل خانه مادر داشتند که رفتند ، من بیچاره ، غریب بکجا پناه ببرم- برو از خیرت گذشتم

تهدید ،گریه‌هاوزاری‌های‌شوهرما کوچکترین اثر نکرد ودخترهمان شب باپدر خود بقچه هاو بستره ها خودرا جمع کرده وبجای دیگر رفتند .

وخلاصه همیشره جان دختر کاری کرد که اخ دل من وانباقم بر آمد .

وقتی قصه زن باینجا رسیدساکت شد چهره اش خیلی راضی‌معلوم‌میشد. چشمهایش بگوشه اتاق خیره شده وسخت بچرت رفت .

بعداز لحظه دوباره‌رویش‌را بطرف من نموده گفت: نپرسیدید که قبلامن‌برای‌چه‌اینجاآمده‌ام درصورتیکه حرفهای ما باشو هر سابق ما بکلی ختم شده ودیگر داد و معامله باو نداریم

گفتم اتفاقا می‌خواستم چند لحظه قبل همین سوال را از شما بنمایم مگر شما بچرت‌رفته بودید وحیفم آمد که چرت تانرا پاره کنم

خندید ویك سگرت دیگر درداده چند دودکش کرد وبه صحبتش ادامه داد :

زندگی عادی خود را شروع کرده بودم که خبر شدم همی زن که همراهم آمده خواهر شوهر سابقم میشود بالایم عرض کرده‌وادعا نموده که ماشین خیاطی اش‌را من‌بزور تصاحب کرده ام در حالیکه این ادعا درست نیست شوهرمن قبلا که هنوز گپ طلاق واینطورحرفها نبود آنرا بمن بخشیده بود . البته برایم‌گفته بود که ماشین خیاطی از خواهرش میباشد و اینرا هم برایم اطمینان داده بود که ماشین‌را در عوض تداوی دستهای خواهرش گرفته ،

خواهر شوهر سابقم بیوه بودواز تکلیفی که‌در دستهایش پیدا شده بودشکایت داشت شوهر من‌مدت‌سه‌ماه اورا تداوی کرد‌تاجور شد، وحالی بلای جان من شده . همیشره جان من‌از حق المحرم که‌شصت هزار افغانی‌بود گذشتم وهم حقوق ایام عدتم راکه هنوز هم در عدت هستم بخشیدم البته در مقابل همین چندتوته مال خانه - حالی این زن آمده و ماشین مرا میخواهد شما بگوئید چکار کنم.

اما اینرا برایتان بگویم که من حاضرنیستم ماشین خیاطی را پس بدهم ، یك عریضه را مانده که صد عریضه هم کند .

رئیس محکمه هردو خانم را نزدیك میزخود خوانده وبرای همین زنیکه بامن صحبت نموده بود گفت : خانم شوهر شما مال غیر رابشما بخشیده از نگاه قانون درست نیست که کسی مال کسی را بدگیری ببخشد .

زن گفت

گفت : قاضی صاحب مادر عوض دستهایش را تداوی نموده ایم .

-همیشره حساب خواهری وبرادری‌چه‌میشود همانطوریکه یك مرد مقابل زن وفرزند خود احساس مسوولیت مینماید در مقابل‌خواهرو برادر ووالدین هم همان احساس رابابد داشته باشد تداوی دستهای دردآلود خواهر شوهر خودت که بیوه هم است وظیفه شوهرت‌بود. وبالاخره در اثر نصایح رئیس محکمه زن جوان راضی شد تا ماشین خیاطی رادوباره مسترد نماید . وحتی حاضر شد که خط بدهد وگفت براستی حالا من متوجه شدم که‌شوهر ناجوانمردم مال غیر را بمن داده اودر حق هردوی ما خیانت‌کرده همین‌حالاباید من‌ماشین رابرایش پس میدهم .

درین اثنا خواهر شوهر زیر لبش چیزی زمزمه نمود .

قاضی گفت : همشیره‌خودت چیزی‌میخواهی بگوئی ؟

زن گفت :بلی قاضی صاحب تنها ماشین نیست (ثایپ)هم‌است مقصدش‌تیپ‌ریکاردر» زن بر آمد گفت : بیا دگه پوره کن،ببینیداو قاضی صاحب این‌زن ازسر من دست وردار- نیست این دروغ محض است تیپ را از پول خود خریده‌ام .

زن‌گفت‌-زیادنمی‌دانم برادرم یك‌تایپ مراهم گرفته بود خیراست تو همو ماشینه پس بده که حالی از حرفت نگردی .

زن برادر چند بار سرش تکرارکرد که دیگر بامن کارو غرض باز نداشته باشی وقتیکه ماشین راگرفتی.

چند دقیقه بعد هردو راضی وااتاق رئیس را ترك کردند . چند نفردیگر یکه بعداز اینها بمحکمه آمدند قصه ای جالبی نداشتند که در اینجا برایتان حکایت کنم .

بقیه‌صفحه ۴۴

قیمت‌عدالت

به محبس می آمد ، دروازه را می بست ودر داخل اطاق خود می ماند . این موضوع در روزهای دیگر تکرار شد . او به وقت معین می آمد و غذا را می برد و دوباره به‌زندان برمی گشت ، اماکوچکترین تجربه ای برای فرار نکرد .

اکنون چه باید کرد ؟ دوباره مشاورین احضار شدند و بالاخره به این موافقه رسیدند :

«مابه او می گوئیم که دیگر او را نگهداری کرده نمی توانیم .»

وزیر عدلیه محبوس را نزد خودخواست و از او سوال کرد: «چرا فرار نمیکنی؟

هیچ محافظی وجود ندارد . تو می توانی هر جا که دلت میخواهد بعروی‌وپادشاه به این موضوع اهمیتی نمیدهد .

جوان قاتل جواب داد: « یقین دارم که‌برای پادشاه این موضوع اهمیت ندارد امامن نمیدانم کجا بروم، نمیدانم چه کنم . شمابا محاکمه تان شهرت مرا خراب نمودید و مردم از من گریزان هستند ومرا قبول ندارند . علاوه بر آن من دیگر عادت ندارم کار کنم .شما در بارهٔ من غیر عادلانه قضاوت کردید ، در اول که مرا محکوم به اعدام کردید باید مرا می کشتید اما این کار رانکردید و من‌هم شکایتی نکردم . آنوقت مرا به حبس ابد محکوم کردید ویك محافظ مقرر نمودید که مرا محافظه کند وبرایم نان بیاورد و بعد از مدتی او را نیز بر طرف کردید و من باید غذایم را خودم بیاورم . در این صورت باز هم شکایتی نکردم واینك می خواهید که من فرار کنم . من‌با این موضوع رضانیت ندارم شما هر کاری که‌میخواهید بکنید، اما من فرار نمی کنم .

یك مرتبه دیگر مجلس مشاورین‌دایر گردید . کدام راه را باید می رفتند ؟ جنایتکار نمیخواست فرار کند . آنها فکر کردند و مشوره نمودند . یگانه راه که می توانستند از شر او خلاص شوند این بود :

باید به او یك تقاعدی ماهانه داده می شد واین موضوع را به شاه پیشنهاد کردند و گفتند :

«دیگر کدام راهی وجود ندارد بهر صورت ما باید شر او را از سر خود کم کنیم .»

آنوقت مبلغ مورد نظر را سنجیدند و نتیجه آن را برای محبوس گفتند قاتل بعد از فکری اظهار کرد :

« خوب ، من قبول دارم ، اما به یك شرط که مبلغ را همواره به وقت معین بپردازید ، در آنصورت حاضر هستم بروم .»

به این صورت موضوع بین جانبین به یك موافقه رسید. اویك سوم مبلغ سالانه رابه صورت پیشکی گرفت و مملکت پادشاهی را ترك کرد و خارج سرحد مقر گردید ویك حصهٔ‌زمین‌کوچك خرید و یك دستگاه باغداری افتتاح نمود.

او به وقت معین تقاعدی خود را می آورد . هنگامیکه پول را می گیرد به قمار خانه می رود . دو ویا سه فرانك را بالای «رولت» می گذارد . بعضی وقت می برد و بعضی وقت می بازد و آنوقت به خانه خود بر می گردد . او با آرامش و صلح زندگی می کند .

خوب است که او جنایت خود را در یك مملکتی به مرحله اجرا نگذاشته بود که‌در آن مصارف اعدام ، سر بریدن ویاحبس ابد کدام اهمیتی ندارد .

«پایان»

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

بر گور بوسه‌ها

زآنجا که بوسه های توآن شب شگفت و ریخت
امروز ، شاخه های کهن سـر کشیده اند
نقش ترا که پرتو ماه آفـریده‌بـود
خورشید ها ربوده و در بر کشیده‌انـد

• • •

شب در رسید و شعلـهٔ گـوگردی شفق
بر گور بوسـه هـای تو افـروخت آتشی
خو رشید تشنـه خواست کـه‌نوشد بیاد روز
آن بوسه را کـه ریخته از کام مهوشی

• • •

ماندم بر آن مـزار و شـب ازدور پر گشود
تک تک بر آمد از دل ظلـمت‌ستاره ها
خواندم ز دیدگان غـم آلـوداختران
از آخرین غروب نگاهـت اشاره‌هـا

• • •

چون برگ مرده ای کـه درافتد بپای باد
یادتوبانسیم سبکخیز شب گریخت
وآن خنده ای کـه بر لـب تونقش بسته بود
پژمرد و درسیاهی شب چون شگوفه‌ریخت

• • •

دیدم کـه در نگاه تو جوشیدموج اشک
گلبرگ بوسه های تـو شـدطعمهٔ نسیم
دیدم ترا کـه رفتی و آمد مرابگوش
آوای پای رهگذری در سکـوت‌و بیم

• • •

بی آنکه بر تو راه ببندد نـگاه‌من
ای آشنا ! گریختی ازمن ،گریختـی
چون سایه ای که پرتو ما ه آفرین‌گشت
پیوند خود ز ظلمت شب هـساگسیختی
اینجا مزار گمشدهٔ بوسـه های‌تست
وان دور تر ، خیال تـو بنشسته‌بی گناه
من مانده‌ام هنوز در ایـن دشت‌بیکران
تااز چراغ چشم تو گیـرم سراغ راه !

فرستنده : امان «پتنگ»

باز آ، درین دیار

غفار «عریف»

این پارچه درسیا ه ترین شرایط ترورواختنا ق خو نین ، حبس و شکنجه، کشتار دسته جمعی همو طنا ن شریف ما ، هنگا م‌سلطهٔ خو نین طراز فا شیستی امین و با ند خو ن آشام وی نو شته شد ه، منظوراحیای مجدد ارزش ها ی مادی و معنو ی انقلا ب ملی و دمو کرا تیک ثور با ساس و حدت‌نیرو ها ی سا لم حزب دمو کرا تیک خلق افغا نستا ن میبا شد .

ای آرزوی دیدهٔ و قلب ستمکشا ن!
آخر بپاس خو ن شهیدان بی کفن ...
که رفتند بزیر خا ک ،
درتیرگی وظلمت شب های خو فناک ...
...ونابود شدند در دل انبار رنجها ،
...وتیر جفا شیشه قلب ها ی شان‌شکست،
... و مردانه مردند در هد ف پا ک‌خلقها،
باپیک شادی وسرور آ، درین‌دیار

• • •

اینجا بیا ...!
چشمم براهٔ توست !
اشکم بیاد تو ،
ریزد ، فغان کند !
گر پاره ها ی دود کثیف ره گیرتوست،
با موج پر تلاطم و حد ت ، کنار شود .
آنراز ها ی خشم ... ،
که در پیش پا ی تو ست ،
با دست پر توا ن دلیرا ن چنا ن شود!
باور نمی شود ...

که گمشدهٔ توده ها ی ما ن،
از راهٔ دور بیا ید درین دیا ر
زان رو که در فضای حوادث نشا نه ـ
ها ست !
امواج تا بنا ک‌ظفر از کرانه ها
سر میکشد و میدود ، همچو ن شراره‌ها!

• • •

آری !
نوای سپیدی دل های رزمجو ،
هرگاه کنی سفر ،
در بیکران فضا ی سکوت غمین ما ...
خلقها کنند ،
فرش رهت آنچه زند گیست !

• • •

ای آخرین پیام شکست ستم بیا !
باز آ، درین دیار،
باز آ، درین جا!
اینجا که چشم خلق ،
در انتظار تو ست .

وطن

در عشق تو ثبت نام کـردم به است
و ذباده ی مهرت همه را کـردم مست
آنکو به غرض جام محبت بشکست
دیدم چو سپند سوخت، درخاک نشست.

• • •

عهد یکه به ما م و طنم من بستم
د ر خد مت ا جتما ع و میهن هستم
تا ر و ح به تن قلم بود در دستم
وصف تو چنا ن کنم که گوئی هستم

وقتیکه پر د طا هر روهـم ا ز تـن
بسپا ر ند م به خاک پوشیده کفن
بر ر و ی کفن بخوان ز سر تا دامن
نا م و طنم با ز و طن بـا ز و طـن

• • •

آن لحظه که چشم من به دنیا شد باز
دل شد به تپش زبان بـر آورد آواز
شد زند گی با هـو ای عشقت دمساز
کز تن بر و د بر و ح دا رد پر و ا ز

میرمحمد کاظم «هاشمی»

درمحکمهٔ فامیلی چه خبراست؟

هوس بیجا و طلاق دو زن

و مساله یازده فرزند.

به‌اتاق رئیس محکمه فامیلی‌جهت‌تهیه‌گزارش برای صفحه در محکمه فامیلی چه میگذرددداخل می‌شوم .

زن ومرد جوان که بنظر من زوج بسیار مقبولی معلوم میشدند ، مشغول حرف زدن‌با‌قاضی بودند . چشمهای هردو سرخ و گریه آلودوچهره هایشان طوری خسته بود که از بیدار خوابی و پر یشانی شب گذشته حکایت میکرد، ومثل اینکه صحبت شان با قاضی به آخر رسیده بود زیرا که دو سه دقیقه بعد،از اتاق خارج شدند .

از رئیس محکمه فامیلی پرسیدم اینها چه می‌خواستند ؟

گفت براثر موضوع جزئی بین شان اختلاف پیدا شده و اختلاف بحدی عمیق گردیده که نصایح ومیانجگری ما موثر واقع نشد ورفتند تا فردا هشت ونیم صبح دو نفر حکم با خود بیاورند و قاضی ادامه داد : براستی حیف‌آدم میاید که ایندو ازلجبازی واحساسات جوانی کار بگیرند و زندگی وسر نوشت ا طفـال خو یش را بازیچه قرار دهند ایندو تحصیل یافته ودارای سه طفل هم‌هستند .

درین هنگام دروازه اتاق باشتابزدگی بازشد ودوزن یکی چادری دار باکودکی خواب رفته در آغوش ودیگری بی چادری وارد شدند .

زن بی چادری جوان بلند قد وسفید چهره بود ، بالاتنه گلدار زودرنگ ودامن پلیتی‌سیاه بتن داشت . وسگرتی هم لای انگشتانش دیده میشد ، خودرا نزدیک میز به شتاب رسانید وبا صدای تقریبا فریاد مانند گفت :

ـ او قاضی صاحب چطور کنم اینها از جان من دست بردار نیستند ، بپرسید که چرا باز سرمن عریضه گرده همی زنکه عاجز را می‌گویم وزن چادری دار راکه همراهش آمده بود نشان داد .

درین اثنا تیلفون زنگ زد ورئیس محکمه با خونسردی ومهربانی اورا دعوت بسکوت نموده برایش گفت همیشره جان فقط چنددقیقه صبر کن .

من ازموقـــع استفاده‌نموده پرسیدم :خانم بمن بگوئید چه شده من راپورتر مجله هستم حکایت کنید تادرد دل تانرا در مجله به نشر برسانم و هم اجازه بدهید تایك قطعه عکس تانرا هم به چاپ رسانیم .

بالای چوکی بشدت‌خودرا انداخت ودرحالیکه سگر تش را چند بار کش محکم نمود ودودش رابی توجه بروی و چشمهایم پف کرد قاه‌قاه خندید وگفت عکس نگیرید چونکه من دریکی از وزارتخانه ها خیاط هستم ویکتعداد مرا‌می شنا سند نمی خواهم انگشت نما شوم،مگر قصه ام را حتما بنویس که بسیار جالب است وفکر نمی کنم قصه باین بامزه گی کسی‌شنیده و یا خوانده باشد .

دو باره به آواز بلندخندید ودر حالیکـه چشمهایش اشك پر شده‌بود گفت: خوب گوش کن،اینطور نوشته کن، نام‌من‌محجـوبه‌است و هشت طفل دارم .

تعجب کردم‌وپرسیدم : براستی ! باورانسان نمی‌آید که شما صاحب هشت کودك باشید بسیار جوان ودر عین حال شاداب وسرزنده معلوم میشوید .

گفت همینطور است خوب نوشته‌کن که گپ هایم باز پس وپیش میشه ، نام انباقم میمونه است‌واو سه طفل دارد ماباهم دریك خانه‌مانند دو خواهر زندگی می‌کردیم تا همین دوماه‌پیش زندگی خوش و جمع وجوش داشتیم ، شوهرما تکسی ران بود وپول که گذاره مامی‌شد پیدا می‌کرد . در کار های خانه یك دختر دهاتی مارا کمك می‌کرد ، قصه ماسر همین دختر است که چندماه میشداز دهات باپدر خود آمده بود واگر از حـق نگذریم بسیار قشنـــگ بود ، مگر مابه اندازه دل صاف بودیم که‌گمان نمی‌گردیم ایندختر مزدور بلای جان ماشود و شوهر ما چشم بدبا وپیدا کند ، مگر متاسفانه از بخت بدما همینطور شد ومااز دنیا بکلی بیخبر بودیم که شوهرما یکدل‌نه صددل‌عاشق دختر شده‌بود و شدت عشقش بحدی بود که‌از تمام هستی وزندگی خودگذشت وخودرا بپای دخترك انداخت ، دختر هم وقتیکه عاشق را مجنون صفت دید از موقع استفاده نموده و برایش گفت من ترا بشرطی می‌گیرم که هردو زنت را طلاق بدهی‌ویك لك‌افغانی پول نقدبنام طویانه بپردازی و هم عروسی مجللی برپا کنی .

شوهر بی احساس ودون صفتم بدون چون

بقیه‌در صفحه ۴۹



عبدالحمید نصیر رئیس محکمه فامیلـــی‌هنگامیکه به قناعت شکایت کننده میپردازدوتوجه اورا به مسایل انسانی معطوف‌میدارد .

از شگفتی های رنگارنگ جهان

«گراف زپلین» اولین طیاره یی بود که پنجاه سال قبل بدور جهان پرواز کرد

نخستین خط السیر های ترا فیك هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره ها ی کوچك که داخل سرو یس هوا یی شدند دارای ساختمانهای سر باز بو ده و قادر به‌حمل دو، سه یاچهار سر- نشین بودند . بدین مناسبت سر - نشینان که‌در معرض بر خـورد با عناصر فضای‌خارجی‌بودندلباس های چرمی- جاکت و عینك های دود ی‌یا رنگی می پوشیدند .

در آنو قت مهمتر یـن نقش مخصوصا در فواصل ومسافات طولانی توسط کشتی فضایی کـه شکل سیگار را داشته و مملو ازگاز می‌بود، بازی میشد. تاآواخر سا ل های سی (دهۀ سوم قرن بیست) فقط همین زپلین‌ها یا کشتی ها ی فضایی بودند که پروگرا م هـا ی پرواز را برفرازبحر اتلا نتیك‌ادا مه می دادند .

اول اگست ۱۹۲۹ بود که کشتی فضایی آلمانی (گراف زپلیـن) از فریدریخ شافن بر فراز بحـیره کانستانس پر واز نموده عـازم نیو یارك گردید و کشتی مذ کـور هجده نفر مسافر راحمل میکرد .در ۱۵ اگست همان سال گرا ف‌زپلین یکبار دیگر از فرید ریخ شافن پرواز نموده ومستقیما دور جهانرا طـی کرد.که بیست نفر مسافر را حمل میکرد وبه‌شمول عمله جمله‌چهل‌ویك نفر سر نشین داشت . پیلوت این کشتی فضایی بنام (هو گو ایکینر) -کسیکه بعد تر در زمره شیفتگان کشتی فضایی شهرت افسا نـو ی کسب کرده بود .

اولین قدم در مسافرت ، پر واز ازجرمنی به توکیو بود که بعـد از ۲۴ ساعت پرواز ، از فراز «والگا» عبور کرده بالا خره بـروز ۱۹ اگست بعداز یك اکسیدنت به‌توکیو رسیدوچنان صدمه بر این کشتـی فضای وارد آمد که تا تاریـخ ۲۳ اگست همان سا ل دو باره پر واز کرده نتوا نست .

زپلین دور دیگر پرواز خـود را بر فراز بحیره پسیفیك به سـوی لاس انجلس شروع کرد این‌پروا ز مرهون مهارت کپتان «هوگو ایکینر» بودکه توانست زپلین‌را ازیك طوفان شدید که واقعا زپلین را به سو ی هلاکت سوق می‌داد ، نجات دهد . موقعیکه زپلین به ساحل غر بـی امریکا نزدیك می‌شد. از کشتـی مـذ کـور استقبال شایانی بعمل آمد. بعـد ازآن ایکینر از ساحل غربی امریکا بسوی نیویارك پرواز نمود. البته با یـد تذکردادکه زپلین فاصلۀ ۴۸۰۰ کیلو مترا درمد ت ۵۲ ساعت طی کرد .

سه روز بعد از نشستـن در نیویارك زپلین دوباره به سو ی‌اروپا پرواز کرد که بروز سوم سپتا مبر ساحل هسپانیه ازدور به چشـم خـورد .

به اساس یك راپور ،مسا فر ین به‌شادی وسرور پرداختند آنهـا دریك سالون (داخل کشتی) زیبا که با اثاثیه مزین گردیده بود بانواختن نغمۀ پرشور پیانو پایکو بی کردند روز ٤ سپتامبر (۲۰ روز بـعد از شروع مسافرت) کشتی فضایی دو باره بروی خلیج کانستا نـس در فرید ریخ شتافن فرود آمد .

طی ۹ سالی که زپلین به پروا ز هایشس ادامه داد گراف زپلین‌فضای اتلانتیك را بیشتر از ۱۴۷ دفعـه عبور کرد ودرین پرواز ها یشس در حدود یك میلیون وهفتصد هـزار کیلومتر مسافه رابدون کدام‌اکسیدنت جدی وخطیرطی کرد .

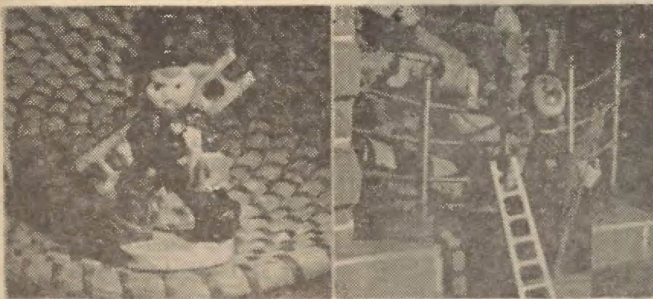


گرا ف زپلین برفراز شهر نیویار ك

ترجمه از غلام معروف

از اسپو تنیک

کلکسیون های جالب و دیدنی



یکی از کلکسیون های که ازموادووسایل مختلف درست شده است.

کلکسیون ها رامیتوانیم از انواع مختلف‌مواد ووسایل دست دا شته تهیه وتر تیب نمایم . مثلا تکت‌های پوستی ونشانه های مختلفه ،وسایل موزیکال واو پرا هاوغیره . حتـی بعضی ازکسان خشت های تعمیراتی رانیز منحیث کلکسیون ها جمع‌آوری می نمایند . در اثر محا سباتیکـه صورت گرفته درحد ود یکهـزار کتگوری ازمواد مختلف‌در کلکسیون هاجمع آوری‌شده‌واستفاده گر دیده اسـت .

بعضی ازترتیب کنندگان کلکسیون ها ، بی‌مانند و مثال می باشند، به طور مثال کانتنتین مکر چـوك از شهر دومسك که موقعیـت آن در سایبریا می باشد از جمله تر تیب کنندگان بی‌مانند می باشد . کـه اپارتمان آن توسط قطرا ت شبنم‌که به شکل یخبندان ها قرار گرفته اند،

بقیه درصفحه ۵۵



زین قلزم حیرت...

*** هیچ کس استاد موسیقی شده‌نمیتواند زیرا هیچکس نمیتوانـــد یکصد وپنجاه سال عمر داشتـــه‌باشد .**

* * *

*** من عمرم در خانقاه ها گذ شته‌است و هر چه یافته ام از بر کت همین مراجع بود ه‌است .**

* * *

*** طریقت و عرفان در اسلام‌راهی‌بوده است برای رشد و انکشـــاف موسیقی .**

* * *

*** بزرگترین استا دان مو سیقی‌هند پیرو اسلا مند .**

* * *

*** در کشور ما هیچکس استـــادآواز نیست .**

* * *

آشنا گردد وسور های «وادی» «سم وادی» «آن‌وادی»«دی‌وادی»«گره» «انش»(تار) (مندر) (نیاز)(آب‌نیاز) (سه‌نیاز) (درنیاز) (الگهن) و «ابهیاس» رابه‌خوبی بیاموزد - در دوره ومدت کم درسی مکتب موزیك این امکان‌وجود ندارد.

-آیا از شما دعوت شده است که‌در مکتب موزیك درس بدهید ؟

-خیر - نه آنها ازمن دعوت‌به عمل آورده‌اند ونه هم‌من میتوانم‌در صورتی‌که‌چنین پیشنهادی صورت گیرد آنرا بپذیرم .

-چرا ؟

-من‌که دلیلش‌را قبلا به شما گفتم‌شاگرد موسیقی کلاسیك بایدآموزش رااز هفت سالگی شروع کندو آن هم با ضوابط وشرایطی خاص.

-موسیقی محلی افغانستان از نظر شما استقلال دارد ویا از موسیقی هند مایه پذیر میباشد ؟

-تمام اشکال موسیقی افغانی زیر سور های موسیقی هند میاید .

- اکثراً عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم بنیان گذار یك‌مکتب تازه‌موسیقی در افغانستان میباشد ، شما این نظر را می پذیرید ؟

-به این سوال شما جواب داده نمیتوانم.

-نمیتوانید یانمی خواهید ؟

-نمی خواهم .

-چرا ؟

-به خاطر اینکه این موضوع احتیاج بـــه تحقیق کافی در زمینه کار استاددارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یك مکتب تازه دریك بخش هنر خواند .

-پس به نظر شما در مورد کار استادقاسم بدون تحقیق وشتابزده قضاوت صورت گرفته است ؟

-بلی همین طور است .

-نظر شمادر باره موسیقی رایج نوع غربی در کشور ما چه میباشد ؟

-پیروان این سبك فقط‌تقلید می‌کنند -تقلید بدون آگاهی، اجازه بدهید دراین زمینه برای شماقصه‌یی حکایت کنم ، در گذشته ها معمول بود که استادان آواز در روز های عیدبه خانه های امرا میرفتندوبه‌اجرای‌موسیقی می‌پرداختند در یکی از همین مجالس‌که مرحوم استاد قاسم درخانه یکی از شخصیت های بزرگ سیاسی وقتی پارچه راکی را اجرا میکـرد همه زیر تاثیر آمده بودند ونایب حکومت هم کله‌گك میزد ، آن شخصیت سیاسی که میدانست‌نایب از موسیقی نه چیزی میداند ونه هم لذت میبرد از اوپر سید :

-تو میدانی استاد چه را مینوازد ؟

نایب جواب داد خیر و شخصیت سیاسی باز پرسید :

-پس چرا کله گك میزنی ؟

نایب جواب داد :

-همه میزنند ، من هم میزنم .

واکنون موسیقی نوع غربی در کشور ما هم به همین وضع افتاده است ، یك عده کسانی که نه مطالعه دارند ، نه آگاهی ونه هم فهـــم موسیقی ، طوطی وار آوازی را تقلید می‌کنند ویاقطعه ی از اینجا وقطعه یی ازآنجا میگیرند وآنرا مسخ میکنند وبا آمیزش غلط خود کیفیت آنرااز بین میبرند ونامش‌را میگذارند ، کمپوز، ودیگران هم که آنرا می‌شنوند برای آنکه از مدروز عقب نیفتند کله گك نایبانه می‌زنند و اسم خودرا میگذارند موسیقی شناس وغیره، در حالیکه موسیقی غرب هم از خود ضوابطی دارد و معیار ها واستعداد کار دارد وزحمت کشی وآشناشدن با اساسات موسیقی وآموزش آن وسال ها مشق و تمرین کردن که ایـــن پیروان غرب زده‌ره‌صدساله رایك شبه پیموده وبه هیچ یك از این اصول نه پایبندی دارند ونه هم خود را زحمت پایبند بودن به آن را میدهند .

-بااین‌همه نابسامانی که‌شامل حال موسیقی معاصر ماست ، چه باید کرد که آنرا از خطر رکود وتوقف ودنبال روی حفظ کنیم ؟

-اگر منظور شما موسیقی نوع غربی است که من درآن مطالعه ندارم وشماً هم بهتراست کسی رابیابید که دراین زمینه صلاحیت حرف زدن را داشته باشد اما اگر منظور موسیقی کلاسیك هند است ، باید استعداد ها کاوش گردد، مکاتب خاصی گشایش داده شود و کودکان از سن هفت سالگی آموزش موسیقی را دراین مکاتب شروع کنند همکاری استادان موسیقی برای تدریس جلب گردد وشاگرد موسیقی هم جز آموختن موسیقی کاری نداشته باشد .

-شما بیشتر وحتی اکثراً شعربیدل رابه آواز می‌خوانید ، چرا ؟

-جواب شمارا از زبان خود بیدل میدهـم که میگوید :

«غیرمن زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد
عالمی صاحب‌دل‌است،اماکسی بیدل‌نشد»

-یعنی می‌خواهید ادعا کنید که هیچ شاعری بپای بیدل نمیرسد ؟

-همین طور است .

-باچه دلیلی ؟

- بیدل زیبایی سخن رابه‌اوج خودمیرساند درشعر او لفظ و معنی و مفاهیم شعری‌وبدیع وبیان همه تازه وبکر است و تشبیهات شعری او خاص خود اوست .

-اما عده یی این طور ادعا دارند که شعر بیدل گنگ است ؟

آنها در شعرمطالعه ندارند وزبان بیدل را نمی فهمند .

-چقدر از اشعار بیدل رادر حفظ دارید؟

-اگر حافظه یاری دهد تقریباً بیشتر آنرا.

-میتوانید به صورت مقایسوی برتری شعر بیدل را مثلا ازشعر حافظ ویا مولانای بلـــخ نابت کنید ، البته منظورم کار برد کلمات در شعر و آوردن تشبیهات ناب در آن است که شماآنرا ازخصوصیات شعربیدل میشناسید ؟

- من خودم‌رادراین چنین بحثی خردمیدانم اما اگر شما بخواهید میتوانید دراین زمینه با استادم عبدالحمید صحبت کنید .

-شما در افغانستان چه‌کسانی رادر موسیقی کـلاسیك هند استاد میدانید ؟

-استاد هاشم واستاد محمد عمر هم در رباب .

-ودر آواز ؟

- هیچ کس .

-حتی خود شما ؟

-من به استثنای خودم منظورم بود . گرچه از نظر خودم ، من هم هنوز احتیاج به آموختن دارم .

-تاکی ؟

-تازمان مرگ حتی اگر صد سال بعدباشد.

-خیلی ها عقیده دارند که موسیقی کلاسیك موسیقی است درباری ودر خدمت دربار شما این نظر را قبول دارید ؟

-نخیر ، موسیقی شاه وگدا نمیشناسد و موسقبدان واقعی هیچ وخت درخدمت هیچکس جز هنر خوددر نمی آید ، این دربار است که محتاج موسیقی است ونه موسیقی محتاج دربار میگویند یکی از را جاهای بلند پایه هند زمانی از محراب خان استاد بزرگ موسیقی که هیچ وقت به در بار او نمیرفت خواهش کرد که در مجلس او شرکت جوید و آواز بخواند ، استاد موسیقی از راجا پرسید ، اگر اوحاضر گردد در مجلس او آواز خوانی کند چه‌چیزی برایش داده میشود ؟ وراجابی مهاباتاج از سربرداشت وپیش روی محراب خان گذاشت ، امااستاد در جواب گفت :

-من‌به دو گوش‌شنوا ومقداری فهـــم موسیقی در شنو نده آواز خود ضرورت دارم وتاج تونه‌گوش دارد ونه هم فهم - این‌راگفت وراه خودراگرفت‌ورفت، وهرموسیقی‌دان واقعی هم باید همین طور باشد .

-میگویند ، شما را عشق به موسیقی کشاند ، عشق شمارا در خود گم کرد ، عشق به شما استادی بخشید وبا قدرت عشق است که شما زندگی می‌کنید ، اما این عشق، عشق ناکام بوده است ودست شما هرگز به دامان

بقیه درصفحه ٥٤

بقیه صفحه ۱۶

سیمای کودک...

جامه تنها نه که جان فرسوده شد
بسکه با چشمان حسرت سوده شد
از چه روخواهی که من با جامه‌ای
افکنم در بزم زنی هنگامه ای
جلوه در این جامه آخر چون کنم
کز حد در جام خلقی خون کنم
شرمم آید من چنین مست غرور
دیگران چون شاخه‌ی پاییز عور
همچو ماهی کش نباشد هاله ای
یا چو شمعی کو ندارد لالــــه ای
بر تنم این پیرهن تا پاکشد
چون دل غمدیدگان صدچاک شد
یا مرا عریان چو عریانان بساز
یالباسی هم بی آنان بســـاز

• • •

این سخن گفت ودرآغوشم فتاد
کاکلش آشفت وبر دوشم فتاد
اشک من با اشک او آمیخت نرم
بوسه هایم بر لبانش ریخت گرم
گفتمش آنان که مال اندوختند

از تو کاش این نکته‌می آموختند
کاخشان هر چند نغزوپر بهاست

نقش دیوارش زخشم چشمهاست
گر شرابی در گلو شان ریخت
حسرت خلقی بدان آمیختــــه.

شادزی ای کودک شیرین ســـخن
ای رخت باغ وگل و نسرین من
از خدا خواهم برومندت کند
سر بلند و آبرو مندت کنــد

لیک چون سر سبز،شمشادت شود
خود مبادا نرمی از یادت شود
گرترا روزی فلک سر پنجه داد
کس زنیرویت مبادا رنجه باد. (ع)

قطعه ی‌جامه‌ی عید نیز بر تضادهای شکننده و خورد کننده ی اجتماعی نظـــر دارد و شاعر می خواهد واقعیت سرزمینی را که در آن زندگی می کند بیان‌نماید واقعیتی عین ، مشهود ودردناک را . واین حقایق در همه ی جوامع استبدادی وغیر عادلانه وجود دارد . کودکانی هستند که در ناز و نعمت به سر می برند در پر تو درخت حریر می خوابند .. و کودکانی هستند که فرش زیر پای شان حصیرو بالش زیر سر شان خشت است .گرسنگی توانایی د سر زندگی شان را گرفته است . رنگ های زرد و تن های تکیده

ولاغر و درد مند دارند . پای برهنه ویخن پاره دارند . همیشه گرسنه اند و بیمار.

درجوامعی چنین یعنی در کشورهایی که گروهی از اقلیت منتخوار و در آسایش و آسودگی به سر می برند و گروه‌بیشماری درعسرت وبد بختی و سیه روزی بـــه

شادکامی های فردی نمی توانـــد وجود داشته باشد . کوشش و مبارزه برای آسایش درهایش شخصی و فردی کوشش و مبارزه ای منفی است . انسان ها به گونه ای انفرادی نمی توانند سعادت

مند باشند به گفته ای به صمد بهرنگی «... اگر نان هست باید همه بخورند و گر نیست باید همه گرسنه باشند .» سیری های انفرادی عملی سیری نیست .نوعـــی چشم بستن بر بد بختی های دیگران و این اوج حماقت و نادانی است . برای خویش . .

در کشورهای غربی انجمن های کودکان می سازند برای تظاهر محافل جشن و سعادت های راستین کودکان درسراسر جهان دست برنمی‌دارند . درشعر جامه عید شاعر به این نتیجه ی‌اجتماعی می رسد که همه کودکان باید به گونه ی یکســـان وبرابر از مزایای زندگی و طبیعت بر خوردار گردند . سعادت راستین آن وقت فرا می رسد که آفتاب به سن دهند ی‌ودر-خشندگی هر دریجه بتابد .

بنیادهای کهن ، رابطه ها و ضابطه ها ظالمانه فرو ریزد . دنیایی بـــر تـــر و نوین بنیاد گذاشت شود و دیگر کودکان به عقده های روانی و کمبود های روحی دچار نگردند . باید برای این هدف که مقدس است و انسانی مبارزه کرد بر ضد جنگ های غارتگرانه شورید ، در جامعه ی رها از استثمار است که‌کودکان این گل های سرخ و شکوفه های ی‌مژده وبخش و کبوتران سپید بال پیام آورا مجال شکفتنی و پرواز می یابند .

آرزو ها ، خواست ها و نیاز های شان سرکوب نمی گردد . همه یك صدا ویك آواز سرود پیروزی انسان را می خوانند و جامعه ای را می سازند شکوفان، در-خشان و بارآور .

دیگر افسانه های زرد پری و سرخ‌پری را در گوش کودکان ما نخوانند .از پری های سرخ قصه بگویند . از رهایی انسان ، از عصیان و قیام انسان که با کار و پیکار خود می تواند همه ی بنیاد های کهن واستبدادی را فروز یزند ودنیایی دیگر را آباد نمایند . کودکان ما بـــه ادبیاتی انقلابی نیاز دارند . باید بــــه آنان آموخت که در سنگر دفاع ازارزش های انسانی بایستند . بر ضد نهاد هـــا وقرار داد های رنگ زده پرخاش نمایند حماسه ی انسان معاصر را که این‌همه زیبایی و شکوهمندی آفریده است بدانید . ترانه ی پیروزی را بخوانیـــد

یاد داشت ها:

۱-دیوان خلیل الله خلیلی ، فرزنـــد بینوا و پدرش ص ۵۸

۲- دیوان اشعار پروین اعتصامی ، قطعه رنج کودك

۳- زنده رود ، ژاله ، مادران صلح مــی خواهند ص ۱۴

۴- مرمر ، سیمین بهبهانی ، جامه ی عید

بقیه صفحه ۵۳

زین قلزم...

معشوقه نرسیده آیا این سخن درست است؟
-بلی !
«وجود آدمی از عشق میرسد بـــه کمال
گر این کمال نداری ، کمال نقصان است»
-منظور شما کدام عشق است؟
-عشق واقعی ، عشقی که عاشق پروانه‌وار بسوزد ودر پی کمال مطلوب‌باشد وگرنه عشق های مجازی همه هوس است وزود گذر وکم دوام .
- از نظر شما عرفان و صوفیان چه نقشی روی موسیقی داشته اند ؟
-در کشور های‌اسلامی موسیقی‌وارد طریقت گردیده ، امروز بزرگترین استادان موسیقی هند از مسلمانان میباشد وغالباً پیرو طریقت موسیقی قوالی که نوعی از موسیقی صوفیانه است وبه وسیله امیر خسرو دهلوی ابداع شد به حمد وثناخوانی میپردازد ورنگ مذهبی دارد ، بنابرین طریقت در انکشاف موسیقی نقش بزرگ داشته است .
-آیا موسیقی قوالی هم تابـــع موسیقی کلاسیك هند است ؟
- نخیراین موسیقی درشمار روش های‌آزاد است وقید وبند کلاسیك در آن وجود ندارد .
-شما خود تان هم پیرو طریقت میباشید؟
-بلی - عمر من در خانقاه ها گذشته است وهر چه هم یافته ام از برکت همین مراجـــع بوده است چرا که تاثیر از فقر گرفته میشود وعلم از استاد .
-درمجموع‌چقدرآهنگ دارید ؟
-حسابش را ندارم ، من هر بار تازه خوانده ام ویك طرز ویك پارچه کلاسیك رابه صدها نوع خوانده‌ام و می خوانم .
-چرا موسیقی کلاسیك هند مانند موسیقی غربی نوت ندارد ؟
-نوت دارد اما چون خلاف موسیقی غربی ساحه وسیع داردازنوت کمتر استفاده میگردد.
-شما پیشتر گفتید که‌موسیقی شرقی ریشه های مشترك دارد اما فقط از سه کشور هند، پاکستان وافغانستان نام گر فتید ، آیا ازنظر شما موسیقی ایران وترك و عرب شامل این دسته بندی نمیگردد ؟
-چرا ، در موسیقی‌همه این‌کشور ها شورها مشترك است ، فقط شکل اجرا فرق میکند .
-در میان شاگردان شما چه کسی میتواند جای شمارا در موسیقی بگیرد ؟
-من درداخل کشورشاگردان زیادی داشته‌ام اما متاسفانه هیچ کدام نتوانستند آنرا دوام دهند ، امادرهندشاگردی‌دارم بنام«شوديورای» که از پوهنتون الآباپرو فیسوری‌دارد وتدریس میکند ، این شاگرد من میتواند بدرجه استادی برسد .
-خوب استاد سر آهنگ از جانب ژوندون از شما تشکر میکنم که وقت خودرا در اختیار ماگذاشتید وحاضر شدید این‌گفت وشنود رابه عمل آورید تا دیدار دیگر الله یار میگویم و خدا حافظ .
-من هم از شما وژوندون سپاس دارم و خواهشی هم .
-بفرمائید!
-اینکه حرف هایم را مانند برخی از نامه نگاران مطبوعات مسخ نکنید وبه جای من شما صحبت نکنید ،بگذارید حرف‌های خودم به‌چاپ برسد ونه آنچه که میل شماست .
-چشم استاد قول میدهم،این روش ژوندون است که گفته هارابا نشری که‌خود دوست دارد نشر کند ، اما ماهیت آنرا تغییر ندهد.
- متشکرم .
-خدا حافظ .

بقیه صفحه ۲۸

سخنی درزمینه..

باز هم را خلق فلسطین ،خلق ویتنام، ایتوپی ، الجزایر ودیگر کشور هـــا نر را مثال می آوریم که کدام کشور ها در جهان با آنها همکاری نموده و آنها را یاری می رسانند ؟

مثلا خلق فلسطینی فقط با اسلحه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی علیه‌صهیونیزم وامپریالیزم می جنگند و به سویه جهانـــی تیزانی مسئله بارها تاکید گردیده و شخصیت های شناخته شد - خلق عرب فلسطینی چون یاسر عرفات بارها ازکمك های بی شائبه اتحاد شوروی یاد آورشده است .

همچنان خلق ویتنام ،الجزایر، اتیوپی ، انگولای مبارز کیوبای قهرمان .... و دیگران همه و همه با سلاح اتحاد شوروی از خاك و ناموس کشور های شان دفاع می نمایند وآزادی و خوشبختی را بـــه ارمغان می آورند .

اکنون اگر با کمی توجه و دقـــت مسئولانه قضایا را با هم مقایسه نماییم‌باز هم به اثبات می رسد که اتحاد شوروی نه تنها دوست صدیق و راستین مردم‌افغانستان است بلکه دوست ویاور همیشگی خلق‌های سراسر جهان بوده ودرین طریق کارهای افتخار آمیزی نموده و تا جهـــان اســـت افتخار همکاری با مردم جهان را دارد .

مردم افغانستان نیز بعد از انقلاب ثـــورو قبل از آن بارها مورد تهاجم قرار گرفته وحملات خائنانه‌ای علیه افغانستان انجام داده است که جنگ های افغان وانگلیس‌و دیگری تجاوزات بخصوص مداخلات‌بیشرمانه ارتجاع منطقه برهبری امپریالیزم بعد از انقلاب ثور شاهد این ادعاست که‌امپریالیزم همانطوریکه دشمن خلق عرب فلسطین است دشمن مردم افغانستان و سراسر جهان‌است.

اگر ازین مثال ها دیگر هم گفته آید ، بهترین مثال و روشنترین دلیل است تا ما در روشنی آن دوستان دو شمنان خود را بهتر تشخیص کنیم و به اساس آن موضع و موقف انسانی خویش رابیابیم.

در فرجام بخاطر نتیجه گیری اصولی ودرست که به نفع شرافت و آزادی عدالت وسر بلندی مردم افغانستان آرزو مندیم مسئولان و عناصر روشنفکر خانواده ها درین طریق پیشگام وپیشقدم شوند و اعضای فامیل بخصوص جوانان ونو جوانان را در راه واقعا انسانی رهنمایی نمایند تا در کار و پیکار زندگی سر افراز و دوست داشتنی و دوستدار میهن و مردم بار آیند واین افتخار بزرگی است برای‌خانواده ها .

بقیه صفحه ۱۷

مکتب آینده ما

گردیده قسمت اول این سیستم را تربیه ی اطفال تا سن مکتب زمینه‌ی دوم را مکتـــب شکل جدیددرچوکات مکاتب ابتدایی چارصنفی مکاتب متوسط نامکمل هشت صنفی و مکاتب متوسط مکمل ده صنفه وزمینه‌ی سوم‌را تعلیمات عالی تشکیل میدهد •

••• در چنین وضعی از یکسو موجب تقلیل مصارف تعلیم وتربیه واز سوی دیگر مـوجب بهبود کیفیت تدریس شا گردان می گردد ••• در سیستم جدید تعلیم وتربیه توجه قـا بل ملاحظه به بهبود محتویات تعلیم وتربیه مبذول گردیده است ... کتاب های درســی تـمام مضامین برای صنوف اول ،دوم، پنجم وششم، کتاب های اصول تدریس برای معلمان تهیـه وبه نشر رسیده اند ... تعلیمات در مکاتب ابتدائی از صنف اول الی چهارم خصوصیات مقدماتی دارد ، تمام مضامین از صنف اول‌الی چار را یکنفر معلم پیش می‌برد هفته وار ۲۲ـ ۲۹ ساعت درس‌می‌دهد ••••»الحق که‌اقدامات فوق ریفورم کاملا جدید وانقلابی میباشد •

علاوتاً کیفیت تعلیم وتربیه در کشور ما در گذشته ها خیلی منحط وعقب مانده بود ومطالب کهنه تدریس می‌شد • مثلا اگر کتب جغرافیای یك دهه‌ی قبل‌را ورق بزنیم درآن مطالب‌خنده آوری میابیم زیرا جهان ما هر لحظه وهر روز به پیش می رود علم و فرهنگ شگوفا می‌شود ودست آورد های‌تازه‌ی علمی‌بدسترس بشریت گذاشته می‌شود ولی متاسفانه تعلیم و تربیه‌ی درگذشته هـا از پیشرفت هاوشگوفانی هابـی بهره بود • این موضوع دو علت عمده داشت یکی اینکه‌باخبری انسانهای این‌وطن ازچگونگی جهان خارج ونضبج علم وفرهنگ و مبارزات خلق های جهان آنها را بیدار می ساخت ودر نتیجه عمر جهنمی صاحبان قدرت کوتاه می‌شد واز جانب دیگر دولت های مرتجع آنوقت در صدد آن نبودند تاتازه ترین انکشافات علمـی سیاسی واجتماعی جهان را در دروس مکاتب وحتی پوهنتون ها انعکاس دهند •

دولت جمهوری‌دموکراتیک‌افغانستان‌بخصوص پس از پیروزی مرحله‌ی تکاملی وجدید آن یکی ازوظایف عمده ومبرم خودرا رشد انکشاف وتعمیم تعلیم وتربیه در کشور قرار داده‌است‌چه در گذشته ها طوریکه گفتیم نبوغ ، استعدادو وشایستگی فرزندان این وطن یا کشته می‌شد ویا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه قرار می‌گرفت • چنانچه این مورد در بیانیه‌ی‌علمی وانقلابی ببرك‌کارمل‌منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب دمو کراتیك خـلــق افغانستان وریس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکر- اتیك افغانستان چنین بیان شده است :« ••• تعلیم وتربیه انسان ازآغاز دوره‌ی طفولیت‌یکی از وظایف عمده‌ی ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب ما ن افغانستان است • یعنی تعلیم وتربیه‌ی انسان نوین آینـــده از وظایف عمده ومقدس ما میباشد • بادر نظر داشت تذکار فوق اجازه بدهید به نمایندگی‌از کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیك خلـق افغا- نستان‌نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم... در گذشته افکار ونبوغ انسانها صرف بخاطر منافع آزمندانه ووحشیانه مشتی اقلیت‌استثمار گر وستمگر فعالیت می‌کرد، تادست آوردهای بزرگ فرهنگی وتخنیکی را دراختیار ایشـان قرار دهد وديگران را از پیشرفت معـــارف‌که یك امر حیاتی ضروریست محروم سازد •لیکن با صراحت وقاطعیت بحکم اهداف انقلاب ثور اعلام می دارم که اکنون تمام دست آوریدهای خـلاق علمی ، تخنیکی وفرهنگی دیگر وسیله‌ی ظلم واستثمار توده های عظیم زحمتکش کشور ماشده نمی تواند ••••»

علاوه از توجه دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان در مورد تعلیـم وتربیه فــرزندان زحمتکشان کشور وکلیه هموطنان ، توجه‌خاص به مقام والا وارزشمند معلم در کشور ما نیز مبذول می‌گردد • معلم که باداشتن وظیفـه‌ی بس خطیــــــر و پر از مشقت حا ل واز امکا نات حد اقل معیشت هم بر خو ر د ار نبود اینك مورد توجه ، ستایش و پرورش دولت قرار دارد • دایر شدن کنگره‌ی معلمان کشور که در آن از سراسر کشور چهارصد معلم به‌نمایندگی همه‌معلمان افغانستان‌اشتراك ورزیده بودند وعلاوتا چندین هیات نمایندگی از کشور های دوست نیز در آن شرکت نموده بودند بهترین نمایانگر توجه والتفات دولـت مردمی ما بحال معلمان کشور و هکــذا ارج گذاری به مقام معلم می با شد در یـــن کنگره علاوه از ابراز همکاری و مسا عدت از طرف ز عامت دو لت دمو کراتیك وملـی ما که طی بیا نا ت زعامت حزب و دولت وهکذا وزیر تعلیم و تر بیه ی جمهو ر ی دموکراتیك خلــق افغا نستا ن ، شـو ر ای باش هم از جا نب کمیته ی مر کز ی‌حزب دمو کراتیك خلـق افغانستان ،شو ر ا ی انقلابی و شورا ی وزیرا ن‌جمهوری‌دموکراتیك افغانستان عنوانی معلما ن زحمتکش کشو ر اصدار یا فت که این به بهتر ین و جــه نما یا نگر ارج گذاری و احترام حــزب و دو لت بمقام والای معلم می با شد .مقامات رفیعه فوق بعد از تقدیم درود و شــاد باش ها ی فرا وا ن به معلما ن کشور در پیام خود می افزا یند ، (شما استا دان محتر م باید در کا ر پر زحمت خو یش از تجارب ومسا عد ت ها ی کشورها ی بــرا در سو سیا لیستی و دوست بزرگ مـــــا اتحاد شوروی استفاده نما ئید با ید گفت که کمیته ی مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغانستا ن و دولت جمهوری ما درآینده نیز مکا تب را تحت موا ظبت خود قرارخواهد داد و برا ی کا ر و فعا لیت معلما ن‌شرایط لازم را فرا هم خواهد سا خت ...)

هکذا باید دانست که دولت وحزب انقلابی ما علاوه ازفرا هـم ساختن زمینه های تعلیمو تربیه برا ی کود کا ن و نو با و گا ن کشور ، زمینه ی فرا گیری سواد و تعلیم‌را برای بزر گسا لان کشور نیز با تدویر و تقو یه کو رس ها ی سواد آموز ی مهیا می سازد چنا نچه تدویر تعداد و سیع کورس ها ی سواد آموزی در سرا سر کشو ر نما- یا نگر این آرزوی شان است ما در حالیکه یکبار دیگر تدویر او لین کنگره‌ی تاریخی و بی نظیر معلمان کشور را به همه منسوبین تعلیمو تر بیه و بخصوص معلمــــــا ن ارجمند تهنیت می گوئیم، امید قـوی داریم که در پرتو اهداف انقلاب ظفر مند ثور و پلان ها ی مردمی و همه جا نبه ی دو لت جمهو ری دمو کرا تیك افغانستا ن درکمترین فر صت ممکن کشور ما دارا ی سیستم تعلیم وتر بیه ی شگو فا ن متر قی و انقلا بی شود . تا در نتیجه ی آن هما نطور یکه آرزوی همه است آخرین انکشا فا ت علم و فر هنگ و تخنیك در خد مت جا معه ی ما نیز قرار گیرد .

به پیش در راه ایجاد تعلیم و تر بیه ی واقعا مردمی ، شگو فا ن و پیشر فته زنده باد مردم زحمتکش افغانستا ن .

بقیه صفحه ۲۶

چه عواملی در..

خوب ، منظور ما خوشبختی بود [illegible] کس‌که خواهان زندگی ایده‌آل‌هستند میتوانند چنین زندگی ، برای خود وخانوادهٔ خودبسازند مشروط براینکه زندگی را زیاد سخت نگیرندو تجمل رادوست نداشته باشند•

به‌عقیدهٔ من بهترین زندگی،زندگی‌ساده وبی آلایشانه است که اعضای خانواده‌درآن‌احساس آرامش نمایند •

توجه در قسمت مصارف یکی از علل مهم خوشبختی درخانواده است، زیرا اگرسنجش وحساب در امورخرچ‌خانه ومصارف‌منزل نباشد پراگندگی وبی نظمی که‌بلای خوشبختی‌خانواده محسوب میگردد سایهٔ خود را روی خانواده می‌افگند وازهمین جاست که‌بدبختی وبی‌چارگی خانواده آغاز می‌یابد •

اگر توازن وبیلانسی درمصرف وعایدباشد این پراگندگی وبی نظمی درامور خانواده‌دیده نمیشود و خانواده از این رهگذر پریشان نمیگردد •

باز هم بر میگردیم به حرف اول خویش‌که تمام این کارها و سررشته تمام امور بدست زن‌است ، زیرا اکثرا مردها یله خرچ‌وبی پروا در این امور هستند اما زنها بیشتر حسابگرو محاسب خوبی‌اند ،اما نباید زن‌هااین موضوع راسند گرفته مردبی چاره رابی پول سازند ، خیر منظور اینکه پول جیب خرچی باید ازطرف زن به‌شوهر داده شود، تااینکه مرد نتواند زیاد مصرف نماید• پس به‌این نتیجه میرسیم که هر خانواده مخصو صا زن نقش اساسی در بهبودی زندگی خانوادگی‌شان دارند ومیتوانند که‌باکمی توجه ودقت زندگی ایده آلی برای خود و خانواده خود بسازد •

بقیه صفحه ۵۲

کلکسیون های..

مملو می‌باشد که خوردترین آن یعنی استنا کـلو ز ، بـوده و بز ر گی جسا مت آن از اندازه یك قطعی گوگرد زیاد نیست. بر عکس بزر گتریـــن آن تقریبا حتی به سقف خانه هم مـی رسد که واقعات جالب و دیدنی‌می باشد او اضافه نموده که‌یك‌کلکسیون میتواند بالاخره به یك موزیم‌تبد یل گردد. اگر همین طور باشد. الیا- فومین که در لنینگراد زندگی میکند به خوبی میتواندموزیم تایپ هـــای نوشتن راپیداکند در حالیکه ایفجینی پوشکین ازشهر ولگو گراد باداشتن اضافه تراز یکصدو پنجاه نـــوع اکاردیون مختلف النوع ، فلوت های مختلفه ،کتاب مقدس آسما نی یعنی زبورو علامه ها، سمبول ها که در نتیجه گفته میتوانیم که یك مو زیم از آلات موسیقی می‌باشد.

اتفاقا ،بسیاری از کلکسیون‌های که توسط مردم اتحادشورو ی جمـع آوری ونگهدار ی شده‌است ، تقریبا در زمره ملکیت دولت به موزیم ملی تبدیل و موقعیت گرفته اند . ایلیانا سپکتور از شهر کارکو ف دوباره به موزیم آرت‌و هنر پدریشس کــه دارای تقریبا چهار صدو هشتادوتوته از اجسام مختلفه از قبیل مـجسمه های کوچك شیشه یی یا چینی که توسط مردم شوروی، جرمن هـــا ، فرانسویان ، واستادان آسترا یـــا تهیه‌گردیده اند، برگشت نمـو ده است. بسیاری از کلکسیون ها بــه صورت بسیار عالی غیر عادی هستند مثال برجسته آن عبارت از مطالعات محققین مختلف در انســـــتیتو ت ماهیگیری ومطالعات بحری از شهر ولدیو ستوك می‌باشد، که سه دانه کوزه یکدسته، یك جوره دستکشـــ رابری، یك خریطه کاغذی، یك‌تفنگچه پلاستیکی بازیچه اطفا ل،ویك مو تر بازیچه‌اطفال که‌تماما این اشیاء را از داخل معده‌یك ماهی بدست آورده‌اند کاملا جالب می باشد . گـــا لینا سریبر یکو فا نویسنده پـــر آوازه روسی عموما بخاری پاك‌کن‌ها راجمع آوری‌می نماید . طبق عقا ید کهـــن وی می‌گوید که تماس حاصل نمودن بابخاری پاك‌کن خوشبختی رابار می آورد.

د ٤٨ مخ پاتې

دملي ثقافت او ...

دنړۍ دمخي هو ښيا ره ولسو له پدې‌راز په ډیرښه شان پو هید لـــی دی‌چی دیوه ولس مو جوده‌اوراتلو نکی کلتور او ثقا فت او تو لنیز ژو نــد دهغه ولس دلر غو نی اواصیـــل هنر سره نشلیدو نکی وا قعیت دی نود همدی احساس او پوهـــی او درك او قضاوت په رڼا کی داصیل اولر غونی هنر در نا وی کوی او د ژوند په هره‌موده او تولـه دو ره‌کی هغه په کار اچوی اود ژونــــــد دلاپیا وړ تیا او ودی په عر ض یی استعما لوی اود هغه په رڼا کی‌دخپل دژوند را تلو نکی لاره رو ښنا نــــه کو ی‌اود خپل دژوند چا ری پـری سموی . رښتیا خبره دا ده‌چی هنر په خپل ذاتی هنر ژوند ته تکان او تحرکوړ کوی او هغه دتها کلي‌هــدف له‌پاره چمتو کوی . ژوند په خپل‌ذات کی یا هنر دی او یا دهنر ز یږ نده کـــه چیری هنـر نـــــه وای ژوند به نه‌وای او که چیری‌ژوند نه وای‌نو اصـــلا هنر به نه وای .

دنړۍ دمخي هو ښیار و ګړی‌پدی راز پو هید لی دی چی یوو لس هغه وخت دتکا مل لو ړی پو ړی تــــــه رسید لی شی چی‌د هغه ولس‌لرغو- نی او اصیل هنر دهغه ولس دملـــی ثقافت او تولنیز ژوند دتکا مل په لاره کی په رښتینی تو ګه را بطــه ولری .

دنړۍ دمخي با احسا سه او پوه ولسو نه پدی ستر راز با ندی پو- هید لی‌دی چی لر غو نی اواصیل‌هنر دهریو ه‌ولس دهغه ولس دکلتور او ثقا فت اود تو لنیز ژوند دتکا مل اصلی ښنسټ او زیر بنا ګڼل کیږی په‌هره اندازه چی دغه زیر بنـــــا درو بنا سره او رو بنا دزیر بناسره په‌عینی‌اوذهنی‌شرایطو کی‌خپله رابطه ټینګه وساتی نو په همهغه اندازه د ولسو نو زیر بنا یی حا لت درو- بنا یی‌او رو بنا یی دزیر بنا یی‌حالت په غیرږه کی وده کوی او دودی او تکا مل‌دفلسفی له مخی مخ‌په وړاندی درو می . پدی معنی سره چی ملـــی اصیل او لر غو نی او فلکلور یـــك هنر دو لسو ملی احسا س او تولنیز شعور په غور ځنګ راو لی اودهغوی جسما نی قوت او قد رت په کـــــار اچوی اود ژوند دتو لو چا رو پـــه ودی او پر مخبیولو کی چټکوی .

دنړۍ دمخي با در که او بـــــا احسا سه ولسو نه ژوند دکارکو لو او کار کول دژوند کو لو پـــــــــه معیارو نو با ندی‌ودروی . او ددی درك په رڼا کی مخ په وړا ندی‌ځی.

داسی‌نه چی‌هنر محض او تقننی اود واقعی ملی ثقافتی او تولنیزژوند سره یی یو بی ماهیته او بی تعلقــه شی بو لی او خپل لر غو نی‌اصیل اود فلکلور یك هنر هــهو له یـا ده باسی او یا په خپل ملی ثقا فتی او تولنیزه ژوند دهغه نه کار اخلی .

دنړۍ دمخي پوه او بیدا ره‌ولسو نه یوا زی ژوند دژوند کو لو له پاره‌نه ګڼی دا راز ولسو نه ژوند ته دغا یی له پاره ژوند وا یی‌او غا یه دژو نــد کولو اصلی او اساسی ټکی بولی . بی‌ماهیته او بی هد فه او بی غا یی ژوند ته اصلا ژوند نه وایی او هغه ژوندکی چی ما هیت او هدف اوغایه نه‌وی هغه ته په‌وا قعی مر ګــــك قا یل دی .

دمثال په تو ګه دغه عکس چـــی تاسو یی ددی مضمون په‌ار تباطددی مجلی‌په همدی مخونوکی ګوری دادــ بلغاریا دهیواد «پلیف دیف» دکرنی دکو پرا تیف داتحادیی‌په‌یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلو ریکــــــو نخاګانو یوه ښکلی منظره ښیی چـی دغه‌ښکلی منظره په‌ښه شا نی سره زمونږ دپور تنی لیك پو ره مو ید او مصداق ګر ځی‌او مو نږ ته‌ددی‌خبری پوره ،پوره پته لګید لی شی چی‌د نو موړی هیواد و لس څو مره د خپل ملی اصیل فلکلوریك هنر در ناوی کوی‌او څومره یی‌د خپل ثقافتـــی او تولنیز ژوند ته نژ دی کوی او پــه څو مره دقیــق او باریك صو رت‌تری کار اخلی او خپل ملی ثقافتی اوتو- لنیز ژوند د خپل اصیل لر غو نی فلکلوریك هنر په غیږه کی او خپـــل اصیل لرغونی او فلکلوریك هنـــر دخپل ثقا فتی او تو لنیز ژوند په لمنه کی مخ‌په وړا ندی بیا یی ؟

ګرا نو وطنوا لو! را ځی چی مو نږ هم خپل لرغونی اصیل او فلکلوریك هنردخپل ثقا فتی اوا تو لنیز ژو ند دګړند ی کو لو له پا ره په کــــــار وا چوو اوهم‌د خپل ثقا فتی او تو- لنیزژوند په‌لمنه کی تل خپل لرغونی فلکلوریك هنر وروزو او ژوندی یی وسا تو . تر څو لکه د نړۍ دنورو ولسو نو غو ندی زمونږ د ژونـــــد تولی چا ری سمی او مخ‌په وړا ندی لاړشو او هم یو آباد آزاد ،سمسوره اوغوړید لی افغا نستان جوړ کړو. دبلغار یادپلیف ،دیف دکر نی د کوپرا تیف داتحاد یی په یــــــو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلور- یکو نخاوو یوه منظره .

بقیه صفحه ۲۷

از بی اعتنایی دیگران...

به خاطر توهین وارد آمدن به خود ماهستیم وباکینه توزی میخواهیم انتقام بگیریم ویااینکه از روی عقل وانصاف از خود سوال میکنیم «چرابمن توهین کرد؟» آیامن مستحق ایــن توهین بودم یااینکه‌طرف مقابل آدم بی‌ترتیب است . ویابه امراض مخفی روانی مبتـــلا است .

بنابرین بهنگام روبرو شدن بایك واقعه ناخوش آیند اگر بجای متمرکز کردن هوش وحواس خود روی ایـــن موضوع که بمـــن توهین شده‌بایدانتقام بگیرم. میا یـــــم واز خود می‌پرسم که‌توهین کننده‌وآزاردهنده ماچگونه آدمی است و علت اصلی بی اعتنایی ویا توهین او چه بوده‌است و اوضاع واحوالی که مارا عصبانی کرده از چه قرار بوده است. آنوقت میتوانیم عکس العمل مناسبتر وعاقلا نه تری از خود بروز بدهیم .

درمورد اشخاص خجول به‌اصطلاح شرمندوك که غالباً گوشه گیر وتنها هستند واز برخورد بادیگران می‌ترسند و همیشه در زوایـــای رو حشان این اندیشه آنها را زجر میدهد که «نکند مورد بی احترامی وکم اعتنایی قـــرار بگیرم ».

توصیه هائیکه روانشناسان نموده‌اند اینست که :

رفتاربمراتب بهتر وموثرتر درمقابل آن‌از خود نشان بدهیم .

اگر شما خجول وشرمندوك هستیدوبرایتان مشکل‌است که عرض وجودبنمایید ؟ آیاحقیقت امر این نیست که علی الرغم کمرویی ظاهری نهایت آرزو دارید که همه نظرهابه سوی شما معطوف باشد ؟ سوالی که باید از خود بنمائید اینست که چرا می‌خواهید نظرها متوجـــه‌شما باشد . وآیا سر شناس بودن در شما نوعـــی ارضای خاطر عمیق بوجود نمیاورد .

وجود چنین نیاز ها و خواسته ها در نهاد یك‌نفر امری کاملاطبیعی است واعتراف به آن در حقیقت نوعی شهامت در روبرو شدن بـــا- واقعیات زندگی است وقبول همین واقعیت میتواند به اندازه وسیع جلو ناراحتی هاو عصبانیت های‌شما راواز اینکه چرابه‌شما تـــوجه نشده است ویا چرا به شما بی اعتنایی شده است بگیرد .

باا‌ندکی بررسی وروانکاوی میتوان‌پی بـــرد که‌درنهاداغلب افراد منزوی به اندازه افراد جنجالی وخودنما تمایل به خود نمایی وجود دارد و تفاوت تنها در اینست که‌در گروپ اول یك عامل باز دارنده جلو اقدامات ایشان را برای جلب توجه می‌گیرد ، این عامل معمولا پذیرا شدن شکست در مقابل‌انتقادات ، تحقیر ها، ویا ترس از مورد تمسخر قرار گرفتن‌است وریشه آن را اغلب میتوان در رفتار که در دوران کودکی با ایشان شده پیدا کرد .

عکس العمل شما در مقابل بی اعتنایی دیگران منوط به توقعی است که از ایشان دارید ، ممکن شمااز نگاه احساسی و عاطفی وابستگی های بدیگران داشته باشید که در اینصورت ازمشاهده‌بی‌اعتنایی ایشان واهمیت ندادن به نظر یاتی که ابراز میدارید عصبانی وناراحت میشوید زیرا این عمل راواز جانـــب ایشان حمل برآن میکنید که‌علاقهٔ بشمانداراند ویالااقل دلچسپی ایکه شما آرزو داریدبه‌شما ندارند .

قدرت طلبی نیز همین حالت‌رادارد . در نهاد شما ممکن است تمایل عظیم به قدرتمندی‌و قدرت نمایی وجود داشته باشد. ودر نتیجه خواهان آن‌باشید که‌ازشماحرف‌شنوی‌داشته باشد ویا همه از شما تعریف وتمجید نمایند ، این حالت هـــــم نوعی احساس عدم اعتماد به نفس ناخود آگاه است در طریـــق اعمال نفوذ بردیگران میخواهید اعتماد نفسی راکه فاقدآن هستید جبران کنید، باین ترتیب وقتی ازبی- اعتنایی دیگران رنج‌میبردید ، تنها راه آن اینست که به‌جستجوی‌علت آن بپردازیدوبرای آنکه‌زود تر به مقصود برسید باین حقیقت‌مسلم اعتقاد پید ا کنید ولو اینکه اگـــر هم‌دارای امتیازاتی خاص مانندصدای خوب،شکل‌خوب، هوش زیاد ، در جه خوب ویا ثروت زیاباشید.

بقیه صفحه ۲۷

نامه مادر

وجهان این روزرا از صمیم‌قلب تبریك میگویم واز خداوند بزرگ برای تان سعادت وکامیابی آرزو میکنم .

طفل عزیزم ، امروز این سطور را برایت نوشتم چون غیر از این چیزی نداشتم کـــه نثارت کنم ولی شایدروزی این نامه من برایت از هر چیز دیگر عزیز باشد . وآن روز مـــن شاید نباشم اما این چندسطر ، خاطرات مرادر یاد توزنده نگه خواهدداشت.

نمی‌خواهم که این روز خوش ترا بااین‌حرف ها وکلمات خراب سازم . ولی چکنم که این کلمات از قلب مادر داغداری برمی‌خیزد که روزی خودش کودك بیش نبود، ودرآن روزها چقدر آرزو میکرد که‌کسی‌بازیچهٔ‌برایش بیاورد امروز هم وقتیکه ترا می‌بینم آن روز های طفلی‌ام وبچگی‌ام بیادم می‌آید وبه آن آرزوها وخواست های پایان ناپذیرش . اما افسوس که مادرت نمیتواند این وسایل‌رابرای تو محیا سازد ، زیرا پدرت دراثر ظلم وبی عدالتـــی های روز گار گذشته از این جهان رفت‌و من مـــاندم وتو، زیرا اویگانه مردخانه‌ونـــان آور زندگیم بود وتنها یادگار او توهستی باوجود تودرد ها وغم های خود را تسلی میدهم .

طفل عزیزم : بپاس این روز وبخـــاطـــر بزرگداشت از این روز این شاخه گل راواز من قبول نماوبـــخاطر داشته باش که‌مادرت تـــرا خیلی زیاد دوست داشته است. جوانی‌وطراوت خویش را بخاطر سعادت‌تو قربان‌نموده است. به‌امید سال های سعادت بارتو.

مادرت

اطفال امروز خوشبختان ...

قیه صفحه ۲۱

ی کشور را تشکیل می دهند حیات‌شاق لا فت فرسایی داشتند ، طفل کوچی صحرا ، در شنگلاخ ها ، در دامنه کوه‌ها بدون هیچ نوع کمك طبی و بدنیا میامدند و میایند (البته‌دولت پلان های وسیع و همه جانبه ای روی دست دارد تاوضع حیات کوچی را تغییر دهد چنانچه عده‌ی زیادی از

چی ها در اثر پروگرام اصلاحات‌ارضی م و مسکون شده زمین گرفته اند) کوچی در زیر آفتاب سوزان تابستان سردی خشك زمستان بدون پناهگاهی پناهی بسر می بردند ، طوریکه می برای اکثر زحمتکشانیکه در یك معین سکونت دارند مکتب و معلمی ند نداشت چه ماند به اینکه به‌مهاجرین طن کوچی ما ، لذا طفل کوچی‌اصلا دانست که بنام مکتب و معلم وآموزش ی وجود دارد یا خیر . طرز تداوی ج هم مرسومی و خیلی ابتدائی و غیر بود . نفاق و تبعیضی را که طبقات

کمه ی مرتجع دربین مردمان ما انداخته ند حیات هموطنان شریف کوچی مارا همه بیشتر تهدید می‌نمود . چه‌بساجنگ قبیلوی ایکه باعث قتل و قتال بی ار می شد و حکام و حکمروایان محلی

بیشر مانه از آن برای پرساختن ب های خود استفاده می کردند ، لذا ه می توانیم که طفل کوچی در صحرا زیر آفتاب سوزان و یا سردی استخوان ز زاده می شد ، بزرگ می شد و می .

ـ طبقه ی جوان کارگر و سایر

مدگشان شهر ها ! تا قبل از پیروزی ب ثور نسبت سیاست ضد مترقی و ضد رژیم های گذشته صنایع هیچ

شا فی نه نموده بود لذا شمار طبقه‌ی ر گر صنعتی و آزموده شده هم درکشور ك بودواگر وضع حیات اطفال تعدادمحدود

ر گران صنعتی ، کارگران دستگاه ی کوچك و نیمه کوچك و سایر اهل سبه و صاحبانی فن را منحیث یك کل ت بررسی قرار دهیم گفته می توانیم و ضع حیات اطفال این طبقات واقشار معه ی ما خیلی فلاکتبار و اسفناك‌بود ل کارگر نیز نسبت طبقانی بودن مات طبی در شهر ها و گزاف بودن ت این خدمات اکثرا مانند طفل‌دهقان نها در محیط کثیف تر (زیرا محلات‌فقیر ین شهر ها به مقایسه ی دهات کثیف است) بدنیا میامد و نسبت ضعف صادی کارگران و اهل کسبه وپیشه وران هکذا نسبت عدم موجودیت قوانین کارو ا رگر اطفال وزنان کارگر نیز در خانه ها ، کارگاهها و دوکانهای ه وری بکار می پرداختند و خلاف‌اصول موازین بین المللی و اعلامیه ی جهانی

حقوق بشر از اطفال وزنان بشکل بسیار وحشیانه بهره کشی صورت می گرفت و بکارهای ثقیل و بالاتر از طاقت شان گماشته می شدند .

طفل کارگر و پیشه ور واهل کسبه در خاکروبه ها مصروف تفریح بود و اکثریت قابل ملاحظه شان قبل از رسیدن به سن سه سالگی تلف می شدند . و ضع

حیات طفل مربوط این طبقات و اقشار فلاکتبار تر بود .

بصورت یك کل (به استثنای اطفال فامیل های سلطنتی در باریان ،فئودالان، کمپرادوران ، بیروکراتان بزرگ) وضع حیات طفل سر زمین ما ابتدائی، غیر مصئون، بدون وسایل آموزشی و پرورشی کافی و لازم ، و بدون همه وسایل وامکانات وسیعی که طفل امروز در جهان بخصوص کشور های پیشرفته و مترقی دارند ، بود .

ولی طوریکه قبلا گفتیم انقلاب ظفرمند ثور به این همه نابسامانی ها و فلاکتباری ها خاتمه داد و دروازه‌ی امید و خوشبختی را بروی همه هموطنان ما بخصوص اطفال این کشور گشود . با نهم که طبقات‌حاکمه مرتجع طرد شده به کمك امپریالیزم ودر

راس امپریالیزم امریکا یکبار دیگر باروبکار آوردن حفیظالله امین جاسوس خواستند این روبای انسانی را نقش بر آب سازند و یکبار دیگر سیطره‌ی جهنمی وارتجاعی خود را به کشور مستولی

سازند . چنانچه امین این سفاك فرومایه صد ها طفل هموطن ما را بی پدر و یتیم ساخت . فراری ساخت و دریاس وحرمان نشاند و حتی صد ها طفل هموطن ما را بسیار بیشرمانه بنام محبوس سیاسی ! ؟ به باستیل ساخت با دارا ن خود فرستاد

ولی مردم یعنی این مالکان اصلی‌وطن‌این‌قدرت شکست ناپذیر یکبار دیگر با خیزش‌شش‌ـ جدی ۵۸ تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان امین و دارو دسته ی جانی

او را از قدرت بزیر افگندند و پوز های کثیف شانرا بخاك مالیدند .

اینك که از خیزش شش جدی‌تازه‌پنج‌ماه می گذرد دولت ،حزب و حکومت مرد می‌ما در عمل و نظر برای بهبود وضع اطفال و نوجوانان در کشور ما قدمهای‌فراخی بر داشته است . تاسیس و در زیر ساختمان گرفتن دهها شیر خوارگاه . کودکستان و مکاتب ابتدائی در سراسر کشور ، تجدید نظربر نصاب تعلیمی و کیفیت و کمیت دروس اطفال و بالاخره تدویر کنگره‌ی سر اسری معلمان برای

اولین بار در تاریخ کشور وغیره را می توان شمه ای ازین اقدامات مثمر شمرد . در یك کلمه انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله ی تکاملی نوین آن نقطه‌ی‌عطفی

است که نوید و مژده‌ی حیات مرفه، آرام و مطمئن آینده را به اطفال ما می دهد . هدف انقلاب ثور همانا ایجاد جامعه‌ی شگوفان بدون بهره کشی انسان‌از

انسان است از یکی از زعمای ممالك‌مترقی پر سیده شد که آیا در کشور شما کدام طبقه ی ممتازی وجود دارد او در پاسخ گفت بلی ! این طبقه اطفال کشور ما ست

در کشور ما نیز اطفال این سازندگان جامعه ی فردای ما ، این گل غنچه های گلستان وطن بمثابه طبقه ی ممتاز از همه امکانات برای رشد استعداد ها و مهارت های خود بر خوردار خواهند بود . طفل شرایط انقلاب که همه مرتجعین جهان در راه آن سنگ اندازی می کنند و بسی گمان با روی سیاه و بسر خمیده از راه

آن بدور انداخته خواهند شد ، باید اطمینان داشته باشد که دولت انقلابی‌از همه امکانات برای بهبود وضع حیات شان استفاده کرده و می کند .

زنده باد اطفال زحمتکش افغانستان به پیش در راه بهبودی هرچه پیشرو وضع اطفال .

زندگی فاقد

بقیه صفحه ۱۹

برابری و همگونی های اجتماعی درسراسر کشور های خویش مبارزات پیگر وعادلانه را دنبال مینمایند ، اهداف عالی انسانی ایشان اینست تا تبعیض وامتیاز را از میان توده‌ها در ساحات سیاسی . اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، کلتوری و ... از میان بر دارند ، تا باشد اشعه آفتاب‌عدالت اجتماعی بر همه انسانها بدون تفاوت‌چنان بتابد تاازحرارت وانوار آن همه مردم بلا استثنا بهره ور گردند .

انقلابات رهایی بخش ملی که بنا به جبر تاریخ پیوسته راه خود را در جهان باز می کند خورشید مساوات ، برابری وعدالت اجتماعی جوامع را نور و حرارت می بخشد و یخ های کهن پی هم باز میشوند .

ما بوضاحت ملاحظه میکنیم که از نیم قرن باینطرف ،بهر حدو پیمانه که مالکیت های خصوصی و فردی بروسایل تولید بتاسی از جهان بینی علمی جایش را به مالکیت های اجتماعی برهبری احزاب کار گری ودهقانی خالی میکند بهمان پیمانه گرداف مصائب و بدبختی های اجتماعی وتفاوت ها و ناهمگونی ها بخصوص در روستا ها پایین می‌افتد انقلابات اجتماعی در کشور های آسیایی وافریقایی‌وامریکای لاتین نخست دست به‌گریبان" فیودالیزم می اندازند تا عریانش کنند وجسم و جان ور گرو بودوجود ناپاك و فرسوده اش را که هر رگ جانش مملو از خون دهقانان استنمایان‌وبرملاسازدوکمر ملاکین‌فرد مایه بزرگ را از میان بشکند و زمین رابه کسانی تحویل دهد که مستقیم در آن کار می کنند .

در پهلوی این رزم و پیکار و بر ضد فیودالزم و ملاکیت ، دستان نطفه های یی‌ـ امپریالستی را از تاراج و یغمای دارایی ها وثروت های ملی کوتاه میسازد و دامن دلالان و کمپرادوران ، شرکت های خارجی و سرمایه گذاری های امپریالیستی را که جز مکیدن خون ملت ها و توده ها از طریق به اصطلاح اقتصاد آزاد و درهای باز ، بالا میزنند و رشته های ارتباط را بین ارتجاع داخلی واستثمار گران خارجی که به منظور تاراج توده ها مثل زنجیرـ بافته اند قطع‌مینمایندوجوامع‌رادر مرحله گذار به نظام ملی و دموکراتیك قرار میدهند .

مرحله‌ملی ودموکراتیك در کشور های نظیر افغانستان نخستین ناقوس نجات توده‌ها از چنگ دشمنان خون آشام ، یعنی فیودالزم وامپریالیزم است که بصدا می آید و گوشها و چشم های توده ها را به منظور شناخت و حصول منافع . واقعا ملی شان باز نموده و نوید عدالت اجتماعی را در شهرها و روستا ها ارمغان می کند .



سلام علیکم خوانند گان وهمکاران عزیز!
به امید سلامتی و سعادت شما میپردازیسم به جواب نامه ها

دوست عزیز ناهید فتح محصل پوهنتون کابل

از ثنا وحمد تان به مجله خود تان ممنون وشاکریم . نوشتهٔ شما در باب مصاحبه ظاهر هویدا با خبر نگار مجله ژوندون به اداره رسید . که اینك قسمتی از آن را میخوانید «در شمارهٔ سوم مجله ژوندون مورخه ۲۱حمل ۱۳۵۹ توجهٔ مارا مصاحبهٔ ظاهر هویدا جلب نمود که فوق العاده خواندنی و جالب بود ، زیرا رقابت آقای هویدا با هنرمندیست که فعلا بجز از یاد گار چند آهنگ ، آنهم در لابلای کست ها چیز دیگری باقی نمانده‌است. بلی ظاهر هویدا در یك قسمت از مصاحبهٔخود چنین اظهار عقیده کرده است «مادر کشور دو گونه هنرمند داریم یکی هنر مند مشهور ودیگری هنرمند محبوب ، باز تکرار میکتم پیدا کردن شهرت ، به ویژه در کشور ماکه به قحط هنر مندان ممتاز روبرو هستیم ، کار مشکل نیست ، ولی محبوب شدن ودر دل‌مردم جای گرفتن کاریست بس مشکل که به‌آسانی با تقلب ونیرنگ وبا لباس خوب پوشیدن و پشت اشترنگ آخرین مودل موتـــر سال نشستن بدست نمی آید ....»

به نظر آقای هویدا ، احمد ظاهر ، ایـن هنرمند مشهور و محبوب کشور که نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور نیز موفقیت های چشمگیری را کمایی کرده به پشتوانهٔ ثروت ودارایی در دل ها جا گرفته و مشهور شده است .

باکمال تاسف باید گفت که کاملا غلط است ، زیرا مشهور شدن وبه شهرت رسیدن هیچگاه بپول حاصل نمیشود . مگر شما خبر نداشتید که هر کس ، رأی ، میداد ورای گیری میشد وبعداً به صفت خوانندهٔ سا ل شناخته میشد .

ودر جای دیگری چنین گفته است :«من که تاسن ۲٤ سالگی هیچی در بساط نداشتم وفاصلهٔ خانه ورادیو را پای پیاده طی میکردم ودر کوچهٔ کتابفروشی درخانه‌کرایی میزیستم»

آیا ازثروت احمد ظاهر احساس رقابت میکنید ؟ یا اینکه ثروت وی ، شما را رنج میدهد زیرا احمد ظاهر ، آن همه ثروت راازطریق خوانندگی ومشهور شدن و محبوب‌شدن بدست نیاورده بلکه همه میدانند که احمد ـ ظاهر در فامیل متمول و ثروتمند می زیست ، به هر صورت ظاهر هویدا که خود تحصیل کرده وروشن فکر وانسان اجتماعی نیز است، **چرا سالها زندگی خود را وقف هنر خویش** کرده است تا بجایی برسد ، وآنگاه آیالازم است این حرف ها را به هنر مندی بزنند که همه مردم از خرد وکلان ، از پیر و جـوان همه وهمه او را دوست میداشت هنرش رامی پسندیدند . آیا شمااز هنر مندان ما ایـن توقع را دارید که بعد از مرگ شما را چنین یاد کنند .به نظر من هرگز نی ، زیرا شما زندگی خود را وقف هنر و مردم خودمیکنید، پس انتظار هم دارید که همیشه قسمیکه‌هستید یاد شوید نه اینکه .....

باز هم در قسمت دیگر مصاحبه میگوید‌که «به عقیدهٔ من ، بدون در نظر داشت نکات‌بالا احمد ظاهر را ممتاز ترین وبی نظیر تریـن قلمداد کردن تلف کردن حق دیگــر آواز خوانان جوان ماست که باید چنین قضاوت صورت نگیرد .....»

مگر آقای ظاهر هویدا فراموش کرد که در یکی از پرو گرام های تلویزیونی خود گفته بود که به خوبی احمد ظاهر دیگر هنر منددر افغانستان نخواهد آمد وقرن بیست هرگـز هنرمندی نظیر احمد ظاهر نخواهد داشت .

نمیدانم فعلا نظرتان چطور است ، تغییر کرده یاخیر ؛ این عین خود پرستی یك هنرـ مند را نشان میدهد . چرا وقتیکه احمد ظاهر زنده بود آقای هویدا چنین ادعا را نمیکردند وخود را دوست وخوشبین اش نشان میداد ، مثلا در قسمت دیگر وقتی از ظاهر هویداسوال شد که نظر خود را درمورد چگونگی پروگرام های تلویزیون بگوید ، گفته که «اگــر کودك هفت ساله نخواند که مره مره می‌بده»

مااز ظاهر هویدا سوال میکنیم که چراشما اعتراض خود را در قسمت بهتر شدن دیگر پرو گرام ها نگفتید ؟ اگر فکر میکنید که هیچ یك از پرو گرام های تلویزیونی ما ، کوچکترین نقص ندارد ، شاید باز هم‌اشتباه کرده باشید : زیرا من نمیگویم که همـــه پرو گرام های تلویزیون قابل شنیدن ودیدن است . هر گز چنین نمیگویم اما رقابت شما را نشان میدهد که فکر میکنم بجا نیست ، زیرا هر گاه کودکی بخواند که مره مره می بده از نهایت علاقمندی اش به آواز سحر انگیز احمد ظاهر است . پس آیا به نظرشما قابل پذیرش تر خواهد بود که بگوید :اولیلا، داری دو چشم شهلا .... ویا قشنگ ودلرـ بایی ....

دراینجا خیلی دوستانه وبیطرفانه همـــه خوانندگان محترم مجله ژوندون باید قضاوت کنند که آیا گفتار ظاهر هویدا در قسمت احمد ظاهر ، این هنر مندیکه همه مردم را لحظه‌ها وساعتها مسرورنگهه‌میداشت بجاست؟

فکر میکنم همه بیك صدا ویك زبـــان میگویند : نه .... نه ....

زیرا اگر چنین بود ، پس چرا هزاران‌هزار نفر جنازهٔ وی را از منزل تا به قبر با احترام وعزت نقل دادند وچرا شهر کابل هرگزشاهد چنین روزی در عزای مرگ یك هنرمند نبود.

آری احمد ظاهر از جهان چشم بست ومرد، ولی در جهان هنر هرگز نمرده است ...

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شدبه‌عشق
ثبت است در جریدهٔ عالم دوام مـــا

• • •

دوست عزیز مراد‌محمد نیاز بدخشی

سه پارچه شعر شما دریك پارچه ورق بما رسید . کوشش نمایید اشعاری بسرایید که سوز وگرمای از درد های اجتماعی جامعه‌داشته باشد نه اینکه :

«یاد آنروز که باناز وادا گپ مـــی زد
دست چپ‌در کمرو راست رها گپ‌می‌زد»
کی باناز وادا گپ میزد ؟
«تویی هم‌رزم وهم سنگر
به افکار جوانان ترقیخواه این میهن (؟)
به آزادی تو میرزمند (؟)
علیه ارتجاع بدمنش همواره‌در جنگ‌اند(؟)»

ومصراع های را که با سوالیه مشخص کرده ایم ، معنای لازم را نمیرساند وگویا پای مرغ شعر شما را می شکناند و ناتوان میسازد . چاره را در کجا بجوییم ؟ در لابلای اشعار شاعران بزرگ ادبیات ما، به نحویکه اشعار ایشانرا بخوانید ودقت‌ودرنگ‌نمایید وساختمان مصراع های شعری را بنگرید یاد بگیرید .

دوست عزیز انجیلا موفق دا ماچ متعلم لیسه آریانا

قبل از همه چیز سلام مارا نیز بپذیرید. خوشوقتیم که همکار دیگری به جملهٔ همکاران قلم بدست ما افزوده میشود، قدم و قلم تان گرامی باد .

شعر طویل «سقوط خاین» را خواندیم . آغازین مصراع شعر شما خوب سروده شده است که نمایانگر استعداد واحساس شاعرانه تان میتواند باشد . ما باآنکه به نشر شعرتان اقدام ورزیم ، توجه وعلاقمندی شما را به‌اشعار شاعران نو پرداز میخواهیم که باورق گردانی کتابهای اشعار ایشان ، ذوق و شوق شما به شگوفایی میرسد وخوبتر میتوانید اشعارپخته ونغز بسرایید . خدا حافظ .

دوست عزیز شمس الدین از هرات

ماهم سلام واحترام تقدیم میداریم ودعا می کنیم که همیشه موفق ومسعود باشید . مطالب ارسالی شما با ضمیمهٔ یك قطعه عکس رسید . قسمیکه خود گفته اید تمام مطـالب از مجله های ایرانی بریده شده و بمافرستاده شده است که نباید چنین می بود . بـاید خود شما بعد از مطالعهٔ زیاد طرح نو در می انداختید وچیز تازه‌ی ایجاد میکردید . باآنهم نامهٔ شما را به متصدی صفحهٔ مسابقات وسرـ گرمیها می سپاریم ، خدا حافظ .

دوست عزیزتایب‌محصل پوهنځی‌علوم‌اجتماعی

بپذیرید سلام مارا هم . شعر «خاطره» را مطالعه کردیم واگراز نواقص‌فنی شعربگذریم راستش دلمان برایتان غم ریخت که چرا آن یار بی وفا ، عزیز با وفا را ترك گفته بایار دیگری قول وقرار نهاده است . از بی وفایان جدا یی بهتر است. به پاس ذوق شـــــما این چند مصراع را بچاپ می سپاریم :

آنشب که در جامه گلگون (؟) عروسی
دست سیمگو نش بدست دیگری بـود
در محفل او رفتم جایی بنشستـــــم
در چشم سیا هش نگهه چشم ترم بود..

از پارچهٔ ادبی شماکه عین شعر «خاطره» وخاطرهٔ دلدار بی وفا را در دل تان کشت‌می[...] از چاپش معذرت میخواهیم که دیگر [...] نیست تا آن خاطره را باداس مفُنو درو [...] به‌امان خدا باشید .

دوست عزیز روز گار از کارته چهار

داستان «سایهٔ بیگانه» را خواندیم . [...] واستعداد داستان نویسی در وجود مبارك [...] جوانه زده است ومی توانید آنرا با خوا[...] داستان های‌معروف‌جهان‌به پروریدن وشگ[...] برسانید عجالتاً قصهٔ کوتاهٔ شما گنگ اس[...] وقهرمان قصه هم‌درهالهٔ ابهام پیچانیده‌شده[...] ودیگر اینکه محیط قصه درست تصویر نش[...] است ، وبه خواننده مفهوم نیست وبالاخره قصه فهمیده نمیشود که گپ از چه قرار اس[...] وتمام حوادث(؟) در خلاء شنا میکند که نبا[...] چنین می بود ، خدا حافظ

دوست عزیز غ . ح . چولی پای

بعد از سلام عرض شود که صفحه جو[...] به نامه های شما عجب صفحهٔ است . گا[...] تراکم مضامین ، صفحه شما را ، که آنک[...] لب شکایت می کشایید «که ژوندون خود [...] به خاموشی زده وجواب نمیدهد »، بی حر[...] گپ وچون وچرا از میدان نشر بیرون میک[...] وبه هفتهٔ دیگر موکول میکند یعنی هر[...] یکه به محدودیت جا بیاید به سر همین‌صف[...] نازل میشود وحکم محکومیت عدم نشر آن[...] آمر چاپ به اشاره مدیر مجله صادر میک[...] وبا تبسم ریشخند گونه جواب نویس شما[...] به تصویب میرسد ، پس چه باید کرد ؟[...] را بامدیر مجله به کنکاش بگذارید ...

اما ،نه فراموش تان‌کرده ایم ونه‌میگذار[...] که‌خون شیر شود ونه آزمایش تان میکنی[...] نه از شما دوست عزیز دق هستیم ... ونک[...] تاجاییکه به نامهٔ شما مربوط میشود از ما[...] گرفته باشید وسخن دل را بر زبان نیاوردید[...] مگر چه گفتیم که لب لعل شکر خارا ،جوا[...] ها تلخ افتیده است . وباز چرا «اگر دشنا[...] گو ییم» و گر نفر ین دعا «گو یید»حق‌دار[...] که پنبهٔ این صفحه را بزنید ، کاستی و ک[...] آنرا بر شمارید وجواب های پاسخگو را ارزیابی بکشانید وآنجا که غلط گفته ام اطلاعم برسانید وعیب فی جمله بنمایید .

آیینه گر عکس تو بنمـــو د را ســت
خود شکن ، آیینه شکستن خطا ست.

به انتظار نامه های دیگر شما هستیم ،مو[...] وکامروا باشید .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خر[...]
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان[...]
آدرس : انصاری واټ ـ جـ[...]
ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۶۸٤۹[...]
تیلفون توزیع وشکایات :۸۵۹[...]

دولتی مطبعه




شنبه ۲٤ جوزا ۱۳۵۹
۳۰ جون ۱۹۸۰
سال ۳۲
شماره ۱۱ و ۱۲
قیمت یک شماره ۱۳ افغانی